

معاد

نویسنده: محسن قرائتی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی
شبكة الامامين الحسنين عليهم السلام بصورت الکترونیکی
برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی
احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

سخن ناشر

با تاءسیس مرکز فرهنگی درسهای از قرآن در سال ۷۵، تاءلیفات حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصا مجلدات اولیه تفسیر نور پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت .

کتاب توحید نیز پس از طی مراحل بازنگری ، تکمیل مطالب و پاورقی ها و ویراستاری نهایی ، توسط این مرکز منتشر می گردد .

امید است که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره مند نموده و مطالب خود را به نشانی : تهران صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵ ارسال نمایند .

مرکز فرهنگی درسهای ازقرآن

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا
محمد و آله الطاهرين
به لطف خداوند كتاب هاى توحيد، عدل ،
نبوت و امامت در سالهاى قبل در تيراژ
فراوانى به چاپ رسيد و توجهى كه نسل نو
در سايه جمهورى اسلامى به مطالعه كتاب
هاى معارف اسلامى پيدا کرده است ، مرا بر
آن داشت كه كتاب معاد را هم بنويسم .
برای اين منظور يك دوره تمام قرآن و
رواياتى را كه درباره معاد بود مطالعه
كردم و يادداشت هاى برداشتم و پس از
تدريس در برنامه درسهائى از قرآن سيمای
جمهورى اسلامى ، با اضافاتى به كمك
دوستان تنظيم و اصلاح نمودم و در اختيار
چاپ قرار دادم .

خصوصیات این کتاب

گرچه درباره معاد کتاب های زیادی نوشته شده که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ مرحمت کند اما این کتاب دارای ویژگی هایی است ، از جمله :

۱ - حدود هفتصد آیه قرآن و سیصد حدیث از منابع معتبر شیعه و سنی در این کتاب آمده است ، لذا ۹۵ درصد این کتاب را قرآن و حدیث تشکیل می دهد و این به خاطر آن است که غیر از اصل معاد که باید با دلیل عقل ثابت شود، برای آشنایی با خصوصیات آن جز راه وحی راه دیگری نداریم

۲ - سادگی بیان و قلم که آن هم لطف خداست ، ضمنا یادآوری می شود که آیات و روایات کمی آزاد ترجمه شده است و در بیان مثل ها چون عنایت به فهم عموم بوده ، از زشت و زیبایی آن پروا نکرده ایم .

۳ - از آنجا که در کلاسداری نیاز به مطالب دسته بندی شده می باشد، این کتاب برای معلمان و همکاران کمک خوبی می تواند باشد، زیرا مطالب آن به سبک کلاسداری تنظیم شده است .

۴ - علاوه بر مثل های بسیار مفید و دسته بندی های سودمند، مطالب جدیدی با الهام از آیات قرآن در این کتاب آمده است .

اگر از این کتاب بهره ای بردید، به رهبران آسمانی درود بفرستید که با بیان وحی راه ما را روشن کردند و از علمایی یاد کنید که در طول قرنها با خون دل در حفظ میراث انبیا کوشیدند و باید ثواب کارمان را (اگر ثوابی داشت) به روح شهدایی نثار کنیم که با خون پاکشان

زمینه نشر اینگونه مسائل را در شعاع وسیعی فراهم کردند.

با سلام به تمام انبیا مخصوصا پیامبر عزیز اسلام و دوازده امام معصوم و جانشینان بر حق آن بزرگواران و سلام بر امام عزیز رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و سلام بر اساتیدی که در خدمتشان درس خواندم و سلام بر شهدا و اسرا و مفقودین جنگ تحمیلی و تمام کسانی که برگردن ما حق دارند، این مقدمه را به پایان برده و از خداوند متعال پیروزی حق بر باطل و مستضعفان بر مستکبران را خواهانم .

خدایا! فهم صاف ، قلم روان ، بیان ساده و قصد قربت به ما مرحمت فرما تا بتوانیم این کتاب را همان گونه که مورد رضایت تو است به پایان برسانیم .

خدایا! این کتاب را ذخیره آن روزی قرار ده که در پیرامونش گفتگو کرده ایم

محسن قرائتی

۶۳/۱/۹

جایگاه معاد

معاد، در عقل و فطرت هر انسانی جایگاه قابل توجهی دارد، زیرا کیست که نپرسد و یا نخواهد بداند که آینده انسان و جهان چه می شود؟ پایان عمر و تلاش ما به کجا می رسد؟ نتیجه و هدف از زندگی چیست؟ آری این سؤالها برای همه مطرح است. در پاسخ به این سؤالها دو جواب داریم:

الف: تمام ادیان الهی با استدلالی که در آینده بیان خواهیم کرد، آینده جهان و انسان و نتیجه کارها و تلاش او را بسیار روشن و امیدوار کننده و روح بخش می دانند، قرآن می گوید: **(وَأَعِنِّي إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى)** (۱) همانا نهایت و پایان به سوی پروردگارت می باشد.

ب: مکتب های مادی، آینده جهان و انسان را بن بست، تاریک، فانی و نیستی می دانند و این دید بسیار خطرناک و یأس آور است، علاوه بر این چنین مکتب هایی هیچ گونه دلیل علمی هم برای عقیده خود ندارند.

قرآن در این باره می فرماید: **(وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيِي وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ)** (۲)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند گفتند: زندگی جز همین چند روز دنیا نیست که ما هم در آن مرگ و حیاتی داریم و بعد هم روزگار ما را نابود می کند. ولی این انکار و گفته ها روی علم و دلیل نیست، بلکه تنها یک سری وهم و خیالی باطلی است که آنها دارند.

ریشه ها و زمینه های فطری گرچه افرادی به زبان معاد را نمی پذیرند، ولی ناخودآگاه در عمق جان خود احساس ابدیت برای انسان دارند و گاه و بیگاه از خود علامت هایی نشان می دهند که دلیل آن است که با وجود مرگ و پوسیده شدن جسم ، حاضر نیستند انسانیت و شخصیت واقعی او را نابود و نیست شده بدانند. ما نمونه هایی از این علامت ها را در اینجا بیان می کنیم :

۱ - تمام منکران معاد به قبر نیاکان خود احترام می گذارند.

۲ - نام شخصیت های مرده را بر روی خیابان ها و مؤسسات و مدارس و دانشگاه ها و... می گذارند.

۳ - همه آنها میل دارند که بعد از مرگ نامشان به نیکی برده شود.

۴ - نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند.

۵ - گاهی مردگان خود را مومیایی می کنند تا فاسد نشود.

اگر منکران معاد ، مرگ را نابودی انسان می دانند، این قبیل اعمال چه توجیهی دارد؟ و چون آنان مردن را نیستی و هیچ می دانند، پس به گفته خودشان احترام مرده یعنی احترام هیچ و نام مرده یعنی نام نیستی و چرا برای نیست و هیچ شده ، مقبره می سازند و دسته گل روی قبر می گذارند و به نام مردگان نامگذاری می نمایند؟! آری اینها همه نشان می دهد که مخالفان معاد هم در دل يك نوع ایمانی (گرچه بسیار ضعیف) به بقای روح ، انسانیت و شخصیت انسانی دارند که با مرگ از بین نمی رود. باز هم کمی توضیح دهیم : راستی اگر مردن نابودی است ، مومیایی کردن مردگان که در طول تاریخ بوده چه تفسیری دارد؟

اگر مرگ را نابودی می دانند، چرا اقوام و نسل ها نام نیاکان خود را روی فرزندان خود می گذارند و به آنان افتخار می کنند؟ و اگر کسی به قبر پدرشان بی احترامی کند، با او می جنگند و ساختمان های با عظمت بر قبر آن بنا می کنند و در فرقه هایی حتی همراه مردگان خود، طلا، شمشیر و لباس دفن می کنند؟

آیا کسی حاضر است نام هیچ را روی فرزندش بگذارد؟ یا به خاطر لگدی که به قبر هیچ می خورد بجنگد؟ یا بر قبر هیچ ساختمان بسازد؟ یا با هیچ ، طلا و شمشیر دفن کند؟ یا به نام هیچ ، افتخار کند؟ آیا انسان حاضر است در برابر قبر هیچ ، ادای احترام کند؟^(۳)

آری ، انسان از درون فطرت خود احساس بقا و جاودانگی می کند و یکی از وسائل تشویق را نام نیک در تاریخ می داند. این از نیک سو و از سوی دیگر یکی از احساسات درونی انسان احساس غربت است ، دنیا برای او تنگ است ، با همسر، باغ و مسافرت هم موقتاً خود را سرگرم می سازد، ولی پس از چندی باز از درون احساس کمبود می کند، همه وسائل رفاه هم او را سیر نمی کند، گاهی به فکر خودکشی می افتد، گاهی می پرسد هدف آفرینش چیست ؟ چرا من هستم ؟ تمام این وسوسه های درونی نشان می دهد که انسان احساس غربت می کند و این جهان با تمام گستردگیش برای او تنگ ، جسم برای او قفس و دنیا برای او زندان است که این احساس نیز یکی از زمینه های ایمان به روزی است که در آنجا انسان سیر می شود و به تمام آرزوها و اهدافش می رسد، زیرا پاسخ هر نیاز و احساس و وسوسه درونی در بیرون موجود است . مثلاً احساس تشنگی با آب و احساس شهوت با زناشویی و

احساس غربت هم با معاد پاسخ داده می شود.

هدایت صحیح ریشه ها هر احساسی که در نهاد انسان است ، دو گونه می توان به آن پاسخ داد:

- ۱ - پاسخ موقت ، کاذب و موهوم .
- ۲ - پاسخ مستدلّ، دائمی و صادق .

مثلا شخصی که احساس تشنگی می کند، هم می توان او را به چشمه های زلال هدایت کرد و هم می توان او را به سراب و آب نماهایی دروغین معرفی نمود، و یا طفلی که از درون احساس گرسنگی می کند، هم می توان او را به پستان پر شیر مادر رساند و هم می توان پستانك خشك را به جای پستان در دهن او قرار داد.

آری ، تمام احساس های صادقانه را دو گونه می توان پاسخ داد: پاسخی واقعی و دائمی و یا پاسخی کاذب و موقت .

حضرت علی علیه السلام می فرماید: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا مردم را از بندگی بت ها به بندگی خدا و از اطاعت خلق به اطاعت خالق هدایت کند. ^(۴)

بنابراین اصل و اساس ستایش و عشق در انسان وجود دارد که اگر این میل درونی به حق هدایت نشود، از موهومات و خرافات سر در می آورد.

پاسخ خداوند توسط پیامبران تا کنون گفتیم که همه انسان ها در درون خود احساس جاودانگی و میل به بقا دارند و این احساس باید صادقانه و مستدلّ پاسخ داده شود. حال ببینیم پیامبران در این زمینه چه می گویند، البته ما سیمایی از این پاسخ ها را نقل و در صفحات آینده ان شاء الله استدلال این پاسخ ها را هم بیان خواهیم کرد، انبیا می گویند:

ج : نبود مانع .

بنابراین بهتر است ببینیم اساساً معاد يك واقعيّت شدنی است یا نشدنی ؟ یعنی آیا از نظر عقل محال نیست ؟ و بعد از آنکه امکان آن برای ما روشن شد، دلیل معاد چیست ؟ زیرا تنها ممکن بودن کافی نیست ، بلکه هر کار ممکنی تا دلیل و علت نداشته باشد واقع نمی شود، و در مرحله سوم بحث در این است که مانعی برای معاد نیست . این سه شرط برای معاد نیز وجود دارد که به ترتیب بیان می کنیم :

الف : امکان معاد در طول تاریخ ، هیچ کس دلیل علمی برای نبودن معاد نیاورده است و تنها چیزی که مخالفان معاد زمزمه می کنند آن است که مگر می شود انسان مرده ای که ذراتش پوسیده و پخش شده است بار دیگر زنده شود؟ آیا این محال نیست ؟ پاسخ عقل و قرآن آن است که بدون شك و تردید این کار شدنی است ، زیرا هم در فکر قابل تصوّر است و هم دائماً در شبانه روز نمونه هایی از زنده شدن مردگان را به چشم خود می بینیم .

گرچه استدلال های ما از قرآن است ، لیکن قرآن فکر و عقل ما را دعوت به اندیشه می کند و می گوید: آیا کسی که نمونه های کارش را هر روز و شب و در هر فصل و سال مشاهده می کنید، باز جایی برای استبعاد و انکار عمل و کاری از او وجود دارد؟!

امام جواد علیه السلام می فرماید: خوابیدن و بیدار شدن ، بهترین نمونه ای است که مردن و زنده شدن را برای ما قابل درك می کند . آری مرگ يك خواب طولانی و شدیدی بیش نیست . بهار و پائیز درختان ، نمونه دیگری از زنده شدن و مردن گیاهان است ، در سوره فاطر می خوانیم : خداست که بادهای را می فرستد تا ابرها را برانگیزد و آنرا به

شهرها و مناطق مرده روانه می کند و پس از باریدن ، آن شهر مرده را زنده می کند، سپس می فرماید: (كَذَلِكَ النُّشُورُ)^(۱۲) یعنی زنده شدن مردگان هم مانند زنده شدن درختان و گیاهان است .

در جای دیگر می فرماید: (وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الخُرُوجِ)^(۱۳) ما به واسطه باران شهر مرده را زنده کردیم ، همچنین است خروج شما در قیامت .

بنابراین ، نمونه های زنده شدن در آفرینش و جهان هستی هر روز و شب و هر سال و فصل پیش چشم ما می درخشد و مسأله زنده شدن مرده (با آن همه عظمت) را برای ما ساده و ممکن جلوه می دهد.

نمونه های دیگر برای امکان معاد

قرآن برای اثبات اینکه زنده شدن مردگان کار محالی نیست، نمونه های فراوانی را بیان می کند، از جمله:

الف: شخصی استخوان پوسیده ای را از دیوار کند و با فشار دست آن را پودر کرد (و با يك دنيا غرور و نخوت) به رسول خدا ﷺ گفت: کیست که دوباره این استخوان پوسیده متلاشی شده را زنده کند؟ خداوند به پیامبرش می فرماید: (**قَلْ يُحْيِيهَا**

الَّذِي اَعْنَشَاءَهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ)^(۱۴) به او بگو: همان خدایی که مرتبه اول او را آفریده، بعد از متلاشی شدن هم می تواند دوباره آن را خلق کند.

اگر سازنده کالایی بگوید که من محصول کارخانه ام را باز کرده و دوباره بهم متصل می کنم، سخن گزافی نگفته است، زیرا ساختن از باز کردن و دوباره بستن مهم تر است.

ب: حضرت عزیزالله رضی الله عنه^(۱۵) در سفری از کنار آبادی خراب شده ای عبور می کرد، از روی تعجب (نه انکار) پرسید: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می کند؟! خداوند همانجا جان او را گرفت و بعد از صد سال زنده کرد و از او پرسید: چقدر در اینجا مانده ای؟ آن پیامبر گفت: يك روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی، به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی نگاه کن و قدرت خدا را دریاب که چگونه الاغ، مرده و پوسیده و متلاشی شده، ولی غذایی که باید بعد از یکی دو روز فاسد شود، صد سال است که سالم نگاهداری شده است، حالا برای اینکه

اگر کسی که هواپیما می سازد بگوید: من این هواپیما را باز می کنم و درهم می ریزم و دوباره می سازم ، آیا باید در سخن او شك کرد؟ هرگز، زیرا بازکردن و بستن به مراتب از ساخت اول آسانتر است و کسی که کار مشکلی انجام داد، کار آسان تر را هم می تواند انجام دهد. (گرچه نزد خدا و قدرت بی نهایت او هیچ چیز مشکل نیست .)

به سراغ قرآن می رویم که در این زمینه می فرماید: او خدایی است که خلق و آفرینش را پدید آورد و سپس آن را باز می آورد و باز آوردن آسان تر است
 (هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ) (۲۰)

باز هم چند مثال ساده دیگر بیاوریم که چگونه از ذرات پخش شده و بی جان ، موجودی جاندار ساخته می شود:

۱ - گاو علف می خورد و از ذرات علف شیر بیرون می آید.

۲ - انسان قطعه نانی میل می کند و از درون آن اشک ، خون ، استخوان ، مو، ناخن و گوشت ... ساخته می شود.

۳ - بسیاری از پارچه ها از نخی است که از دل نفت بیرون کشیده شده است .

۴ - فلزی که ذوب می شود، کف های درون خود را خارج و بیرون می ریزد.

۵ - مَشك دوغی را مکرر تکان می دهید، سپس ذرات پخش شده چربی همه یکجا و بر روی آن جمع می شود.

چگونه قبول می کنید که دستگاه گوارش گاو بتواند شیر را از علف بیرون کشد، انسان بتواند نخ را از دل نفت بیرون آورد و شما بتوانید با حرکتی که به مشك می دهید ذرات پخش شده چربی را جمع نمایید، امّا همین که می شنوید خدا زمین را حرکت می دهد؛ (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا) (۲۱) و ذرات

چون بنای این نوشتار بر فشرده گویی است ، بنابراین از نمونه های دیگری که در قرآن آمده و از ماجراهایی نظیر داستان اصحاب کهف که بیدار شدن يك عده جوانمرد خداشناس بعد از ۳۰۹ سال خواب است ، صرف نظر می کنیم .

ب : دلائل معاد گفتیم که برای باور به وقوع هر امری و هر کارشدنی سه مرحله لازم است : اول امکان شدن آن است که توضیح دادیم .

دومین مرحله علّت شدن و یا دلائل معاد است ، زیرا تنها امکان زنده شدن کافی نیست . مثلاً انسان بسیاری از کارها را انجام می دهد و امکان انجام دادن آن را دارد ، لیکن دلیلی هم می خواهد . آری آب خوردن برای همه ما امکان دارد اما تا تشنگی نباشد آن را نمی آشامیم ، حرف زدن ، راه رفتن و سایر کارها ، انجام همه آنها برای ما امکان دارد ، اما تا علّت و دلیلی نباشد انجام نمی دهیم .

بنابراین هر کار ممکنی غیر امکان آن ، دلیل هم می خواهد . ما در اینجا به خواست خداوند دلائل معاد را فشرده و ساده بیان می کنیم ، زیرا در این زمینه مفصلاً کتاب هایی نوشته شده که خداوند به نویسندگان و خوانندگان آنها اجر بزرگ عطا فرماید .

برای معاد دلائل محکمی می توان بیان کرد که هم عقل و هم قرآن آن را تاءیید فرموده باشد و ما تنها به دو دلیل اکتفا می کنیم : یکی عدل خداوند و دیگری حکمت خداوند .

دلیل اوّل معاد: عدل خدا

در قرآن آیات فراوانی به چشم می خورد که از عقل ها و وجدان ها سؤال می کند که آیا خوبان و بدان با هم مساوی هستند و هیچ تفاوتی نخواهند داشت؟

(اءمَّ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) (۲۹) آیا مؤمنین و کسانى که عمل شایسته انجام داده اند مانند مفسدین قرار داده ایم و آیا متقین را همچون فجّار و جنایتکاران یکسان قرار می دهیم!؟

در جای دیگر می خوانیم : (اءفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ) (۳۰) آیا ما مسلمانان را همچون مجرمان قرار می دهیم!؟

(اءفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ) (۳۱) آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟! هرگز چنین نیست .

(اءمَّ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) (۳۲) آیا گناهکاران گمان دارند که ما آنها را همچون مؤمنین و کسانى که عمل صالح انجام داده اند قرار می دهیم؟ چون خداوند عادل است باید معاد و حسابرسی باشد و چون دنیا محدود است باید معاد باشد و اگر قیامت نباشد به عدالت خداوند ضرر می زند.

توضیح آنکه مردم در برابر فرمان های خدا و انبیا دو دسته هستند: عده ای موافق و گروهی مخالف . قرآن نیز در بیان این حقیقت می فرماید: (فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ) (۳۳) بعضی از شما ایمان آورده اید و گروهی هم کافر شدید.

از سوی دیگر در دنیا یا جزای واقعی اعمال نیست و یا به ندرت گوشمالی هایی

دست او قطع و یا با شلاق ادب نشود، يك نوع دلهره در كلّ جامعه از طریق افراد فاسد به وجود می آید و در اینجا باز بی عدالتی است که ما به خاطر ناراحت شدن بستگان يك مجرم ، امنیّت كلّ جامعه را به خطر اندازیم و لذا در این موارد چاره ای نیست که ما مصلحت جامعه را بر مصلحت افراد مقدّم بداریم .

پاسخ دوّم : مخالف اختیار و آزادی مردم است اگر خداوند در دنیا پاداش و کیفر دهد، مردم یا از ترس و یا از روی طمع ، عمل بد انجام نمی دهند و خوب می شوند و این نوع خوبی قهری است و چندان ارزش ندارد. انسان باید مختار و آزاد باشد و گناه نکند.

اگر خداوند به هر فردی که کار خیری انجام داد، فلان باغ ، کاخ ، مال و مدرک را در دنیا بدهد، همه مردم زاهد، عابد و مسلمان می شوند و این ارزشی ندارد، شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست وگرنه عبادت قهری را میلیون ها میلیون ملائکه داشتند، ولی خدا انسان را آفرید تا در میان هواها و هوسها و گرایش های ضد و نقیض ، یکی را انتخاب نماید.

انتخاب ، معیار ارزش در اسلام

اساساً قرآن از کسانی بیشتر ستایش می کند که در میان دو راه حق و باطل ، با وجود کشش هایی که باطل دارد هوسها را زیر پا گذاشته ، جاذبه ها را نادیده گرفته و آنگاه راه خدا را انتخاب نمایند. در این باره نمونه های زیادی در قرآن داریم ، از آن جمله :

۱ - حضرت یوسفِ زیبا و جوان از يك سو و زلیخای آماده و درهای بسته از سوی دیگر، ولی او با شعار معاذُ اللهُ (۳۴) دامن خود را حفظ می کند.

۲ - حضرت ابراهیم علیه السلام حدود صد سال به انتظار فرزند نشسته و آنقدر دعا کرده تا خداوند فرزندی همچون اسماعیل به او عطا کرده است ، در این حال فرمان خدا می رسد که باید با دست خودت این فرزند را در راه خدا ذبح نمائی ! در اینجا حضرت ابراهیم علیه السلام از طرفی در فشار عواطف و غریزه فرزند دوستی قرار گرفته و از طرفی ندای خدا را باید جواب دهد، در این میان وظیفه را انجام می دهد و غریزه را مهار می کند.

این است مقام والای انسانی که قرآن می فرماید:

(فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ) (۳۵) ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم فرمان خدا شدند و حضرت ابراهیم صورت فرزند را برای ذبح بر روی خاک گذارد.

۳ - حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در لحظه افطار با کمال نیاز و گرسنگی غذای خود را به فقرا داده و به جای غذا با آب افطار می نمایند. درباره این ایثار و گذشت قرآن می فرماید: (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ

عَلَى حُبِّهِ (۳۶) با کمال نیاز طعام خودشان را به دیگران دادند.

۴ - مردان خدا در دل شب با آن همه جاذبه ای که خواب دارد، برای استغفار و مناجات با خدا از رختخواب برمی خیزند. قرآن در این باره می فرماید: (تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ) (۳۷) آنان پهلوی خود را از بستر خواب می کنند، (وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) (۳۸) و سحرخیزند و در سحرها مشغول استغفار هستند.

کوتاه سخن آنکه معیار ارزش عمل در بینش الهی آن است که انسان آنرا با کمال آزادی و از لابلاي جاذبه های مادی و کشش های غریزی انتخاب نماید و گرنه ارزشی ندارد.

آری ، اگر انسانی که دارای زبان است عصبانی شد، کلام بدی نگفت ارزش است ، انسانی که لال باشد و یا در حال عاڈی ناروا نگوید، چندان کمال نیست .

چنانکه گفتیم اگر در دنیا جزا باشد، مردم از ترس یا طمع خوب می شوند و این نوع خوبی چندان ارزش ندارد، ولی در اینجا سؤال الی پیش می آید و آن اینکه مگر وعده و بشارت به بهشت و هشدار به عذاب و جهنم ، مردم را از ترس دوزخ و یا طمع به بهشت خوب و درستکار نمی کند؟

در پاسخ می گوییم : چون بهشت و دوزخ در این دنیا نیست ، انسان در نیکوکاری و خوب شدن خود اجباری احساس نمی کند. آری فرق است میان کسی که فردا بدهکاری دارد یا کسی که بدهی او چندین ماه دیگر است ؛ اولی در نگرانی و دلهره است ، ولی دوومی که چند ماه فرصت دارد، به نوعی آرامش دارد.

سفره ای حساب شده و با اندازه گیری دقیق ؛ (وَكَلَّ شَيْءًا عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ) ^(۵۵)

سفره ای بر اساس لطف و رحمت خداوند؛ (كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) ^(۵۶) او لطف و رحمت را بر خود حتمی نموده است .

سفره ای پر از انواع نعمت ها؛ (خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) ^(۵۷) آن هم نعمت های دل پسند و لذیذ؛ (وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ) ^(۵۸)

سفره ای زیر سقف و ستارگانی زیبا؛ (إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَكِبِ) ^(۵۹)

سفره ای با کارگردانان بسیار که مسئول تقسیم و تدبیر هستند؛ (فَأَلْمَقَسَمَاتِ أَمْرًا) ^(۶۰) ، (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) ^(۶۱)

سفره ای همراه با پزشکی دلسوز.

حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پزشکی بود که چنان علاقه و سوزی نسبت به مردم داشت که خودش می گشت و مریضان را پیدا می کرد و آنها را مداوا می فرمود. (۶۲)

آیا می توان قبول کرد که خدای حکیم چنین سفره ای با آن همه ویژگی ها برای نسل بشر گسترانیده باشد، ولی مردم بدون مراعات برنامه های آن، گروهی ظالم و در رفاه و آزاد و گروه دیگری در بند و فقیر و مظلوم باشند و پس از چند روزی همه مرده و بساط سفره بر چیده شود و همه چیز خاتمه پیدا نماید؟ آیا این کار از چنان حکیمی انتظار می رود؟!

خدایا! تو از هرگونه کار بیهود و عیبی پاک و منزّه هستی، هرگز این آفرینش را پوچ و باطل نیافریدی. (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ) (۶۳)

آیا در قرآن که حدود صد مرتبه خدا را به حکیم توصیف فرموده است و نشانه های حکمت او را در همه جا مشاهده می کنیم مانند: مژه های چشم، گودی کف پا، مهر مادر، قدرت مکیدن طفل، تناسب آب شور با چشم و آب شیرین با دهان، تنفس اکسیژن در انسان و تنفس کربن در گیاهان، تناسب امواج با گوش و نور با چشم و خوردنی ها با دستگاه گوارش، حرکت آرام زمین و تاءمین تمام نیازمندی های انسان و نعمت های فراوانی که به گفته قرآن اگر بخواهیم به شماره در آوریم قدرت آن را نداریم، جهانی پر از اسرار که حتی دانشمندان مادی برای فهمیدن یک سر آن تمام عمر خود را صرف می نمایند و شاید هم تا پایان عمر نفهمند، آیا این جهان با

آن همه دقت ، استحکام ، لطافت ، نظم و نظارت ، برای چند روز زندگی و سپس پوچ شدن است؟!

آیا می توان باور کرد که خداوند حکیم این جهان را پس از چندی بدون جهت و بدون تبدیل آن به عالم باعظمت آخرت ، با زلزله ، قارعه و انفجار همه را خراب نماید؟

اگر معادی نباشد کار خدا این است که از خاک گندم و از گندم نطفه و از نطفه طفل و سپس جوان نیرومند و پس از چندی به صورت انسان سالخورده و سپس مرده و پوسیده و آنگاه خاک شود. راستی اگر بناست بعد از این همه تغییر و تحول ما خاک شویم و معادی هم نباشد، مگر از اول ما خاک نبودیم آیا این خلقت و برنامه ، بازی و عبت نیست؟

آیا این آسمان ، زمین ، دریا، خورشید، گیاهان و حیوانات ، برای انسان و انسان برای مردن و پوچ شدن کار صحیحی است؟ آیا اگر معاد نباشد معنای زندگی ، جز میلیون ها لیتر آب را بول کردن و خروارها تن غذا را کود کردن چیز دیگری است؟ حالا یا پای شمع و روی الاغ و یا سوار ماشین و زیر برق ، در اصل زندگی فرقی ندارد.

راستی اگر بعد از آن همه کار و شعار و فریادِ خوراک ، پوشاک و مسکن برای زندگی ، بعد هیچ و پوچ شدن باشد که اعتقاد مارکسیست است ، آیا بهتر نیست انسان ها قبل از آنکه آن همه زحمت بکشند، دست به خودکشی بزنند؟ تعمیر ماشینی که به سوی نابودی و سقوط در درّه است ، چه سود؟ هنگامی که بناست ما با مردن هیچ شویم ، چرا این همه زحمت بکشیم ؟

راستی جوانی که چند روز دیگر می میرد، آیا اگر به فکر حنا بستن و آرایش و اتو کردن لباس خود باشد مسخره نیست؟
 اگر با مردن هیچ می شویم، چرا غریزه علاقه به بقا در نهاد ما نهفته است؟
 آری، در جهان بینی و بینش مادی، آینده جهان بن بست، تاریک و کور، سرنوشت کارها تباهی و پایان عمر انسان پوچی است و با این دید است که گاهی می پرسد: چرا آفریده شدم و چرا هستم؟ بر فرض که هستم، چرا گرگ نباشم و کامیابی نکنم؟ گرچه به قیمت هلاک انسان ها باشد.

اکنون که من و همه انسان ها به سوی نیستی می رویم، بگذار تا نیستی دیگران در راه لذت من تمام بشود!
 حالا که همه فدا می شوند، بگذار فدای لذت من شوند!

این تفکر خطرناک مادّیگری جهان را به وضعی رسانده که در حالی که در بعضی کشورها قحطی غوغا می کند، کشورهای پیشرفته دنیا به خاطر نگهداری نرخ اجناس خود، گندم و محصولات غذایی و تولیدات اضافی خود را به دریا ریخته یا زیر خاک دفن کرده یا می سوزانند و به دیگران نیز نشان می دهند.

فکر می کنم حرف کافی باشد به سراغ وحی برویم که چگونه لزوم معاد را از راه حکمت الهی بیان کرده است، قرآن در این زمینه می فرماید:

(**اَفَحَسِبْتُمْ اِذَا مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنْكُمْ اَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**) (٦٤) آیا گمان می کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی گردید؟
 (**اَمْ يَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يَتْرَكَ سُدى**) (٦٥) آیا انسان گمان می کند که رها و بدون تکلیف است؟ و عاقبت می میرد و دیگر هیچ؟!

با يك آيه فقيه شد

شخصی وارد مسجد پیامبر ﷺ شد و گفت :
یا رسول الله ! به من قرآن بیاموز! حضرت او
را به یکی از یارانش سپرد، او دست این
تازه وارد را گرفت و به کناری برد و
برای تعلیم او سوره زلزال را تلاوت کرد،
همین که رسید به آیه (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ
يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۷۰) هر که به مقدار ذره ای
خیر یا شری انجام دهد آن را خواهد دید.
آن عرب کمی فکر کرد و به معلّم خود گفت :
آیا این جمله وحی است ؟ معلّم گفت : بله
، گفت : من درس خودم را از همین آیه
گرفتم ، اکنون که ریز و درشت کارهای
مخفی و آشکار ما در این جهان حساب دارد،
تکلیف من روشن شد، همین جمله برای خط
زندگی من کافی است و با معلّم خود
خداحافظی کرد.

معلّم خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت : این
شاگرد امروز ما کم حوصله بود و حتی
نگذاشت من بیش از يك سوره کوچک برای او
بخوانم و گفت : اگر در خانه کس است يك
حرف بس است ، من درس را گرفتم . پیامبر
ﷺ فرمود: رَجَعَ فَقِيْهَا او در حالی برگشت
که به مقام فقاوت و شناخت عمیقی که باید
برسد رسیده بود.

جای تاء سَف است که عربی بیابانگرد با
يك جمله راه خود را شناخت ، هم فهمید و
هم عوض شد و هم لقب فقیه را از رسول الله
دریافت کرد، ولی افرادی مثل بنده سالها
با آیات و روایات و دلائل عقلی و نقلی با
چند بیان و گاهی با چند زبان با بهترین
روشها و شیوه ها حرفها می زنیم ، اما...
ج : نبود مانع بار دیگر متذکر می شویم
که برای معاد و امری سه شرط لازم است :

قرآن برای تذکر و مرور این قبیل خاطرات است . آری ، ما باید با کمال احترامی که به قوانین حاکم بر طبیعت می نهیم ، هرگز فکر خود را در چهارچوب آنان محدود نکنیم و بدانیم که خداوند هر چه را بخواهد همان می شود .

کوتاه سخن آنکه در برابر قدرت نامتناهی و علم بی نهایت الهی ، هیچ مانعی قابل فرض نیست .

ایمان به معاد، دفع ضرر احتمالی در گفتگوهایی که میان رهبران معصوم ما با مخالفان خود صورت گرفته است روش جالبی به چشم می خورد که ما آن را فشرده در اینجا با عنوان دفع ضرر احتمالی بیان می کنیم :

در زندگی روزمره ، به خبرهایی بر می خوریم که حاصل پیام مهم و هشدارهایی است ، برخورد ما با اینگونه گفته ها تفاوت دارد؛ یعنی هر چه احتمال ضرر یا منفعت بیشتر و یا نوع خطر مهم تر باشد، عکس العمل ما جدی تر است . مثلاً اگر در معامله ای ۹۰ درصد احتمال سود داده شود، لیکن مقدار سود ۵ درصد باشد، در این صورت گرچه سود کم است ، ولی چون اصل آن تقریباً قطعی است ، مردم اقدام نموده و وارد معامله می شوند .

اگر احتمال سود به جای ۹۰ درصد، ۷۰ درصد شد، ولی مقدار سود ۳۰ درصد باشد باز هم مردم اقدام می نمایند . زیرا گرچه احتمال سود کم شد ولی مقدار سود زیاد است و اگر احتمال سود بردن ۴۰ درصد شد، اما سود حاصل از آن خیلی زیاد مثلاً ۷۰ درصد است ، باز هم اقدام می نمایند .

و حتی اگر احتمال سود بردن احتمال بسیار ضعیف و کم رنگی شد، لیکن بر فرض موفقیت سود بسیار خواهد بود، در اینجا نیز مردم اقدام می نمایند که ما نمونه

آنرا در مسابقات میلیونی مشاهده می کنیم که در میان میلیون ها شماره و برگه فروخته شده یکی دو شماره بیشتر برنده ندارد و احتمال سود بردن و برنده شدن يك چند میلیونیم است ، امّا چون مبلغ جایزه يك ماشین یا يك دستگاه ساختمان است ، مردم باز برای همان احتمال بسیار ضعیف اقدام می کنند. زیرا بر فرض برنده شدن ، مبلغ جایزه خیلی زیاد است . از این روش می فهمیم که هر چه هم احتمال ضعیف و کم باشد، ولی اگر مبلغ بالا باشد همین ارزش بیشتر، جبران ضعف احتمال را می نماید.

حالا ما از گفتار این همه پیامبران و امامان و اولیای خدا که مردم را از زنده شدن بعد از مرگ و حساب دقیق الهی و دوزخ و بهشت خبر داده اند آنهم دوزخی که قهر خدا و بهشتی که از لطف بی نهایت الهی سرچشمه می گیرد، چند درصد احتمال می دهیم ؟ (البته ما که با برهان های قوی یقین داریم ، ولی بناست با افراد بی تفاوت و بی دین سخن بگوییم) در اینجا حتّی اگر يك درصد یا يك در هزار و یا يك در چند هزار هم احتمال بدهیم باید اقدام نماییم ، زیرا گر چه احتمال ضعیف است ، امّا دوزخ ابدی و قهر خدا بزرگ است و بهشت ، جاودانه و جوار رحمت خداوند بسیار ارزشمند است . بنابراین کاری به احتمال قوی یا ضعیف نداریم ، امّا چون سود و زیانش خیلی مهم است باید توجه کنیم .

گاهی کودکی خبر از وجود زنبور در جایی را می دهد و گاهی خبر از مار و افعی ، گاهی خبر از افتادن از يك پله می دهد و گاهی خبر از غرق شدن در دریا، گاهی می گوید صدتومان پیدا نموده ام و گاهی می گوید میلیون ها تومان و یا کیسه ای از طلا وجواهرات ، در این موارد توجه ما به

گوینده نیست که کودک است یا بزرگ ، برای ما یقین پیدا می شود یا احتمال ، بلکه در اینجا توجه ما به ارزشها است : کیسه طلا، مار و افعی ، غرق در دریا و امثال اینها و همین ارزشها برای ما رمز حرکت می شود، گرچه کلام از گوینده ای قوی هم صادر نشده باشد. (بار دیگر از مقام اولیای خدا معذرت می خواهم که گفتار آن بزرگواران را باگفتار يك کودک مقایسه کردم ، زیرا هدفم سخن گفتن با بی دینان است)

کوتاه سخن آنکه : هر گاه انسان بخاطر سود یا ضرری که خبر آنرا از کودکی خردسال شنیده عكس العمل نشان می دهد، چرا درباره این همه فریاد اولیای دین که به گفته تاریخ از بهترین مردم روزگار بوده اند فکر نمی کند؟

آیا سخن پیامبرانی که بدون داشتن كوچك ترین نقطه ضعف سالها دعوت به حق کرده و بر مبنای حق عمل نمودند و تا پای جان استقامت کردند و با آوردن خبرهایی از عالم دیگر و دلیل و معجزه های فراوان و در حالی که میلیون ها نفر هم به سراغ آنان رفته و دعوتشان را از جان پذیرفتند، با همه اینها (بر فرض هم که برای گروهی یقین پیدا نشود) آیا احتمال و شك هم در روح آنان بوجود نمی آورد؟ آیا انسان به مقداری که از گفته يك کودک خردسال در برابر احتمال سود و ضرری (به خصوص اگر سود و ضرر مهم و همیشگی باشد) عكس العمل نشان می دهد، نباید در برابر فریاد انبیای معصوم عكس العملی نشان دهد؟

بنابراین مقدار سود و ضرر و کمی و زیادی آن ، در حرکت و گرایش انسان بسیار مؤثر است .

سود مؤمن رضای خدا و بهشت جاودانه است ، ضرر گناهکار قهر و دوزخ ابدی و همیشگی است ، سود و ضرری بس بزرگ که حتی در فکر ما نمی گنجد، بنابراین آیا ما نباید برای دفع آن ضررهای بزرگ احتمالی و یا برای بدست آوردن آن نعمت های بی پایان احتمالی ، گامی برداریم ؟ گامی که خروج از راه هوسهای درونی و طاغوت های بیرونی و حرکت در مسیر انبیا و کمال خود است .

نقش ایمان به معاد تشویق و تهدید (حتی اگر به مقدار کم باشد) در حرکت انسان نقش مهمی دارد، تا چه رسد به اینکه تشویق کننده و یا غضب کننده خداوند متعال و نوع تشویق و تهدید دوزخ و بهشت جاودانه باشد.

ما اگر ایمان و یقین به معاد را در خودمان زنده کنیم ، اثر و نقش آن بر کسی پوشیده نیست ، کسی که می داند این خانه حساب دارد، بازرس دارد، دادگاه و زندان و شکنجه دارد و ریز و درشت کارش زیر نظر و مورد حساب قرار می گیرد و تمام سختی ها و راحتی ها بازتاب عملکرد خود اوست ، قهراً نمی تواند يك انسان بی تفاوت و هرزه کار و متجاوز باشد، و کسی که می داند مقدار کمی از کارش هم بی حساب نمی ماند، نمی تواند دلگرم نباشد، قرآن در این زمینه آیاتی دارد که ما نمونه هایی از آنرا در اینجا نقل می کنیم :

نقش معاد در مسائل اقتصادی قرآن به کسانی که داد و ستد دارند می فرماید: وای برکم فروشان ، کسانی که وقتی از مردم پیمانانه می گیرند و خرید می کنند، سعی دارند تمام بگیرند، لیکن هر گاه بنا دارند پیمانانه بدهند و یا وزن نمایند و بفروشند کم می دهند، سپس می فرماید: (**اعلأ** **يَظُنُّ اَوْلٰٓئِكَ اَعْتَمَهُمْ مَّبْعُوٓنَ لَيَوْمٍ عَظِيْمٍ**) ^(۸۰) آیا این کم

فرشان نمی دانند که برای روزی بسیار بزرگ مبعوث خواهند شد؟ و در دادگاه عدل الهی باید پاسخ آن همه کم فروشی را بدهند؟

در اینجا قرآن با یادآوری قیامت جلو کم فروشان را می گیرد، البتّه این نمونه ای از نقش معاد بود و گرنه ایمان به معاد در تمام مسائل اقتصادی اعمّ از تولید، توزیع، مصرف، مدیریت، بازرگانی و تجارت و هر نوع فعالیت دیگر نقش مهمی دارد، به خصوص در مسائله ولخرجی و اسراف.

نقش معاد در مسائل نظامی قرآن می فرماید: گروهی از بنی اسرائیل نزد یکی از پیامبران خود آمده و گفتند: ما بنا داریم در راه خدا با متجاوز ستمگر بجنگیم، لیکن نیاز به يك فرمانده لایق داریم، پیامبر فرمود: من فکر نمی کنم که شما مرد جنگ باشید، آنان گفتند: با این همه ستمی که از متجاوز می کشیم حتماً آماده جنگ در راه خدا هستیم. پیامبر گفت: خداوند طالوت را که فردی شایسته و نیرومند و آشنا به مسائل رزمی است، به عنوان فرمانده شما معرفی می کند.

آنگاه مردم در برابر این وعده و فرمان پیامبر، به چند دسته تقسیم شدند:

گروهی از داوطلبان جبهه و جنگ بعد از شعارهای زیاد همین که فرمان جنگ صادر شد در همان مرحله ی اوّل نافرمانی کرده و فرار نمودند.

گروهی دیگر فقر مالی فرمانده را بهانه قرار داده و از رفتن به جبهه سرباز زدند.

گروه دیگر با اینکه قول داده بودند که در آزمایشی که خداوند از آنها می گیرد استقامت کنند، امّا بی صبری کرده و مردود شدند. (۸۱)

گروه دیگری گرچه به هنگام صدور فرمان جنگ نترسیدند، اما همین که لشکر قدرتمند دشمن را دیدند خود را باخته و گفتند: ما امروز طاقت مبارزه نداریم .

تنها يك دسته کوچکی که ایمان به معاد داشتند با شعار: **(كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ)** (^{۸۲}) یعنی چه بسا گروه کمی که بر گروه زیاد به اذن خدا پیروز می شوند، به دشمن حمله کرده و دشمن را از پای در آوردند.

در این ماجرا (که به نام داستان طالوت و جالوت در سوره بقره آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ مطرح شده)، رمز پیروزی و پایداری در جبهه و جنگ را ایمان به معاد دانسته است، زیرا می فرماید: **(قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهَ)**

(^{۸۳}) یعنی کسانی که ایمان به ملاقات خدا و روز قیامت داشتند گفتند: پیروزی مربوط به جمعیت زیاد یا کم نیست، باید به دشمن حمله کنیم و به وظیفه الهی خود عمل کنیم که خداوند با صابران است .

آری، تلاش و روحیه رزم آوری رزمنده، وابستگی کامل به نوع دید و جهان بینی او دارد، رزمنده ای که آینده خود را زندگی ابدی و بهشت جاودان و همسایگی رسول خدا و اولیای الهی می داند، با رزمنده ای که قتل خود را نابودی و پوچی می داند قابل مقایسه نیست .

قرآن نسبت به کسانی که در رفتن به جبهه سستی نشان می دهند و به لذات دنیوی دل بسته اند می فرماید: **(أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ)**

(خِرَة) ^(۸۴) آیا به جای آخرت به دنیا راضی شدید؟!

نقش معاد در برخورد با طاغوتیان فرعون برای اینکه آبروی حضرت موسی را بریزد از همه شهرها ساحران را دعوت کرد تا با سحر و جادویشان معجزه حضرت موسی را خنثی

می خندند و زور و قدرت او را محدود و
ناچیز می دانند.
آری ، ایمان به معاد در این افراد
انقلاب فرهنگی بوجود آورد ، روحشان را بزرگ
نمود و آنها را تا عشق به شهادت پیش
برد .

نقش معاد در توجّه به محرومان

عقیل که پیرمرد عیالواری بود، خدمت برادر خود امیرالمؤمنین حضرت علی ع رسید و درخواست کرد تا از بیت المال به سبب خویشاوندی خود سهمیه بیشتری به او بدهد. امام آهنی را داغ کرد و نزدیک دست عقیل آورد، عقیل از ترس دست خود را می کشد امام می فرماید: اگر تو از این آتش ساده دنیا می ترسی، من از عذاب و قهر ابدی خدا می ترسم. ^(۹۰)

امام حسن و امام حسین ع در کودکی بیمار شدند و رسول خدا ص همراه اصحابش به عیادت آنان آمدند، هنگام خروج از منزل، مردم به حضرت علی ع پیشنهاد کردند که خوب است برای سلامتی این دو کودک سه روز روزه نذر کنید. امام پذیرفت و هنگامی که بیماری آنان برطرف شد حضرت علی ع به همراه همسر خود حضرت زهرا ع بقیه خانواده روزه گرفتند.

هنگام افطار در حالی که غذایی در منزل نبود و با زحمت بسیار کمی نان تهیه شده بود، همین که نماز مغرب را بجا آورده و خواستند افطار کنند صدای در خانه را شنیدند که شخصی می گوید من فقیر و نیازمند هستم به من کمک کنید! آن بزرگواران نان خود را به فقیر داده و تنها با آب افطار کردند.

شب دوّم باز همین که خواستند افطار کنند صدای در بلند شد که شخصی یتیم هستم، و شب سوّم اسیری از پشت در تقاضای نان کرد. هر سه شب آن عزیزان با آب افطار نمودند و دلیل این فداکاری را در سوره انسان چنین می خوانیم: (إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوْسًا

خدایا!
روزی که از دست پدر و مادر هم کاری
ساخته نیست ،
روزی که عذرخواهی ستمگران فایده
ندارد ،
روزی که انسان حتی از برادر، مادر،
پدر، فرزند و دوست فرار می کند،
روزی که تنها هر کسی مسئول پاسخگویی
کار خودش است ،

به من رحم فرما و اءمانم بده .
خدایا! روزی که انسان های گناهکار
حاضرند تمام فرزندان ، دوستان ، برادران
و فامیل ، بلکه تمام مردم زمین در آن
روز به جای ایشان گرفتار شوند تا خود
نجات یابند، به من اءمان بده و از عذاب
دوزخ مرا رهایی بخش .

این مناجات ها دواى دلهاى غافل و
روشنی بخش روح های تاریک است .
آری ، این توجهات و مناجات ها انسان
را خانه تکانی می کند، چشم انداز او را
از این دنیای محدود به سرای بی نهایت
انتقال می دهد، انسان را بالا برده و رشد
می دهد. تمام جنایت ها از کسانی است که
یا ایمان به قیامت و پاسخگویی قیامت
ندارند و یا اگر ایمانی دارند، غافل
هستند.

چرا یاد مرگ نیستیم ؟ حضرت علی علیه السلام می
فرماید: من برای دو چیز بر شما هراسانم
: یکی پیروی از هوا و هوسها و دیگری
آرزوهای طولانی . فَاِمَّا اِتَّبَاعُ الْهَوَى فَيُضُدُّ
عَنِ الْحَقِّ و اِمَّا طَوْلُ الْاَمَلِ فَيُنْسِي الْاِخْرَةَ
(۱۰۸) زیرا هواپرستی شما را از حق پرستی و
آرزوهای طولانی شما را از یاد قیامت جدا
می کند.

در حدیث دیگر آن حضرت می فرماید: اَكْثَرُ
النَّاسِ اِءْمَلًا اَقْلَهُمْ لِمَوْتٍ ذِكْرًا (۱۰۹)

کسانی که آرزوهای طولانی بیشتری دارند،
آنانی هستند که کمتر یاد مرگ و قیامت می
باشند.

انگیزه های انکار معاد

۱ - گریز از مسئولیت قرآن می فرماید: (يُرِيدُ الْإِنْسَانَ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْتَلُّ أَعْيَانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ) (۱۱۰) انسان می خواهد برای فساد و عیاشی راه های جلو خویش را باز کرده و آن را موجه کند، لذا منکر قیامت شده و می گوید: قیامت نیست ، تا بتواند هر کاری می خواهد انجام دهد.

گاهی انسان می خواهد از درخت یا زمینی در بیابان استفاده کند، وجدان اخلاقی و روح تقوا به او می گوید: این کار را نکن که صاحبش راضی نیست . او برای اینکه سر وجدان خود کلاهی بگذارد و راه را برای استفاده خود باز کند. می گوید: این زمین و درختان که مالک ندارند.

یا مثلاً وقتی می خواهد کسی را غیبت کند می گوید: فلانی به قدری شخص ناروایی است که اساساً غیبت ندارد، تا بدین وسیله بتواند هرچه دلش می خواهد نثار او کند.

گاهی برای توجیه نگاه به نامحرم می گوید: همه خواهر و برادریم .

گاهی که می ترسد امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و یا با طاغوت درگیر شود، می گوید: باید تقیه کرد.

گاهی که قاطعیت کافی ندارد، می گوید: باید با مردم مدارا نمود.

آری ، انسان چنان قدرت توجیه دارد که گاهی خود او هم ناخودآگاه آن را باور می کند. ما این انگیزه ها را که ریشه روانی دارد، به عنوان گریز از مسئولیت نام می نهیم .

۲ - عدم ایمان به قدرت و علم خدا در آیات متعدّد قرآن می خوانیم که مخالفان و منکران معاد هیچ دلیل و برهان علمی برای

انکار قیامت ندارند، بلکه تنها زنده شدن را بعید می دانند که ما نمونه های آن را در اینجا بیان می کنیم :

(وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) ^(۱۱۱) کسانی که منکر معاد هستند هیچ گونه دلیل علمی ندارند، تنها با خیال و گمان حرف هایی می زنند.

(زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ لَنْ يُبْعَثُوا) ^(۱۱۲) کفار گمان می کنند که بعد از مرگ دیگر زنده نمی شوند. (إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) ^(۱۱۳) آیا هرگاه ما مرده و پوسیده شدیم و ذرات بدن ما در زمین پراکنده و گم شد، دوباره آفریده می شویم؟!

(ءِذَا كُنَّا تُرَابًا ءَأِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) ^(۱۱۴) آیا هرگاه ما بعد از مرگ پوسیده و خاک شدیم باز هم زنده می شویم؟!

با توجه به گفته های مخالفان می بینیم که تنها بهانه آنها استبعاد و بعید دانستن قیامت است ، لیکن قرآن جواب های روشنی به آنها می دهد که ما نمونه هایی از آن را در بحث (امکان معاد) بیان کردیم و در اینجا هم حدیثی را اضافه می کنیم که رسول خدا ﷺ فرمود: (إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّيِّعَ

فَاكثُرُوا ذَكَرَ النَّشُورِ) ^(۱۱۵) هرگاه فصل بهار را مشاهده می کنید زیاد به یاد قیامت و زنده شدن بعد از مرگ خودتان باشید.

آیات قرآن هم مکرر این مسأله را دنبال می کند که زنده شدن مردگان چیزی است مثل زنده شدن زمین و درختان .

این بهار نو ز بعد	هست برهان بر وجود
بـرگ ریز	رـسـتـخـیز
در بهاران سرها پیدا	هرچه خورده است این
شـود	زمین رسوا شود

(۱۱۶)

را نیز بیافرینند، برای این مردم مهلت و مدتی قرار داده که تردیدی در آن نیست، ولی ستمگران جز انکار کاری نمی کنند.

کوتاه سخن آنکه اگر ایمان مردم نیاز به معجزه دارد که انبیا آوردند و اگر ایمان هر فردی مستلزم بهم ریختن نظام آفرینش است که هرگز انبیا تسلیم امیال يك عده هوسران لجوج نخواهند شد.

۵ - مرگ، پایان قدرت خدا و نیستی منکران معاد می گویند: مردن، یعنی تمام شدن قدرت خدا و پیروزی عوامل مرگ بر اراده خدا، در حالی که مردن نیز از مقدرات الهی و تحت اراده و قدرت خداوند است. قرآن می فرماید: (**لَنَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا**

لَنَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) (۱۲۴) ما خودمان مرگ را در میان

شما مقدر نمودیم و هیچ عاملی در هستی بر ما پیروز نشده و سبقت نمی گیرد. آنان می گویند: مردن، یعنی نیستی و فانی شدن! غافل از آنکه نیستی که آفریدن نمی خواهد. چنانکه در قرآن می خوانیم: (**خَلَقَ**

الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ) (۱۲۰) خداوند هم مردن و هم زندگی و حیات را آفرید.

بنابراین مرگ نیستی نیست، بلکه انتقال از منزلی به منزل دیگر است. جالب اینکه قرآن از مردن، ۱۴ مرتبه با واژه توفی که به معنای تحویل گرفتن است نام می برد، یعنی با مردن، شما نابود نمی شوید بلکه ما داده خود را بدون کم و کاست پس گرفته و موقتاً تحویل ما موران خودمان می دهیم.

رسول خدا ﷺ نیز فرمودند: گمان نبرید که با مرگ نابود می شوید، بلکه از خانه ای به خانه دیگر کوچ می نمایید.

عَظِيماً) (۱۴۶) و پاداش بسیار بزرگی به آنان می دهیم .

حضرت علی عليه السلام می فرماید: وَالَّذِي نَفْسُ عَلِيَّ بِيَدِهِ لَا لَفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ (۱۴۷) سوگند به آن قدرتی که جان من در دست اوست ، هزار ضربه شمشیر در جبهه جنگ ، از يك بار مردن در بستر برای من آسانتر و گواراتر است .

یا آنکه می بینیم یاران و اصحاب رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نزد پیامبر می آمدند و برای رفتن به میدان جنگ از آن حضرت ، اسب و شمشیر می خواستند، ولی چون وسیله ای نداشت که به آنها بدهد، آنان گریه می کردند. (۱۴۸)

تمام رهبران اسلام هر يك به نوعی به شهادت رسیده اند و تربیت شدگان امامان ما نیز همه عاشق شهادت بوده اند، در کربلا حضرت قاسم نوجوان ۱۳ساله امام حسن عليه السلام در پاسخ عموی بزرگوارش امام حسین عليه السلام که پرسید شهادت در نزد تو چگونه است ؟ می گوید: شهادت در راه خدا در کام من از عسل شیرین تر است . چنانکه علی اکبر امام حسین عليه السلام به پدر عرض می کند: هرگاه راه ما حق است ، ذره ای از شهادت هراس نداریم .

در دعاها و مناجات های امامان معصوم می بینیم که چگونه از خداوند توفیق شهادت در راهش را آرزو و درخواست می کنند.

آری ، در دیدگاه اسلام ، بالاتر از شهادت کار نیکی نیست ، چنانکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ (۱۴۹) برتر از هر خوبی ، خوب دیگری هست تا برسد به شهادت که هر گاه انسانی در

چون نمونه الطاف خدا را در دنیا دیدم ، یقین پیدا کردم آن خدایی که در دنیا آنقدر به من لطف کرد و مرا در راه فرشتگان و پیامبرانش سوق داد، در روز قیامت هم مرا فراموش نخواهد کرد.

آری ، من از مقصد و نوع برخورد و پذیرایی های آن خدای بزرگ در آن روز حساس دلهره ای ندارم .

چه کنیم تا از مرگ نترسیم برای اینکه از مرگ نترسیم ، ابتدا باید چیزهایی را که از عوامل ترس است از بین ببریم ، یعنی اگر ریشه ترس ، ناآگاهی و ضعف شناخت و خیال نابودی و سقوط است ، باید به دلیل عقل و راهنمایی های قرآن بدانیم که مرگ به معنای نیستی نیست و بدین وسیله با اولین عامل ترس از مردن مبارزه کنیم .

اگر ترس به خاطر دل بستگی به دنیا و جدایی از مال و فرزند و همسر است ، باید بدانیم که اگر خداوند در آستانه مرگ ما را از خانه و مال و فرزند فانی جدا می کند، در عوض نعمت های دیگر (که قابل قیاس با نعمت های دنیا نیست ،) در اختیارمان قرار می دهد. پس باید در دنیا سعی کنیم که زاهد باشیم و نگذاریم حب دنیا در دل ما آنچنان اثر کند که جدایی از آن مثل کندن چسب زخم از پشت دست ، سبب زجر ما شود.

البته منظور این نیست که مال و ثروت بد است ، بلکه علاقه و وابستگی به آن خطرناک است که سبب ترس از مرگ و جدایی از آن می شود. زیرا مالی که بتوان با آن آخرت را آباد کرد، باعث اشتیاق انسان به مرگ و ترك دنیا می شود.

اگر ترس به خاطر تصوّر ورود به يك مرحله مبهم و تاریک و خطرناک است ، باید بدانیم که راه مرگ تاریک نیست ، بلکه پا

گذاردن به يك مرحله از مراحل تکاملی انسان است و در جای خود لازم و زیباست . زیرا مرگ و حرکت به سرای دیگر و طی کردن مراحل تکاملی ، یکی پس از دیگری سبب رشد و امری لازم و ضروری است .

اگر بیم مرگ به خاطر کمی توشه راه و ایمان و عمل صالح است ، باید خودمان را با توشه تقوا مجهز نماییم . همان گونه که قرآن کریم سفارش می فرماید: (**وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ**

خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)^(۱۰۷) توشه بردارید که بدون شك بهترین توشه های راه شما تقوا می باشد . اگر به خاطر تخلفات و گناهان بسیاری است که مرتکب شده ایم ، باید ضمن توبه و جبران آن ، بدانیم که خداوند ارحم الراحمین است و رحمت او بر غضبش پیشی دارد .

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: **لَوْ تَعْلَمُونَ قَدَرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَأَتَّكَلْتُمْ عَلَيْهَا**^(۱۰۸) اگر می دانستید که چقدر لطف و رحمت خداوند بزرگ است ، بر آن تکیه و اعتماد می کردید و هرگز به خود ترس راه نمی دادید .

آری ، اساس ترس ما از مردن ، همان ضعف عملکرد و تخلفات زیاد ماست که آن هم با توبه و کارهای خوب و امید صادقانه ، قابل جبران است .

توبه ، ابعاد و شرایط آن پس از پاسخگویی به علل ترس از مرگ و بررسی دلائل و ریشه های ترس ، اکنون در باره توبه و جبران تخلفات گذشته که تنها راه نجات است ، به سراغ قرآن و روایات می رویم :

معنای توبه

توبه به معنای برگشت است ، لذا در قرآن ، هم به خداوند نسبت داده شده و هم به انسان ^(۱۰۹) . توبه خدا یعنی برگرداندن لطف و رحمت خود بر بندگان و توبه انسان به معنای برگشت او از حالات و اعمال فاسد گذشته خود است و لذا در هر توبه انسان دو توبه از خدا می بینیم ؛

یکی برگرداندن لطف خودش به بندگان گناهکار است که با این لطف انسان متوجه بدی های خود می شود و پس از این توجه ، انسان نیز توبه کرده و از افکار و اعمال خودش پشیمان شده و برمی گردد . و دیگری پذیرش توبه انسان است که بار دیگر خدا لطف کرده و توبه او را می پذیرد .

همانند پدری که لطف می کند و سرمایه ای را به فرزندش می بخشد و این فرزند با همان سرمایه ، اجناسی تهیه می کند ، دوباره پدر ، آن اجناس را با قیمت چند برابر از پسرش می خرد که در واقع يك تجارت و سود فرزند ، میان دو لطف پدر قرار دارد .

بنابراین يك توبه انسان میان دو توبه خدا قرار گرفته است ، بدین ترتیب که ابتدا خداوند توفیق توجه به عیب ها را به انسان عطا می فرماید ،

آنگاه انسان پشیمان شده و از آن عیب ها و گناهان توبه می کند ، و سپس خداوند توبه او را می پذیرد که این لطفی دیگر است .

قرآن این حقیقت را چنین بیان می فرماید :

(ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۱۱۰)

خداوند لطف خودش را بر آنها شامل می
کند و می فهمند که بد کرده اند، سپس آن
افراد توبه می کنند و بار دیگر خداوند
رحیم توبه آنان را پذیرفته و آنان را می
بخشد.

مراحل توبه

حضرت علی علیه السلام توبه را دارای چهار مرحله دانسته و می فرماید:

التَّوْبَةُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ
و تَرْكُ الْجَوَارِحِ ، و اِضْمَارُ الْاَیَّامِ (۱۱۱)

توبه چهار مرحله دارد:

اول : پشیمان شدن قلبی .
دوم : اقرار و اعتراف و آن پشیمانی را در قالب استغفار به زبان آوردن .
سوم : ترك و رها کردن گناهان گذشته .
چهارم : تصمیم بر اینکه در آینده هم آن گناهان را تکرار نکند .

ابعاد توبه حقیقی در حدیث بسیار عالی و جالبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توبه را در ابعاد گوناگون بیان کرده و خطاب به اصحاب خود می فرماید: اءتدرون من التائب؟ قالوا: اللهم لا آيا می دانید توبه کننده حقیقی کیست؟ آنان گفتند: نه . آنگاه حضرت آنان را به چند گروه تقسیم کرده و فرمودند:

۱ - اذا تاب العبد و لم يرض الخصماء
فليس يتائب هر گاه انسان به زبان و دل توبه کند، ولی طلبکاران و ستم کشیدگان را از خود راضی ننماید، در حقیقت توبه نکرده است .

۲ - من تاب و لم يزد في العبادة فليس يتائب کسی که توبه کند، ولی به عبادتش چیزی اضافه نشود، او هم توبه نکرده است .

۳ - من تاب و لم يُغَيِّر لِبَاسَهُ فليس يتائب هر گاه کسی توبه کند، ولی در لباس و قیافه ظاهری او تغییراتی داده نشود، باز هم توبه نکرده است . یا مقصود این است که اگر لباس حرام و گناه را به لباس تقوی تغییر ندهد، تائب شمرده نمی شود .

۴ - مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَائِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ هِر گاه شخصی توبه کند، ولی در مسائل اجتماعی روابط قبلی خود را با افراد فاسد همچنان ادامه دهد و آنان را عوض نکند، گویا اصلاً توبه نکرده است .

۵ - مَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ هِر گاه توبه کند، لیکن در نشست و برخاست ها و دعوت ها و پذیرایی های او چهره اسلامی مشاهده نشود، باز هم توبه او اساسی نیست .

۶ - مَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ هِر گاه کسی توبه کند، ولی در مسائل خانوادگی ، زناشوئی و تربیت فرزند، اخلاق و رفتار اسلامی نداشته باشد و در مسائل جنسی از راه انحرافی که رفته باز نگردد، او نیز توبه نکرده است .

۷ - مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ خُلُقَهُ وَ نِيَّتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ هِر گاه کسی توبه کند، ولی در حالات روحی ، فکری ، قلبی و برخوردهای اجتماعی او تغییراتی حاصل نشود و به جای راضی کردن خدا به فکر راضی کردن این و آن باشد و تکبر، کینه ، حسادت ، بخل و ریا را کنار نگذارد و انگیزه ها و هدف های مادی خود را به قصد قربت و اخلاص تبدیل نکند، باز هم توبه او ریشه و اساس ندارد .

۸ - مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ هِر گاه توبه کند، اما روحش باز و رویش گشاده نباشد، بلکه همان تنگ نظری های قبلی را داشته باشد و از کمک به دیگران خودداری کند، او هم توبه نکرده است .

۹ - مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَصِّرْ اِمْلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ هِر گاه کسی توبه کند، ولی از خیال پردازی و آرزوهای واهی و دور و دراز خویش دست برندارد و زبانش را از انواع تهمت ها، دروغ ها، غیبت ها،

امام باقر علیه السلام فرمود: الْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ
هُوَ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ ^(٦٨٨) كَسَى كَهْ بِهِ
گناه پافشاری کند و مرتب استغفار کند،
مانند کسی است که به تمسخر عملی را
انجام دهد.

برخورد با گناهکار

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث بسیار جالبی وظیفه مردم را در برخورد با گناهکاران چنین بیان می‌فرماید:
يُجِبُّونَ التَّائِبَ مَرْدَمَ بَايِدَ كَسَانِي رَا كَه
به راه حق برگشته و توبه کرده اند، مورد محبت خود قرار دهند.
و يُرَحْمُونَ الضَّعِيفَ وَ يُعِينُونَ الْمُحْسِنَ نَسْبَت
به افراد ضعیف رحم نمایند و نیکوکاران را یاری کنند.
و يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ ^(۱۸۹) وَ بَرَاي
گناهکاران هم دل بسوزانند و طلب آمرزش نمایند.

در آستانه مرگ سعادت و شقاوت یکی از بحث‌هایی که سزاوار است در آستانه بحث مرگ و معاد مورد بررسی قرار گیرد، مسأله حسن عاقبت و سوء عاقبت است که چون در منابع اسلامی در این باره توجه خاصی شده ما هم کمی درباره آن گفتگو می‌کنیم .

خدایا! به آبروی امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام که در روز تولدش (نیمه رمضان ۶۲) این جملات را می‌نویسم، به همه ما حسن عاقبت مرحمت بفرما.

وصیّت

یکی دیگر از بحث های لازم در آستانه مرگ ، بحث از وصیّت است . گرچه وصیّت مخصوص وقت مرگ نیست و بهتر است انسان در اوّلین فرصت وصیّت نامه خود را تهیه کند ، لکن چون معمولاً در آستانه مرگ وصیّت می نمایند و از سوی دیگر آخرین فرصت برای وصیّت کردن آن وقت است ، لذا ما در باره وصیّت جملاتی می نویسیم :

قرآن می فرماید: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) (۲۱۳) بر

شما لازم شد که هر گاه مرگ شما فرا رسد و مالی در بساط داشتید، برای والدین و بستگان وصیّتی شایسته و حکیمانه و عادلانه داشته باشید، این وصیّت برای افراد با تقوا لازم است .

گرچه وصیّت کردن مستحب است ، ولی تعبیر قرآن با جمله كُتِبَ عَلَيْكُمْ آمده و این عیناً همان تعبیری است که در تشریح روزه (۲۱۴) بکار برده شده است و تعبیرات قرآن و سفارشات پیشوایان دین آن را تا مرز وجوب پیش برده است .

وصیّت ، به قدری مهم است که پیامبر ﷺ فرمود: هر که وصیّت کرده بمیرد، گویا شهید از دنیا رفته و هر که وصیّت نکرده از دنیا برود، گویا به مرگ جاهلیّت و مانند افراد قبل از اسلام مرده است . (۲۱۰)

شرایط وصیت

در وصیت چند مسئله را باید مورد توجه قرار داد:

۱ - در وصیت تنها توجه به مسائل مالی نباشد، بلکه از قرآن الهام بگیریم که می فرماید: هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسيد، فرزندان خود را فراخواند و از آنان پرسيد: (ما تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي) ^(۲۱۶) شما بعد از من چه چیزی را خواهید پرستید؟ مشاهده می فرمایید که حضرت یعقوب در لحظه مرگ، به فکر اعتقاد و شناخت توحیدی فرزندان است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن و در آستانه شهادت در اولین جمله وصیت خود، فرزندان را به تقوا سفارش می فرماید.

بنابراین وصیت نباید تنها جنبه های مالی و مادی داشته باشد. زیرا توصیه ها و سفارشات انسان در آخرین لحظات زندگی، برای تمام بستگان از خاطرات فراموش نشدنی است.

۲ - در وصیت نباید انسان سوءاستفاده کرده و حقوقی را ضایع کند و بخاطر انتقام، ناراحتی های خود را دفع کند، بلکه باید مصلحت و عدالت و نیاز و ضرورت ها را در نظر بگیرد. زیرا در حدیث می خوانیم: کسی که در وصیت خود ظلم کند، مرتکب گناه کبیره شده است. ^(۲۱۷)

۳ - در وصیت باید حقوق فرزندان را مراعات کند.

در حدیث می خوانیم که شخصی تمام اموال خود را (با داشتن فرزندان کوچک) در راه خدا بخشید و به هنگام مرگ هیچ چیزی نداشت. همین که ماجرا را به رسول خدا

ﷺ خبر دادند، حضرت فرمود: با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را به خاک سپرده و دفن کردیم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر زودتر به من خبر می دادید اجازه نمی دادم در قبرستان مسلمانان او را دفن کنند، چرا او با داشتن کودکان کوچک، این چنین وصیت کرده است؟

در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمودند: گاهی انسان هفتاد سال (تمام عمر) عبادت می کند، ولی در وصیت نامه خود، عدالت را مراعات نمی کند و با این عمل، خود را اهل جهنم می نماید. (۲۱۸)

پیامبر اکرم ﷺ ضمن وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمودند: کسی که خوب وصیت نکند، جوانمرد نیست و شفاعت ماهم شامل او نمی شود. (۲۱۹)

آری، اسلام ظلم، بی انصافی و بی عدالتی در وصیت را به منزله دزدی از مال وارثان می داند. (۲۲۰)

۴ - به جای وصیت، خود عمل کنیم. وصیت استفاده از آخرین فرصت هاست، ولی این نباید تکیه گاه شود و به امید وصیت کردن در حال حیات، به فکر کمک و انفاق نباشیم. زیرا کمک با دست خود، اثر دیگری دارد.

شخصی وصیت کرد که بعد از مرگش انبار خرمای او را در راه خدا انفاق کنند، پیامبر اکرم ﷺ به وصیت او عمل کرد و در آخر يك عدد خرما در انبار بجا ماند. رسول خدا ﷺ فرمود: اگر این يك عدد خرما را او با دست خودش می داد، از وصیت به يك انبار خرما بهتر بود.

آری، از نظر افراد مادی، انفاق يك انبار خرما ارزش بسیاری دارد، ولی از نظر اسلام عملی ارزش دارد که به انسان ارزش و رشد دهد، انبار خرمایی که باعث

رشد و کمال آدمی نگردد و او را بالا نبرد، چندان ارزشی ندارد.

۵ - وصیّت ، وسیله جلب محبّت دیگران است . در روایات سیره امامان معصوم علیهم السلام می خوانیم که آنان حتّی برای بستگانی که نسبت به آن بزرگواران بی علاقه بودند، وصیّت کرده و از مال خود به آنان بهره ای می رساندند و بدین وسیله دوستی و محبّت آنان را به راه و مکتب خود جلب می نمودند.

۶ - وصیّت ، گاهی واجب است . در فقه اسلامی آمده است : هر گاه انسانی بدهکار به مردم یا خداوند است و یا امانتی از مردم نزد اوست که ترس تلف و ضایع شدن آن را دارد، واجب است برای حفظ حقوق مردم ، وصیّت نماید و شکی نیست که این وجوب ، شامل کسانی که خمس و زکات و مالیات های اسلامی را بدهکارند نیز می شود.

۷ - مقدار وصیّت . بر پایه احکام اسلامی ، انسان تا يك سوم مالش را بیشتر نمی تواند وصیّت کند، ولی بخاطر آنکه به سهم وارثان زیاد ضرر نرسد و روح آنان از قانون اسلام و آن شخص جریحه دار نشود) بهتر است کمتر از يك سوم وصیّت نماید. مثلاً به يك چهارم وصیّت کند. ^(۲۲۱) یعنی اگر از دوازده تومان ، چهار تومان حقّ وصیّت کردن دارد، بهتر است سه تومان آن را وصیّت کند.

البته اگر ما يك نگاه عمیق و کلی به این قانون بیاندازیم ، مشاهده خواهیم کرد که این يك سوم سرمایه ، تا چه اندازه می تواند مشکلات اقتصادی خانواده و جامعه ها را حلّ کند.

۸ - وصیّت کردن را به فال بد نگیریم . شاید دلیل آنکه بسیاری از ما وصیّت نامه نداریم این باشد که خیال می کنیم

وصیت کردن به معنای زود مردن و پایان عمر است و آن را به فال بد گرفته و از آن سر پیچی می نماییم ، امّا اگر آن را يك وظیفه شرعی ، عقلی و عرفی ببینیم ، تخلف از آن را به خود اجازه نمی دهیم .

۹ - وصیت باید حکیمانه باشد.

قرآن در آیه وصیت ، يك کلمه بسیار پر بار بکار برده و آن کلمه بـالـمـعـرُوف است .

(كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ... بِالْمَعْرُوفِ) (۲۲۲) یعنی باید وصیت با عقل ، عرف و حکمت هماهنگ باشد.

معمولاً در میان فامیل افرادی پیدا می شوند که از يك سو نیاز شدیدی به کمک مالی دارند و از سوی دیگر چون از بستگان درجه اول و نزدیک نیستند، مشمول قانون ارث هم نمی شوند، و بر عکس گاهی افرادی که سهم ارث دارند کسانی هستند که از زندگی بسیار خوبی برخوردارند و هیچ گونه نیازی هم ندارند، اگر بطور قانونی برخورد کنیم و به دسته اول که محرومند چیزی نرسد و هر چه هست سهم دسته دوم شود، دو مسأله بسیار بد پیش خواهد آمد: ادامه فقر برای گروهی و ثروت اندوزی و تکاثر برای گروه دیگر.

در اینجا لازم است انسان در وصیت خود، سهمی را برای آن بستگان محروم در نظر بگیرد تا با این عمل حکیمانه و خدایسندانه ، هم مانع فقر دسته اول شود و هم جلو تکاثر دسته دوم را گرفته باشد.

لذا امام باقر(ع) فرمود: پایان کار کسانی که به نفع فامیل محرومی که مشمول قانون ارث نمی شود وصیت نکند، گناه و معصیت است . (۲۲۳)

وصیّت های نمونه ای

کاش اطلاعات من و فرصت و حوصله شما زیاد بود تا نمونه هایی از وصیّت های رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام را در اینجا بیان می کردیم ، ^(۲۲۴) امّا چون اکنون که این جملات را می نویسم شب نوزدهم ماه رمضان و شب ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام است و در جوار حضرت رضا علیه السلام هستم ، خوب است به عنوان نمونه چند جمله از وصیّت هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ضربت خوردن در بستر شهادت به فرزندانش فرموده را بیان کنم آن حضرت در وصیّت خود می فرمایند:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ أَي حَسَنٍ وَ حَسِينٍ مِنْ !
شما را به تقوا سفارش می کنم . (آری ، معمولاً ابتدای هر گونه سفارشی که امامان ما داشتند، سفارش به تقوا می باشد و با این جمله لزوم رابطه انسان با خدا را بیان می کردند.)

إِن تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِن بَعَثْنَاكُمْ وَ
لَا تَأْتِي عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُؤَى عَنكُمْ شَمَا
دنبال دنیا نروید، گرچه دنیا به سراغ شما بیاید و اگر چیزی از دنیا از دست شما رفت ، تاءسّف نخورید. (این دو جمله رابطه انسان با دنیا را بیان می کند).

وَقُولَا بِالْحَقِّ وَ أَعْمَلَا لِيَا جِرْحَقَّ بَكُوِيِيِد وَ
برای قیامت و پاداشهای الهی کار کنید.
(این جمله خط و هدف را بیان می کند).

وَ كُونَا لِيْلْظَالِمِ خَصْمَاً وَ لِيْلْمَظْلُومِ عُونَاً
نسبت به ستمگران دشمن بوده و نسبت به محرومان و مظلومان یاور باشید. (این دو جمله بر خورد سیاسی ، اجتماعی ، نظامی و اقتصادی را هم در رابطه با قدرتمندان روزگار و هم در رابطه با مستضعفان و مظلومان بیان می کند).

أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدَى وَ أَهْلِ وَ مَنْ بَلَغَهُ
 كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ (٢٢٥) مَنْ بِهِ
 شَمَا دُو فَرْزَنْدَم وَ هَم بِهِ سَايِر فَرْزَنْدَان وَ
 خَانَوَادَه ام وَ تَمَام كَسَانِي كَه در طُول
 تَارِيخ نَامَه مَنْ بِهِ أَنَهَا مِي رَسَد، بِهِ تَقْوَا
 وَ نَظْم در كَارهَا سَفَارَش مِي نَمَايَم .

توجه دارید که امام همه مردم جهان را
 مورد خطاب قرار می دهد. آری پیامبر اکرم
 ﷺ فرمود: مَنْ وَ عَلِيٌّ پَدْرَان اَيْنِ امّت
 هستيم (٢٢٦) وَ پَدْر امّت بَايَد بِهِ هَنگَام وَصِيّت
 ، همه مردم را مورد توجه خود قرار دهد.

جالب اینکه امام ﷺ تقوا و نظم را در
 کنار یکدیگر آورده است ، یعنی همان گونه
 که باید حقوق الهی را مراعات نمود باید
 نوبت ها ، اولویت ها ، قراردادهای را نیز
 مراعات کرد و هرگونه بی نظمی و هرج و
 مرج ، در دیدگاه اسلام مردود است و در
 ادامه حضرت می فرمایند:

وَ صَلاَحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ اِي فَرْزَنْدَانَم وَ اِي امّت
 مُسْلِمَان ! سَعِي كُنِيَد كَدُورَتِ هَا رَا اَز بَيْنِ
 خُود وَ جَامِعَه رِيْشَه كُن كُنِيَد، زِيْرَا پِيْاْمْبِر
 فَرْمُود: آَشْتِي دَاْدَن مِيْاَن دُو مُسْلِمَان اَز هَمَه
 نَمَازْهَا وَ رُوزَه هَاي (مُسْتَحَبِّي) شَمَا بَهْتَر
 اِسْت .

آنگاه امام با الفاظ و جملات زیبا و
 لحن مخصوصی ، همگان را نسبت به یتیمان ،
 همسایگان ، قرآن ، نماز ، حج ، جهاد ، حسن
 روابط و نظارت عمومی ، امر به معروف و
 نهی از منکر ، سفارش فرمودند و در ادامه
 به عدالت در قضاوت وصیت نموده و در مورد
 قاتل خود فرمودند: قَاتِل مَنْ بِيْشِ اَز يَكِ
 ضَرْبَتِ بِهِ مَنْ نَزْدَه اِسْت ، هَرْگَاه مَنْ بَا اَيْنِ
 ضَرْبَتِ كَشْتَه شَدَم ، شَمَا نِيْز بِيْشِ اَز يَكِ ضَرْبَتِ
 بِهِ اُو نَزْنِيْد وَ مَواظِبِ بَاشِيْد عَصْبَانِيّت ،
 شَمَا رَا بِهِ كَشْتَار عَمُومِي يَا بِهِ قَطْعَه قَطْعَه
 كَرْدَن اُو نَكْشَانَد، كَه پِيْاْمْبِر اَكْرَم ﷺ

فرمودند: از مُثله و تگّه تگّه کردن
بپرهیزید، گرچه نسبت به سگ درنده
باشد. (۲۲۷)

عمل به وصیت آیات و روایات عمل به
وصیت شرعی و صحیح را لازم دانسته و
مسئولیت و گناه تغییر آن را به عهده کسی
می داند که با شنیدن (و یا دیدن) وصیت
نامه، به خاطر هوا و هوس خود، وصیت
نامه را تغییر دهد.

قرآن می فرماید: (**فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ
يَبَدِّلُونَهُ**) (۲۲۸) هرکس بعد از آگاهی از وصیتی آن
را تغییر دهد، شکی نیست که گناهش بر آن
کسانی است که تغییر و تبدیل می کنند.
امام باقر علیه السلام فرمودند: به وصیت ها عمل
کنید گرچه برای غیر مسلمانان باشد.
(البته در صورتی که عمل به وصیت سبب
تقویت کفر و یا تضعیف اسلام نباشد و روشن
است که مسلمان چنین وصیتی نمی کند)
از نظر فقه اسلامی هرگاه تغییر وصیت
سبب از بین رفتن حق و حقوقی شود،
تغییردهنده، گناهکار و ضامن است و باید
از مال خودش دستور شخص وصیت کننده را
عمل نماید. (۲۲۹)

احتضار و لحظه مرگ

لحظه مرگ و احتضار، بسیار حسّاس و خطرناک است، حتّی خوبان از آن دلهره و وحشت دارند، البتّه منافاتی ندارد که در عین حالی که ترس دارند، علاقه به لقاء الله نیز داشته باشند. مانند غواصی که به یافتن مروارید علاقمند است، امّا از غرق شدن در دریا نیز بیم دارد.

آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده که ما به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم. زیرا آن حالات از عالم ملکوت و غیب است و ما جز راه وحی راه دیگری برای کشف آن نداریم.

قرآن می فرماید: (وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ

مِنْهُ تَجِدُ) (۲۳۰) به راستی لحظه گیج کننده مرگ

فرارسید، همان که از آن فرار می کردی. همان گونه که انسان مست نه می فهمد که خودش چه می گوید و نه می فهمد که مردم درباره او چه می گویند، در آن لحظه هم حضور مرگ و دلهره ها از یک سو و جدایی از زن و فرزند و مال و مقام از سوی دیگر، برای او هوشی نگذاشته و چنان او را گیج و مبهوت کرده که قرآن و حدیث از آن حالت به لفظ سَكْرَةُ و مستی یاد کرده است. این تعبیر درباره قیامت هم آمده

که می فرماید: (...وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ

عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) (۲۳۱) ای پیامبر! تو در آن روزی

که زلزله برای به پاشدن قیامت می شود، مردم را همچون افراد مست می بینی، ولی آنان مست نیستند و لکن عذاب خدا سخت تر است، عذاب بزرگ الهی است که عقل را از سرشان ربوده است.

قرآن می فرماید: (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ) (۲۳۲) تا اینکه مرگ یکی از آنان فرارسد، از خدا استمداد می کند و به ماءموران قبض روح می گوید: مرا برگردانید تا شاید عمل صالحی (با اموالی که جمع کرده و اکنون بجا می گذارم و می روم) انجام دهم، لیکن به این آرزوها هرگز لباس عمل پوشانده نمی شود و جواب همه این ناله ها منفی است.

در روایات می خوانیم که این ناله از کسانی است که مالیات های اسلامی و زکات مال خود را نمی پردازند. (۲۳۳)

درقرآن می خوانیم: (وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ) (۲۳۴) تا مرگ به سراغ شما نیامده، از آنچه به شما داده ایم در راه خدا به دیگران انفاق نمایید و گرنه لحظه مرگ خواهید گفت: خدایا! آیا نمی شود مرا تا مدت نزدیک و کوتاهی مهلت دهی تا از اموال جمع کرده خود در راه تو صدقه دهم و بدین وسیله از شقاوت ها رهایی یابم و جزو صالحان شوم؟

در قیامت نیز فریاد التماس و درخواست مراجعت و برگشت به دنیا بلند است و می گویند: (فَأَرْجِعْنَا عَمَلًا صَالِحًا) (۲۳۵) خدایا! حالا فهمیدیم، ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم.

قرآن که بهترین کتاب آدم سازی و غفلت زا می باشد، در سوره قیامت (۲۳۶) می فرماید: کلاً اینقدر دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید، به فکر مردن باشید همان مرگی که (إِذَا بَلَغَتِ النَّارِقِي) چون جان شما از بدن خارج و به استخوان های گردن رسد، (وَقِيلَ مَنْ

رَّاق) گفته می شود: کیست که این انسان در حال مردن را نجات بدهد؟ کدام پزشک و دارویی را برای رهایی او از مرگ بیاوریم؟!؟

(وَوَكَّنْ أَعْتَهُ الْفِرَاقُ) ولی خود انسان می داند که هر لحظه و آنی از دنیا و تمام چیزهایی که يك عمر دنبال آنها دویده و جمع کرده و به آنها دل بسته جدا می شود، از دوستان و فرزندان و همسر دور می گردد.

(وَالْتَقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) بخاطر بیرون آمدن روح از بدن ، ساق پاهای او بهم چسبیده و ششادند جدایی از دنیا و ورود به عالم دیگر در کنار هم او را در فشاری بس شدید قرار داده است .

توجه دارید که قرآن کریم برای اینکه انسان را از وابستگی عمیقی که به دنیا دارد جدا کند، چگونه صحنه های جان دادن را ترسیم می کند. (۲۳۷)

آری ، تمام گرفتاری ها از غفلت ماست و اگر درباره تلاوت قرآن آن همه سفارش شده برای آن است که هم افراد با برخورد با این قبیل آیات توجه پیدا کنند و هم جامعه ها با شنیدن سرنوشت ملت ها، از خواب غفلت بیدار شوند و راه الهی را طی نمایند. زیرا یکی از نام ها و صفات قرآن تذکره است ، یعنی قرآن وسیله یاد و توجه و عامل غفلت زدایی است .

حضرت علی عليه السلام در نهج البلاغه صحنه مرگ را چنین ترسیم می فرماید: انواع گیچی ها و حسرت ها و فراق ها از دنیا و رو آوردن به جهان پر خطر دیگر برای انسان پیدا می شود و در ادامه می فرمایند:

(فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ) آنچه بر انسان در لحظه مرگ وارد می شود قابل توصیف نیست .

وقتی مرگ به سراغ انسان می آید، اطراف بدن شل می شود، رنگ می پرد، زبان می گیرد و انسان هنوز می بیند و می شنود ولی دیگر قدرت حرف زدن ندارد، فکرش هم کار می کند، ولی در اینکه در تمام عمرش چه کرده است .

(يُفَكِّرُ فِيمَا آفَى عُمُرِهِ وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ) با خود فکر می کند که عمرش را در چه راهی صرف و ایامش را در چه مسیری گذرانده است . امام می فرماید: محتضر در آن لحظه از اموال و ثروتی که در طول عمرش جمع کرده یاد می کند و با خود می گوید: این اموال را از چه راهی بدست آوردم ؟ چرا فکر حلال و حرام آن نبودم ؟ الان گناه و حسابش با من و لذت و بهره اش با دیگران است .

ماء مور مرگ همچنان روح او را از اعضای بدنش جدا می کند، تا زبان و گوش هم از کار می افتد و فقط چشمانش می بیند و به اطراف خود نگاه می کند و تلاش و وحشت و حرکات اطرافیان را مشاهده کرده ، ولی نمی شنود و حرفی نمی تواند بزند و در لحظه آخر روح از چشم هم گرفته می شود و او در میان خانواده ، دوستان و بستگان همچون مرداری می افتد و همه از او می ترسند و از او دور می شوند و پس از اندکی او را به خاک و به عملش سپرده و همگی برمی گردند. (۲۳۸)

در روایات می خوانیم : در لحظه مرگ ، مال و فرزندان و عمل انسان برای او مجسم می شوند، محتضر به مال توجهی می کند، می بیند جز کفن سهم دیگری ندارد، توجهی به فرزندان و همسرش می کند، ولی آنان هم تا گور او را بیشتر همراهی نمی کنند و تنها عمل اوست که تا ابد با اوست .

راستی با این همه آیات و روایات روشن و هشدارهای پی در پی ، جایی برای غفلت باقی می ماند؟!

لحظات جان دادن خوبان در این باره نیز چند آیه و حدیث را بیان می کنیم :

۱ - قرآن می فرماید: (**تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ**

ءِجْرًا كَرِيمًا) (۲۳۹) به هنگام مرگ و رسیدن به لقاء الله ، با نیکوکاران به احترام برخورد شده و با سلام و امنیّت و بشارت به اینکه خداوند برای آنان اجر کریم آماده فرموده است ، وارد برزخ و بهشت می شوند.

(**يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً**) (۲۴۰) به

آنان گفته می شود: ای روح آرام ! به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو.

در حدیثی که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه آورده چنین می خوانیم : مؤ من به هنگام مرگ وحشت دارد، ولی ماءمور قبض روح به او دلداری داده و می گوید: چرا می ترسی؟! من از پدر به تو مهربان ترم ، چشمانت را باز کن . در این هنگام مؤ من چشم خود را باز می کند و قیافه های ملکوتی رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار عليهم السلام را می بیند و سپس از طرف خداوند ندایی می رسد که ای روح آرام ! (روحی که با یاد خدا آرام بودی روحی که با انتخاب رهبری معصوم دلگرم بودی و حوادث تلخ و شیرین مسیر تو را کج نکرد و قلب تو را به وحشت نیانداخت) به سوی پروردگارت برگرد و در مدار بندگان مخصوص من قرار گیر و داخل بهشت خودم شو. (۲۴۱) (لطف خدا در این کلام غوغا می کند که می فرماید: بهشت خودم و نمی گوید بهشت).

(**إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَتْخَافُوا وَ**

لَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي تُوْعَدُونَ) (۲۴۲) البته پاداش کسانی

که گفتند: پروردگار ما خداست و در این راه استقامت نمودند، این است که ملائکه بر آنان نازل شوند و بگویند: ای پایداران راه ایمان! نه از خطرهای آینده ترسی داشته باشید و نه نسبت به گذشته دلهره، مژده باد شما را به بهشتی که وعده گاه شماست.

در آیه فوق آمده است: نه خوف داشته باشید و نه محزون باشید و این بخاطر آن است که خوف، ترس از خطرات احتمالی آینده است و حزن، ترس از گذشته تاریک است. (۲۴۳)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این نزول فرشتگان و بشارت ها، به هنگام مرگ است. (۲۴۴)

(الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أُدْخِلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (۲۴۵) ملائکه ای که مسئول گرفتن جان مؤمنان هستند به آن پاکان با تقوا می گویند: سلام بر شما، بخاطر آنکه اعمال نیکویی داشتید، داخل بهشت شوید.

(إِذْ أَمَرْنَا آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْ أَتُوا اللَّهَ لِحُجَّتِهِمْ أَقْرَبَ مِنْكُمْ وَيَقُولُوا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) (۲۴۶) آگاه باشید! برای اولیای خدا ترس و اندوهی نیست، آنان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده اند، برای مؤمنان هم در این دنیا بشارت است و هم در آخرت...

امام صادق علیه السلام می فرماید: بشارت در این آیه، همان بشارتی است که در لحظه مرگ از زبان اولیای خدا می شنود. (۲۴۷)

لحظات جان دادن بدان در اینجا نیز از کلام قرآن و روایات استفاده می کنیم، قرآن آستانه مرگ گنهکاران را چنین ترسیم می کند:

(اٰلَٰذِيْنَ تَتَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِيْ اَنْفُسِهِمْ فَاَلْقَوْا السَّلٰمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوْءٍ بَلٰۤى اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ) (۲۴۸) کسانی که با کفر و گناه به خود ظلم کرده اند، همین که با فرشتگان ماءمور قبض روح برخورد می کنند، خود را باخته و تسلیم شده و می گویند: ما کار بدی نکرده ایم ، ولی جوابی که می شنود این است که بلی ، شما جنایتکارید و خداوند به کارتان آگاه است .

آری ، آدمی که در تمام عمرش حيله و دروغ کارش بوده ، در لحظه مرگ و قیامت هم آن اخلاقیات خود را از دست نمی دهد و به فرشتگان و خدا هم در حساس ترین لحظات دروغ می گوید .

(وَلَوْ تَرَىٰ اِذِ الظَّالِمُوْنَ فِيْ غَمْرٰتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوْا اَيْدِيْهِمْ اُخْرِجُوْا اَنْفُسَكُمْ يَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهَوْنِ بِمَا ...) (۲۴۹) ای پیامبر! اگر این ستمکاران را به هنگامی که در شدائد مرگ و جان دادن فرورفته اند مشاهده کنی ، فرشتگان قبض روح دست گشوده و به آنها می گویند: جان خود را خارج سازید که شما امروز گرفتار مجازات خوارکننده ای خواهید شد .

این نوع جان دادن بخاطر دو جهت است که در ادامه آیه نیز بیان شده است :

یکی اینکه بر خدا دروغ بستند .

دیگر اینکه در برابر آیات او سر تسلیم فرونیاروندند .

در این آیه بجای بشارت هایی که به مؤمنان داده می شد، تعبیر به غَمْرٰتِ الْمَوْتِ که به معنای شدائد فراگیر است شده و به جای اینکه تَوْفَى و جان گرفتن از طرف فرشتگان باشد، ماءموران به او می گویند: جانتان را بدهید، که این يك نوع تحقیر آنان است .

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ ابْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا

أَخَذْنَاهُمْ بِعُتَّةٍ...) (٢٥٠) قبل از این آیه خداوند می فرماید: ما برای مردم پیامبرانی فرستادیم ولی آنان مخالفت کردند، آن مخالفان را برای هشدار در شدائد و ناگواری ها قرار دادیم تا شاید از خواب غفلت بیدار شده و به درگاه خدا تضرع و زاری و توبه نمایند، ولی باز هم سرمستانه بکار خود ادامه دادند، ما راه دیگری را انتخاب کردیم و آن اینکه: این مردم فراموشکار و غافل را با انواع شادی ها و نعمت ها سرگرم کردیم تا همین که مشغول تفریح، لذت و کامیابی شدند، ناگهان همه را با قهر خود بگیریم. آری، این راه برای آن دسته از افرادی است که پیامبران، هشدارها و حوادث، هیچ يك آنان را تکان نمی دهد.

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا

عَذَابَ الْحَرِيقِ) (٢٥١) ای پیامبر! اگر وضع دلخراش و عبرت انگیز کفار را به هنگامی که فرشتگان مرگ به صورت و پشت آنان می زنند و به آنها می گویند: بچشید عذاب سوزنده را مشاهده می کردی، از سرنوشت رقت بار آنان آگاه می شدی.

چنانکه در آیه دیگر می فرماید: (فَكَيْفَ إِذَا

تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ) (٢٥٢) چگونه است

حال این جنایتکاران به هنگام جان دادن، زمانی که فرشتگان ماء مور جان گرفتن نزد آنان می آیند و در حالی که انواع دلهره ها و جدایی ها و خطرات انسان را به وحشت می اندازد، به جای دلداری آنان با سیلی و کتک جان آنها را می گیرند.

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَعْرَضَ اللَّهُ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا) (٢٥٣)

فرشتگان هنگام جان گرفتن افرادی که هجرت نکرده و به خود ظلم کرده اند، می گویند: شما در چه حالی بودید! و چرا در صف کفار قرار گرفتید؟ آنها می گویند: ما در محیط خود در فشار بودیم. اما فرشتگان این پاسخ را قبول نکرده و می گویند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که (به جایی دیگر) مهاجرت کنید؟

آری، مسلمان همین که در منطقه ای تحت تأثیر افکار و شرایط غیراسلامی قرار می گیرد، واجب است برای حفظ عقیده و افکار و ایمان خود هجرت نماید و نباید از حیوان پست تر باشد. زیرا می بینیم گروهی از حیوانات بخاطر ادامه زندگی خود به مناطق مختلف کوچ و به اصطلاح هجرت می نمایند.

کوتاه سخن آنکه یکی از گفتگوهای که فرشتگان در لحظه مرگ با این افراد بی اراده و تن پرور می کنند و آنان را شرمنده می نمایند، انتقاد از هجرت نکردن آنان از محیط گناه است.

آسان جان دادن اکنون که لحظات جان دادن خوبان و بدان را از نظر قرآن و روایات بیان کردیم، به چند حدیث که عوامل آسان جان دادن را بازگو می کند اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: مَنْ كَسَى اَخَاهُ الْمَوْ مِنْ كِسْوَةٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ اَنْ يَكْسُوهُ ثِيَابَ الْجَنَّةِ و اءن يُهَوَّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ هر کس مؤمن برهنه ای را با لباسی بپوشاند... خداوند مردن را بر او آسان می کند. (٢٥٤)

در روایت دیگری آن حضرت فرمودند: هر کس دوست دارد که سكرات مرگ را بر وی

آسان و سبک باشد، صله رحم کند و به پدر و مادر خود نیکی و خدمت نماید. (۲۰۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که علاقه به حضرت علی علیه السلام داشته باشد مردن بر او آسان می شود. (۲۰۶)

شکّی نیست که منظور از علاقه و دوستی، انتخاب راه او و حمایت از خط فکری و عملی آن رهبر معصوم و پیروی از آن است. در روایت برای آسان جان دادن مؤمن آمده است که هنگام مرگ او را به جایی که همیشه در آنجا نماز می خوانده ببرید. (۲۰۷)

ملاقات با اولیای خدا مرحوم مجلسی قدس سرّه ۵۶ حدیث درباره اینکه انسان در لحظه جان دادن و مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را می بیند نقل کرده و سپس می فرماید: مساءله حضور پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام هنگام جان دادن، از مسائلی است که روایات متعدّد و بسیاری درباره آن آمده است و در میان شیعه از شهرت مخصوصی برخوردار است و هر انسان عاقلی که بنای لجاجت نداشته باشد، نباید استبعاد نماید. (۲۰۸)

مرحوم علامه طباطبائی حدیثی را در باره ملاقات انسان در لحظه مرگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده و سپس می فرماید: مساءله ملاقات انسان با پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام در حال مرگ از راههای بسیاری نقل شده است. (۲۰۹)

البته در ذیل روایات، دلیل آن حضور هم آمده که مؤمنان با دیدن قیافه های ملکوتی اولیای خدا و با بشارت هایی که می دهند، به راحتی حاضر به ترک دنیا و انتخاب جوار آن بزرگواران شده و مردن برایشان آسان می گردد، اما آنان که عمری در راه خلاف بوده اند، همین که حضور رهبران آسمانی را مشاهده می نمایند،

برغم هایشان افزوده شده و شرمندگی خاصی
آنان را فرامی گیرد، به خصوص آنکه از
طرف آن بزرگواران اشاراتی هم به وضع
دلخراش آنان بشود.

قبض روح و جان دادن

چه کسی انسان را قبض روح می کند و جان او را می گیرد، خداوند یا عزرائیل و یا فرشته ای دیگر؟

قرآن گرفتن روح را یکجا به خدا نسبت داده و می فرماید: (**اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا**) (۲۶۰) تنها خداوند به هنگام مرگ جانها را بدون کم و کاست می گیرد.

در جای دیگر قبض روح را کار ملك الموت دانسته و می فرماید: (**قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ**

بِكُمْ) (۲۶۱) ای پیامبر! به مردم بگو: جان شما را ملك الموت می گیرد، همان فرشته ای که ماء مور گرفتن روح شما شده است . و در جای دیگر همین کار را به فرشتگان نسبت داده و می فرماید: (**تَوَفَّيْتَهُم**) (۲۶۲) فرشتگان فرستاده ما، جان ها را می گیرند.

این سه آیه با هم منافاتی ندارند، زیرا ملك الموت هم از طرف خداوند ماء موریت دارد که در قرآن نیز با جمله (**وُكِّلَ بِكُمْ**) به این ماء موریت اشاره شده است ، همان گونه که فرشتگان هم ماء مور خدا هستند و در قرآن با کلمه **رُسُلْنَا** به این حقیقت اشاره شده است .

بنابراین قابض ارواح و گیرنده اصلی جان ها خداست و ملك الموت و فرشتگان از طرف خداوند ماء مور این کارند و طبق فرموده امام صادق **عليه السلام** ملك الموت یارانی از فرشتگان دارد که در اطراف عالم جان ها را می گیرند و به عزرائیل **عليه السلام** تحویل داده و او همه را به خداوند تقدیم می نماید. (۲۶۳)

پس نسبت دادن قبض روح و جان گرفتن ، هم به خدا و هم به ملك الموت و هم به فرشتگان صحیح است ، همان گونه که نوشتن را می توان هم به انسان و هم به دست و هم به قلم نسبت داد. زیرا قلم در اختیار دست و دست در اختیار انسان است .
 بر فرض ملك الموت یارانی که به شرق و غرب عالم اعزام کند نداشته باشد، او که مثل ما موجودی مادّی نیست که حضورش در يك لحظه در چند مکان ، غیرممکن و یا مشکل ساز باشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب معراج از ملك الموت پرسید: چگونه در يك لحظه هم در شرق عالم حاضر می شوی و هم در غرب ؟ او گفت : تمام دنیا نزد من مثل يك سگّه در کف دست شماست . (۲۶۴)

وظیفه ما بر بالین محتضر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: جمله لاله الا الله را به کسی که در حال جان دادن است تلقین نمایید، همانا کسی که آخرین کلامش این جمله باشد، داخل بهشت می شود. (۲۶۵)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود ابلیس یاران خود را مأمور می کند که در لحظه مرگ انسان حاضر شوند و او را به کفر و یا تردید کشانده و در چنین حالی جان دهد و لذا هر گاه بر بالین افرادی که در آستانه مرگ هستند حاضر شدید، شهادت به توحید، لا اله الا الله و گواهی بر نبوت ، اءشهدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ را آنقدر تکرار و به او تلقین نمایید تا وقتی که از دنیا برود.

در روایات دیگری چنین می خوانیم : علاوه بر شهادت بر توحید و نبوت ، گواهی بر امامت امامان معصوم یکی پس از دیگری نیز به محتضر تلقین شود. (۲۶۶)

البته این گواهی ها باید بر اساس ایمان و یقین باشد و ما هم باید بر اساس

مهر و محبت این جملات را به او تلقین نماییم .

در کتاب های معتبر و رساله های عملیه ، دعایی وارد شده که مستحب است به افراد در حال مردن تلقین شود و آن دعا این است :
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ (۲۶۷)

خدایا! گناهان زیاد مرا ببخش و اطاعت های کم مرا قبول فرما. ای کسی که هم کم را می پذیری و هم از خطاهای زیاد می گذری ! طاعت کم مرا هم بپذیر و از خطاهای زیاد من درگذر، تو اهل عفو و بخشش هستی . خدایا! به من رحم کن زیرا تو رحیم و رحم کننده هستی .

به پیامبر اکرم ﷺ خبر دادند که زبان مردی در حال احتضار گرفته است و نمی تواند حرف بزند. رسول خدا ﷺ بر بالای سر او حاضر شد و فرمود: بگو لاله الا الله ، ولی آن مرد نتوانست بگوید. آن حضرت جمله را تکرار کرد، باز او نتوانست بگوید. آن حضرت به زنی که بالای سر آن مرد نشسته بود فرمود: آیا این مرد مادر دارد؟ آن زن گفت : بله ، من خودم مادرش هستم .

پیامبر ﷺ فرمود: آیا از فرزندت راضی هستی ؟ گفت : نه ، بلکه از او ناراحتم . آن حضرت فرمود: من دوست دارم که تو از او راضی شوی ، مادر گفت : به احترام شما راضی شدم .

سپس پیامبر اکرم ﷺ به آن مرد فرمود: بگو لاله الا الله . آن شخص به سخن آمده و شهادتین خود را گفت و جان داد. (۲۶۸)
آری ، رضایت مادر در حساس ترین موارد نقش بسیار مهمی دارد.

واجب است محضر و مسلمانی را که در حال جان دادن است به پشت بخوابانند بطوری که کف پاهایش رو به قبله باشد، و سفارش شده که عقائد صحیح اسلامی و گواهی به توحید و نبوت و امامت و معاد طوری به او تلقین شود که بفهمد.

مستحب است کسی را که سخت جان می دهد اگر ناراحت نمی شود او را به جایگاهی که معمولاً در آن نماز می خوانده ببرند. و سفارش شده که او را تنها نگذارند و افراد جنب و حائض هم نزد او نباشند و از گریه و و زیاد حرف زدن نزد او پرهیزند و هر چه ممکن است نزد او قرآن بخوانند، به خصوص سوره های یس و صافات و احزاب و آیه الكرسي. (۲۶۹)

وظایف ما پس از مرگ دیگران پس از مرگ انسان ، بر اطرافیان و دیگر مؤمنان اعمالی واجب است (مانند: تشییع جنازه و غسل و کفن و نماز و دفن) که باید هرچه زودتر و با شکوه تر انجام پذیرد که در این مبحث به بعضی آنها اشاره می کنیم :

تشییع جنازه

در تشییع جنازه سه مسأله باید مراعات شود: اول احترام به کسی که از دنیا رفته است ، دوم تسلیت به بازماندگان و سوم درس عبرت گرفتن تشییع کنندگان .
امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که همراه جنازه ای حرکت کند، هر دعایی به مرده کند، ملائکه همان دعا را در حق او می نمایند. (۲۷۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس بر مرده ای نماز گزارد، خداوند گناهانش را می بخشد و کسی که گوشه جنازه مؤمنی را بگیرد، خداوند ۲۵ گناه کبیره او را می بخشد. (۲۷۱)
در روایات می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام تشییع جنازه ، بسیار محزون و متفکر بود و با خود گفتگو می کرد. (۲۷۲)

حضرت موسی علیه السلام از خدا پرسید: پاداش کسی که جنازه ای را تشییع می کند چیست ؟
خطاب آمد: فرشتگانم را مأمور می کنم که با پرچم هایی او را از قبر تا بهشت بدرقه کنند. (۲۷۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین هدیه ای مؤمن آن است که گناهان و لغزشهای او و تمام کسانی که به تشییع جنازه اش آمده اند، بخشوده می شود. (۲۷۴)

در روایت دیگری فرمودند: به عیادت بیماران بروید و جنازه ها را تشییع کنید، زیرا آخرت را به یاد شما می اندازد. (۲۷۵)

همچنین در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم : خداوند در برابر هر گامی که برای تشییع جنازه برداشته می شود، صد میلیون حسنه و ثواب می دهد و صد میلیون لغزش را می بخشد.

این همه ثواب به خاطر اثرات سازنده ای است که يك تشییع جنازه می تواند داشته باشد. زیرا همراه جنازه بودن ، انسان را به فکر خود می اندازد، زنگ بیدار باش است ، وسیله کنترل غرائز و هوسهاست ، دل کندن از دنیا و مجسم کردن پایان همه تلاشهاست ، نورانیّت است ، احترام به شخصیت مؤ من است ، انقلاب درونی است ، و به خصوص اگر جنازه شهید باشد که علاوه بر اینها، تجلیل از او تجلیل از مکتب ، اسلام ، قرآن و هدف او هم هست .

در حدیث آمده است که حضرت علی علیه السلام هنگام تشییع جنازه ای صدای خنده ای را شنید، ناراحت شد و فرمود: گویا مرگ برای غیر ماست و آنگاه گلایه هایی را بیان داشت تا آنجا که فرمود: من تعجب می کنم از کسانی که با چشم خود مرگ را می بینند، ولی باز هم غافل و فراموشکارند. (۲۷۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه جنازه ای را تشییع می کنی ، فرض کن خودت در آن تابوت هستی و التماس می کنی که خدایا! مرا به دنیا برگردان ، و تصور کن اکنون خداوند تو را برگردانده است ، پس بیاندیش چه باید بکنی . (۲۷۷)

پیام های دردناک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هنگامی که افراد کافر و دشمن خدا می میرند و به سوی گورستان روانه می شوند، به اطرافیان خود پیام ها و نداهایی را می دهند. (پیام هایی که گوش ملکوتی برای شنیدنش لازم است و امثال ما که نمی توانیم بشنویم ، باید پای سخن پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام بنشینیم تا برای ما بیان نمایند).

آن شخص کافر به اطرافیان خود می گوید: من از شیطان گول خوردم ، اودر قالب خیرخواهی وجلوه گری مرا گمراه کرد.

من از دنیا گول خوردم ، به او دل بستم
و اطمینان کردم و از خدا غافل شدم .
من از آدم های دوست نما گول خوردم ،
آنان مرا رها و خوار کردند .
من از فرزندانم گول خوردم که برای
خوشی آنان دین و دنیا را تباه کردم .
من از ثروتم گول خوردم و در حق خدا و
مردم بخل نموده و انفاق نکردم .
و اکنون من از مدّت طولانی قبر رنج می
برم و ناله ها دارم
قبر، خانه تنگ ، تاریک و وحشتناک است
. . . .

و در پایان می گوید: واحسرتاه علی ما
فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ . . . ای وای بر من ! حسرت
بر من ، بخاطر آن سهل انگاری هایی که در
راه خدا کرده ام . . . (۲۷۸)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام ﷺ
چنین می خوانیم :
سوگند به آن قدرتی که جان محمد در دست
اوست ! اگر مردم جایگاه مردگان را
مشاهده می کردند و گفتارشان را می
شنیدند، او را رها کرده و به حال خودشان
اشک ها می ریختند. زیرا روح آن مرده از
بالای جنازه اش فریاد می زند و می گوید:
ای اهل و فرزندانم ! دنیا شما را بازی
ندهد، همان گونه که مرا بازی داد، تمام
اموالی که در طول زندگی از حلال و حرام
جمع کردم ، برای دیگران گذاردم که لذت
برای دیگران و عقاب و مسئولیتش برای من
است . پس از آنچه بر سر من آمده بترسید
و عبرت بگیرید. (۲۷۹)

غسل ، کفن و دفن

امام رضا علیه السلام می فرماید: دلیل غسل دادن به مردگان این است که هم از انواع مرضها و آلودگی های قبل از مرگ نظیف شوند و هم ملاقات با ملائکه و اهل آخرت بدون نظافت و طهارت سزاوار نیست . (۲۸۰)

در حدیثی دیگری آن حضرت فرمودند: کفن کردن میت برای آن است که انسان هنگام ملاقات با خداوند، از يك نوع پاکی و نظافت ظاهری برخوردار باشد و بدن و عورتش پیدا نشود و قیافه برگشته و وحشت آور او بر ناظران پنهان باشد، زیرا دیدن قیافه بدون کفن مرده ، سبب قساوت قلب می شود. از همه اینها گذشته ، علاقه بینندگان به او محفوظ می ماند و به او و وصیت های او احترام می گذارند، ولی اگر مرده بدون کفن باشد، ناظران به صورت يك مرداری پست به او نگریسته و دیگر مقام و شخصیت و ارزش انسانی برای او و اهداف و وصایای او قائل نمی شوند. (۲۸۱) و این توهین به مقام مؤمن است .

در روایات سفارش شده است که پارچه کفن بهتر است همان پارچه و لباسی باشد که در ایام حج به عنوان لباس احرام یا در نماز جمعه و سایر عبادت ها مورد استفاده قرار گرفته است . (۲۸۲)

همچنین سفارش شده که انسان کفن خود را آماده کرده و گاهی به آن نگاه کند تا هم از غفلت بیرون آید و هم اجر و پاداش ببرد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: مَنْ كَانَ كَفَنُهُ مَعَهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ كَانَ مَاءَ جُورَا كَلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ (۲۸۳) هر کس کفن خود را در خانه اش داشته باشد، از غافلان نوشته نمی شود و

با هر نگاهی که به آن بیاندازد، اجر و پاداش می برد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: فلسفه و دلیل دفن میّت آن است که مردم از بد بویی و فساد و تغییر قیافه مرده ناراحت نشوند، زیرا اگر بدن مرده را دفن نکنند، بدن فاسد شده و باعث شادی دشمنان و ناراحتی دوستانش می شود. (۲۸۴)

برزخ بقای روح

دلیل عقلی و آیات و روایات همه گواهی می دهند که با مردن و پوسیده شدن جسد، لطمه ای به روح وارد نمی شود، بلکه روح ما همچنان باقی است و برای خود استقلال و اصالت دارد. زیرا شخصیت ما با روح و جان ماست، نه با بدن و جسد ما. بنابراین اگر یک سیلی در سن ده سالگی به شخصی زده و فرار کردیم آن شخص حتی اگر ما را در سن هفتاد سالگی پیدا کند، تقاضای انتقام دارد، هر چند به دید مادی خود به او بگوییم: آن سلول های دستی که به صورت شما خورده مربوط به شصت سال پیش است و تاکنون بیش از ده مرتبه تمام آن سلولها عوض شده است، پس تقاضای قصاص و انتقام بی مورد است. او در پاسخ ما می گوید: من کار به جسد و سلول تو ندارم، تو همان شخصی هستی که به من سیلی زدی. این مثال نشانه آن است که شخصیت انسان با تغییر جسم عوض نمی شود، همانند کسی که با ماشینی سرقت کند و سپس لباس و ماشین خود را عوض کند و پا به فرار بگذارد، هنگام دستگیری نمی تواند بگوید: ماشین و لباسم عوض شده پس من آن سارق نیستم.

گاهی با جملاتی که درباره خودمان می گوییم، بطور ناخودآگاه اقرار به بقای روح داریم، مثلاً در سن پیری می گوییم: من در بچگی زیاد شرور بودم، در صورتی که بدن ما هر چند سال یکبار عوض می شود، ولی احساس وجدانی ما هیچ عوض نمی شود و ما واقعاً در پیری خودمان را همان شخص اول کودکی می دانیم و عوض شدن بدن در من بودن من تغییری نمی دهد.

دلیل دیگر آنکه : گاهی سالها پس از مرگ شخصی در حالی که می دانیم طبیعتاً جسدش در قبر پوسیده شده و از بین رفته است ، ولی او در قالبی سالم به خواب ما می آید و مطالب واقعیت داری را به ما می گوید که بعد از بررسی می فهمیم مو به مو حقیقت دارد و یا گاهی از آینده خبرهایی می دهد که بدون کم و زیاد واقع می شود، این خواب ها کم نیست و نشان دیگری است که فعالیت و آگاهی روح با مردن و پوسیده شدن جسد کاری ندارد، یعنی روح اسیر این بدن نیست ، هنگامی که این بدن سالم بود با آن کار می کرد و زمانی که متلاشی شد آن روح با کمال استقلال ، بدن دیگری نظیر همین بدن برای خود پیدا می کند و به آن متصل می شود و به فعالیت خود ادامه می دهد. (۲۸۰)

قرآن و روایات نیز عوارض و آفات را برای جسم انسان می دانند، نه روح او. قرآن در مواردی که از مردن سخن به میان آورده ، واژه تَوَفَّى را بکار برده که به معنای گرفتن و دریافت کردن بدون کم و کاست است . (**مَثَلًا اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا**) (۲۸۶) یعنی خداوند انسان را به هنگام مرگ به تمام شخصیت و واقعیتش تحویل می گیرد و یا آیه (**يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ**) (۲۸۷) فرشته مأمور گرفتن جانها بدون کم و کاست جان شما را تحویل می گیرد.

در قرآن در باره روح و جان ، چهارده مرتبه تعبیر تحویل می گیریم و تحویل می گیرد آمده است که تحویل گرفتن ، نشانه باقی و ثابت بودن روح است . چون جسم و جسد وارد خاک شده و می پوسد. دلیل دیگر قرآنی بر بقای روح ، آیات فروانی است که شامل درود و تحیت بر مردگان است ، از جمله :

(سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) (۲۸۸) سلام بر نوح در طول تاریخ و در میان همه نسل ها و امت ها .
 (سَلَامٌ عَلَى اِبْرَاهِيمَ) (۲۸۹) سلام بر ابراهیم .
 (سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ) (۲۹۰) سلام بر موسی و هارون

همچنین روایات متعددی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام در زمینه های گوناگون بیانگر آن است که روح انسان با مردن نیست نمی شود، بلکه زنده و باقی و مورد خطاب و لطف الهی یا قهر او قرار می گیرد که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گاهی به قبرستان آمده و با مردگان سخن می گفتند .
 در حدیث می خوانیم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با دست مبارك خود فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را به خاک سپرده و به او تلقین فرمودند .

اساساً روایات تلقین به میت ، خود نشانه بقا و درك روح اوست .
 جسد کافرانی که در جنگ بدر هلاک شده بودند، به چاهی انداخته شد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالای چاه آنها را صدا زد و با ایشان گفتگو کرد، از آن حضرت پرسیدند: مگر آنها می شنوند؟ فرمود: شما از آنها شنواتر نیستید!

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به هنگام دفن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام با آنان گفتگو می کرد .
 حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در پایان جنگ جمل جسد کعب بن احبار را بلند کرده و با او سخن می گفت . گفتند: مگر می شنود؟ فرمود: بله . (۲۹۱)
 در روایات بسیاری آمده است که ارواح مردگان حتی صدای پای تشییع کننده ها را می شنوند و گاه و بی گاه به اهل و خانه خود توجه و عنایت دارند و از گناه

وارثان رنج می برند و از کارهای نیک آنان خرسند می شوند و در انتظار خیرات آنان هستند.

به علاوه در روایات متعددی وارد شده که رهبران معصوم ما در قبرستان حاضر می شدند و به اهل قبور سلام کرده و با آنها حرف می زدند و از آنان سؤال می کردند و به ما نیز سفارش می کردند که همان سلام ها را در ورود به قبرستان و با اهل قبور داشته باشیم. (۲۹۲)

مجموع همه آیات و روایات این سخن را تاءید می کند که با مردن و فنای جسم و جسد انسان ، روح از بین نمی رود و همچنان باقی است و عوارض و آفات جسم ، شامل روح نمی شود.

وجود عالم برزخ قرآن در این باره می فرماید: (**وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**) (۲۹۳) و از پی آنان تا روزی که مبعوث شوند، فاصله ای (برزخ) است .

مراد از عالم برزخ ، عالم قبر است ، عالمی که انسان در آن يك نوع زندگی خاصی تا قیامت دارد. این حقیقت را در آیات قرآن و روایات بسیاری از شیعه و سنی می توان مشاهده کرد. (۲۹۴)

برزخ ، دورانی است میان زندگی دنیا و زندگی آخرت ، دورانی برای مؤمنان و نیکوکاران رهایی از قفس بدن است و برای گناهکاران بس وحشت زا و دلهره آور می باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: **وَاللَّهِ مَا أَعْرَفُ عَلَيْكُمْ إِلَّا الْبَرَزَخَ وَ أَمَا إِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا فَتَحْنُ أُولَى بِكُمْ بِهِ خُذُوا سَوْكَنْدَ مَنْ جَزَازِ حَوَادِثِ تَلَخَ بَرَزَخَ تَرَسَ دِیْغَرِیْ بَرَأِیْ شَمَا نَدَارِمَ ، زِیْرَا دَرِ قِیَامَتِ مَا بَهْ شَمَا سَزَاوَارْتَرِیْمَ وَ دَرِ آن مَرَحَلَه مَا مِی تَوَانِیْمَ شَمَا رَا مَشْمُولِ شَفَاعَتِ خُودْمَانِ کَنِیْمَ .**

آیات متعددی در قرآن اوضاع عالم برزخ را بیان می کند، از جمله آیه ۴۶ سوره غافر که علامه طباطبائی قدس سره می فرماید: آیه به روشنی بر وضع مجرمان در برزخ دلالت می کند. ^(۲۹۰) **(التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ**
يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) فرعونیان در هر بامداد و شامگاه بر آتش عرضه می شوند (و این سهمیه برزخ آن طاغوتیان است و سهم قیامت آنان جمله بعد است که می فرماید:) و آنگاه که قیامت به پا شود گفته می شود که این فرعونیان را در شدیدترین عذاب داخل کنید.

همان گونه که مشاهده می کنید در شکنجه گاه برزخ عرضه آتش است ، ولی در قیامت ورود در آتش می باشد. به علاوه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قیامت عذاب دائمی است و اگر در آیه عرضه آتش در صبح و شب بیان شده ، مربوط به عذاب در برزخ است . ^(۲۹۶)

و در سوره نوح می خوانیم : **(اُغْرِقُوا فَاَدْخِلُوا**
نَارًا) ^(۲۹۷) قوم نوح بخاطر خطاهای زیادی که داشتند غرق شدند.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید: مراد از داخل آتش شدن ، همان آتشی است که در برزخ است . ^(۲۹۸)
نکته جالبی که در این آیه است آنکه مسأله غرق و آتش در کنار هم آمده است ، آری این بدن ها غرق در آب هستند، ولی روح در قالب دیگر در آتش است . همانند کسی که با این بدن در فضای بسیار بزرگی می خوابد، ولی در عالم خواب و رؤیا او را در جای بسیار تنگی فشار می دهند.

آیاتی که در باره شهدا می فرماید: گمان نکنید کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده اند، بلکه زنده هستند و شادی کنان از نعمت های الهی بهره مند می

شوند، (۲۹۹) این آیات دلالت بر زندگی بعد از مرگ آنان دارد.

در روایات می خوانیم : گناهکاران همین که عذاب برزخ را مشاهده می کنند می گویند: (رَبَّنَا لَا تَقُمْ لَنَا السَّاعَةَ) (۳۰۰) خدایا! قیامت را برای ما بر پا مکن .

زندگی برزخی

از آنجایی که شناخت و دستیابی به عالم برزخ و چگونگی زندگی در آن از توان و علم ما خارج است ، به سراغ آیات و روایات در این باره می رویم . البته قبل از ورود به بحث ، توجه به مقدمه ای لازم است و آن اینکه :

انسان دارای دو بدن است ؛ یکی بدن سنگین و دیگری بدن سبک ، بدن سنگین همین بدنی است که در بیداری با هم زندگی می کنیم و نیاز به غذا و پوشاک دارد و بدن سبک آن بدنی است که در عالم خواب داریم که گاهی با هم گفتگو و برخورد داریم .

اما چرا به آن بدن سبک می گوییم ؟ زیرا گاهی در دو دقیقه خواب رفتن ، بدن انسان از این سمت کره زمین به سمت دیگر آن می رود، در اقیانوس ها شنا می کند و یا در آسمان ها پرواز می کند و...، در صورتی که آن مسافت را اگر بخواهد در بیداری طی کند، ساعت ها باید در هواپیما بماند و هرگز در هوا پرواز نمی کند و یا چه بسا اصلاً شنا بلد نباشد. بنابراین ما آن بدن را بدن سبک می نامیم .

همانند عالم خواب و بیداری ، در دنیا نیز با جسم و بدن مادی زندگی می کنیم ، ولی در عالم قبر و برزخ با آن بدن سبک زندگی خواهیم کرد تا اینکه روز قیامت به پا شود و دوباره از ذرات پوسیده و پراکنده بدن ما، بدن سنگین تشکیل شود و روح بدان برگردد.

تشبیه خواب و بیداری و مرگ به رانندگی

گاهی راننده از ماشین بیرون می آید و موقتاً سوار ماشین دیگری می شود، ولی موتور و چراغ ماشین اول را روشن می گذارد، در خواب هم راننده اصلی که همان روح است، از بدن سنگینی که در این منطقه به خواب رفته خارج شده و به بدن دیگری تعلق می گیرد و کارهایی نیز انجام می دهد، ولی قلب انسان که همان موتور می باشد روشن است.

گاهی راننده ماشین را خاموش می کند و بیرون آمده و سوار ماشین دیگری می شود، همانند مرگ که راننده اصلی (روح) از بدن خارج و تمام موتور و چراغ (قلب و تنفس و معده و...) را نیز خاموش می کند. آری هم در خواب و هم در مرگ، روح ما از این بدن هجرت می کند، اما در خواب، دوباره روح به بدن بر می گردد، ولی در مرگ، روح دیگر به آن بدن برنمی گردد تا روز قیامت.

بنابراین زندگی عالم برزخ مانند زندگی در عالم خواب است، انواع شادی ها و غم ها، لذت ها و شکنجه ها را ما در عالم خواب داریم، همان گونه که در بیداری داریم. در برزخ انسان با يك بدن لطیف و سبک و به قول روایات متعدد^(۳۰۱) انسان در بدنی همانند بدن دنیایی خود زندگی می کند. (فی صُورَةِ كُصُورَتِهِ)^(۳۰۲) در بدنی همانند همین بدن دنیایی، که اگر اهل طاعت بوده از لذت های مادی و معنوی بهره مند می گردد و اگر اهل گناه و کفر بوده از انواع عذاب ها می چشد.

در خواب با بدنی هجرت می کنیم که همانند همین بدن سنگین است ، زندگی در برزخ نیز در قالب و کالبدی همانند همین قالب و بدن دنیایی است . چنانکه در حدیث می خوانیم : **فِي قَالِبٍ كَقَالِيهِ فِي الدُّنْيَا (۳۰۳)** یا **كَهَيْئَةِ الْأَجْسَادِ (۳۰۴)** زندگی در آن عالم در قالبی است همانند بدن دنیایی که در اصطلاح به آن بدن ، قالب مثالی می گویند .

بنابراین در برزخ هم عذاب و فشار قبر و هم شادی ها همه با قالب مثالی و بدن سبک صورت می گیرد و لذا اگر مرده ای را سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند، یا مرده ای را در زنده ای خورد و یا به دریا انداختند و اصلاً برای او قبری نبود، باز هم فشار و عذاب قبر یا لذت و شادی خواهد داشت ، چون این امور مربوط به روح و آن بدن سبک و لطیف است .

ممکن است شما برای بدن سنگینی که به خواب رفته انواع رختخواب های نرم و گرم و لطیف را آماده کنید، ولی آن شخص در عالم خواب خود را در آتش و یا شدیدترین ناگواری ها ببیند، امّا شما که بدن سنگین او را مشاهده می کنید خیال می کنید آرام و راحت است . البته تمام این مثال ها و تشبیهات ، مربوط به عالم برزخ است و حساب قیامت از حساب برزخ جداست .

مرحوم مجلسی می فرماید: **مسألة** بدن سبک و قالب مثالی در برزخ ، در روایات معتبر بسیاری آمده است . **(۳۰۰)**

سؤال قبر امام صادق **عليه السلام** فرمود: **مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَ الْمَسَاءَةَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ (۳۰۶)** هر که سه چیز را منکر شود، شیعه و پیرو ما نیست : یکی معراج پیامبر اکرم **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** ،

دوم سؤال در قبر و سوم شفاعت اولیای خدا در روز قیامت است .

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: انسان در زندگی برزخی ، شبیه کسی است که در دنیا برای رسیدگی اعمالی که از او سرزده به يك سازمان قضایی احضار و مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفته است و پرونده اش تکمیل و در انتظار محاکمه در بازداشت بسر می برد تا موعد مقرر فرارسد. (۳۰۷)

از چه می پرسند؟ امام زین العابدین علیه السلام در هر جمعه که در مسجدالنبی مردم را موعظه می فرمود، ضمن بیاناتشان مواردی را که انسان در قبر مورد سؤال قرار می گیرد برشمرده و به مردم هشدار می دادند. از جمله :

۱ - اولین سؤال آن دو فرشته نکیر و منکر این است که آیا خدا را پرستش می کردی یا مشرک بودی ؟

۲- از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مکتب و دین و کتاب سؤال می کنند.

۳ - از رهبری و ولایت می پرسند که کدام رهبر (حق یا باطل) را تقویت و یا تضعیف می کردی ؟

۴ - از عمر می پرسند که در چه راهی صرف کردی ؟

۵ - از مال و درآمدها می پرسند که از چه راهی بدست آوردی و در چه راهی مصرف نمودی ؟

سپس امام سجاده علیه السلام می فرمودند: خودتان را برای پاسخگویی به سؤالات شب اول قبر آماده نمایید. (۳۰۸)

در روایات دیگری آمده است که از دوستی و دوستان هم می پرسند که با چه کسی دوست بودی ؟ (۳۰۹)

در بعضی روایات می خوانیم که در سؤال
الات عالم برزخ ، ریشه و دلیل عقائد را
نیز می پرسند که آیا استدلالی بوده است
یا تقلیدی؟ (۳۱۰)

از چه کسی می پرسند؟ در روایات می
خوانیم : سؤال در قبر، تنها از کسانی
است که در درجه والایی از ایمان یا درجه
نازلی از کفر باشند، یعنی از کسانی که
حقاً مؤمن و یا حقاً کافرند، امّا انسان
های معمولی در برزخ رها هستند تا روز
قیامت فرا رسد. (۳۱۱)

لذت یا عذاب در قبر در روایات متعدد
آمده است که بعد از بازجویی ، به
نیکوکاران با ایمان گفته می شود:
بخوابید خوابیدنی که خواب وحشتناک هم در
آن نمی بینید، (۳۱۲) خوابی که انواع
کامیابی ها در آن باشد، (۳۱۳) و تعبیرات
متعدد دیگری که مضمون همه آنها يك نوع
استراحت آرام و لذت بخش است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه : (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ
الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَّعِيمٌ وَاِمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِينَ فَنُزْلٌ مِنْ
حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ) (۳۱۴) فرمودند: اگر انسانی که
از دنیا رفته از افراد خوب و آبرومند
درگاه خدا باشد، پس در رحمت و وسعت و
راحتی فرّوح و رزق ریحان به سر می برد.
این پاداش مربوط به برزخ است ، ولی
پذیرایی در قیامت جمله بعد است که می
فرماید: و جَنَّةٌ نَّعِيمٌ بهشت پر نعمت است ،
ولی اگر آن شخصی که از دنیا رفته از
کافران لجوجی باشد که هر حقیقتی را
تکذیب می کنند، وسیله پذیرایی آنها در
برزخ آبهای بسیار داغ (فَنُزْلٌ مِنْ حَمِيمٍ) و در
قیامت هم ورود در آتش دوزخ (وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ
(خواهد بود. (۳۱۵)

در نامه حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: و الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ اءِ و حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ ^(۳۱۶) قبر یا بوستانی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودال های آتش دوزخ است .

در بعضی از روایات می خوانیم که به انسان مؤمن در عالم برزخ جایگاه بهشتی او را نشان می دهند و بدین وسیله او را شاد می نمایند. ^(۳۱۷)

مرحوم مجلسی قدس سره در جلد ۶ بحار بعد از نقل ۱۲۸ حدیث ، جمع بندی نموده و می فرماید: ثواب و عذاب برزخ مورد اتفاق امت اسلامی است و روایات از شیعه و سنی در این زمینه متواتر است ، سپس عقیده مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی و شیخ مفید را در حتمی بودن مسأله عذاب و ثواب قبر بیان فرموده است .

بنابراین مسأله عذاب و ثواب در قبر محال نیست و هر مسأله ممکنی را همین که گوینده ای راستگو تصدیق کرد ما هم باید قبول کنیم تا چه رسد به اینکه گوینده و خبر دهنده ، آفریدگار جهان و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام باشند آن هم در موردی که موضوع از عالم دیگر باشد.

یاران برزخی در روایات می خوانیم : بعضی از اعمال انسان مانند نماز، زکات ، حج و روزه و همچنین علاقه های قلبی و روابط سیاسی انسان (ولایت و رهبری) در قیافه های بسیار زیبا نزد انسان حاضر شده و می گویند: ما همان اعمال صالح تو هستیم ، و بدین وسیله انسان را در عالم برزخ شاد می نمایند. ^(۳۱۸) اما اگر کافر بمیرد، انواع تاریکی ها، فشارها، شیاطین و گزندگان همدم او هستند. ^(۳۱۹)

حالات برزخیان با توجه به اینکه پس از جان دادن و در قبر عالم برزخ انسان شروع

می شود، آیا زنده ها می توانند حالات
برزخیان را احساس نمایند؟
در پاسخ می گوئیم : خدایی که آتش را
در دل چوب و درخت مخفی می کند، می تواند
عذاب قبر را هم در دنیای برزخ از چشم ما
مخفی نماید.
خدایی که جبرئیل را نزد پیامبرش می
فرستد و مردم او را مشاهده نمی کنند، می
تواند دو فرشته هم برای سؤال و عذاب
قبر بفرستد و مردم آنها را نبینند.
همان گونه که انسان در خواب با کاوسی
بد زجر می کشد و مثلا مار و عقرب هایی او
را می گزند و او ناله ها می زند، ولی ما
چیزی در کنار او نمی بینیم و در ظاهر او
را آرام می یابیم ، اموری نیز که در
برزخ می گذرد چنین است ، یعنی از چشم
مادی ما پنهان است .

گوشه ای از عوامل عذاب برزخی

- در روایات عوامل متعددی برای عذاب برزخی برشمرده شده است از جمله :
- ۱ - سبک شمردن نماز.
 - ۲ - یاری نکردن ضعیفان .
- در حدیث می خوانیم که حثی بعضی از مردان خدا در برزخ گرفتار می شوند و همین که ماء موران برزخ بنا دارند او را تازیانه بزنند، التماس می کند تا اینکه به يك تازیانه حاضر می شود. آنها می گویند: دلیل این تازیانه آن است که تو يك روز نماز را سبک شمرده و بدون وضو خواندی و همچنین از کنار ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی . آنگاه يك ضربه به او می زنند که با آن ضربه ، قبرش در هاله ای از آتش قرار می گیرد. (۳۲۰)
- ۳ - غیبت . در حدیثی می خوانیم : يك سوّم عذاب قبر بخاطر غیبت است . (۳۲۱)
 - ۴ - سخن چینی .
 - ۵ - بی پروایی در نجاسات .
- حضرت علی علیه السلام می فرماید: عذاب قبر بخاطر سخن چینی و اجتناب نکردن از ترشحات نجاست و بول است .
- ۶ - نافرمانی و کناره گیری از خانواده و دوری از همسر خود و پاسخ مثبت ندادن به خواسته های طبیعی او. (۳۲۲)
 - ۷ - بداخلاقی با خانواده .
- سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او

رسیدند، آن حضرت شخصا بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد.

آنگاه فرمودند: من می دانم بدن و کفن او می پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می دهد، محکم کاری کرده و درست انجام دهد و سرهم بندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم .

مادر سعد همین که محبت و توجه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت : ای فرزندم ! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر ﷺ فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان ، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت ، الان که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید. (۲۲۳)

آری ، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی می رسد که پیامبر می فرماید: چون ملائکه را پابرهنه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم ، گاهی بخاطر يك سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبیه می شوند.

از این حدیث جالب چند درس گرفته می شود:

- ۱ - بزرگ ترین شخصیت عالم هستی ، در تشییع جنازه مؤ منی شرکت می کند.
- ۲ - ملائکه خدا به احترام وفات مؤ من ، به زمین نازل شده و در مراسم تشییع جنازه و دفن او شرکت می نمایند.
- ۳ - پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در هر کاری حتی خاک کردن مردگان ، محکم کاری کنید.

- ۴ - زود شخصی را بهشتی یا جهنمی ندانیم .
- ۵ - در فرهنگ اسلامی يك نوع ارتباط بسیار عمیقی بین اعمال و رفتار انسان با دیگران و سرنوشت او دیده می شود به طوری که در فشار گذاردن و ناراحت کردن همسر و خانواده در دنیا، سبب فشار و ناراحتی انسان در عالم برزخ می شود.
- ۶ - اخلاق مرد و چگونگی برخورد او با خانواده در خانه به قدری مهم است که جزای بد اخلاقی آن حتی با نزول فرشتگان و توجه خاص رسول الله ﷺ قابل جبران نیست .
- ۷ - مبادا با يك سری برنامه های به ظاهر خدایسند و پیامبر پسند و مردم پسند به خود مطمئن شویم ، بلکه باید هر لحظه در دل خود هراس و بیم داشته باشیم که ممکن است در لابلای برخوردها و رفتارها، از ما اعمالی سرزند که بزرگ ترین عبادت ها نتواند ما را از مهلکه آن برهاند.

عذاب برزخی مؤمنان

بعضی از مؤمنان در برزخ عذاب می شوند تا در روز قیامت از هر جهت پاک و پاکیزه و دور از هر گونه کیفری به بهشت بروند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ضَغَطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ (۳۲۴) فشار قبر برای افراد باایمان ، کفاره گناه اسراف و ضایع کردن نعمت هایی است که انجام داده است . گوشه ای از عوامل رفاه و سعادت برزخی ۱ - شهادت در راه خدا .

قرآن می فرماید: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۳۲۰) گمان نبرید کسانی که در راه خدا شهید می شوند مرده اند، بلکه نزد خداوند زندگانی هستند که روزی داده می شوند .

البته این پاداشها تنها مخصوص شهیدان در جبهه نیست ، زیرا در حدیثی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ قُلْتُ: وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ؟ قَالَ: وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ هَمَانَا اگر کسی از شما با بودن در رهبری معصوم از دنیا برود، به منزله شهید است . از حضرت پرسیدند: گرچه در بستر و رختخواب بمیرد؟ امام فرمود: بله ، اگر چه در بستر بمیرد شهید و زنده است و نزد خداوند از روزهای برزخی کامیاب می شود . (۳۲۱)

بنابراین ادامه دادن به راه صحیح و ولایت و پیروی دائمی از امام معصوم و گول حوادث تلخ و شیرین را نخوردن و استقامت کردن در برابر خطوط انحرافی ، خود یک نوع شهادت است ، زیرا شهید برای پایداری

هدف جان می دهد و او هم با استقامت و پایداری در راه هدف، جان داده است.

۲ - تبلیغ دین و آگاه نمودن مردم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: **مَنْ قَوَّى مِسْكَيناً فِي دِينِهِ ضَعِيفاً فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالَفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَّنَهُ اللهُ يَوْمَ يَوْمٍ يُدْلَى فِي قَبْرِهِ... يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَرَهُ رِيَاضَ الْجَنَّةِ ^(۳۲۷)** کسی که افراد مستضعف فکری را تقویت نماید و آنها را در برابر مخالفان ما به اسلحه استدلال و بیان مجهز کند، در برزخ مورد لطف مخصوص خداوند قرار می گیرد و آن لطف الهی همان تلقین معارف حقّه در قبر است. (جایی که دست انسان از همه چیز کوتاه است)، و خداوند قبر او را به صورت بهترین باغ های بهشتی در می آورد. آری، او در زندگی با استدلال و برهان، عقائد و دستورات دینی را تبلیغ و تفهیم این و آن می کرد، خداوند هم در جایی بس حسّاس و خطرناک و بدور از همه چیز و همه کس و تنها، عقائد حقّه را به او تلقین می فرماید. زیرا پاداش احسان و نیکی جز احسان نیست. (**هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ^(۳۲۸)**)

۳ - مردن در شب و روز جمعه.

طبق بعضی روایات خداوند به احترام شب جمعه و روز جمعه که ایام شریفی است، هر گاه کسی در آن شب و روز از دنیا برود مورد لطف قرار داده و عذاب قبر را از او برمی دارد. ^(۳۲۹)

۴ - اهتمام به نماز و رکوع.

امام باقر علیه السلام فرمود: **مَنْ آتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يُدْخِلْهُ وَحْشَةَ الْقَبْرِ ^(۳۳۰)** هر که در نمازش رکوع را درست انجام داده و عجله نکند و توجّه قلبی داشته باشد، خداوند او را از ترس و وحشت در قبر دور می دارد.

ه - ولایت و محبت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حُبِّی وَ حُبِّ اءهل بیته نافعٌ فی سبعة مواطنٍ أهوالهنَّ عظيمةٌ : عند الوفاة و فی القبر و عند النشور و عند الکتاب و عند الحساب و عند المیزان و عند الصراط ^(۳۳۱) محبت و علاقه به من و اهل بیت در هفت جای بسیار هولناک ، کارساز و نجات بخش است :

الف : هنگام مرگ و حضور فرشته مأمور قبض روح .

ب : در قبر و هنگام بازجویی در برابر فرشتگان مسئول برزخ .

ج : هنگام زنده شدن مردگان در قیامت .

د : هنگام دادن نامه اعمال و گشودن کتاب اعمال انسان در قیامت .

ه : هنگام حساب و حضور در دادگاه عدل الهی .

و : هنگام سنجش افکار و اعمال با معیار و الگوهای حق در آن روز .

ز : هنگام عبور از پل صراط .

۶ - صلوات بر محمد و آل محمد .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات بر من ، سبب نورانیّت قبر می شود. ^(۳۳۲)

۷ - زیارت امام حسین علیه السلام .

در روایات می خوانیم : یکی از پادشاهایی که خداوند به زائر قبر امام حسین علیه السلام می دهد آن است که از عذاب و فشارهای قبر، او را نجات می دهد. ^(۳۳۳)

۸ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محشور می شوند:

الف : زنی که با فقر و تنگدستی شوهر خود بسازد .

ب : زنی که با بد اخلاقی شوهر، صبر و بردباری خود را از دست ندهد. (البته

معنای این جمله آزاد بودن مرد در رفتار و اخلاق بد نیست ، زیرا چنین مردان بد اخلاقی در روایات ، به قهر و عذاب الهی تهدید شده اند).

ج : زنی که مهریه خود را به شوهرش ببخشد. (۳۳۴) (و بدین وسیله یا باری از دوش او برداشته و یا امکاناتی برای پیشرفت او تهیه کند.)

۹ - خیرات و هدایا.

یکی از عوامل سعادت و رفاه در برزخ ، هدایایی است که از دنیا برای او فرستاده می شود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مرده در قبر همچون انسانی است که در حال غرق شدن است و هر لحظه به انتظار رسیدن کمکی است ، گاهی چشم به دعای این و آن دارد و همین که می بیند شخصی در حق او و برای نجات او دعای خیر و استغفاری کرد، از اینکه تمام دنیا را به او بدهند شادتر می شود. سپس پیامبر ﷺ فرمود: **إِنَّ هَدَايَا الْأَحْيَاءِ لِلْأَمْوَاتِ أَلَدَعَاءُ وَالْإِسْتِغْفَارُ** (۳۳۵) از جمله هدیه هایی که می توانند زنده ها برای مردگان بفرستند، دعا و استغفار برای آنان است. (۳۳۶)

در حدیث دیگری آن حضرت فرمودند: سخت ترین شب ها شب اول قبر است که شما می توانید با صدقه دادن ، به مردگان خود ترحم نمایید و اگر مالی برای صدقه نداشتید، لا اقل دو رکعت نماز بخوانید و به روح او هدیه کنید. (۳۳۷)

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: آیا می توان برای مرده نماز خواند؟ فرمود: بله ، گاهی مرده در فشار است و بخاطر نمازی که شما هدیه او می کنید، در رفاه قرار می گیرد و به او گفته می شود که این تخفیف

یا رفاه ، بخاطر نمازی است که فلان برادر
ایمانی برای تو هدیه کرده است .
آنگاه حضرت فرمود: **إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ**
بِالتَّرْحَمِ عَلَيْهِ وَالاسْتِغْفَارِ لَهُ كَمَا يَفْرَحُ
الْحَيُّ بِالْهَدْيَةِ ^(۳۳۸) همان گونه که زندگان با
هدایا شاد می شوند، اهل قبور و برزخیان
نیز با ترحم و استغفاری که نسبت به آنان
می شود، شاد می گردند.

در روایت دیگر می خوانیم : هر گاه
مسلمانی کار خیری برای مرده ای انجام
دهد، هم آن میّت از آن بهره مند می شود و
هم کسی که آن عمل را انجام داده مورد
لطف قرار می گیرد. ^(۳۳۹)

همچنین خداوند به خاطر اینکه فلان
فرزند جاّده ای را برای مردم احداث و یا
از یتیمی پذیرایی نموده است ، عذاب قبر
را از پدرش برمی دارد. ^(۳۴۰)

بهره برداری از اعمال

- حتی پس از مرگ در روایات متعدّد می خوانیم : انسان ، پس از مرگ و در عالم برزخ می تواند از يك سری کارهایی که در زمان حیات و به دست خود انجام داده و یا تاءسیس کرده بهره مند شود، از جمله :
- ۱ - فرزند صالحی که به یاد والدین باشد و در حق آنان دعا و استغفار کند.
 - ۲ - قرآن یا کتابی که مورد استفاده دیگران قرار بگیرد.
 - ۳ - چاه یا قنات آبی که ایجاد کرده و مردم از آن بهره مند شوند.
 - ۴ - درختی که کاشته و مردم بعد از مرگش از آن استفاده می نمایند.
 - ۵ - تاءسیس يك نظام ، کار و راه خیری که بعد از مرگش مردم آن راه و خط و نظام را پذیرفته و در آن سیر می کنند.
 - ۶ - اعمال صالح و خیری که به نیابت او انجام می گیرد. مثلاً به نیابت از او به حج می روند، یا روزه گرفته و یا انفاق و صدقه ای می دهند.
 - ۷ - اموالی را که انسان وقف می کند، تا مادامی که آن موقوفات مورد بهره برداری مردم است ، انسان در برزخ نیز استفاده می کند. (۳۴۱)

زیارت قبور

رسول خدا ﷺ فرمودند: زُرِ الْقُبُورَ تُذَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةَ بِهِ قَبْرِسْتَانِ زِيَارَتِ أَهْلِ قَبُورٍ بَرُودِ تَا يَادِ آخِرَتِ دَرِ شَمَا زَنْدِه شُود. و در جمله ديگر فرمودند: زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَةً (۳۴۲) به زیارت مردگان بروید و بر آنان درود و سلام بفرستید، زیرا این کار درس عبرتی برای شما می شود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مَنْ زَارَ قَبْرَ آءِ بَوِيهِ آءُ وَ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ عُفِّرَ لَهُ وَ كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ بَارًا (۳۴۳) کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر و مادرش یا یکی از آنان برود، هم گناهش بخشیده می شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می آید. همچنین می خوانیم: دعا نزد قبر والدین مستجاب است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس قبر مرا زیارت کند، در قیامت، شفاعت از او بر من واجب می شود.

حضرت زهرا عليها السلام هفته ای یکبار به زیارت قبر حمزه و سایر شهدا می رفت و برای آنها استغفار و طلب رحمت می کرد.

امام رضا عليه السلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم میّت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفو و بخشش خداوند قرار می گیرد.

و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطلع شده و شاد می شوند و به شما علاقمند و مأنوس می شوند. (۳۴۴) در آستانه قیامت و حضور در آن دمیدن در صور در آستانه برپایی قیامت، تمام اهل زمین و آسمان ها می میرند. این

حقیقت را قرآن چنین بیان می کند: (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ الْأَمَّنِ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ)^(۳۴۰) در صور دمیده می شود، پس هر کس در آسمان ها و زمین است از صدای او جان می دهد، جز آن کسی را که خدا بخواهد.^(۳۴۱) پس از مدتی (که خدا می داند چقدر طول می کشد) بار دیگر در صور دمیده می شود، ولی با آن صدا مردم زنده می شوند و از قبرها برخاسته و در انتظار سرنوشت خود هستند.

البته دمیدن اولِ صور که خداوند با آن جان همه خلایق را می گیرد تنها در يك آیه آمده ، ولی دمیدن دوّم که با آن جان ها به اجساد برمی گردد، در بیش از ده آیه آمده است .

مسأله دوبار دمیده شدن در صور در احادیث شیعه و سنی نیز آمده است .

از امام می پرسند فاصله میان این دو دمیدن چقدر است ؟ امام فرمود: علم آن نزد خداوند است .

نظام آفرینش در آستانه قیامت در قرآن ده ها آیه آمده که می فرماید: برای شروع قیامت این نظام حاکم بر آسمان ها و زمین و ستارگان و دریاها بهم خورده و به صورت نظام دیگری که مناسب با قیامت باشد در می آید.

ما نیز در اینجا آیات و روایاتی را بیان می نمایم :

در آیات قرآن برای آفرینش آسمان ها و زمین مدت معین قرار داده شده است ، آنجا که می فرماید: (مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِعْجَلٍ مُّسْمًّى)^(۳۴۷) ما آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست را نیافریدیم مگر بر اساس حق ، آن هم برای مدتی معین که همان روز قیامت است .

در آن روز بساط آسمان در هم پیچیده شده و در زمین تغییرات اساسی داده می شود، نه تنها زمین و آسمان بلکه خورشید و ماه و سایر کرات هم برای همیشه در این نظام نیستند و حرکت و نظام آنها هم موقت و تا مدت معینی است که بعد از پایان آن مدت اءجل مُسَمّی ، بساط آنها بر چیده می شود. (سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى) (۳۴۸)

بنابراین قرآن از ابتدا موقت بودن این نظام را با عبارت اءجل مُسَمّی به ما گوشزد کرده است و آن اءجل هنگامی است که قیامت بر پاشود.

خوشبختانه پیش بینی های علمی که برای آینده جهان و نظام موجود شده نیز تا مقدار زیادی در شعاع نظریّه وحی حرکت می کند، گرچه هر گاه نظریّه ای بر خلاف وحی باشد، بیش از يك حدس نیست که دیر یا زود توسط دانشمندان دیگر تکمیل و یا تغییر پیدا کرده و به حقایق قرآن نزدیک خواهد شد. زیرا همیشه نظریّه خالق و سازنده اشیا، بر سایر نظریّه ها مقدم است ، خدایی که آسمان ها و زمین و کُرات دیگر را آفریده و گفته اش بر خاسته از علم بی نهایت اوست و هیچ گونه اشتباه ، انحراف ، خطا و تجدید نظر در ذات مقدّسش راه ندارد، بهتر می داند تاریخ سرآمد و پایان کار آنها چه مدّتی است .

به هر حال برویم سراغ اوضاع طبیعت تا ببینیم سرنوشت آنها چیست ؟ و ابتدا از آسمان ها شروع می کنیم :

وضع آسمان ها

قرآن در باره آسمان ها می فرماید: سَبْعًا شَدَادًا (۳۴۹) ما هفت آسمان محکم را برای شما بنا کردیم و در جای دیگر می فرماید: (سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا) (۳۰۰) ما هفت آسمان را به صورت طبقه طبقه روی هم آفریدیم . آسمان هایی که به دست قدرت خدا از کجی ها و شکاف ها و ناموزونی ها نگاه داشته شده است . (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ) (۳۰۱)

آسمان هایی که به صورت يك سقف محفوظ آفریده شده اند، (وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا) (۳۰۲) و به فرمان خداوند برپاست . (وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهِ) (۳۰۳)

آسمان هایی که روزه و شکافی ندارند . (وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ) (۳۰۴)

آسمان هایی که در آفرینش آنها نوآوری و ابتکار بسیاری است . (بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ) (۳۰۰)

آسمان هایی که خداوند آنها را بدون پایه های قابل دید (بلکه بایک قدرت نامرئی) بر افراشته و آفریده است . (...بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا...) (۳۰۶)

آسمان هایی که با ستارگان آرایش داده شده است . (اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) (۳۰۷)

آسمان هایی که تحت حفاظت مخصوص خداوند است . (وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ) (۳۰۸)

آری ، این آسمان های با این اوصاف در هنگام بر پایی قیامت ، تمام ویژگی های خود را از دست می دهند .

به جای استحکام ، سست می شوند. فَهِيَ
(يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ) (۳۵۹)

به جای انسجام ، گسسته می شوند. اِذَا
السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۳۶۰)

به جای آن همه زیبایی ، به صورت دود
درمی آیند. (تَاءَتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ) (۳۶۱)

به جای نعمت و آبرسانی ، همچون مس
گداخته می شوند. (يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ) (۳۶۲)

به جای آن همه محکمی که قابل کجی و
شکاف نیست ، شکاف ها برمی دارند. (وَإِذَا
السَّمَاءُ فُرِجَتْ) (۳۶۳)

به جای آن همه استواری ، از جا کنده
می شوند. (وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ) (۳۶۴)

به جای استقرار، حرکت و سقوط پیدا می
کنند. (يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا) (۳۶۵)

به جای گستردگی ، همچون طوماری درهم
پیچیده می شوند. (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ) (۳۶۶)

وضع خورشید و ماه خورشیدی که پرنور و
حرارت بود. (سِرَاجًا وَهَاجًا) (۳۶۷)

خورشیدی که با نورش مورد سوگند خداوند
بود. (وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا) (۳۶۸)

خورشید و ماهی که طبق حساب دقیق بکار
خود مشغول بودند. (وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ) (۳۶۹)

خورشیدی که در مدار و مدت و جایگاه
ویژه خود در حرکت بود. (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) (۳۷۰)

خورشید و ماهی که بارها قرآن درباره
آنها فرمود: نظامشان موقت است ، نه
دائمی. (كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى) (۳۷۱)

در آستانه قیامت

آن اجل به سر آمده و آن نظام بهم ریخته ، خورشید و ماه همچون آسمان و زمین دگرگون شده و تمام مدارها و حساب ها و نورافشانی ها و جنب و جوش هایی که در سایه آن نورها و حرارت ها بوده از بین می رود، چنانکه قرآن می فرماید: (اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ)^(۳۷۲) خورشید به تاریکی می گراید و آن دامن نورانی وگسترده اش همچون طومار و پارچه ای درهم پیچیده می شود. ماه هم که در نور و حرکت تابع خورشید است ، همین که بساط آسمان و خورشید بهم خورد، نمی تواند کوچک ترین استقامتی از خود نشان دهد، لذا آن هم نور خودش را از دست می دهد. (وَخَسَفَ الْقَمَرُ)^(۳۷۳)

در این نظام حرکت ها طوری تنظیم شده که کرات آسمانی بهم نمی خورند و اصطحاک با هم ندارند، مثلاً خورشید برخوردار با ماه ندارد، (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ)^(۳۷۴) ولی در زمانی که قیامت به پا شود، این نظام بهم خورده و خورشید و ماه هر يك از مدار اصلی خود خارج و در یکجا جمع می شوند. (وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ)^(۳۷۵)

وضع ستارگان ستارگانی که قرآن در باره آن فرموده است : (كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)^(۳۷۶) هر يك از خورشید و ماه و سایر ستارگان^(۳۷۷) در فلک و مدار مخصوص خود در حرکت هستند، در آن روز از مدار خود بیرون آمده و همچون کشیدن زنجیر از میان دانه های گردنبند، همه متفرق می شوند، (وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ)^(۳۷۸)

آری ، هر چه در دنیا نظم و حساب بوده در آنجا نثر و از هم پاشیدگی است و هر

چه در دنیا نور و زینت داشته اند، (زَيْنَا
السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ) (۳۷۹) در آنجا به تاریکی می
گرایند. (وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ) (۳۸۰)

هر چند ستارگان در دنیا راهنمایان بشر
بودند و در خشکی و دریاها وسیله هدایت و
راه یابی و تشخیص قبله و جهت قرار می
گرفتند، (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ
وَالنَّجْمِ) (۳۸۱) اما به هنگام برپایی قیامت ،
نورشان گرفته و آثار هدایت آنها محو و
نابود می شود. (فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ) (۳۸۲)

وضع زمین و کوهها

این زمینی که همچون گهواره حرکتی آرام بخش دارد و یکی از نعمت های بزرگ خداوند نسبت به بندگان همین آرام بودن آن است ، (**اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهَادًا**)^(۳۸۳) به هنگام برپایی قیامت چنان می لرزد که خداوند نام آن را زلزله بسیار بزرگ نهاده است ، (**اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**)^(۳۸۴) و می فرماید: (**وَإِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا**)^(۳۸۵) زمانی که زمین ، لرزه ای وحشتناک پیدا کند .

این زمینی که با کمال راحتی روی آن راه می رویم و از منابع آن استفاده می کنیم و روی آن کشاورزی کرده و انواع ساختمان ها را بنا کرده ایم و به قول قرآن که می فرماید: (**جَعَلْ لَكُمْ الْاَرْضَ ذُلُولًا**)^(۳۸۶) زمین برای شما همچون مرکب رامی است که بر پشت آن سوار می شوید، اما در آن روز (همچون حیوانی که چموش و سرکش می شود) دیگر آرام نیست ، بلکه اضطرابی پیدا می کند که نه تنها قابل استفاده نیست ، بلکه تمام ساخته ها و بافته ها بر باد می روند، (**يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ**)^(۳۸۷) روزی که زمین به اضطراب بسیار شدیدی می افتد، آن روز زمین به شدت درهم کوبیده می شود. (**كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا**)^(۳۸۸)

این زمینی که هم تمام نعمت های طبیعی آن (نهرها، گیاهان ، ساختمان ها و حیوانات و امثال آن) و هم تلاشهای شبانه روزی شما آن را زینت کرده بود، (**إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِينَةً لَهَا**)^(۳۹۰) ، اما همه این زینت ها با يك تكان شديد درهم می ریزد ، (**وَإِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ**

رَجَاً^(۳۹۱) و هر چه را در خود دفن می کند، به هنگام قیامت پس داده و بیرون می اندازد. (وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا)^(۳۹۲) مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: بهترین نظریه آن است که مراد از اثقال همان انسان های دفن شده هستند. همان زمینی که او را ساکت و بی شعور می پنداشتیم و هر کاری را روی آن انجام می دادیم ، در روز قیامت سرگذشت میلیون ها سالش را بازگو می کند و تمام حوادث و خاطراتش را نقل می کند و برای انسان ها همچون یکی از شاهدان آن روز در می آید. (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا)^(۳۹۳)

آری ، بعد از آنکه (با اراده خدا) عصای بی جان حضرت موسی به صورت افعی جاندار درآمد، مسأله جاندار شدن جمادات دیگر محال و ناشدنی نیست . در روز قیامت ، (بخاطر آنکه کوهها از جاکنده و قطعه قطعه و سپس به صورت ریگ و پنبه نرم می شوند،) همه جای زمین مسطح و یکنواخت می شود، هیچ مانع و سدّ و دیواری ، قطعات آن را از هم جدا نمی کند. (وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً)^(۳۹۴) کوهها که برداشته شد، قهراً سطح زمین کشیده و بزرگتر به نظر می آید. (وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ)^(۳۹۵)

زمین در آن روز شکافته می شود و انسان ها از درون آن بیرون می ریزند، (يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ)^(۳۹۶) همان گونه که در دنیا زمین شکافته و گیاهان و دانه ها از درون آن سر در می آورند، در قیامت نیز انسان ها از خاک سر برآورده و شتابان بسوی دادگاه الهی حاضر خواهند شد و خلاصه در قیامت زمین غیر از این زمین امروز است و

تغییراتی کلی و اساسی در آن رخ می دهد.
(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ) (۳۹۷)

اما کوهها قرآن در باره وضع کوهها در
آستانه قیامت می فرماید: آنها در اثر
زلزله شدید از جا کنده شده ، (وَإِذَا الْجِبَالُ
نُسِفَتْ) (۳۹۸) و حرکت می کنند، (وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ) (۳۹۹) و
با شدت بهم خورده و قطعه قطعه می شوند.
(فَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً) (۴۰۰) و سپس آن قطعات چنان بهم
می خورند که همچون گردهای پراکنده در می
آیند، (فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا) (۴۰۱) و آنگاه از شن و
ماسه نرم تر می شوند و به صورت پشم زده
شده در می آیند. (وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ) (۴۰۲) و
خلاصه آن عظمت و سنگینی و بزرگی چنان می
شود که گویی اصلاً کوهی نبوده و به صورت
سراب در می آیند. (فَكَانَتْ سَرَابًا) (۴۰۳)

اکنون که دگرگونی های زمین ، آسمان ،
کرات آسمانی ، خورشید، ماه و کوهها بیان
نمودیم ، کمی بنگریم به حال خودمان که
در آن روز بر سر ما چه خواهد آمد؟ و ما
را در چه حالی و با چه کسانی احضار می
کنند؟ چه خواهیم کرد و چه خواهیم گفت ؟
و آیا در آن روز تکیه گاه و فریادرسی
خواهیم داشت ؟

قرآن می فرماید: (إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا) (۴۰۴)
انسان خیال می کند قیامت دور است ، ولی
خیلی نزدیک است . در حدیث می خوانیم :
همین که انسان مُرد، قیامتش بر پا می
شود، مگر نه آن است که عالم قبر و برزخ
دروازه ورود به قیامت است ، و مگر فاصله
ما و آن دروازه بیش يك دم و نَفَس است .
معاد جسمانی است گروهی تصور می کنند
معاد تنها جنبه روحانی دارد، یعنی انسان
در قیامت با همین بدن زنده نمی شود و

جزای کار نیک و بد خود را از طریق لذت ها و کیفی‌های روحی دریافت می‌کند، ولی بر خلاف این تفکر، قرآن و روایات متعدّد معاد را جسمانی می‌دانند، یعنی ذرات بدن و استخوان‌های پوسیده درون قبرها و اطراف زمین در یک جا جمع شده و در قالبی مانند قالب دنیایی انسان در آمده و دوباره روح به آن برمی‌گردد و در دادگاه الهی حاضر شده و سپس به کیفر و پاداش اعمال خود خواهد رسید.

در سه جای قرآن کریم می‌خوانیم : (يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ) (۴۰۵) روز قیامت مردگان زنده شده و از قبرها بیرون می‌آیند. قرآن می‌فرماید: مردم در قیامت می‌گویند: (مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) (۴۰۶) چه کسی ما را از خوابگاه و قبرمان فراخواند.

در جای دیگر می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ) (۴۰۷) همانا خداوند کسانی را که در قبرها هستند، بر می‌انگیزد. همچنین می‌خوانیم : (وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) (۴۰۸) زمین سنگینی‌ها را (از جمله مردگان را از دل خود) بیرون می‌اندازد.

راستی اگر معاد مربوط به کیفر و پاداش روح باشد و کاری به جسم نداشته باشد، چرا این همه آیات قرآن با صراحت از قبر، مرقد، اجدات و زمین سخن می‌گویند، روح که در قبر نیست!

علاوه بر آنکه تمام مثال‌ها و تشبیهاتی که قرآن در باره امکان معاد و ساده بودن آن و نمونه‌های معاد در طبیعت آورده، مربوط به معاد جسمانی است. از همه اینها گذشته، انکار و تردید و شبهه و استبعاد کفار، در مورد زنده شدن روح نبود، بلکه از زنده شدن استخوان‌های

پوسیده بود. آنها می گفتند: (اِذَا صَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ
عِثْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (۴۰۹) آیا بعد از آنکه بدن ما
در زیر خاک پوسیده و ذرات آن در این
عالم پراکنده و گم شود، باز ما زنده
خواهیم شد؟ خلاصه آنکه قرآن گاهی با
استدلال و گاهی با بیان نمونه ها، تمام
شبهات منکران را پاسخ داده و از نظر
قرآن معاد جسمانی است .
کسانی که معاد را روحانی می پندارند،
نه تنها دلیلی ندارند، بلکه باید صدها
آیه قرآن را که در باره دوزخ ، بهشت ،
شهادت اعضا و گفتگوهایی که در قیامت است
، همه را از مسیر ظاهری و صحیح خود
منحرف نمایند و برای آنها توجیهات بی
دلیلی بر خلاف قرآن و روایات درست کنند.

شبهه آكل و ماء كول

برخی می گویند: ما که مردیم پس از مدتی بدنمان به خاک تبدیل شده و از طریق گیاهان میوه می شود و آن میوه غذای دیگران می شود، پس ما با چند واسطه پس از مدتی جزو بدن دیگران می شویم ، بنابراین چگونه در قیامت این ذرات در هم مخلوط شده از هم جدا خواهند شد؟

در پاسخ می گوئیم : اگر تمام بدن ما خاک گردد و سپس میوه شده و دیگران آن را بخورند، ولی تنها به قدر يك سلول از ما باقی باشد، کافی است که معرف تمام شخصیت ما شده و در قیامت از همان يك سلول بدن ما درست شود، همان گونه که ما در رحم مادر نیز از يك سلول درست شده ایم .

همانند اینکه شما يك قطعه كوچك درختی را به عنوان قلمه در خاک می نشانید که پس از مدتی همان قلمه كوچك تبدیل به يك درخت تنومند می شود، یا بعضی كرم ها که اگر قطعه قطعه شوند، هر قطعه اش يك سر و دم پیدا کرده و آنگاه يك كرم كامل می شود.

از همه گذشته ، چگونه باور می کنیم که يك موجود ضعیفی مانند انسان بتواند نخ ، پارچه ، بنزین ، لاستیک ، گازوئیل ، قیر و روغن را از درون نفت استخراج کند، اما در توانایی خداوند خالق هستی در خارج نمودن ذرات بدن ما از دل زمین ، شك و تردید کنیم !؟

مگر نمی بینیم که گاو و گوسفند علف می خورند و خداوند آن را تبدیل به شیر می کند، مگر يك قطعه نانی که ما می خوریم به صورت گوشت ، استخوان ، خون ، اشك ، چربی ، ناخن و مو و... در نمی آید، راستی خدایی که چنین قدرتی دارد، نمی

تواند در قیامت ذرات درهم مخلوط شده را از هم جدا نماید؟
برای خداوند هیچ کاری آسان تر از کار دیگری نیست و هیچ چیز برای خدا بزرگ تر از چیز دیگری نیست و لذا قرآن ، گاهی به خورشید با آن بزرگی سوگند خورده است :
(**وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا**) و گاهی هم به انجیر و زیتون ، (**وَالزَّيْتُونِ**) ، زیرا برای خداوند آفریدن انجیر و خورشید یکسان است .
کوتاه سخن آنکه جدا شدن ذرات درهم مخلوط شده ، نیاز به علم و قدرت بی نهایت دارد ، یعنی هم باید بداند که این ذرات در کجا و به چه صورتی در آمده است و هم باید بتواند آن را از هر جا و به هر شکلی هست به صورت اول برگرداند و تنها خداوند جامع این کمالات است . (۴۰)

ماجرای حضرت ابراهیم

که در بحث امکان معاد گذشت ، می تواند نمونه عملی و پاسخ به يك سری شبهات در این مورد باشد.

چگونگی حضور در قیامت قرآن نحوه حاضر شدن انسان در صحنه قیامت را چند نوع بیان نموده است :

گاهی می فرماید: انسان تنها مبعوث می شود، (وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا) (۴۱۱)

گاهی می خوانیم : انسان همراه با رهبری که در دنیا پذیرفته است مبعوث می شود، (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمامِهِمْ) (۴۱۲)

و گاهی می خوانیم : مردم دسته دسته و بطور فوج فوج وارد می شوند، (فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) (۴۱۳)

دلیل این تفاوت ها آن است که انسان از نظر فریادری تنهای تنهاست ، یعنی مال ، ثروت ، دوست و فامیل به درد او نمی خورند، و از نظر سرنوشت ، با رهبری که انتخاب کرده همراه است ، و از نظر شکل و قیافه ، در میان گروهی که همکار و همفکر او هستند خود را می یابد.

بنابراین ممکن است انسانی در شکل خاصی و در پشت سر رهبر خویش و در میان انبوه جمعیت باشد، ولی فریادری نداشته و خود را تنها ببیند.

یکی از یاران پیامبر ﷺ در باره آیه (فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا) سؤال کرد، رسول خدا گریست و

فرمود: سؤال مهمی کردی و سپس فرمودند: مردم در قیامت ده گونه محشور می شوند:

- ۱ شایعه سازان ، به صورت میمون . ۲
- حرام خواران ، به شکل خوک . ۳ رباخواران ،
- واژگون . ۴ قاضی ناحق ، کور . ۵
- خودخواهان مغرور، کر و لال . ۶ عالم بی

عمل ، در حال جویدن زبان خود . ۷ همسایه
آزار، دست و پا بریده . ۸ خیرچین ،
آویخته به شاخه های آتش . ۹ عیاشان ،
بدبوتر از مردار ۱۰ مستکبران در پوششی
از آتش محشور می شوند. (۴۱۴)

در سوره قمر می خوانیم : (**كَانَهُمْ جَرَادٌ**
مُنْتَشِثٌ) (۴۱۵) چنان وحشت زده و گیج از قبرها
بیرون می آیند که مانند ملخ ها درهم
مختلط می شوند. (۴۱۶)
در جای دیگر می فرماید: اینها همین که
از قبرها زنده خارج می شوند، چنان
سراسیمه و با سرعت می دوند که گویا يك
علامت و تابلو مخصوصی را هدف قرار داده و
می خواهند هر چه زودتر خود را به آن
برسانند. (**يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ**
يُوفِضُونَ) (۴۱۷)

در آیات متعدّد می خوانیم : مردگان پس
از مبعوث شدن ، با چشم های خاشع و اشك
آلود به اطراف خود نگاه می کنند و ذلّت
عجیبی آنان را با قهر فرامی گیرد. (**خَاشِعَةً**
أَبْصَارُهُمْ تَرَاهَهُمْ ذَلَّةً) (۴۱۸) (**تَرَاهَهُمْ**
یعنی با قهر فراگرفته است . (۴۱۹)

آن روز چنان وحشت آور است که قرآن می
فرماید: مردم همچون پروانه ها و پرنده
ها گیج و پراکنده هستند. (۴۲۰) شاید دیده
باشید گاهی که پرندگان زیادی روی درختی
نشسته اند، همین که صدایی بلند شود، همه
پرواز می کنند و به دنبال يك جای اءمنی
هر دسته ای به سوئی پرواز می کنند و
چنان سریع پرواز می کنند که گویی جای
مخصوصی را در نظر دارند، ولی چنین نیست
، بلکه آن صدا اینها را به دست و پا
انداخته است .

آری ، در قیامت هم صدای بسیار شدیدی پیدا می شود، الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ و با این صدا، اهل محشر حیرت زده و پراکنده شده و هر دسته ای به سمتی می دوند چنانکه گویا يك هدف خاصی دارند.

خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: (وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى) (۴۲۱) در وقت بر پا شدن قیامت مردم را مست می بینی ، ولی آنها مست نیستند، بلکه عذاب چنان شدید است که عقل را از سر آنها ربوده است .

البته این وحشت ها مربوط به افراد گناهکار و کافر است ، افراد با ایمان با آرامش و اطمینان و نور خاصی در قیامت حضور پیدا می کنند و هیچ دلهره و وحشتی هم ندارند. (يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) (۴۲۲)

اگر در قرآن می خوانیم که در قیامت انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندش فرار می کند، مربوط به کفار است . (۴۲۳) وگرنه در همان روز که روی صورت بعضی غبارها و آثار غم نشسته ، (۴۲۴) آری در همان روز، افراد نیکوکار با صورت های نورانی و خندان در حالی که پیام های بشارت را دریافت کرده اند در صحنه قیامت حضور پیدا می کنند. (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ) (۴۲۵)

در آن روز حضور در دادگاه الهی اجباری است و جای طفره رفتن نیست ، زیرا با هر انسانی ماءموری است که او را به جلو می راند و ماءمور دیگری بر اعمالش گواهی می دهد. (كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ) (۴۲۶)

نام ها و اوصاف قیامت مرحوم فیض کاشانی نام های قیامت را که بیش از یکصد نام و وصف است از آیات و روایات بیان نموده است . (۴۲۷) اما نام ها و اوصافی که در قرآن آمده ، به این تربیت است :

(يَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ) (۴۲۸) روزی که پرده ها کنار رود و و اسرار فاش شود.

(يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوتِ) (۴۲۹) روزی که مردم همانند پروانه های پراکنده ، مبهوت ، متفرق و گیج هستند.

(يَوْمَ الْمَوْعُودِ) (۴۳۰) روزی که تمام انبیا و کتب آسمانی به آن وعده داده اند.

(يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ) (۴۳۱) روزی که گرفتاری های شخصی انسان به قدری است که حتی از نزدیک ترین افراد می گریزد، از برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش هم فرار می کند.

(يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ) (۴۳۲) روزی که انسان به کارهایی که از پیش برای قیامت خود فرستاده نگاه می کند و گناهان مجسم شده خودش را می بیند.

(وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ) (۴۳۳) روزی که به مجرمان خطاب می شود فاصله بگیرید، (يَوْمُ الْفَصْلِ) (۴۳۴) روز جدایی انسان ها و روز قضاوت و حکم الهی درباره همه انسان ها.

(يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ) (۴۳۵) روزی که مهر سکوت بر لب ها زده و حق عذرخواهی هم به کسی داده نمی شود.

(يَوْمَ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ) (۴۳۶) روز بسیار سخت و دردناک بر کافران و بدون هیچ آسایشی .

(يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا) (۴۳۷) روزی که همه مردم از قبرها با سرعت بیرون می آیند.

(يَوْمَ النَّعَائِنِ) (۴۳۸) روزی که بسیاری از مردم احساس می کنند درد دنیا باخته اند و کلاه سرشان رفته و خودشان و عمرشان را ارزان بلکه مفت به هدر داده اند.

- ۱ ۱ (يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا) (۴۳۹) روزی که هیچ کس مالک هیچ کس نیست و احدی قدرت تصرف و دخالت در کار دیگری را ندارد.
- ۱ ۲ (يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) (۴۴۰) روزی که خداوند، پیامبر و مؤمنان را در آن صحنه خوار نمی کند و آنان در امان و در سایه لطف الهی هستند و تمام ناراحتی ها و دلهره ها مربوط به گناهکاران و کافران است .
- ۱ ۳ (يَوْمَ الْجُمُعِ) (۴۴۱) روزی که همه مردم در آن جمع می شوند.
- ۱ ۴ (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) (۴۴۲) روزی که زنان و مردان با ایمان بخاطر اعمال شایسته ای که انجام داده اند با نور خودشان که در جلو آنهاست حرکت می کنند.
- ۱ ۵ (يَوْمَ مَعْلُومٍ) (۴۴۳) روزی که مشخص شده و قطعی و حتمی است .
- ۱ ۶ (يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً) (۴۴۴) روزی که تکذیب کنندگان معاد با شدت و با عنف به دوزخ پرتاب می شوند.
- ۱ ۷ (يَوْمَ الْخُرُوجِ) (۴۴۵) روزی که از قبرها خارج می شوند.
- ۱ ۸ (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ) (۴۴۶) روزی که صیحه و صدای عجیب را می شنوند.
- ۱ ۹ (يَوْمَ الْخُلُودِ) (۴۴۷) روزی که همیشگی و جاودانه است (و دیگر مرگ نیست) .
- ۲۰ (يَوْمَ الْوَعِيدِ) (۴۴۸) روزی که به تهدیدات و اعلام خطرهای انبیا لباس عمل پوشانده می شود.
- ۲ ۱ (يَوْمَ عَظِيمٍ) (۴۴۹) روزی که بسیار بزرگ است .

۲ ۲ (يَوْمَ آلِیَمٍ) (۴۵۰) روزی که بسیار دردناک است

۲ ۳ (يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ) (۴۵۱) روزی که کفار بر آتش عرضه می شوند.

۲ ۴ (يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ) (۴۵۲) روزی که عذرخواهی ظالمان فایده ندارد.

۲ ۵ (يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (۴۵۳) روزی که شاهدان برای شهادت دادن بپا می خیزند.

۲ ۶ (يَوْمَ التَّنَادِ) (۴۵۴) روزی که مردم یکدیگر را به کمک می طلبند، ولی چه سود؟

۲ ۷ (يَوْمَ الْحِسَابِ) (۴۵۵) روزی که به حساب های ریز و درشت رسیدگی می شود.

۲ ۸ (يَوْمَ التَّلَاقِ) (۴۵۶) روزی که هم انسان ها با یکدیگر ملاقات می نمایند، هم بندگان با خدا، هم اهل آسمان ها با اهل زمین ، هم ظالم با مظلوم و هم انسان ها با اعمالشان ملاقات دارند. (۴۵۷)

۲ ۹ (يَوْمَ الْاِزْفَةِ) (۴۵۸) روزی که نزدیک است و شما خیال می کردید دور است .

۳۰ (يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) (۴۵۹) روزی که عذاب از بالا و پائین ، کافران را همچون شب فرامی گیرد.

۳ ۱ (يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) (۴۶۰) روزی که مال و فرزند برای انسان بی فایده است .

۳ ۲ (يَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ) (۴۶۱) روزی که ظالمان دستان خود را از شدت پشیمانی به دندان می گیرند و فریاد می زنند: ای کاش با فلانی دوست نمی شدیم و ای کاش همراه با پیامبر راهی داشتیم !

۳ ۳ (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۴۶۲) روزی که نه تنها زبان ، بلکه دست ها و

پاها نیز به کردارهای انسان گواهی می دهند.

۳ ۴ (يَوْمَ الْحَسْرَةِ) (۴۶۳) روزی که انسان حسرت ها و افسوس ها دارد.

۳ ۵ (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...) (۴۶۴) روزی که هر فردی عمل خودش را از هر خیر و شری در برابرش مجسم می بیند.

۳ ۶ (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ) (۴۶۵) روزی که صورت هایی سفید و صورت هایی سیاه می شوند.

۳ ۷ (لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ) (۴۶۶) روزی که در آن هیچ شكّ و تردیدی نیست .

۳ ۸ (يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يُخَلَّلُ) (۴۶۷) روزی که داد و ستدها و روابط برای نجات انسان فایده ای ندارد.

آنچه تاکنون گفتیم ، برخی از مواردی بود که با لغت و کلمه یوم در قرآن آمده و آیات دیگری درباره اوصاف قیامت آمده است که مرحوم فیض آن را بیان نموده است (۴۶۸).

گسستن وسائل و رابطه ها

در قرآن می خوانیم : مردم در قیامت به طور فردی مبعوث می شوند،^(۴۶۹) و مراد از فرد بودن آن است که هیچ قدرت و نیرویی قادر بر کمک رسانی نیست .^(۴۷۰) در توضیح این حقیقت می گوییم : تمام اسباب و وسائلی که در دنیا به کمک انسان می آید، در آخرت هیچ گونه کارایی برای او نمی تواند داشته باشد از جمله :

۱ - رشوه ، هدیه و غرامت .

در دنیا گاهی انسان با هدیه و غرامت خود را از گرفتاری نجات می دهد، اما در قیامت چنین نیست . قرآن می فرماید: (لَا يُؤْخِذُ مِنْهَا عَدْلٌ)^(۴۷۱) در قیامت به جای کفر و بی دینی و گناهان ، بدل و غرامت و بازخرید در کار نیست .

۲ - رابطه و پارتی .

یهود عقیده داشتند که چون نیاکانشان پیامبرند، از این رابطه و پارتی استفاده کرده و در آخرت از عذاب معاف خواهند بود، اما قرآن می فرماید: (لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) هیچ شفاعتی در مورد آنان پذیرفته نیست^(۴۷۲) .

۳ - عذرخواهی .

در دنیا گاهی عذرخواهی و اظهار ندامت و تقاضای عفو و بخشش می تواند وسیله نجات باشد، اما در قیامت هرگز. قرآن می فرماید: (لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعِذَتُهُمْ)^(۴۷۳) در قیامت عذرخواهی ستمگران بی فایده است .

۴ - وابستگی و پیوندها :

ستمگرانی که به واسطه محبت و وابستگی به معبودهای غیر الهی چند روزی بر مردم ستم کردند، در آخرت تا عذاب الهی را می

بینند، منکر این پیوند و دوستی ها شده و از معبودها و پیروان خود انزجار می جویند، قرآن می فرماید: (**تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ**) (۴۷۴) دیگر سودی ندارد، زیرا تمام اسباب در آن روز به کلی قطع و دستشان از همه جا کوتاه است .

۵ - یاری خواستن .

گاهی انسان در دنیا به خدمتکاران و زیردستان خود کمک کرده و یا فریادرس دیگران بوده و یا به یاری دیگران دلبسته بوده است ، اما در قیامت هرگز چنین نیست و هیچ کس نمی تواند به نیاز زیر دست و فرو دست خود پاسخ دهد. (**يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً**) (۴۷۰)

۶ - حيله و نیرنگ .

در دنیا گاهی ممکن است کارها با حيله و فریب و توطئه پیش رود، (البته برای مدت کوتاهی) اما قرآن می فرماید: (**يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً**) (۴۷۶) در قیامت هرگز مکر و حيله کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد .

۷ - فديه

در دنیا گاهی انسان برای رهایی از زندان و گفتاری ، مایل است که مال و چیز با ارزشی را به عنوان فداء بدهد، ولی در قیامت هرگز پذیرفته نمی شود. (**فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ**) (۴۷۷)

آری ، در آن روز برای رهایی هیچ گونه فدایی پذیرفته نمی شود، هرچند بسیار زیاد و بزرگ باشد، زیرا قرآن می فرماید: (**لَؤَاءَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**) (۴۷۸) اگر فرض کنید تمام آنچه روی زمین است از اموال و معدن ها

وخانه ها، بلکه دوبرابر آن را با خود داشته باشید و همه آن را برای نجات خود بدهید، پذیرفته نمی شود. آری، در آن روز انسان تنها خودش به گروگان گرفته می شود.

۸ - مال و فرزند.

در آیات متعدّد قرآن می خوانیم که در قیامت مال و فرزند مفید نیست، (**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ**) (۴۷۹) و تنها قلب سالم و عمل صالح کارآیی دارد و به درد انسان می خورد و به فرموده تفسیر المیزان هر گونه ارزش مادی و اعتباری که در دنیا کارگشایی دارد، در آنجا کاربردی نخواهد داشت.

۹ - نسبت و قرابت.

در قیامت خویشاوندی و فامیل نیز کوچک ترین اثری در نجات انسان ندارد، نه پدر می تواند فرزندانش را یاری دهد و نه فرزند پدر را. (**لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا**) (۴۸۰) و نه بستگان در آنجا کاربردی دارند، (**لَنْ تَنْفَعُكُمْ اَرْحَامُكُمْ**) (۴۸۱) و خلاصه هیچ گونه نسب و قرابت و بستگی فامیلی اثری نخواهد داشت. (**فَلَا اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ**) (۴۸۲)

آنها نه تنها به فریاد یکدیگر نمی رسند، بلکه بخاطر گرفتاری های شخصی، از یکدیگر نیز فرار می کنند. چنانکه قرآن می فرماید: (**يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِّنْ اٰخِيهِ وَ اٰمِهِ وَ اٰبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ**) (۴۸۳) روز قیامت روزی است که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش فرار می کند.

حساب و حسابرسی

در قیامت برپایی قیامت و معاد و زنده شدن مردگان و بهم خوردن نظام موجود و تشکیل يك نظام دیگر، به خاطر حسابرسی و رسیدگی به اعمال دنیوی انسان است که در قیامت مورد پرسش و بازخواست قرار می گیرد. با توجه به آیات و روایات در این زمینه ، مطالبی را بیان می کنیم :

سؤال از همه کس قرآن می فرماید: **(فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ) (۴۸۴)** ما حتماً هم از مردمی که برایشان پیامبر فرستاده ایم سؤال خواهیم کرد و هم از خود انبیا در باره اینکه آیا مطالب را به مردم رسانده اند یا نه ، سؤال می نمایم . آری ، سؤال در قیامت عمومی است و از همه افراد صورت خواهد گرفت .

سؤال از همه اعمال در قیامت از همه اعمال انسان بازخواست و سؤال می شود، **(وَلَنَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (۴۸۵)** از آنچه انجام داده اید حتماً بازخواست می شوید. حتی اگر بسیار اندک و ناچیز باشد، **(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) (۴۸۶)** هر کس به هم وزن ذره ای **(۴۸۷)** خیر یا شرّی انجام دهد، در روز قیامت همان را خواهد دید.

البته این آیه قانون کلی برای کارهای خیر و شرّ است ، ولی در میان اعمال انسان بعضی از کارها به قدری عالی است که حتی گناهان را به خوبی ها تبدیل می کند و یا بعضی گناهان به قدری خطرناک است که سبب می شود کارهای خوب هم از بین رفته و حبط گردد.

سؤال از هر حالت در قیامت خداوند گناهانی را که صورت ظاهری هم ندارد،

نظیر گناه بزرگ شرك و ریا و یا کتمان حق، مورد حساب و سؤ ال قرار خواهد داد.

قرآن در این باره می فرماید: (**إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَعْوَتْخَفُوهُ يُجَابِسْكُمْ بِهِ اللَّهُ**) (۴۸۸) اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید، خداوند طبق آن شما را محاسبه می کند.

حتی افکار و نیات ما را به حساب می آورد. مثلا اگر به فقیری کمک کردیم ولی هدف ما خدا نبود، بلکه شهرت طلبی و یا امثال آن باشد، باز هم بخاطر همان هدف و انگیزه مورد سؤ ال قرار می گیریم .

محاسبه عمل

در هر کجا حضرت لقمان در ضمن وصایای خود به فرزندش چنین می فرماید:

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَنَا تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ
فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي
الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ^(٤٨٩)

فرزندم! هر گاه به مقدار وزن يك دانه خردل هم كار نيك يا بدی انجام دهی، خواه در آسمان های بلند و خواه در قعر زمین و یا در شکاف کوه ها و سنگ ها باشد، خداوند در روز قیامت آن عمل را در برابر تو حاضر کرده و پاداش نيك و بد کارت را خواهد داد.

آری، هیچ يك از عوامل خفا و پنهان کاری، نه ریز بودن كار و نه دور بودن آن و نه پنهانی و نه تاریکی، مانع علم و آگاهی او نیست. و این بخاطر آن است که خداوند هم لطیف است و هم خبیر، یعنی عالم به امور دقیق و ظریف است.

سؤال ال یا عدم سؤال در قیامت تاکنون از آیات استفاده کردیم که در قیامت از همه کس و همه اعمال و حالات او سؤال خواهد شد، ولی قرآن در يك جا می فرماید:

(لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ) ^(٤٩٠) و در آیه ای دیگر

می فرماید: (فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ) ^(٤٩١) که ما از گناهکاران بازخواست و سؤال نمی کنیم، حال چگونه این آیات قابل جمع است و چرا يك جا می فرماید: سؤال در كار است و در جای دیگر می فرماید: سؤال الی در كار نیست؟

پاسخ: اولاً آیه اول مربوط به قیامت نیست. چون آیه بیانگر داستان قارون و سرانجام هلاکت اوست که هشدار می دهد: ای قارون های زمان! تا مهلت دارید به خود

آیید و از راه کج خود برگردید، زیرا هنگام قهر و غضب ما دیگر مهلت توبه و عذرخواهی نخواهید داشت و ما به هنگام هلاک کردن فاسدان، از گناهانشان سؤال نمی‌کنیم و فرصت سؤال و جوابی برای آنها باقی نمی‌گذاریم تا آنها برای توبه و توجیه و عذرتراشی و التماس، تلاش کنند.

ثانیا گاهی سؤال برای شناسایی است، یعنی انسان برای شناخت و آگاهی خود سؤال می‌کند، که خداوند متعال از آن بی‌نیاز است و همچنین ملائکه و مؤمنان نیز مجرم و گناهکار را به سیمای شناسند، چنانکه قرآن می‌فرماید: (**يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ**) (۴۹۲)

ثالثا مراحل و توقفگاه های قیامت متعدد است. چنانکه علامه طباطبایی با توجه به روایات می‌فرماید: در قیامت موافق و توقفگاه ها متعدد است و انسان در بعضی مراحل مورد سؤال قرار می‌گیرد و در بعضی دیگر مورد سؤال و بازخواست واقع نمی‌گردد.

بنابراین آیاتی که بیانگر سؤال ال و پرسش در قیامت است، مربوط به مرحله ای و این آیات مربوط به مرحله و وقفی دیگر است. (۴۹۳)

پرسش های اساسی گرچه سابق بر این گفتیم که از تمام اعمال و افکار و حالات انسان سؤال می‌شود، ولی چون در آیات و روایات نسبت به بعضی مسائل حساسیت و ویژگی خاصی در کار است و امامان مردم را به آن موارد بخصوص متوجه کرده اند، ما هم در اینجا گوشه ای از آن موارد را نقل می‌کنیم:

قرآن می فرماید: (ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (۴۹۴) در قیامت حتماً از نعمتی که به شما داده شده مورد سؤال قرار می گیرید.

در روایات می خوانیم که مراد از نعمت در آیه ، ولایت امام معصوم است ، (۴۹۰) علامه طباطبائی می فرماید: اگر از نعمت نان و آب هم سؤال می شود به خاطر آن است که نیرویی که از این نعمت ها باید در راه رضای خدا و خط پیامبران خدا صرف شود، بجای خود مصرف شده است یا نه و گرنه نعمت نان و آب به خودی خود مورد سؤال قرار نمی گیرد. (۴۹۶) مثلاً پدری که برای درس خواندن فرزندش امکاناتی را تهیه کرده و غذا و پوشاک او را تاءمین کرده ، اگر فرزندش درس نخواند، از تمام آن امکانات بازخواست می شود.

بنابراین سؤال از نعمت های مادی و جزئی برای آن است که چرا این نعمت ها در راهی که باید قرار گیرد که همان بندگی خدا و اطاعت اولیای معصوم است ، قرار نگرفته و گرنه کسانی که از نعمت های مادی در راه خدا بهره گرفته باشند، هرگز مورد سؤال قرار نخواهند گرفت .

در روایات متعدّد می خوانیم : در قیامت انسان از جای خود حرکت نمی کند، تا اینکه از عمر، جوانی ، مال ، ولایت و حبّ اهل بیت علیهم السلام سؤال شود. (۴۹۷)

در قرآن می خوانیم : (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ- وَالْفُؤَادَ كُلُّ

أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (۴۹۸) هر يك از گوش و چشم و دل ، مورد سؤال قرار می گیرند. گوش از شنیدنی ها و چشم از دیدنی ها و دل از فکر و عقیده . (۴۹۹)

در روایات می خوانیم که در قیامت اولین سؤال الی که از انسان می شود درباره نماز است ، هرگاه نماز قبول شد، سایر

اعمال هم مورد قبول قرار می گیرد و اگر نماز رد شد، سایر اعمال نیز بی اثر می ماند. (۵۰۰)

در سوره نحل آیه ۵۶ و سوره عنکبوت آیه ۱۳ می خوانیم که در قیامت از افتراهایی که در دنیا نسبت به مکتب و دین زده می شود، سؤال می شود.

در قرآن می خوانیم که در قیامت از یک سری موهوماتی که بدون دلیل به ذات مقدس خداوند نسبت داده شده ، بازخواست می شود. مثلاً درباره کسانی که ملائکه را دختران خدا می دانستند، می خوانیم : (سُئِلَتْ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ) (۵۰۱) ما این حرفهای یاوه آنان را ضبط و در قیامت مورد سؤال قرار خواهیم داد.

طبق بعضی روایات ، انسان در قیامت حتی از ظلمی که به حیوانات نموده است مورد سؤال قرار می گیرد. پیامبر ﷺ شتری را دید که زیر بار بسته شده است ، فرمود: صاحب این حیوان برای حساب قیامت ، خودش را آماده کند. (۵۰۲)

در قرآن می خوانیم که از والدین نسبت به دخترانی که زنده بگور کرده اند می پرسند: (وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (۵۰۳) چرا و

به چه گناهی این اطفال معصوم را کشتید؟ شاید آیه شامل سقط جنین و کسانی که در دنیای علم و صنعت و متمدن امروز با عمل کورتاژ اولاد خود را سقط می کنند نیز باشد.

سؤال الاتی بی جواب در قیامت گاهی سؤال الاتی از انسان می شود که از پاسخ آن عاجز است و در واقع این نوعی عذاب و شکنجه روحی است ، زیرا جز شرمندگی پاسخی برای آنها نیست ، از جمله :

۱ - سؤ ال از مشرکین .

در آیات متعدّد قرآن می خوانیم : روز قیامت خداوند از مشرکان و کسانی که اطاعت و پیروی قوانین غیر خدا را نموده اند و یا به قدرتی غیر از قدرت بی نهایت الهی چشم دوخته بودند، سؤ ال می فرماید: **اٰیْنَ شُرَکَآئِی (۵۰۴)** کجا هستند کسانی که شما در دنیا شریک من قرار می دادید؟

و یا می فرماید: **(قَبِلْ اِدْعُوا شُرَکَآئِکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوْا لَهُمْ) (۵۰۵)** روز قیامت به مشرکان گفته می شود: آن شریک هایی که برای خدا تصوّر می کردید را به فریادرسی خود بخوانید! آنها هم می خوانند، ولی پاسخی نمی شنوند.

۲ - سؤ ال از فرصت ها .

یکی دیگر از سؤ الاتی که در قیامت انسان پاسخی برای آن ندارد این است که گناهکاران و کفار در جهنّم ، مراجعت خود را به دنیا از خداوند درخواست می کنند و می گویند: خدایا! ما را از این آتش نجات بده تا کار صالح انجام دهیم . خداوند در پاسخ می فرماید: **(اِنَّ وَاٰلَکُمْ نَعْمَ رُکُم مَّا یَتَذَكَّرُ فِیْهِ مَن تَذَكَّرُ...) (۵۰۶)**

آیا ما به مقدار پند گرفتن شما را عمر ندادیم تا هر که اهل عبرت و پند گرفتن است در آن مدّت پند گیرد؟ ولی انسان در برابر این سؤ ال پاسخی ندارد، چون می بیند که دهها سال عمر کرده و می توانست تنها در چند دقیقه آن به خود آید و از انحراف و گناه دست کشیده و توبه کند.

۳ - سؤ ال از پیروی شیطان .

قرآن می فرماید: در روز قیامت خداوند از کسانی که در دنیا فرمان های شیطان را پیروی و اطاعت کرده اند، می پرسد: **(اِنَّکُمْ**

اِعْهَدَ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اِنَّ لَاتَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ (٥٠٧) آیا با شما عهد نکردم که بندگی شیطان را نکنید؟ ولی این سؤال هم پاسخی جز خجالت و شرمندگی ندارد.

حسابگر کیست؟ اما در اینکه چه کس و یا چه کسانی در قیامت انسان را مورد محاسبه قرار می دهند و اعمال او را بررسی می نمایند؟ با توجه به آیات و روایات می گوئیم:

الف: خداوند در قیامت حسابگر خداوند است، خدای عالم و عادل و عزیز که به احدی ظلم نمی کند و حساب او از هر حسابگر دیگری کفایت می کند. (وگفتی بنا

حاسبین) (٥٠٨) حسابگری که مهربان است و به تمام ریز و درشت کار و افکار ما آگاهی دارد، (٥٠٩) حسابگری که در يك چشم بهم زدن به حساب همه خلایق می رسد (٥١٠) و سریع ترین حسابگر است. (وَهُوَ اَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ) (٥١١)

شخصی از حضرت علی عليه السلام پرسید: خداوند چگونه این همه خلایق را حسابرسی می کند؟ امام فرمود: همان گونه که همه آنها را روزی می دهد، به حساب همه آنان نیز می رسد. پرسید: چگونه حسابرسی می کند در حالی که آنان خدا را نمی بینند؟ حضرت فرمود: (كَمَا يَرُزُّقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ) (٥١٢) همان گونه که

رویشان می دهد و آنان او را نمی بینند. سؤال: اگر خداوند سریع الحساب است و در حدیث می فرماید: به اندازه دوشیدن شیر يك حیوان بیشتر طول نمی کشد، (٥١٣) یا به مقدار يك چشم بهم زدن است، پس چرا در مواردی آمده است که حساب عده ای مانند ثروتمندان یا مسئولان، مدت ها به طول می انجامد؟

پاسخ : طولانی شدن حسابرسی ، به خاطر طولانی بودن جواب و پاسخ به سؤالات است ، نه بخاطر ضعف حسابگر.

ب : رهبران امت در روایات می خوانیم که خداوند حساب هر امت را به عهده امام و رهبر آسمانی آن امت گذارده است ، که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

امام صادق علیه السلام فرمود: (**اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَكَلَّنَا اللَّهُ بِحِسَابِ شِيعَتِنَا**)^(۵۱۴) در روز قیامت خداوند متعال حساب شیعیان ما را به خود ما واگذار می کند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: حساب مردم با ماست ^(۵۱۵).

از مرحوم صدوق نقل شده است که خداوند حساب پیامبران را خود عهده دار شده و حساب جانشینان انبیا را به انبیا و حساب امت ها را به امامان واگذار می فرماید. ^(۵۱۶)

مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه (**إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ**)^(۵۱۷) با توجه به روایات متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام می فرماید: حساب هر گروهی مربوط به امام زمان همان گروه است ^(۵۱۸). چنانکه تفسیر صافی نیز ذیل آیه ۴۶ سوره اعراف ، روایاتی را در این باره بیان فرموده است .

ج : وجدان انسان یکی دیگر از محاسبه گران در قیامت ، وجدان انسان است ، چنانکه قرآن می فرماید: (**كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**)^(۵۱۹) امروز وجدان شما برای حسابگری خودتان کافی است .

امام صادق علیه السلام می فرماید: در قیامت انسان آنچنان متذکر اعمال خویش می شود که گویی همین الان انجام داده و فریاد می زند: (**مَا هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا**)^(۵۲۰)

این چه کتابی است که ریز و درشت اعمال
مرا ضبط کرده است ؟
آری ، حسابگری خداوند به قدری عادلانه
و منصفانه است که وجدان خود ما نیز با
يك تذکر و یادآوری به کرده ها، همان
قضاوت را داشته و خود را در دادگاه
وجدان محکوم می کنیم .

انواع حساب در قیامت

در قیامت هر دسته ای به گونه ای حسابرسی می شوند:

الف : گروهی خیلی ساده و آسان محاسبه می شوند.

قرآن می فرماید: (**فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا**) (۵۲۱) از روسفیدان و کسانی که نامه عملشان را به دست راستشان داده اند، حساب آسان کشیده می شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: اگر عطا و بخشش کنی به آن کسی که او بخل ورزیده و تو را محروم کرده است و رفت و آمد کنی با کسی که از تو جدا شده و عفو نمایی آن کسی را که به تو ستم روا داشته است ، در قیامت خداوند بخاطر این کمالات ، حساب تو را آسان می گیرد. (۵۲۲)

در حدیث دیگری از امام صادق ع فرمود: **إِنَّ صِلَةَ الرَّجِيمِ تَهْوُنُ الْحِسَابَ** (۵۲۳) صله رحم در دنیا، سبب آسانی حساب در قیامت است .

ب : گروهی بسیار سخت حسابرسی می شوند.
قرآن در وصف مردان خدا می فرماید: **(يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ)** (۵۲۴) آنان از حساب های سخت قیامت می ترسند.

راستی مگر خداوند بد حساب است که آنان از بد حسابی او هراس دارند؟

پاسخ این سؤال را ما در روایات می یابیم ، آنجا که می فرماید: **(أَتَمَّا يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي**

الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا) خداوند

روز قیامت حساب مردم را طبق میزان عقلی که در دنیا داشته اند مورد سؤال قرار می دهد، هر کسی که در دنیا عقل و درکش بیشتر است در قیامت هم حسابش سخت تر خواهد بود.

آری ، افراد زیرک که در دنیا می توانند از زرنگی خود استفاده ها کنند باید به فکر حساب های سخت خود هم باشند. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران که در گرفتن طلب خود از مردم بسیار سختگیر بود فرمود: کسانی که در دنیا در داد و ستدها با مردم سختگیر و تنگ نظر باشند، خداوند هم در قیامت با آنان به سختی حساب خواهد کشید. ^(۵۲۵)

بنابراین طبق روایات متعدّد، ^(۵۲۶) معنای بد حسابی در قیامت ، همان دقت در حساب است ، نه ظلم در آن . زیرا خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند. (وَلَا يَظْلِمُ رَبِّكَ أَحَدًا) ^(۵۲۷)

ج : گروهی بدون حساب به دوزخ می روند. اینها همان مشرکانی هستند که با دیدن و شنیدن صدها آیه و دلیل و معجزه دست از لجاجت خود برنداشتند، بنابراین در قیامت هم وضع آنان روشن است و نیازی به سؤال و جواب ندارند. لذا امام سجاد علیه السلام فرمود: إِنَّ أَهْلَ الشُّرْكِ لَأَثْنَصِبُ لَهُمُ الْمَوَازِينَ ^(۵۲۸) برای اهل شرك در قیامت میزان بر پا نمی شود.

در حدیث دیگری امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید که خداوند تمام بندگان را به جز مشرکان پای میزان حساب می آورد. ^(۵۲۹)

قرآن نیز به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید: (فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا) ^(۵۳۰) ما برای گروهی در قیامت میزانی به پا نمی داریم ، یعنی آنان وزن و ارزشی ندارند و یا کار خیری انجام نداده اند و یا با اعمال خلاف خود کارهای پسندیده خود را نابود نموده اند.

در بعضی روایات می خوانیم : رهبر ظالم و فاجر و دروغگو و پیرمرد زناکار و

ثروتمند بخیل و عالم حسود، بدون حساب به دوزخ می روند. (۵۳۱)

د: گروهی بدون حساب به بهشت می روند.
در حدیث مفصّلی می خوانیم که گروههایی در قیامت بدون حساب به بهشت می روند:
۱ - کسانی که در انجام دستورات الهی و دوری از گناهان استقامت می ورزند.
۲ - کسانی که از کنار برخوردهای بد و نیش و نوش دیگران با بلندنظری و عفو می گذرند و اهل کینه و عقده و انتقام نیستند.

۳ - گروهی که علاقه ها و پول خرج کردن های خود را جز در راه محبت به خدا قرار نمی دهند و در کارهای خودشان هدفی جز خدا ندارند. (۵۳۲)

چیزهایی که حساب ندارند در روایات متعدّد می خوانیم: خداوند متعال در قیامت از نان و غذا و آن پولی که صرف ازدواج و جهاد و حج می شود، بازخواست و سؤال نمی فرماید.

حقّ النَّاس

در روایات می خوانیم : در قیامت بدهکار را احضار می کنند و کارهای نیک او را به طلبکار می دهند تا راضی شود، و اگر بدهکار عمل نیکی نداشت تا بجای بدهی خود بدهد، گناهان طلبکار را بر گناهان او اضافه می نمایند و بدین وسیله خداوند قصاص می فرماید. (۵۳۳)

حضرت علی علیه السلام گناهان را به چند دسته تقسیم کرده و فرمودند: ... اَمَّا الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ... (۵۳۴) يك نوع گناه را خدا نمی بخشد و آن ظلمی است که مردم نسبت به یکدیگر مرتکب می شوند، سپس امام فرمود: خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد فرموده که در آن روز هرگز از ظلم ستمگری چشم پوشی نخواهد کرد، گرچه کم و جزئی باشد. آری ، درباره حقّ النَّاس خداوند با کمال دقت به حساب ها می رسد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند در روز قیامت لیومَ أَحْكُمُ بَيْنَكُمْ بِعَدْلِي وَ قِسْطِي لَا يُظْلَمُ الْيَوْمَ عِنْدِي أَحَدٌ الْيَوْمَ آخِذٌ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي بِحَقِّهِ وَ لِصَاحِبِ الْمَظْلَمَةِ بِالْمَظْلَمَةِ بِالْقِصَاصِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ... إِلَّا مَظْلَمَةٌ يَهْبُهَا لِصَاحِبِهَا (۵۳۵) امروز در میان شما به عدالت حکم می کنم و به هیچ کس در دادگاه من ظلم نمی شود، امروز حقّ ضعیف را از قوی می گیرم ، امروز به نفع مظلوم از ظالم (یا از طریق گرفتن کارهای نیک ظالم و قرار دادن آن در پرونده مظلوم و یا از طریق برداشتن گناهان مظلوم و اضافه نمودن آنها به گناهان ظالم) دادخواهی می کنم . تا اینکه فرمودند: تنها آن دسته از ظالمان امروز نجات می

یابند که مظلوم و کسی که به او ظلم کرده اند، از حقّ خودش بگذرد.

گفتگوها در حال حساب امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (**فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ**) ^(۵۳۶) می فرماید:

روز قیامت به انسان گناهکار خطاب می شود: آیا می دانستی که راه تو کدام بود و وظیفه تو چه بود؟ اگر بگویند: می دانستم ، از او می پرسند: چرا عمل نکردی و اگر بگویند: نمی دانستم ، به او گفته می شود: چرا یاد نگرفتی؟ ^(۵۳۷)

در حدیث دیگری می خوانیم : خداوند با وجود حتی يك نفر صالح و باتقوا که در يك محله و منطقه ای زندگی می کند، بر سایر افراد آن محل احتجاج کرده و می فرماید: مگر فلان مؤمن که گرفتار کار خلاف نشد، در میان شما و در همسایگی شما نبود؟ و مگر شما حرف او را نشنیدید و گریه های او را در دل شب و اعمالش را در روز ندیدید؟ ^(۵۳۸) چرا شما مانند او و در راه او نبودید؟

در دادگاه عدل الهی بعضی برای نجات خود می گویند: خدایا! تو به ما مال و زیبایی و یا گرفتاری دادی که وسیله گناه و انحراف ما شد! خداوند در آن هنگام بندگان صالحی را که مال و زیبایی و یا شادان و گرفتاری ها آنان را گمراه نکرده به عنوان نمونه شاهد می آورد و می فرماید: مگر حضرت یوسف و مریم زیبایی نداشتند؟ و مگر ایوب گرفتار سخت ترین بیماریها نشد؟ و بدین وسیله انسان در دادگاه قیامت محکوم شده و بهانه ها و عذرهایش بی نتیجه می ماند.

قرآن می فرماید: نمونه انسان با ایمان ، زن فرعون است که در کاخ و دربار فرعون زندگی می کرد، اما هرگز به آن نظام و طاغوت آلوده نشد و اراده محکم تر از

فولاد او بر تمام شرایط محیطی و زمانی و اقتصادی حاکم شد. همان گونه که نمونه انسان کافر را همسران حضرت لوط ونوح معرفی می کند که در خانه وحی و بر سر سفره وحی و در کنار تربیت کنندگان معصوم آن هم برای مدتی بس طولانی زندگی کردند، ولی بخاطر آنکه تصمیم بر اصلاح و هدایت خود نداشتند، همچنان در کفر باقی ماندند و هنگام قهر خداوند آنان نیز عذاب شدند. بنابراین در هر زمانی افرادی وجود دارند که در قیامت بر مردم حجت باشند.

خجالت و شرمندگی امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر در قیامت و در دادگاه عدل الهی هیچ کیفی نباشد مگر همین شرمندگی و خجالت در پیشگاه خداوند، سزاوار است که انسان از خواب و خوراک و استراحت دوری و به حال خود فکر کند. ^(۵۳۹) گناهای که حتی حاضر نبوده والدین و همسرش بفهمند، روز قیامت در برابر همه خلائق و اولیای خدا نشان داده می شود. (البته در صورتی که گناه از حد بگذرد و توبه نکند و قابل عفو نباشند)

در روایات متعددی سفارش شده که برای رهایی از حساب قیامت، در دنیا هر شخصی خودش را محاسبه و حسابرسی کند، یعنی در هر شبانه روز چند دقیقه و ساعتی را به فکر در عملکرد خود پردازد تا اگر کار نیکی انجام داده خدا را شکر کند و اگر کار خلافی مرتکب شده است، توبه و عذرخواهی و جبران نماید.

در حدیث می خوانیم: کسی که خودش را محاسبه کند، خداوند در قیامت دوباره از او حساب نمی کشد و خداوند بالاتر از آن است که به حساب کسی برسد که او خود به حسابش رسیده است.

امام کاظم علیه السلام فرمود: از ما نیست کسی که
در دنیا از خود غافل باشد و به حساب کار
خودش در هر روز رسیدگی نکند. (۵۴۰)

ثبت و کشف اعمال

یکی از مسائل قیامت ، مسأله کتاب و پرونده های انسان است ، که آیات و روایات بسیاری درباره آن آمده و بیانگر آن است که تمام اعمال و افکار انسان در دنیا ثبت و ضبط می شود و در آخرت کشف و نمایان می گردد، ما در اینجا ابتدا آیات مربوط به ثبت پرونده ها را نقل نموده و سپس آیات کشف آنها را بیان می کنیم :

ثبت اعمال در دنیا (**إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَكْمُرُونَ**)^(۵۴۱) همانا فرشتگان ما تمام اندیشه و مکر و توطئه های شما را می نویسند .

(**كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ**)^(۵۴۲) بر خلاف تصور شما ، ما همه گفته ها را می نویسیم .

(**وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ**)^(۵۴۳) ما هر کار خیری که افراد با ایمان انجام دهند می نویسیم .

(**وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ**)^(۵۴۴) ما هم خود اعمال و هم آثار آنها را می نویسیم .

(**وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ**)^(۵۴۵) هر کاری که انجام داده اند ، در نامه های آنان ثبت است .

(**وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ**)^(۵۴۶) فرشتگان ما نزد مردم ، کارهای آنها را می نویسند .

(**وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَظَرٌّ**)^(۵۴۷) هر کار کوچک و بزرگی که انجام داده اند ، مو به مو ضبط می شود .

(**أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ**)^(۵۴۸) خداوند يك يك كار ايشان را به شماره دارد ، ولی مردم کرده های خود را فراموش نموده اند .

پس از ضبط و ثبت اعمال و افکار در دنیا ، تمام آنها در قیامت افشا می شود .

کشف پرونده ها (وَإِذَا الصُّحُفُ نُزِّلَتْ)^(۵۴۹) روزی که پرونده های اعمال گشوده و بررسی می شود.

(وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا)^(۵۵۰) در آن روز، همه مردم در برابر دادگاه الهی ظاهر می شوند و هیچ فرد یا عملی پنهان نیست .

(بَدَالَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ)^(۵۵۱) در قیامت همه کارهای مخفی مردم هویدا می شود .

(يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ)^(۵۵۲) در آن روز انسان هم از کارهایی که با دست خود انجام داده با خبر می شود و هم از کارهایی که تاءسیس کرده (و پس از مرگش مردم در مسیر آن کارهای حق یا باطل قرار گرفته اند،) آگاه گشته و در اجر یا کیفر تمام کسانی که در آن مسیر قرار گرفته اند، شریك می شود .

آیات در زمینه ثبت اعمال در دنیا و کشف آنها در قیامت زیاد است و ما به همین اندازه بسنده کرده و به سراغ مسأله تقسیم پرونده ها می رویم :

نیکوکاران و گنهکاران قرآن می فرماید: در روز قیامت تمام انسان ها با توجه به پرونده آنان ، به دو گروه تقسیم می شوند:

۱ - نیکوکاران که نامه اعمالشان را به دست راستشان می دهند. (**أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ**)^(۵۵۳) هر کس پرونده اش را به دست راستش دادند، شاد و سعادت مند است .

۲ - گنهکاران که درباره نامه عمل آنها سه تعبیر مختلف در قرآن آمده است :

الف : يك جا در مقابل خوبان که نامه به دست راستشان است ، می فرماید: (**وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ**)^(۵۵۴) نامه مجرمان به دست چپشان داده می شود .

ب : در جای دیگر می فرماید : (أَوْقِ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ) (۰۰۰) نامه گناهکاران ، از پشت سر به آنها داده می شود (که نهایت تحقیر آنان است) .

ج : در سوره اسراء بعد از آنکه می فرماید : نامه نیکوکاران به دست راستشان داده می شود ، می خوانیم : (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعمَى) (۰۰۶) کسانی که در دنیا حقائق را ندیدند ، در آخرت هم نابینا محشور می شوند .

بنابراین در مورد نامه بدکاران ، سه نوع تعبیر متفاوت وجود دارد که شاید بتوانیم از مجموع این تعبیرات استفاده کنیم که مراد از دست راست و دست چپ در آیات قرآن ، سعادت و شقاوت انسان است ، چنانکه مرحوم علامه طباطبائی نیز در کتاب حیات پس از مرگ ، مراد از راست و چپ را حق و باطل و سعادت و شقاوت دانسته و فرموده است :

قرآن درباره اینکه مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم می شوند ، گاهی می فرماید : (أَصْحَابُ الیَمِینِ وَاصْحَابُ الشِّمَالِ) (۰۰۷) دست راستی ها و دست چپی ها ، و گاهی به جای راست و چپ می فرماید : (أَصْحَابُ الیَمِینَةِ وَاصْحَابُ الْمَشِئِمَةِ) (۰۰۸) گروه مبارک و گروه نامبارک و گاهی بجای دست چپ و گروه نامبارک ، گمراهان را نام برده است . (۰۰۹)

در جمع بندی آیات شاید بتوان به این نتیجه رسید که اسم چپ و راست در قرآن ، کنایه از بد و خوب و سعادت و شقاوت باشد و آیاتی که می فرماید : نامه عمل خوبان به دست راست و نامه عمل مجرمان را به دست چپ آنها می دهیم ، دارای معنای دیگری غیر از معنای ظاهری آن باشد . همان

گونه که در فارسی نیز می‌گوییم : فلانی بالا و فلانی پائین است ، یا شمال شهر و جنوب شهری است ، که مراد تنها از حیث مکان نیست ، بلکه برای درجه و مقام و شهرت و وضع اقتصادی نیز از آن استفاده می‌شود .

شادی یا غم تاکنون بیان کردیم که تمام کارها در این جهان توسط فرشتگانی که ماء مور ثبت و نوشتن اعمال هستند ضبط می‌شود و در قیامت همان پرونده‌ها و نوشته‌ها برای انسان گشوده و سبب شادی بعضی و روسیاهی گروه دیگری می‌شود .

نامه اعمال کسانی که اهل ایمان و پیرو ولایت امام حق و عادل هستند، به دست راستشان داده می‌شود. (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنۡسِ بِاٰمِۡمِهِمْ فَمَنْ

اٰوۡقٰى كِتٰبَهُۥ بِيَمِيۡنِهِۦ فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُوۡنَ كِتٰبَهُمۡ وَلَا يُظَلَمُوۡنَ فَتٰۤیۡلًا) (۵۶۰) روزی که هر دسته‌ای در کنار رهبرانی که در دنیا برگزیده‌اند محشور می‌شوند، در آن روز کسانی که در خط رهبری حق قرار گرفته‌اند، نامه اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، آنان با اشتیاق نامه خود را می‌خوانند و کوچک‌ترین ظلمی به آنان نمی‌شود. (۵۶۱)

آنان هنگامی که نامه اعمال خود را می‌خوانند و لذت می‌برند و از شادی در پوست خود نمی‌گنجد، فریاد می‌زنند: ای مردم! بیایید نامه مرا بخوانید و سعادت مرا ببینید. (۵۶۲)

آری ، آنان در دنیا به فکر قیامت خود بودند و برای آخرت کشت نمودند و در آخرت نیز به سعادت رسیدند، اما آنان که در این دنیا همچون نابینایان حقیقت را ندیدند و رهبران معصوم و عادل را رها کرده و به دنبال رهبری فرعون‌ها، قارون‌ها و طاغوت‌ها رفتند، در آخرت نیز وضع

اسفباری خواهند داشت و نامه اعمالشان به دست چپشان داده خواهد شد. (۵۶۳)

و در جای دیگر می خوانیم : کسانی که در اثر انحراف و گناه نامه عملشان را به دست چپ آنها می دهند، غرق در حسرت و غم می شوند و فریاد می زنند: ای کاش این نامه را به من نمی دادند! و ای کاش در همان حال شك و تردید از سرنوشت باقی بودم و نمی دانستم وضع چیست که لااقل روزنه امیدی در من بود! وای بر من که مال و قدرت و سلطنت دنیای من در این روز نتوانست مرا نجات دهد... (۵۶۴)

انواع پرونده ها

از آیات قرآن استفاده می شود که در روز قیامت برای هر شخصی سه نوع کتاب و پرونده وجود دارد:

۱ - فردی ، که برای هر انسانی يك كتابی است که مربوط به کارهای شخصی خودش است . قرآن در این باره می فرماید: (وَكُلَّ

إِنسَانٍ أَلزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا) (۵۶۵)

ما پرونده عمل هر انسانی را به گردنش می اندازیم و روز قیامت همان نامه عمل را به صورت کتابی که ریز و درشت کارها در آن ضبط شده ، در برابرش باز می نمایم .

۲ - گروهی ، که برای هر امت و گروهی هم يك كتابی است . (كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا) (۵۶۶) در

قیامت هر امت و گروهی به کتاب مخصوص خود فراخوانده می شوند. البته شاید این کتاب مربوط به خط فکری امت ها باشد.

۳ - همگانی ، که کتابی که در آن اعمال تمام مردم یکجا ضبط شده است . (۵۶۷)

مراحل و مواقف طبق روایات متعدد، در قیامت پنجاه توقفگاه داریم که هر يك از آنها مربوط به یکی از حالات آن روز و یا حالات انسان و مسئولیت ها و سؤال و جواب هاست و مدت توقف در هر يك از این مراحل

، هزار سال است . (۵۶۸)

البته این مدت برای افراد فاسد و منحرف است ، زیرا طبق حدیثی که از پیامبر ﷺ نقل شده ، برای مؤمنین مدت حساب به مقدار انجام یکی از نمازهای

واجب در دنیا است . (۵۶۹)

مرحوم مجلسی در جمع بندی روایات و تفسیر آیات در این باره می فرماید: به نظر می رسد که مدت حساب کافران معمولی در قیامت هزار سال است ، (۵۷۰) ولی حساب

بعضی از کافران که شاید رهبران کفر و فساد در جامعه باشند، پنجاه هزار سال هم طول می کشد، (۰۷۱) هر چه کفر و ظلم بیشتر باشد، مدت حساب طولانی تر است، هر چه ایمان و تقوا هم بیشتر باشد، حساب در آن روز آسان تر خواهد بود. (۰۷۲)

شخصی از حضرت علی علیه السلام پرسید: گاهی در آیات قرآن جملات ضد و نقیض به چشم می خورد، مثلاً در يك آیه می خوانیم: خداوند در قیامت بر لب و دهان مردم مهر می زند، ولی در جای دیگر می فرماید: مردم فریاد می زنند و به یکدیگر لعنت می کنند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراحل و توقفگاه ها در قیامت متعدّد است، در يك مرحله اجازه سخن گفتن دارند، چنانکه مشرکان به دروغ می گویند: (**وَاللَّهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ**) (۰۷۳) به خدا سوگند ما در دنیا مشرک نبودیم! لیکن آن دروغ سبب می شود که مهر بر لب هایشان زده شود و به جای لب ها، پوست بدن و دست ها و پاها و دیگر اعضای آنها به گمراهی و گناه آنان گواهی می دهند. (۰۷۴)

بنابراین در يك زمان و مرحله فریاد و لعنت و دروغ و انکار در کار است، ولی در مرحله ای دیگر مهر بر دهان خوردن و سکوت، پس مراحل و مواقف متعدّد و با هم فرق می کنند.

دروغگویی در قیامت سؤال: مگر در قیامت هم می توان دروغ گفت؟

پاسخ: مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۸ سوره مجادله می فرماید: کسانی که در دنیا با دروغ خوگرفته اند، در قیامت هم نمی توانند از آن خصلت همیشگی خود یکسره دست بکشند و لذا دروغ می گویند و بر دروغ خود سوگند هم یاد می کنند، (**يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ**

اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ) (۰۷۵) روز

قیامت که همه مردم زنده می شوند، این گمراهان همانند سوگندهای دروغی که در دنیا برای شما یاد می کردند در آنجا هم برای خدا سوگند دروغ یاد می کنند و خیال می کنند که با این حيله ها و دروغ ها آنجا هم می توانند کاری از پیش ببرند.

البته کم کم با صحنه های قیامت بیشتر آشنا می شوند و می بینند که تمام پرده ها کنار رفته و دیگر جای خلاف گویی نیست ، لذا در سوره نساء می خوانیم : (لَا يَكْتُمُونَ **اللَّهِ حَدِيثًا**) (۵۷۱) در آن روز هیچ چیزی را پنهان نگاه نمی دارند و به همه انحراف ها و گناهان خود با کمال صراحت اقرار می کنند.

اینها مانند کسانی هستند که مرتکب کارهایی شده اند، ولی پس از دستگیری در دادگاه همه چیز را منکر می شوند و همین که مدارک و عکس ها و شاهدها همه حاضر شدند و دیدند که دیگر جای انکار نیست ، همه چیز را با بیان ساده و روشن اقرار می کنند.

کوتاه سخن آنکه در قیامت به خاطر وجود همان خصلت دروغ بافی که در دنیا داشتند، یا به خاطر آشنا نبودن به آن نظام و یا احتمال تاءثیر دروغ ، اول دروغ هایی می گویند، ولی چیزی نمی گذرد که با کنار رفتن پرده ها و حجاب ها همه چیز را اقرار می کنند.

حساب و جزای کارهای انجام نشده در فرهنگ اسلام برای انسان دوگونه حساب و جزا ثبت می شود:

- ۱ - کارهایی که خودش انجام داده است .
 - ۲ - کارهایی را که انجام نداده ، ولی تصمیم بر انجام آن داشته است .
- توضیح آنکه : بر خلاف قوانین حقوقی این جهان که تنها روی کارهای انجام شده حکم

صادر می کنند و نسبت به افکار و انگیزه ها و آرزوها و نیّت ها عکس العملی نشان نمی دهند، اسلام ، هم برای کارهایی که انسان انجام داده و هم نسبت به انگیزه و نیّت هایی که در دل داشته و به مرحله عمل نرسیده حساب باز نموده است ، به طوری که هرگاه انسانی در مشرق زمین عمل صالح یا فاسدی انجام دهد، هرچند سال ها بلکه قرنها از آن گذشته باشد و دیگری در مغرب نسبت به انجام آن کار راضی یا ناراضی باشد، در دادگاه عدل الهی به هنگام جزا یا کیفر، پای او را نیز به میان می کشند.

این رضایت باطنی و پیوند مکتبی ، علاوه بر اینکه يك حقیقت قابل ملاحظه ای در سازندگی انسان است ، از درون نیز نقش مهمی دارد. زیرا هر لحظه به انسان بد فکر و بد اندیشه هشدار می دهد که هر گاه راضی به فلان کار زشت باشی ، تو هم در کیفر آن عمل شریک خواهی بود، و همچنین به انسان رشد یافته بشارت می دهد که هر گاه در انجام عمل نیک آنگونه که دلخواه تو بود موفق نشدی ، خداوند بخاطر آن فکر و آرزوی صحیحی که داشتی به تو پاداش می دهد.

برای روشن شدن بیشتر این مسأله که پیوند فکری و مکتبی از نظر اسلام هیچ حدّ و مرز زمانی و مکانی ندارد، آیات و روایاتی را بیان می کنیم :

۱ - قرآن خطاب به یهودیان زمان پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُم (۰۷۷)

چرا شما پیامبران (همچون یحیی و زکریا علیه السلام) را شهید کردید؟ در حالی که طبق فرموده امام صادق علیه السلام فاصله میان قاتلان آن پیامبران با یهودیان زمان رسول الله ﷺ پانصد سال بوده است. (۰۷۸)

آری ، صدها سال پیش اجداد و پدران آنها پیامبرانی را کشته اند، ولی چون آنها از رفتار و عملکرد پدران خود راضی بودند، خداوند آنها را نیز مورد عتاب قرار داده و حتی نسبت پیامبرکشی به آنان می دهد که چرا پیامبران را کشتید؟ و در قیامت هم باید پاسخ این کار ناکرده ای را که راضی به آن بوده اند بدهند.

۲ - قرآن در مورد شتر حضرت صالح که یکی از نشانه های بزرگ الهی و معجزه آن پیامبر بزرگوار بود و آن را تنها يك نفر پی کرد و ازبین برد، می فرماید: **(فَعَقَرُوهَا)** (۵۷۹) همه مخالفان حضرت صالح شتر را کشتند. و این به خاطر آن است که همه مخالفان به کار آن يك نفر راضی بودند و لذا همه مردم نیز مورد قهر خداوند قرار گرفتند.

چنانکه حضرت علی عليه السلام می فرماید: **اِيْهَآ النَّاسُ! اِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السَّخَطُ وَ اِنَّمَا عَقَر نَاقَةَ ثَمُوْدَ رَجُلٌ وَ اِحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللهُ بِالعَذَابِ لَمَّا عَمُوهُ بِالرِّضَا** (۵۸۰) ای مردم! رضایت و خشنودی و ناخوشایندی انسان نسبت به عملی نیز محاسبه می شود، چنانکه شتر صالح را يك نفر کشت ، ولی چون دیگران بدان رضایت داشتند، خداوند تمام آنان را عذاب فرمود.

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در محلّ گناه (به ناچاری) حاضر باشد و قلباً مخالف با گناه باشد، گویا غایب است ، ولی هر غایبی که قلباً راضی به انجام گناه باشد، گویا در آن مجلس حضور داشته است. (۵۸۱)

آری ، حضور و غیاب در صحنه گناه و جرم تنها با حضور فیزیکی و جسم و جسد نیست ، بلکه حضور و غیاب واقعی همان رضایت یا تنفر قلبی است .

۴ - حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر گاه شخصی در مشرق کشته شود، ولی انسانی در مغرب زمین به آن قتل راضی باشد، در نزد خداوند آن انسان راضی هم مانند قاتل، مجرم شناخته می شود. ^(۵۸۲)

۵ - یکی از یاران حضرت علی علیه السلام بعد از پیروزی در جنگ جمل گفت: ای کاش برادرم بود و پیروزی ما را می دید! امام فرمود: اگر دل او با ما باشد، گویا در جنگ و پیروزی ما شریک است. از این بالاتر این که امام فرمود: نه تنها برادر تو، بلکه در این پیروزی افرادی شریک اند که هنوز به دنیا نیامده اند. ^(۵۸۳) (یعنی آیندگان هم اگر راضی به کار ما باشند، نیز با ما شریکند)

۶ - در زیارت عاشورا می خوانیم: خدا لعنت کند کسانی را که خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنیدند، ولی قلباً راضی بودند و عکس العملی نشان ندادند.

۷ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت همین که نامه عمل غیبت کننده را به دستش می دهند، می پرسد: چرا کارهای خیر من در آن نیست؟ به او می گویند: به خاطر گناه غیبت تو، کار خیرت در پرونده دیگری ثبت شد، و برعکس در نامه بعضی عباداتی ثبت شده که هرگز انجام نداده اند، آنها نیز می پرسند: ما این اعمال را انجام ندادیم؟! ولی پاسخ می شنوند که عبادات کسی که تو را غیبت کرده، از نامه عملش حذف و در پرونده تو ثبت نمودیم. ^(۵۸۴)

کوتاه سخن آنکه در روز حساب، ما باید پاسخگوی یک سری کارهایی باشیم که انجام ندادیم، ولی راضی به آن بوده ایم و یا با یک سری گناهان خود سبب انتقال لغزش دیگران به پرونده خودمان شده ایم.

و اینها همه به خاطر همان بینش و دید اسلامی است که میان تمام انسان هادر هر عصر و نسلی يك پیوند مکتبی برقرار نموده و تمام مرزهای مادّی و منطقه ای و نژادی و زمانی را برداشته است .

اکنون که ما می توانیم از راه قلب و راضی بودن و شاد شدن و همدردی و هم فکری در تمام کارهای خیری که در طول تاریخ و به دست هر انسانی واقع شده شریک باشیم ، حیف است که تنها خوشی و رفاه امروز خودمان را به حساب آوریم و از داشتن فکر بلند و هدف عالی و نیّت خیر و نجات و پیروزی و سعادت همه انسان ها در سراسر جهان در طول تاریخ محروم بمانیم .

به علاوه گاهی کار ما آثاری دارد که در قیامت باید پاسخگوی آثار آن هم باشیم . قرآن می فرماید: (وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ) (۵۸۵)

هم کار مردم را که در دنیا انجام داده اند می نویسیم و هم آثار خیر و شرّی که آن کارها در برداشته است . مثلاً گاهی با ارشاد خودتان يك نفر را از گمراهی نجات می دهید و او هم صدها نفر دیگر را هدایت می کند، خداوند در قیامت تنها پاداش آن يك نفری را که شما بدون واسطه هدایت کرده اید عطا نمی کند، بلکه هم پاداش او و هم پاداش هدایت کسانی را که به واسطه او نجات یافته اند به شما مرحمت می کند، همچنین است آثار گناه و انحراف های با واسطه ای که از انسان سر می زند.

شاهدان و شاکیان قیامت شهادت و گواهی شاهدان یکی از مسائل مهم در قیامت وجود گواهان مختلف و متعدّد است ، چنانکه قرآن می فرماید: (يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) روزی که تمام شاهدان برپا می خیزند.

گرچه خداوند نیازی به هیچ شاهی ندارد، ولی انسان دارای چنان خصلتی است

که هر چه حضور ناظران و شاهدان را بیشتر احساس کند، در تربیت و تقوای او مهم تر و مؤثرتر است. برای نمونه به داستان زیر توجه کنید:

روزی جناب عقیل، برادر بزرگتر حضرت علی علیه السلام خدمت حضرت رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال را نمود، حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد و آن جمعیت انبوه را به عقیل نشان داد و سپس فرمود: از بیت المال سهم بیشتری دادن به تو، یعنی دزدیدن از حق همه این مردم! عقیل با نگاهی به آن جمعیت، از درخواست خود پشیمان شد و برگشت.

آری، حضور و نظارت مردم و تعداد گواهان و شاهدان هر چه بیشتر باشد، احساس شرمندگی انسان زیادتر می شود و قهراً همت بیشتری برای کنترل خود نشان می دهد، چون گاهی ممکن است انسان در تنهایی کاری را انجام دهد که در جمع و حضور شاهدان به هیچ وجه حاضر به مطرح کردن آن نیز نباشد.

شاهدان در قیامت از آیات و روایات استفاده می شود که در صحنه قیامت و در دادگاه عدل الهی، حضور شاهدان قطعی و حتمی است، اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ در این مبحث با توجه به آیات قرآن اشاره ای به آنها می کنیم.

اولین شاهد: خداوند در قرآن می خوانیم: **(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (۵۸۶)** همانا خداوند بر همه چیز گواه است. برای خداوند اوصاف دیگری نیز وارد شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارند، نظیر آیه **(إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (۵۸۷)** همانا خداوند مراقب شماست، یا آیه **(وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا) (۵۸۸)** خداوند بر هر چیز احاطه و حضور

دارد و یا تمام آیاتی که بیانگر علم الهی است .

دومین شاهد: انبیا یکی از گواهان دیگر در قیامت ، پیامبران بزرگوار هستند .

قرآن می فرماید: (*وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلًا شَهِيدًا*) (۵۸۹) ما تو را در قیامت در حالی که شاهد و گواه مردم هستی ، حاضر می کنیم .

در جای دیگر می خوانیم : (*وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ آئِنُنَا بِكَ عَلَىٰ هَوْلًا*) (۵۹۰) روزی که از میان هر قوم و امّتی شاهدی از خودشان برمی انگیزیم و تو را شاهد بر آنان . بنابراین در قیامت شاهد هر امّتی ، پیامبر همان امّت خواهد بود و شاهد تمام انبیا، شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .

سؤ ال : اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می دهند، پس چرا در پاسخ سؤ ال خداوند که می پرسد: امّت شما چگونه رفتار کردند؟ می گویند: لاعلم لانا (۵۹۱) ما علمی نداریم . مگر کسی که علم ندارد می تواند شاهد باشد؟

پاسخ : اولاً: علم انبیا از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی دانند .

ثانیاً: گاهی شاگرد به استاد و معلمش می گوید: من که علم و قدرتی ندارم ، در واقع این تعبیر نوعی احترام و ادب نسبت به استاد است . بنابراین مراد انبیا، علم آنان در برابر علم خداوند است که چیزی نیست ، نه آنکه اصلاً علمی ندارند و گر نه چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بد رفتاری امّت خود شکایت می کنند، چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مَهْجُورِيَّتِ قرآن به وسیله امّتش ، به خداوند شکایت کرد . وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۵۹۲)

سومین گواه : امامان معصوم عليهم السلام در قرآن می خوانیم : (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) (۰۹۳) و بدین گونه ما شما را يك امت معتدل و میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

با توجه به اینکه همه افراد امت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی لازم برای شهادت و گواهی دادن را ندارند، بنابراین مراد از امت در آیه بعضی افراد هستند، نه همه مردم . همان گونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند، (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) (۰۹۴) شامل همه نمی شود، زیرا منافقان نیز با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بوده اند.

علاوه بر آنکه بسیاری از افراد امت اسلامی کسانی هستند که به خاطر فسق و گناه خود، گواهی آنان حتی برای اندک چیزی آن هم در کوچک ترین دادگاه های دنیا ارزشی ندارد، حال چگونه می توانیم بگوییم که همه این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن هستند؟! آن هم در روز بزرگ قیامت و در برابر خداوند! آن هم نسبت به کلیه اعمال تمام انسان ها!

بنابراین مراد از امت ، تنها بعضی افراد امت هستند که شرایط لازم برای شهادت بر اعمال تمام مردم را در دادگاه عدل الهی دارند، چنانکه امام باقر عليه السلام فرمودند: آن امت وسط که شاهدانند، تنها ما هستیم . (۰۹۰)

امام صادق عليه السلام پیرامون آیه (فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا) (۰۹۶) فرمودند: در هر دوره و زمانی امامی هست که گواه و شاهد بر مردم است . (۰۹۷)

چهارمین شاهد: فرشتگان در قرآن می
 خوانیم: (وَجَاءَت كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ) (٥٩٨) روز
 قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی
 حاضر می شود، در حالی که در کنار او هم
 فرشته ای است که او را به محشر سوق می
 دهد و همچنین فرشته ای است که شاهد
 کارهای انجام شده اوست. (٥٩٩)
 فرشتگانی که در قیامت گواه بر اعمال
 انسانند، ممکن است همان گروه از
 مأموران باشند که در دنیا همراه ما
 بوده و اعمال ما را ضبط می نمودند و
 ممکن است سایر فرشتگان باشند.
 پنجمین شاهد: زمین قرآن می فرماید:
 (يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) (٦٠٠) زمین در قیامت خبرهایش
 را بازگو می کند. شهادت زمین در آن روز
 می تواند دو گونه باشد:
 الف: به وسیله وضع و نظامی است که
 پیدا کرده است. همان گونه که ما به
 یکدیگر می گوئیم: چشم تو شهادت می دهد
 که دیشب خواب نکرده ای و رنگ تو گواه آن
 است که ترسیده ای و یا عصبانی و یا شاد
 شده ای، همچنین زمین در آن روز دچار
 زلزله ای بسیار بزرگ می شود و بعد از
 کنده شدن و به حرکت درآمدن کوهها و بهم
 خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن
 آنها، با ما حرف ها دارد. یعنی وضع و
 نظام آن روز به ما مطالبی را می فهماند.
 همانند دایره های تنه درخت پس از بریده
 شدن که به ما تاریخ و سن آن را نشان می
 دهد و یا نوشته ای که مقدار اطلاعات و
 آگاهی نویسنده آن را به ما می فهماند.
 بنابراین مراد از شهادت دادن زمین،
 گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام.
 ب: خداوند با قدرت و اراده خود هر
 گوشه ای از آن را به سخن در می آورد.
 همان قدرت و اراده ای که در دنیا عصای

بی جان موسی را به صورت اژدهایی بزرگ آن هم دارای چشم و دم و نیش در آورد. آن قدرتی که در دنیا از مواد غذایی خاك، میوه و از میوه نطفه و سپس انسان به دنیا می آورد و آن انسان پس از چندی حرف می زند، در آن روز نیز این رشته طولانی را درهم می پیچد و حرکت کند آن را به صورت يك حرکت سریع السیر در می آورد و جمادات بی کلام، گوینده و ناآگاهان همه آگاه می شوند. (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوانُ) (۶۰۱) همانا خانه آخرت جایگاه حیات است، که با توجه به این معنا، زمین با سخن و کلام گواهی می دهد.

راستی چگونه ما به راحتی می پذیریم که نوار کاستی که در ضبط قرار گرفت و متصل به برقی شد با ما سخن بگوید، ولی نوارهایی که در این جهان در طول عمر از ما گرفته شده و اکنون به اراده خدا متصل شده و در جایگاه قیامت قرار گرفته است، نتواند سخن بگوید!

روایات متعدّد نیز بیانگر آن است که در روز قیامت، زمین نیز یکی از شاهدان می باشد، از جمله:

رسول خدا ﷺ به هر منطقه ای که وارد می شدند، دو رکعت نماز بجا می آوردند و می فرمودند: روز قیامت این مکان بر نماز ما شهادت می دهد. (۶۰۲)

و امام صادق عليه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکان های مختلف بخوانید، زیرا مکان ها نیز در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد. (۶۰۳)

ششمین گواه: وجدان یکی از شاهدان در آن روز، عقل و وجدان بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند، اقراری از عمق جان و

از تمام وجود، اقراری که شاید از اقرار هر شاهدی پرسوز و گدازتر باشد.

جالب اینکه در آن روز خداوند نیز وجدان را قاضی قرار می دهد و به انسان خطاب می فرماید: (**إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**) (۶۰۴) نامه عمل خود را بخوان ، امروز روح و روان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهند، کافی است .

آری ، بر فرض در روز قیامت هیچ دادگاه و حسابگری هم نباشد، تمام وجود ما بر خودمان گواهی می دهند و این برای کیفر و پاداش کافی است ، چنانکه اگر هیچ کس با معتادان سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر يك از سرفه های او که در اثر اعتیاد پیدا شده بر علیه او سخن ها دارند.

در مناجات می خوانیم : خدایا! هرگاه حساب مرا به خود من واگذار کنی ، جزای خویش را جز قهر و غضب و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی دانم !

هفتمین شاهد: اعضای بدن یکی از شاهدها در قیامت ، اعضای بدن (دست و پا و پوست و زبان) هستند. قرآن می فرماید: (**يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**) (۶۰۵) روزی که زبان و دست و پاهای مردم بر آنان گواهی می دهند.

و گاهی بر دهان مهر خورده و تنها دست و پاها سخن می گویند، (**أَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**) (۶۰۶) روزی که بر لب های آنان مهر می زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می زند و پاهایشان گواهی می دهند که در دنیا به کجاها رفتند و چه کارها کردند.

در آیه دیگر می خوانیم : (شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ^(۶۰۷) روز قیامت ، گوش و چشم ها و پوست هایشان به آنچه در دنیا عمل کرده اند، گواهی می دهند.

جالب آنکه انسان که این گواهی را از اعضای خود می بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می گوید: (قَالَوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَینَا) ^(۶۰۸) چرا و چگونه در این روز از گناهان رسوا و شرم آوری که توسط تو مرتکب شده ام پرده برداشته و گواهی می دهی؟! پوست جواب می دهد: (قَالَوا أَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ) ^(۶۰۹) خداوندی که همه چیز را به نطق و گفتگو درمی آورد، ما را به گواهی و سخن گفتن وادار نمود.

علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر این آیات می فرماید: شهادت اعضا، زمانی واقعیت دارد که هر يك از اعضا در دنیا دارای شعور باشند و از عمل انسان آگاه باشند وگرنه هر گاه در قیامت خداوند به اعضا شعور بدهد و یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد که شهادت نخواهد بود. زیرا شاهد باید به هنگام عمل ، هم حاضر باشد و هم عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و برای روزی دیگر گواهی بدهد. بنابراین همه اعضای ما در این عالم دارای يك نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع آن علم و شعور با علم و شعور ما فرق داشته باشد. ^(۶۱۰)

در جای دیگر نیز قرآن می فرماید: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ - وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً) ^(۶۱۱) از آنچه که نمی دانی پیروی مکن ، زیرا که هر يك از گوش و چشم و دل تو در روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند.

گرچه بعضی خواسته اند بگویند که مراد از سو ال از چشم و گوش ، سو ال از صاحبان چشم و گوش است ، ولی با توجه به آیات دیگر که می فرماید: در قیامت خود اعضا شهادت می دهند، هیچ دلیلی بر اینکه آیه را بر خلاف ظاهر آن معنا کنیم نداریم

در حدیث می خوانیم : گواهی اعضا تنها مخصوص افراد فاسق و مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند، و در باره مؤمن این گواهی ها در کار نیست و تنها نامه عملشان را به دست راستشان می دهند و آنان شادی کنان دیگران را نیز به خواندن نامه عمل خود ترغیب می کنند. (۶۱۲)

هشتمین شاهد: زمان حضرت علی علیه السلام فرمود: ما مِن يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ: اءَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ و اءَنَا عَلَيْكَ لَشَهِيدٌ... أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۶۱۳) هیچ روزی بر انسان نمی گذرد مگر آنکه آن روز به انسان هشدار می دهد که من امروز برای تو روز جدیدی هستم و گواه کارهایی خواهم بود که امروز انجام می دهی و در روز قیامت به آنها شهادت خواهم داد، بنابراین سعی کن که از این روز استفاده کامل کرده و اعمالی را در راه سعادت ابدی خودت انجام دهی .

امام سجاده علیه السلام فرمود: هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ (۶۱۴) امروز روز تازه و جدیدی است و در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم .

نهمین گواه : اعمال از شاهدان در قیامت ، خود اعمال و کردارهای انسان است که در برابر انسان مجسم و نمودار می شوند. آری ، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، دیگر هیچ راهی برای انکار وجود ندارد.

مساءله تجسم عمل در قرآن و روایات بسیار مطرح است که ما به نمونه ای از آنها اشاره می کنیم :

(يَوْمَ نَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) ^(۶۱۰) روزی که هر کس آنچه کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می بیند.

(وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا) ^(۶۱۶) روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می یابد.

(وَلَا تُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) ^(۶۱۷) جزایی برای شما نیست ، مگر همان عمل خودتان که گریبانگیر شما می شود.

(يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ) ^(۶۱۸) گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده ، در آن روز به صورت باری بر دوش او سنگینی می کند.

راه دوری نرویم ، مگر در همین دنیا اهرام مصر و ساختمان ها و کاخ های زیبای شاهان ، تجسم رفاه طلبی و بلندپروازی آنان نیست ؟

در دنیا افراد متمولی که تنها به فکر ذخیره کردن پول و ثروت خود هستند و به فریاد محرومان نمی رسند در حالی که دل صدها فقیر از بینوایی و نداری می سوزد ، در قیامت همان پولها و سکه ها داغ و به پیشانی و پهلوی زراندوزان گذارده می شود. ^(۶۱۹) این سوز در برابر آن سوز.

افرادی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را بهم می زنند ، در قیامت نیز با داشتن يك شكم بزرگ ، اعتدال ایستادن و حرکت از آنان گرفته می شود. ^(۶۲۰)

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه ۱۷۹ سوره آل عمران می فرماید: اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن

پرداخت نشده است ، در قیامت به صورت ماری به گردن صاحبش انداخته می شود. (۶۲۱)
 کسی که در دنیا غیبت شخصی را در محله ای دیگری کرده است ، این زبان درازی و نیش زدن دنیایی ، سبب می شود در آخرت زبانش از دهان بیرون آمده و به قدری دراز می شود که روی زمین قرار گرفته و مردم آن را لگد کنند و این يك نوع تجسم عمل است .

در روایات ما از مسأله تجسم اعمال بارها سخن به میان آمده است ، چنانکه شیخ بهائی می فرماید: جملاتی که تنها از رسول خدا ﷺ (غیر از امامان معصوم علیهم السلام) در باره تجسم اعمال در قیامت وارد شده ، از بس زیاد است که قابل شماره نیست . (۶۲۲)
 بنابراین یکی از شاهدان و گواهان در قیامت ، همان اعمال تجسم یافته خود ماست ، که در دنیا صورتی دارد و در آخرت شکل دیگری به خود می گیرند.

عذاب قیامت ، نه انتقام است و نه عُقه و نه کیفرهای قراردادی که قابل چانه زدن و تخفیف باشد، بلکه عذاب قیامت عین همان کارهای دنیایی خود ماست ، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:
 الدُّنْيَا مَزْرِعَةٌ الْآخِرَةُ دُنْيَا مَزْرَعَةٍ
 آخرت است .

آری ، خوشه های گندم ، همان دانه ای است که کشاورز کاشته و این خوشه تجسم همان عمل اوست .

از مکافات عمل غافل گندم از گندم مشرو و بروید جو ز جو شعرای ما نیز با الهام از معارف اسلامی ، مسأله تجسم عمل را در اشعار خود آورده اند، (۶۲۴) چنانکه مولوی می گوید:
 ای دریوده پوستین گرگ برخیزی از این یوسفان خسواب گران

گشته گرگان يك به يك می درانند از غضب
 خواهی ای تو اعضای تو
 ز آنچه می بافی همه ز آنچه می کاری همه
 روزه بپوشوش ساله بنوش
 گر ز خاری خسته ای در حریر و قزدری
 خود کشته ای خود رشته ای
 چون زدستت زخم بر آن درختی گشت و
 مظلوم رستت زقوم رستت
 این سخن های چو مار و کژدم می شود
 و کژدمت گیدرد دمست
 خداوندا!

روز قیامت ما را در برابر آن همه شاهد، روسفید فرما! و مارادر ترس و ضعف خودمان رها نکن که راهی برای نجات جز عفو و لطف تو وجود ندارد.

شاکیان در قیامت روز قیامت و در دادگاه عدل الهی، علاوه بر سؤال الاهی که از انسان می شود و شاهدان و گواهان متعدد شهادت می دهند، شاکیانی هم هستند که از انسان شکایت دارند، از جمله:

۱ - رسول الله ﷺ در قرآن می خوانیم که پیامبر ﷺ در روز قیامت نزد خداوند شکایت کرده و می گوید: **(يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا)** (٦٢٥) پروردگارا! امت من، قرآن را کنار گذاشته و مهجور کردند.

خدایا! آنان یا قرآن را نخواندند، یا تدبیر نکردند و یا عمل نکردند و یا به دیگران نرساندند.

به جای اینکه برای زنده ها بخوانند، تنها بر مرده ها خواندند، به جای اینکه کتاب زندگی و قانون قرار دهند، کتاب تشریفات و سوگند قرار دادند.

به جای آنکه روبرو قرار دهند، پشت سر گذاردند، به جای آنکه از آن نور بگیرند، به وسیله آن پول گرفتند.

به جای آنکه آیات آن را به دل بنشانند، بر کاغذ نوشته و بر سنگ تراشیدند، به جای آنکه او را حفظ نمایند، فراموش نمودند.

مرکز نزول آن مکه و مدینه ، مرکز توطئه شد، قوانین آن تغییر کرد، حدود آن رها شد، توحید و بندگی حق که به آن امر کرده بود، به اطاعت از طاغوت تبدیل شد. به جای اینکه تربیت یافتگان آن دشمن خدا را بترسانند، از دشمن خدا ترسیدند، به جای اینکه با هم متحد شوند، از هم گسستند و به جای وارستگی ، به شرق و غرب وابسته شدند.

اطلاعات مسلمانان از حقوق شرق و غرب بیش از آگاهی آنها از آیات حقوقی قرآن بود و قوانین اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آن به کلی رها شد.

یکی از دانشمندان می گفت : در مدینه کنار قبر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمعیت زیادی را دیدم ، به فکر فرو رفتم و به پیامبر عزیز گفتم : یا رسول الله ! آیا از این مردم راضی هستی ؟ در آن حال قرآنی در دستم بود، عرض کردم : یا رسول الله ! من این قرآن را باز می کنم ، اگر از این مردم راضی یا ناراضی هستی يك آیه در سطر اول آن باشد که من از نظر شما درباره مردم با خبر شوم !

قرآن را باز کردم و با کمال تعجب سطر اول این آیه آمد: **(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا)** (۶۲۶)

این آیه مرا تکان داد و فهمیدم که روح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ما ناراضی است . آری ، مسلمانانی که مظلومیت میلیون ها مسلمان دیگر را در دنیا می بینند ولی سکوت کرده و خود را سر سپرده ابرقدرت ها

قرارداده اند، هرگز مورد رضایت پیامبر اکرم ﷺ نیستند.

مسلمانانی که نماز و جماعاتشان وحشت در دل حتی يك مگس به وجود نمی آورد، تا چه رسد که فساد را از جامعه های کفر بردارد، و مراکز عبادت آنان به بازار و مرکز تجارت و کسب در آمد اجناس بیگانگان درآمده است ، چگونه می توانند قلب رسول الله ﷺ را از خود راضی نمایند؟!

مسلمانانی که سرانشان به ضعیف زور می گویند و به قوی باج می دهند، بازار ربا و بهره در میانشان رواج دارد، در بعضی کشورها مغازه های شراب فروشی باز است ، مسلمانانی که ترسو، جاهل ، وابسته ، متفرق ، غافل ، فقیر و اسیر افکار بیگانگانند، چگونه می توانند رضای خدا و رسولش را جلب نمایند؟

آری ، یکی از شاکیان در قیامت رسول اکرم ﷺ است .

۲ - قرآن یکی از شکایت کنندگان در قیامت ، قرآن کریم است .

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: یَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُسْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِترَةُ (۶۲۷) روز قیامت سه چیز برای شکایت از مردم به صحنه می آید: یکی قرآن ، یکی مسجد و دیگری اهل بیت ﷺ

ممکن است قرآن در روز قیامت از دودسته هوادار و مخالف شاکی باشد و در دادگاه عدل خداوند، جلو آنها را بگیرد.

الف : شکایت قرآن از هواداران . شاید شکایت قرآن به این مضمون باشد: خدایا! با اینکه دستور تلاوت قرآن آمده ، (۶۲۸) ولی بسیاری از مسلمانان حتی نتوانستند از رو مرا بخوانند.

خدایا! بعضی که مرا می خواندند، حَقِّ تلاوتم را ادا نمی کردند، یعنی بدون

طهارت و وضو و تدبّر به سراغم می آمدند و
یا در تلاوتم عجله می کردند. (۶۲۹)

خدایا! بعضی آیات مرا می خواندند و می
فهمیدند، ولی عمل نمی کردند.

خدایا! بعضی که عمل می کردند، به
دیگران نمی رساندند.

خدایا! بعضی در عمل به قرآن حثّی از
مخالفان قرآن هم عقب تر ماندند. چنانکه
حضرت علی علیه السلام در وصیّت خود می فرماید:
مبادا دیگران در عمل به قرآن و استفاده
از رهنمودهای آن از شما مسلمانان جلو
باشند.

خدایا! بعضی تنها به آیات عبادی و
فردی عمل می کردند و نسبت به هجرت و
جهاد و ایثار و سیاست که در متن آیاتم
بود، بی اعتنا بودند و به بعضی آیات
ایمان می آوردند و نسبت به بعضی آیات بی
تفاوت بودند.

خدایا! بعضی به جای آنکه مرا قانون
بدانند، وسیله نان دانسته و مال التّجاره
خود قرار دادند، از خواندن و چاپ کردنم
سرمایه اندوزی ها کردند.

خدایا! بعضی که در فکر و روح خود
انحرافی داشتند، آیات متشابه را (که چند
نوع می توان معنا کرد) دستاویز اهداف
خود قرار دادند. (۶۳۰)

خدایا! بعضی به جای اینکه در تفسیرم
از مفسران واقعی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و
اهل بیت علیهم السلام استمداد نمایند، از سلیقه
های شخصی خود در تفسیر آیات کمّ می
گرفتند.

خدایا! بعضی مرا وارونه معنا کردند و
بعضی خوب مرا شناختند، ولی حقائق مرا
نادیده گرفته و کتمان نمودند. (۶۳۱)

خدایا! به جای اینکه مرا برای دل های
زنده بخوانند، (۶۳۲) بر مردگان خواندند.

خدایا! به جای آنکه مرا جزو اصیل ترین موادّ درسی قرار دهند، مرا از میان برنامه های درسی و نسل تحصیل کرده جدا کردند.

خدایا! بعضی تنها به هنگام تفرّاح، استخاره و سوگند به سراغم می آمدند. گرچه در حدیث شکایت قرآن تنها درباره تحریف و قطعه قطعه کردن آمده است، (۶۳۳) لیکن آنچه را ما از زبان حال قرآن نقل کردیم يك واقعیتی است که از طرف هواداران قرآن بر سر قرآن آمده است. ب: شکایت قرآن از مخالفان قرآن از مخالفان خود چنین شکایت می کند:

خدایا! مرا ساخته فکر بشر دانستند. (۶۳۴) خدایا! مرا افسانه های پیشینیان دانستند. (۶۳۵)

خدایا! شنیدن تلاوت مرا ممنوع کردند. (۶۳۶) خدایا! به آورنده من تهمت سحر و جنون و کِهانت و کذب زدند. (۶۳۷) خدایا! مرا می شنیدند، ولی لجاجت کرده و ایمان نمی آوردند. (۶۳۸) خدایا! هنگامی که راهی برای انکار من نداشتند، می گفتند: قرآن دیگری برای ما بیاور و آن را تبدیل و تغییر بده. (۶۳۹) ۳ - مسجد یکی از شاکیان در قیامت، مسجد است. (۶۴۰)

در حدیث می خوانیم که رسول خدا ﷺ فرمود: روز قیامت مسجد به درگاه خداوند از مسلمانان شکایت می کند و می گوید: یا رَبِّ عَطِّلُونِي و ضَيِّعُونِي (۶۴۱) خدایا! مرا تعطیل و حقم را ضایع کردند.

با آنکه پیامبر ﷺ درباره رفتن به مسجد فرمود: خداوند برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود ده پاداش می دهد و ده لغزش را می بخشد و ده درجه مرحمت می فرماید، (۶۴۲) باز هم مسجدها خلوت بود.

اهمیت و جایگاه مسجد

در اینجا به گوشه ای از نقش و آداب مسجد در روایات اشاره می کنیم :

مسجد، محلّ وحدت و اجتماع و کنگره با صفا و مقدّس مسلمانان است .

مسجد، تنها جایی است که مسلمانان بدون هیچ امتیازی در کنار هم از هر نژاد و با هر زبان قرار می گیرند .

مسجد، مرکز نشر فرهنگ اسلامی و آشنا شدن با همفکران و پرس و جو از یکدیگر است .

مسجد، اولین اقدام رسول الله ﷺ هنگام هجرت از مکه به مدینه است .

مسجد، هم مرکز رشد مردم ، هم محلّ دادرسی مظلوم ، هم پایگاه تقویت جبهه های جنگ و هم مرکز بندگی خداوند است .

مسجد، نمودار قدرت اسلام و علاقه مردم به مکتب است .

مسجد، هم نشانگر افراد غایب و بی اعتنا به امت است و هم نشانگر عاشقان به خداوند است .

مسجد، مکان مقدّسی است که نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب و انجام هر نوع کاری که توهین به مسجد باشد، در آن ممنوع است .

حضرت علی علیه السلام فرمود: در مسجد، انسان هم با مردان خدا روبرو و هم با فرمان خدا آشنا و هم مشمول رحمت خدا می شود. ^(۶۴۳)

اما هرگاه همین مسجد وسیله و مرکز توطئه دشمن قرار گیرد، باید توسط امام مسلمانان به هر نحوی که ممکن است از بین برود، گرچه با قیمت خراب کردن آن باشد، همان گونه که رسول خدا ﷺ مسجد ضرار را خراب کردند.

۴ - رهبران آسمانی از جمله شاکیان در قیامت ، رهبران آسمانی می باشند .

در حدیث می خوانیم که روز قیامت اهل بیت پیامبر ﷺ به عنوان شکایت می گویند:
(یا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَّدُونَا وَشَرَّدُونَا) (۶۴۴) خدایا! ما را کشتند و تبعید و آواره ساختند.

خدایا! به جای پذیرفتن رهبری برحق ما، به سراغ مسرفان و مفسدان و طاغوت ها رفتند.

خدایا! به جای مودت و محبت که مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ بود، قرن ها بر سر منبرها و در نمازها به ما لعنت می کردند.

خدایا! مقدسان سبک سر کج فهم (خوارج) و عیاشان دنیاپرست (قاسطین) و مقام پرستان بیعت شکن (ناکثین)، در قالب تدین و دینداری با تمام قوا با ما مخالفت کردند.

خدایا! تنها یادگار رسول الله ﷺ دخترش فاطمه علیها السلام بود که به او سیلی زده و حقش را غصب نموده و خود و فرزندانش را شهید کردند.

خدایا! سر مبارک مولود کعبه و وصی پیامبر ﷺ حضرت علی علیه السلام را با شمشیر شکافتند و جنازه امام حسن علیه السلام را تیر باران کردند و بدن امام حسین علیه السلام را زیر سم اسب رها کردند و عترت او را به اسارت بردند و امامان دیگر را هم در غل و زنجیر و زندان و تبعید و محاصره به شهادت رساندند و حتی گنبد و بارگاه های برمزار آنان را خراب کردند و بالاخره چنان وضعی پیش آوردند که به ناچار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم به امر الهی، از چشم مردم پنهان و غیبت اختیار کردند!

خدایا! سادات و نسل ما و راویان احادیث و علمای ربّانی را تبعید، زندان و شکنجه کردند و یا به شهادت رساندند.

خدایا! در برابر رهبران معصوم و عالمان واقعی ، آخوندهای درباری تراشیدند، و با تهمت ، توهین ، تفرقه ، شایعه و تهدید یاران ، به ما خون دل دادند.

خدایا! کار به جایی رسید که نقل احادیث ما که درهای معارف ، حکمت و حقایق بود، در یک زمان ممنوع و در زمان دیگر ارتجاع و در عوض نقل افکار شرقی و غربی روشنفکری به حساب می آمد. خدایا!...

بارالها! ما را در روز قیامت از افرادی که مورد شکایت این شاکیان هستند، قرار مده .

سیمایی از قیامت ندامتگاه مساءله حسرت و پشیمانی در قیامت ، در آیات و روایات متعددی بازگو شده است که ما نمونه هایی از آن را در اینجا بیان می کنیم :

چنانکه خواندیم : یکی از نام های قیامت ، (**يَوْمَ الْحَسْرَةِ**) (۶۴۰) است ، یعنی روزی که مردم در آن حسرت ها دارند، در جمله بعد دلیل حسرت آنان را چنین بیان می کند: (**إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ**) بخاطر آنکه کار از کار می گذرد و پرونده اعمال انسان خاتمه پیدا می کند و هر يك از اهل بهشت و دوزخ به سرنوشت خود سپرده می شوند، در آن هنگام مرگ به صورت گوسفند و قوچی ظاهر و در برابر دوزخیان و بهشتیان ذبح می شود و بدین وسیله به اهل محشر فهمانده می شود که دیگر کار تمام شد، اهل بهشت برای همیشه در بهشت و اهل دوزخ برای همیشه در جهنم خواهند بود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۶۴۱) ندامت و حسرت در روز

قیامت سخت ترین پشیمانی هاست ، زیرا هیچ راهی برای جبران وجود ندارد .
آری ، هرگونه آرزو در آن روز بیهوده است ، قرآن از قول مجرمین می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَاكُونَ مِنَ الْمُنْحِسِنِينَ) ^(۶۴۷) اگر برای من برگشتی به دنیا بود از نیکوکاران می شدم ، ولی هزار حیف که دیگر برگشتی در کار نیست .
در جای دیگر می گویند: (وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ) ^(۶۴۸) اگر ما در دنیا به حرف حق گوش داده و اهل فکر و تعقل بودیم ، امروز به این وضع گرفتار نمی شدیم .
آیات قرآن در این زمینه زیاد است ، در آن روز فریادها بلند است ، گاهی می گویند: (هَلْ لَنَا مِنَ شُفْعَاءَ) ^(۶۴۹) آیا کسی هست که در این روز بزرگ شفاعت ما را کرده و نجاتمان دهد؟ گاهی فریاد می زنند: (فَهَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ) ^(۶۵۰) آیا راهی برای فرار و رهایی هست ؟ گاهی می گویند: (رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا) ^(۶۵۱) خدایا! شقاوت بر ما غلبه کرد و ما را از راه تو دور نمود.
و گاهی فریاد می زند که ای کاش من خاک بودم ! (يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) ^(۶۵۲) آری ، خاک از ما یک دانه می گیرد، ولی يك خوشه می دهد و ما این همه نعمت های خدا را گرفتیم ، ولی کار ارزشمندی انجام ندادیم .
البته همه جا حسرت و ندامت خود را با داد و فریاد اظهار نمی کنند، بلکه (به نظر می آید) ابتدا شرمندگی خود را پنهان می نمایند، (وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ) ^(۶۵۳) ولی کم کم خجالت و ندامت از پنهانی به صورت آشکار و فریاد درمی آید .

این حسرت ها از همان لحظه زنده شدن آغاز می شود که می گویند: (يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا)^(۶۰۴) وای بر ما! چه کسی ما را از قبرمان بیرون آورد.

در آن روز کارها و زحماتی که در دنیا برای غیر خدا کشیده اند، یکسره تباه و سبب حسرت آنان می شود. (وَيَرَاهُمْ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ)^(۶۰۵) و بارها تقاضای برگشت کرده و می

گویند: (رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً)^(۶۰۶) خدایا!

حالا ما هوشیار و بینا و شنوا شدیم و فهمیدیم که انبیا درست گفتند و راه ما کج بوده است ، خدایا! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم ! ولی این ناله ها و نعره ها، هیچ سودی ندارد.

این ناله ها در هر مرحله و صحنه تا لحظه ورود به دوزخ و حتّی بعد از دخول جهنم ادامه دارد، زیرا می بینیم دوزخیان از قعر جهنم فریاد زده و می گویند: (رَبَّنَا

أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ)^(۶۰۷) خدایا! ما را از

این جهنم سوزان رها فرما و به دنیا برگردان و اگر ما مثل سابق به کارهای زشت خود ادامه دادیم ، پس بی شك ما ظالم هستیم .

چه کسانی حسرت می خورند؟ ۱ - خوبان . روز قیامت حسرت سراسر وجود انسان را فرامی گیرد، حتّی خوبان نیز حسرت می خورند که ای کاش در دنیا، اعمال نیک بهتر و بیشتری انجام می دادند.

۲ - پیروان طاغوت . قرآن می فرماید: (يَا

حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ)^(۶۰۸) انسان در آن روز

می گوید: دریغ از آنچه در حق خدا کوتاهی کردم .

طبق بعضی روایات حسرت در این آیه مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای پیامبر ﷺ را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.

۳ - منکران رسالت . رسول خدا ﷺ به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کروی و در تاریکی های قیامت حاضر می شوند و می گویند: وای بر ما به خاطر کوتاهی هایی که در حق خداوند مرتکب شدیم !

۴ - گویندگان بی عمل . امام باقر ﷺ فرمود: بیشترین حسرت در قیامت از کسانی است که در کلام و بیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.

۵ - افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت ها دارند. (۶۵۹)

۶ - جاهلان . گروه دیگری که در قیامت حسرت می خورند کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته اند، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته اند. (۶۶۰)

۷ - عالم بی عمل . کسانی که مردم به خاطر حرف شنوی آنان اهل بهشت شدند، ولی خودشان به خاطر نداشتن عمل اهل دوزخند. (۶۶۱)

۸ - اهل همنشینی و مجالست های بیهوده . در حدیث می خوانیم : هرگاه گروهی در جلسه ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود. (۶۶۲)

۹ - گناهکاران . در دعا می خوانیم : اَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ (۶۶۳) خدایا! از گناهانی که سبب ندامت و پشیمانی من در روز قیامت می شود به تو پناه می برم .

۱۰ - ریاست طلبان . آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می زنند، روز قیامت گرفتار حسرتی بزرگ خواهند شد. ^(۶۶۴)

۱۱ - کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده اند، در روز قیامت غرق در حسرتند و فریاد می زنند: (يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِيلًا) (وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی دادم ، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می گیرد و می گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی ،) با رسول خدا راهی پیدا می کردم ^(۶۶۵) .

۱۲ - ثروت اندوزان . از جمله افرادی که در قیامت بسیار حسرت می خورند، کسانی هستند که در طول عمر خود اموالی را چه بسا از راه نامشروع بدست آوردند، ولی مهلت بهره گیری از آن را نداشته و از دنیا رفته اند و آن اموال به دست کسانی رسیده است که آنان در راه خدا خرج کرده اند و بدین وسیله صاحب مال به جهنم رفته ، ولی وارث نیکوکار به بهشت می رود. ^(۶۶۶)

امام صادق عليه السلام درباره آیه (وَرَآهُمْ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ

حَسْرَاتٍ) ^(۶۶۷) فرمود: آیه درمورد کسی است که در زمان حیات خود، به جمع اموال و ثروت اندوزی پرداخته و به محرومان کمک نکرده است ، پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، تلاش از صاحب مال ولی پاداش برای وارث است ، و اگر در راه گناه صرف کنند، باز او با بجاگذاردن این اموال در دست وارث ، گناهکار را یاری کرده در گنااهش نیز شریک است و سبب ندامت و حسرتش می گردد. ^(۶۶۸)

۱۳ - آدم کشی ، رهاکردن بستگان ، نداشتن وصیت ، بی اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات ، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

بارالها ما را از آن ندامت های مخفی و آشکار و از آن حسرت های سخت در تمام مراحل نجات بده .

اعترافات مجرمان در قیامت ابتدا به حاشا کردن و دروغ گفتن می پردازند و خیال می کنند که همچون دنیا دروغ و انکار می تواند وسیله رهایی آنان باشد، (يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ

ء) (۶۶۹) روزی که خداوند همه مردم را زنده و در دادگاه عدل خود حاضر می کند، پس سوگندهای ناحق می خورند که ما کار خلافی نکرده ایم .

او قیامت را همچون دنیا و خداوند را مانند مردم خیال کرده و همان گونه که در دنیا با سوگند دروغ مردم را گول می زد، می خواهد در قیامت با چنین سوگندهایی خداوند را هم گول بزند.

آری ، کسی که يك عمر با دروغ خوگرفته است ، نمی تواند به زودی از عادت خود دست بکشد، ولی این دروغ ها در ابتدای کار است ، کم کم که با صحنه های قیامت بیشتر آشنا می شود و پرده ها هم یکی پس از دیگری کنار می رود و عمل های خلاف هم تجسم پیدا می کند و شاهدان و شاکیان فراوان از زمین و زمان و اولیای خدا و حتی اعضای بدن او در دادگاه حاضر می شوند، دیگر جایی برای انکار و دروغ نمی بینند. در آنجاست که قرآن می فرماید:

(وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا) (۶۷۰) هیچ مطلبی را پنهان نمی گذارند و هر چه هست می گویند. لذا در آن

روز اعترافات عجیبی دارند که ما نمونه های از آنها را در اینجا نقل می کنیم :

۱ - در روز قیامت همین که خداوند به مجرمان می گوید: آیا پیامبران آیات مرا بر شما نخواندند و شما را از این روز هشدار ندادند؟ می گویند **(شَهَدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا)** ^(۶۷۱)

بلی ، ما امروز علیه خودمان گواهی می دهیم .

۲ - کسانی که در دنیا راه خدا و اولیای او را رها کردند، در قیامت به گناهان خود اعتراف می کنند. **(فَأَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ)** ^(۶۷۲)

۳ اعتراف به انکار قیامت . **(وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقِفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ)** ^(۶۷۳) اگر ببینی روزی که کفار را در پیشگاه پروردگار نگاهشان می دارند، خداوند از آنها می پرسد: آیا این قیامت حق نیست؟ می گویند: بلی ، به خدا سوگند قیامت حق است . خداوند می فرماید: پس به خاطر انکار قیامت و کفرورزیتان در دنیا، اکنون عذاب موعود را بچشید.

۴ - اعتراف به گناهان . در قیامت کفار می گویند: **(فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا)** ^(۶۷۴) خداوندا! ما به گناهان خود اعتراف کردیم .

۵ - اعتراف به شقاوت خود. **(قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ)** ^(۶۷۵) می گویند: خداوندا! شقاوت برما غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم .

۶ - اعتراف به ظلم و غفلت خود. **(يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ)** ^(۶۷۶) وای بر ما! به درستی که ما از پیش آمدن این روز در غفلت بودیم ، بلکه نسبت به خود و جامعه ستم کردیم .

هر چه اقرار و اعتراف به گناه در دنیا وسیله عفو و بخشش خداوند است ، در آخرت این اعترافات جز حسرت و شرمندگی هیچ گونه اثری ندارد.

اعتراف تنها در دنیا مؤثر است گرچه در اوائل کتاب بحثی پیرامون توبه داشتیم ، ولی در اینجا نیز به مناسبت بحث اعترافات قیامت ، به چند حدیث درباره اعتراف به گناه در دنیا اشاره ای می کنیم :

در دنیا اقرار به گناه ، وسیله عفو و بخشش الهی است ، چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: **شَافِعُ الْمُنْذِبِ إِقْرَارُهُ** (۶۷۷) اعتراف گناهکار، وسیله شفاعت و مورد عفو قرار گرفتن اوست .

در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید: **مَنْ إِعْتَرَفَ بِالْجَرِيرَةِ اسْتَحَقَّ الْمَغْفِرَةَ** (۶۷۸) هر کس به درگاه الهی به گناه و خلاف خود اعتراف نماید، سزاوار عفو و بخشش خداوند است .

گروهی که به خاطر علاقه به مال و دنیا، از رفتن به جبهه سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند، همین که آیاتی از قرآن را در مذمت دنیاپرستان رفاه طلب شنیدند، از کار خود پشیمان گردیده و از رسول خدا و مسلمانان شرمنده شدند. آنها به عنوان توبه ، دست از کار و تلاش و زندگی خود برداشته و وارد مسجد پیامبر شدند و خود را به ستون مسجد (۶۷۹) بستند. همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ برگشتند و از ماجرا آگاه شدند، فرمودند: آنها به ستون بسته باشند تا خداوند درباره آنان حکم کند.

پس از مدتی آیه نازل شد **(وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ)** (۶۸۰) این افراد به خاطر اعتراف به گناه خود و اعمال خوبی که در کنار کارهای خلافشان

انجام داده اند، اکنون که از رفتار ناپسند خود پشیمان هستند، امید است خداوند توبه آنان را بپذیرد. زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. پس از نزول آیه، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور دادند آنان را از ستون مسجد آزاد کنند. (۶۸۱)

آری، اعتراف به گناه نزد خداوند در دنیا، بهترین وسیله برای پذیرش توبه و دریافت عفو الهی است. چنانکه در دعا و مناجات می خوانیم: **خدا یا! اگر مرگ من نزدیک شده و کار خوبی هم ندارم، تنها وسیله دریافت لطف و عفو تو را اقرار و اعتراف به گناهان خود قرار می دهم.** و امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیّه دعایی دارد به نام دعای اعتراف به گناهان.

رحمت خدا در قیامت امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ** (۶۸۲) هنگامی که قیامت فرا می رسد، خداوند به قدری رحمت خودش را به روی مردم گسترش می دهد که حتی ابلیس در اینکه مورد لطف قرار گیرد به طمع می افتد.

در سوره فرقان می خوانیم: **(فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ)** (۶۸۳) خداوند گناهان آنان را به کار نیک و حسنه تبدیل می کند.

در روایات متعددی که در تفسیر این آیه آمده چنین می خوانیم: **روز قیامت گناهان مؤمن بر او عرضه می شود و از ناراحتی به لرزه می افتد، ولی به خاطر آنکه او اهل ایمان، حیا، صدق، اخلاص، حسن خلق و در خط رهبری معصوم و اولیای خدا بوده، مورد لطف مخصوص قرار می گیرد و به فرمان خداوند گناهان او به عبادت تبدیل می شود.** (۶۸۴)

علامه طباطبائی رحمته الله می فرماید: روایات بسیار زیادی از شیعه و سنی درباره تبدیل گناه به کار خیر در قیامت وارد شده است (۶۸۰).

در بعضی روایات نیز می خوانیم : روز قیامت همین که گناهکار را به دوزخ می برند، می گوید: خدایا! گمان نداشتم مرا بسوزانی! خداوند می فرماید: او را مورد عفو خود قرار دادم ، او را به بهشت ببرید و همان حسن ظن به خدا، وسیله نجاتش می شود. (۶۸۶)

میزان در قیامت یکی از مسائل مهم قیامت که در قرآن و روایات زیاد به چشم می خورد، مسأله میزان است .

میزان ، به معنای وسیله وزن و سنجش است . قرآن می فرماید: **(وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ**

الْمِيزَانَ) (۶۸۷) پیامبران با کتاب و میزان آمدند، یعنی انبیا قانون و ملاک حق و باطل و معیارهای سنجش خیر و شر را برای مردم آوردند.

میزان و وسیله سنجش اعمال در قیامت ، لازم نیست مانند میزان و ترازوهایی باشد که در دنیا می بینیم ، زیرا کلمه میزان مانند کلمه چراغ است ، یعنی همان گونه که همه چراغ ها در يك نقطه با هم شریکند و آن نور و از بین بردن تاریکی است و کلمه چراغ شامل تمام انواع چراغ های قدیم و جدید و آینده می شود، ولی اکنون با لفظ چراغ ، دیگر چراغ های گذشته به ذهن نمی آید و شکل و نوع آن فرق نموده است ، در قیامت نیز میزان چنین خواهد بود و شکل و نوع و وسیله سنجش آن فرق خواهد کرد.

مرحوم مجلسی (۶۸۸) و علامه طباطبائی (۶۸۹) با توجه به آیات و روایات ، مطالبی را در مورد میزان بیان کرده اند و ما گوشه ای

از آن را به اختصار در چهار عنوان مختلف ، ذکر می کنیم :

۱ - میزان های قیامت همان گونه که بیان کردیم میزان ، در حقیقت وسیله سنجش است ، با هر وسیله ای که باشد. چنانکه وسیله سنجش پارچه ، متر و وسیله سنجش دیوار عمودی ، شاغول و وسیله سنجش خط کش و وسیله سنجش هوا و دما، هواسنج و دماسنج است ، در قیامت نیز وسیله سنجش عمل انسان ، حق است ، (وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) ^(۶۹۰) زیرا اساس آن روز، بر حق و حقانیت است ، حال در هر چه باشد. (ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ) ^(۶۹۱)

در روایات متعدّد می خوانیم : میزان اعمال ما، پیامبران و امامان معصومند، زیرا آن بزرگواران به مقام والای انسانیت رسیده اند و حق عمل را از نظر اخلاص و نوع و روش و استمرار آن انجام داده اند و کارهایشان الگو است ، لذا اعمال مردم را با عمل آن بزرگواران مقایسه می کنند. ^(۶۹۲)

در زیارتنامه حضرت علی ع می خوانیم : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ ^(۶۹۳) سلام بر تو ای کسی که وسیله سنجش اعمال ما در روز قیامت هستی .

۲ - تعدّد میزان در قیامت چون هر يك از اعمال ما، با نمونه کاملی از نوع خودش سنجیده می شود، مثلاً نمازها را با نماز کامل و روزه و حجّ و جهاد و گفتار وسخنان ما را با روزه و حجّ و جهاد و گفتار کامل می سنجند، بنابراین میزان ها متعدّد است . لذا قرآن نیز به جای کلمه میزان ، کلمه موازین را بکار برده است. (وَنَضَعُ

المَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ) ^(۶۹۴)

۳ - میزان برای همه نیست طبق روایات ،
 میزان برای افراد مؤ من است ، امّا
 مشرکان و کسانی که اعمالشان همچون کف
 روی آب بی حقیقت است و یا با يك سرى
 گناهانی که مرتکب شده اند تمام کارهای
 خوبشان را تباه کرده اند، برای آنان وزن
 و میزانی نخواهد بود. فَحَيِّطَتْ أَعْمَالُهُمْ
 فَلانُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنّاً (۶۹۰)
 حضرت علی (علیه السلام) فرمود: برای رهبران گمراه
 کننده نیز وزن و میزانی در قیامت نخواهد
 بود، زیرا وضع آنان به قدری رسوا می
 باشد که نیازی به حساب و کتاب و سنجش
 ندارند. (۶۹۶)

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: برای مشرکان
 ترازوی عدل نصب نمی گردد و نامه عملشان
 نیز در قیامت گشوده نمی شود و مساءله
 سنجش و حساب و کتاب ، تنها مخصوص
 مسلمانان است. (۶۹۷)

۴ - عوامل سنگینی میزان تمام کارهای
 خیر، میزان عمل را سنگین و تمام کارهای
 شرّ آن را سبک می کند، ولی در حدیث می
 خوانیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
 نیکو در سنگینی عمل صالح از هر خیر دیگر
 مفیدتر است. (۶۹۸)

صراط کلمه صراط، بیش از چهل بار در
 قرآن استعمال شده است .

چون در روز قیامت ، صراط، تجسم یافته
 همان صراط و خطوط فکری عقیدتی و عملی هر
 انسان است که در دنیا برای خود می پذیرد
 و یگانه عامل شخصیّت او می باشد، بدین
 جهت کمی درباره صراط مستقیم یعنی تنها
 راهی که در دنیا مطلوب و راه رسیدن به
 کمال است ، گفتگو می کنیم و آنگاه به
 سراغ صراط در قیامت می رویم .

راه مستقیم ، یعنی راه راست ، راه حق
 و عدل ، راه انبیا و شهدا و صالحان و

صدیقین (۶۹۹) و راه خدا، (إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۷۰۰) راه محمد ﷺ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۰۱).

راه مستقیم ، بیش از یکی نیست ، ولی راههای انحرافی زیاد است .

راه مستقیم ، راهی است که نه افراط دارد، نه تفریط.

راه مستقیم ، راهی است که نه به مسائل فکری تنها بها می دهد و نه تنهامسائل عملی را ارزشمند می داند.

راه مستقیم ، راهی است که فرد و جامعه را در کنار هم قرار داده و همچنین جسم و جان ، فکر و عمل ، قیام و توکل ، عقل و احساس را در کنار هم قرار می دهد.

راه مستقیم ، هم به مسائل دنیوی توجه دارد و هم به مسائل آخری .

راه مستقیم ، همان دین خداست . قرآن می فرماید: (هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا) (۷۰۲) به مردم بگو: خداوند مرا به راه مستقیم که آن مکتب و دینی است که بر اساس فطرت و عقل پابرجاست ، هدایت فرمود .

راه مستقیم ، همان راه عبودیت و بندگی خداوند است . (وَاذِئْبُذُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (۷۰۳)

راه مستقیم ، همان تمسك و پیوند با خداوند است . (وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۷۰۴) و شکی نیست که تمسك به خداوند، همان پذیرفتن قانون خدا و اطاعت از اولیای اوست ، چنانکه امام صادق ع فرمود: (وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ) (۷۰۵) به خدا سوگند تنها ما راه مستقیم هستیم و بس .

بنابراین ، در میان صدها و هزاران خطوط انحرافی ، بودن در راه مستقیم به قدری اهمیّت دارد که واجب است هر مسلمانی لاقلاً روزی ده مرتبه برای قرار گرفتن خود و دیگران در آن راه ، مصرّانه از خداوند

استمداد کرده و بگوید (**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**)
خداوندا! ما را به راه مستقیم هدایت
فرما.

صراط در قیامت در قیامت روی جهنم پلی
است به نام صراط که از موباریک تر و از
شمشیر برنده تر است. (۷۰۶) و همه مردم
باید از آن عبور نمایند، و به قول قرآن :
(**وَأَنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا**) (۷۰۷) هیچ يك از شما نیست مگر
آنکه وارد دوزخ می شود، این امری است
حتمی ، ولی افراد باتقوا را نجات می
دهیم و ظالمان را در حالی که از ضعف و
ذلت به زانو درآمده اند در آن رها می
کنیم .

به فرموده روایات ، عبور از صراط برای
مؤمنان همچون برق است و برای گروه دیگری
همچون باد و برای بعضی مانند اسب می
باشد و خلاصه هر کدام ایمان و عمل صالح
بیشتری داشته باشند، با سرعت بیشتری
عبور می کنند. (۷۰۸)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگام عبور مؤ
منان ، آتش دوزخ سرد و سالم می شود،
چنانکه برای حضرت ابراهیم آتش سرد
شد. (۷۰۹)

البته عبور مؤمنان از جهنم و دیدن
جهنمیان و جایگاه و صحنه های عذاب آنان
، سبب می شود در مقایسه ای با بهشت ،
جایگاه بهشتی خود را بهتر بشناسند و اگر
چند روزی در دنیا برای خدا يك سری سختی
ها را تحمل کردند، سرانجام به کجا رسیده
اند.

در حدیث می خوانیم : خداوند هیچ کس را
به بهشت نمی برد مگر آنکه او را به جهنم
و عذاب های آن آشنا و مشرف قرار می دهد
تا قدر نعمت ها و فضل خدا را نسبت به

خودش بداند و نشاط و شادی او بیشتر شود
و همچنین احدی را به دوزخ نمی برد مگر
آنکه نعمت های بهشت را به او نشان دهد
تا بیشتر بسوزد و حسرت بخورد. (۷۱۰)

در صراط چه می گذرد

در روایات متعدّد می خوانیم : روی این پل با آن همه دلهره و اضطرابی که انسان دارد و صحنه های آتش پیرامون آن و باریکی راه و لحظه سرنوشت ساز ابدی ، در چند مرحله توقفگاه است که غیر از اولیای خدا که برق آسا از آن مواقف می گذرند ، دیگران باید پاسخگو باشند. ^(۷۱۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (إِنَّ رَبَّكَ **لِأَلْمِصَادِ**) ^(۷۱۲) می فرماید: مراد جوابگویی به خداوند در آن عبورگاه است. ^(۷۱۳)

در آن عبورگاه ، از نماز ، بستگان ، فامیل ، حقوق مردم و امانت سؤ ال می کنند ، در آنجا نیز افرادی استوارند که در انتخاب رهبر ، دنبال هر شخصی در دنیا نرفته و تنها از رهبرانی پیروی کرده اند که منتخب خدا و رسول او بوده اند. ^(۷۱۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصَّرَاطِ حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^(۷۱۵) برای ورود و عبور از هر چیزی ، اجازه لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت ، علاقه و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در موارد مختلفی به حضرت علی علیه السلام فرمود: أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ^(۷۱۶) پیروی و محبت تو سبب بهشت رفتن و انکار و مخالفت با تو رمز دوزخ است . مرحوم علامه امینی از احمد حنبل و ابن ابی الحدید و عدّه دیگری از علمای اهل سنت نقل کرده که مسأله عبور از صراط یا سقوط در دوزخ ، وابستگی به حضرت علی علیه السلام دارد. ^(۷۱۷) یعنی معیار و جواز عبور یا سقوط با پیروی و موذت آن حضرت یا انکار و بغض آن بزرگوار است .

همچنین حضرت علی علیه السلام فرمود: اءنا الصراط
الممدودُ بین الجنة والنار ^(۷۸) من آن صراط
و راهی هستم که میان بهشت و دوزخ کشیده
شده است .

اولیای خدا در مناجات خود عبور از
صراط را یادآور می شوند و به درگاه خدا
نالها دارند. در دعا می خوانیم :
فَإِسْأَلُكَ إِذَا
قِيلَ لِلْمُخْفِيِّ جُوزُوا و لِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا
ءَفَمَعَ الْمُخْفِيِّنَ أَجُوزُ ءَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ
أَحَطُّ ^(۷۹) ای خدای من ! افسوس از فردا که
در پیشگاه تو باید جوابگو باشم ، روزی
که به مردان سبک بار و باتقوا گفته می
شود: از صراط عبور کنید، ولی به
گناهکاران سنگین بار خطاب می شود: سقوط
کنید، در این حال نمی دانم که من در چه
حالی خواهم بود، آیا عبور خواهم کرد یا
سقوط؟

شفا عت

شفا عت ، به معنای در کنار چیزی یا شخصی قرار گرفتن و جفت شدن است . مثلاً شاگردی در مدرسه نمره کم می آورد و معلّم حاضر می شود یکی دو نمره اضافه به او بدهد تا او هم قبول شود، در اینجا نمره ها در کنار هم ، شاگرد ضعیف را نجات می دهند. یا مثلاً نخ باریک توانی ندارد، نخ های دیگر با او تابیده و محکم شده و سبب بهره گیری می شود و یا مراجعه به پزشک و مصرف دارو، عامل بهبودی بیمار می باشد.

در مثال های بالا جمع شدن نمره ها و نخ ها و پزشک و دارو یک نوع شفا عت و در کنارهم آمدن است .

تنه درخت هم شفا عت می کند و مواد غذایی را از ریشه گرفته و به شاخه ها و میوه ها می رساند. سیم برق هم برق را به لامپ ها می رساند. و خلاصه در عالم هستی هر یک از نور و حرارت و آب و زمین ، دانه را از مرحله ای به مرحله بالاتری می رساند، این بود نمونه هایی از معنای شفا عت در طبیعت .

اما معنای شفا عت در آخرت آن است که اولیای خدا، اعمّ از انبیا و امامان و علما و شهدا که به قلّه های تکامل معنوی رسیده اند، دست ضعیفانی (که انحراف فکری ندارند، ولی لغزشهای عملی دارند) را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می دهند، البتّه شکی نیست که مقام شفا عت و اجازه آن تنها به دست خداست .

در اینجا سعی می کنیم ، پرتوی از سیمای شفا عت که در کتب مختلف مطرح شده است را در قالب پرسش ها و شبهات و پاسخ به آنها بیان نماییم :

پاسخ به شبهات

سؤال ۱ : آیا مسأله شفاعت اولیای خدا در قیامت ، قطعی و حتمی است ؟ و آیا قرآن و روایات با صراحت از آن نامی به میان آورده اند؟

پاسخ : بله ، تمام کتاب های مهم اعتقادی شیعه و سنّی مسأله شفاعت را طبق روایات متعدد بیان کرده اند. (۷۲۰) در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحار، ۸۶ حدیث در این باره نقل فرموده است .
فخررازی در تفسیر آیه (عَسَاءَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا **مَحْمُودًا**) (۷۲۱) می گوید: همه مفسران گفته اند:

مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده ، همان مقام شفاعت اوست . (۷۲۲)

بنابراین از نظر قرآن و روایات ، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا جای هیچ گونه تردید و اختلافی نیست .

سؤال ۲ : آیا شفاعت کردن تنها مخصوص پیامبر است ؟

پاسخ : نه ، زیرا در روایات (شیعه و سنّی) شفاعت را برای علما و شهدا و صالحان بیان کرده اند، تا چه رسد به امامان معصوم علیهم السلام .

سؤال ۳ : از چه کسانی شفاعت می شود؟
پاسخ : کسانی که دارای بینش و عقائد فکری و رهبری صحیح باشند و تنها در عمل دچار لغزشهایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می شوند. قرآن می فرماید: (لَا يَمْلِكُونَ

الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (۷۲۳) تنها کسانی از شفاعت بهره مند می شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند و خدا و

اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند.

آری ، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربّانی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می توانند از آنان بهره گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: **إِسْتَجِيبُوا الْأَنْبِيَاءَ وَ سَأَلُوا بِأَمْرِهِمْ وَ اعْمَلُوا بِطَاعَتِهِمْ تَدْخُلُوا فِي شَفَاعَتِهِمْ دَعْوَتِ وَ نِدَائِ** پیامبران گرامی را بپذیرید و نسبت به فرمان های آن بزرگواران تسلیم باشید و عمل شما طبق دستور و فرمان آنان باشد تا در شفاعت آنان وارد شوید.

البته روایاتی نسبت به کوتاهی در بعضی از اعمال مهم ، نظیر کوتاهی و سبک شمردن نماز آمده است که شفاعت اولیای خدا شامل حال آنان نمی شود.

سؤال ۴ : چرا خداوند مستقیماً گناهکاران را مورد عفو قرار نمی دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟

پاسخ : اولاً: شاید دلیل آن کوبیدن روح تکبر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان گونه که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند.

قرآن در باره گروهی می فرماید: همین که به آنان گفته می شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به طرف دیگر برگردانده و با تکبر مخصوصی بی اعتنایی می کردند. ^(۷۴)

ثانیاً: مقام شفاعت از پادشاهی است که خداوند به خاطر عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است ، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می شود.

ثالثاً: انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیا، امامان، شهدا، علماء، صالحان و یا قرآن و... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی می کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند.

از همه گذشته، عطا کردن مقام شفاعت جاذبه ای در افراد به وجود می آورد که اگر به مقام نبوت و امامت نمی رسند، لااقل خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند.

سؤال ۵: آیا مشمول شفاعت شدن، پاداش و مزد بدون کار و زحمت نیست؟ اگر قرآن می فرماید: (**وَإِنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**) (۷۲۰) پس مرزها باید بر اساس کار و تلاش باشد و شفاعت کردن از گناهکاری که باید به جهنم برود، مزد دادن بدون کار است و با آیه منافات دارد؟

پاسخ: روز قیامت شفاعت تنها شامل حال کسانی می شود که با ایمان و عمل صالح خود توانسته اند سرمایه ای را ذخیره و اعتباری را کسب نمایند. همان گونه که در دنیا اگر کسی خوش حساب باشد و مبلغی پول نقد به بازار ببرد، به واسطه اعتباری که دارد، مدت و مبلغی را هم نسیه به او می دهند، که در واقع آن نسیه و اعتبار، شعاع همان سابقه و نقدینگی اوست. در آخرت هم بهره بردن از شفاعت، در حقیقت پرتوی از همان اعمال انجام داده اوست.

بنابراین در شفاعت باید افراد حرکت ها و اعمال صالحی داشته باشند تا مشمول شفاعت اولیای خدا بشوند و این مزد بدون کار نیست. همان گونه که در کوهنوردی افراد قوی به کسانی کمک می کنند که خود را به دامنه کوه رسانده باشند، نه آنان

که پای کوه لمیده و هیچ حرکتی نداشته اند.

سؤال ۶ : آیا رحم و لطف شفیعان بیش از خداوند است که خداوند می خواهد گناهکاران را عذاب کند، ولی اولیای خدا واسطه شده و نمی گذارند؟!

پاسخ : خیر، واسطه ها هم با مقام و دستوری که از طرف خدا دارند شفاعت می کنند، و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، احدی حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می فرماید: (**مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ**) (۷۲۶) کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او.

سؤال ۷ : اگر قانون کیفر الهی طبق عدل است، شفاعت و واسطه گری چرا؟
پاسخ : اولاً: هم قانون به کیفر رسیدن گناهکاران حق است، هم دادن مقام عالی شفاعت به اولیای خدا، اما یکی از آنها بر دیگری اولویت داده شده است.

ثانیاً: خداوند تنها منتقم نیست، غفور و رحیم هم هست، بنابراین هر صحنه ای می تواند مظهر یکی از صفات الهی باشد. گاهی به عنوان اظهار عدل و انتقام، گناهکار را کیفر می دهد و گاهی به واسطه شفاعت دیگران او را می بخشد، زیرا بخشش هم حق خدا و از صفات اوست.

سؤال ۸ : آیا وعده شفاعت و امید به آن، گناهکاران را جری و جسور نمی کند؟
پاسخ : اولاً: اگر وعده شفاعت و پذیرش آن برای هرکس و با هر انگیزه و عملی قطعی بود، شاید عامل جرات انسان بر گناه می شد، اما ایمان به شفاعت در صورتی که برای انسان معلوم نیست مشمول

آن می شود یا نه ، یا فلان گناه را هم شامل می شود یا نه ، و یا این شفاعت قبل از عقوبت ها و قهر الهی است یا بعد از مدّت ها کیفر و شکنجه ، دیگر سبب جرات بر گناه نمی شود.

مثلاً اگر یکی از بانك ها اعلام کند که به تعدادی جایزه می دهد، این وعده مشترکین در آن بانك را دلگرم و نور امید می دهد، ولی جرات خرید با تکیه به پولی که از جایزه بدست خواهد آمد را به انسان نمی دهد و هرگز به امید جوایز احتمالی بانك خرید نمی کند، زیرا نه برنده جایزه معلوم است و نه مبلغ و تاریخ پرداخت آن

ثانیا: مگر توبه و قبول آن سبب جرات بر گناه می شود؟ زیرا توبه هم نور امید در دل گنهکار می تاباند، پس باید توبه هم انسان را جری کند؟ ولی چنین نیست ، زیرا معلوم نیست خداوند توبه از کدام گناه و از کدام شخص و در کدام شرایطی را می پذیرد؟

به علاوه شرایط شفاعت چنانکه گذشت باعث رشد افراد است ، نه جرات بر گناه آنان

سؤال ۹ : چرا در بعضی آیات شفاعت نفی شده است ؟

پاسخ : در دو جای قرآن می خوانیم :
بترسید از روزی که شفاعتی پذیرفته نیست . (۲۲۷)
این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که طبق يك عقیده موهوم خود، خیال می کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی شوند و حتی اگر عذابی باشد، تنها برای چند روزی است وگرنه نژاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود.

همچنین پاسخ به بت پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می پرستند، شفاعت کننده آنهاست .

بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و کوبیدن روح خودخواهی یهودیان می فرماید: در آن روز هر کسی سروکارش تنها با عمل خودش می باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست .

آری ، شفاعت مردان خدا که به خاطر بندگی حق به مقام محمود رسیده اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی عقل و شعور کجا؟ شفاعت گناهکارانی که اقرار به گناه و تقصیر خود دارند کجا و شفاعت یهودیان خودخواه نژادپرست کجا؟

پس اگر در آیاتی می خوانیم که شفاعتی نیست ، باید مورد و زمینه و ویژگی های شفاعت کننده و شفاعت شونده را هم در نظر بگیریم .

سؤال ۱۰ : چه افرادی از شفاعت محرومند؟

پاسخ : قرآن در این باره يك صحنه بسیار جالبی را از گفتگوی اهل بهشت (در همان حال که در بهشت هستند) با اهل جهنم ترسیم نموده و می فرماید:

(فِي جَنّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ) بهشتیان در بهشت با مجرمانی که در دوزخند سؤال و جواب می کنند. آنان می پرسند: (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ) چه کاری شما را به سوی جهنم کشانید؟ و جهنمیان پاسخ می دهند:

(لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) ما پای بند نماز نبودیم و در حق خدا کوتاهی کردیم .

(وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ) ما حق محرومان جامعه را نادیده گرفته و آنان را اطعام نکردیم و طبق حدیثی که ذیل آیه آمده : یعنی ما خمس و زکات نمی دادیم .

(وَكُنَّا نَحْوُصَّ مَعَ الْحَائِضِينَ) ما همراه دیگران غرق در لهو و لعب بودیم .

(وَكُنَّا نُكْذِبُ بَيْنَ يَوْمِ الدِّينِ حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ) برنامه ما انکار روز قیامت بود تا آنکه آن روز فرا رسید.

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (۷۲۸) به خاطر این اعمال ، شفاعت های شفیعان شامل حال آنها نشده و فائده به حالشان ندارد .
در واقع سبب محروم ماندن از شفاعت چهار چیز است :

الف : بی اعتنایی به نماز و حق خدا .
ب : بی توجهی به طبقه محروم جامعه .
ج : سرگرم باطل شدن .

د : لجاجت و نپذیرفتن معاد ، با وجود صدها دلیل .

سؤال ۱۱ : مگر لطف خدا و اولیای او محدود است که گروهی حتی مشمول شفاعت هم نمی شوند؟

پاسخ : بهره گیری از الطاف خدا تنها مربوط به لطف او نیست ، بلکه بستگی به ظرفیت ، استعداد و لیاقت ما نیز دارد ، به چند مثال توجه فرمایید :

نور خورشید ، کمبودی ندارد و خاک به خاطر تیرگی خودش نمی تواند مثل آئینه آن را منعکس کند و این گناه نور نیست .

آب دریا زیاد است ، ولی قطره ای از آن در توپ در بسته نمی رود و این گناه دریا نیست ، بلکه بسته بودن و استعداد نداشتن توپ او را محروم کرده است .

انسانی که به خاطر گناهان زیاد ، روح خود را تیره و درهای ورودی روحش که همان چشم و گوش و فکر باشد بسته نگاه داشت ، از فضل خدا محروم می ماند . قرآن به افرادی که در کفر و گناه خود لجوج

هستند، می فرماید: (**صُمُّ بِكُمْ عُمِّي**) آنان گویا
کر و گنگ و کورند.

اگر پزشکی نتواند مرده ای را زنده
کند، ضعف او نیست ، زیرا مرده قابلیت
خود را از دست داده است ، چنانکه خداوند
به پیامبرش می فرماید: **إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى**
(۷۲۹) **تَوْ قَادِرٌ نِيسْتَى** مرده دلان را هدایت و
ندای حق را به گوش دل آنان برسانی . در
جای دیگر می فرماید: **لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ**
حَيًّا (۷۳۰) برنامه های تبلیغی و ارشادی تو
تنها در افرادی می تواند اثر کند که
زنده دل باشند.

بنابراین علاوه بر لطف الهی ، ظرفیت و
استعداد خود انسان نیز در دریافت شفاعت
مهم است .

چند نکته از روایات اسلامی چند مطلب
استفاده می شود:

۱ - درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست ،
بلکه بالاترین مقام برای پیامبر اسلام
ﷺ سپس انبیا و امامان معصوم **علیهم السلام** ،
آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران می
باشد و مقدار و حدود شفاعت کردن بستگی
به مقام شفاعت کنندگان دارد .

۲ - در جمع بندی میان روایات به این
نتیجه می رسیم که آغاز و افتتاح شفاعت
در قیامت ، ابتدا به دست حضرت محمّد
ﷺ و آنگاه دیگران است . (۷۳۱)

۳ - پیشوایان معصوم ما در مواردی
چندین بار با سوگند فرمودند: **وَاللّٰهُ مَا**
شفاعت می کنیم ، **وَاللّٰهُ مَا** شفاعت می کنیم
. . . .

۴ - معنای شفاعت آن نیست که گناهکار
حتماً قبل از هر گونه عقوبت مورد لطف
قرارگیرد، بلکه گاهی بعد از مدت ها عذاب
و شکنجه مورد عفو قرار می گیرد، چنانکه
در روایتی می خوانیم : **هنگامی که کفار و**

مشرکین در کنار خداپرستان گناهکار در دوزخ قرار گرفتند، شروع به نیش زدن کرده و می گویند: آن ایمان شما به خدا دردی دوا نکرد و عاقبت شما هم مثل ما در دوزخ قرار گرفتید! خداوند به ملائکه امر می کند تا آن خداپرستان گناهکار را مورد شفاعت قرار دهند. (۷۲۲)

ه - شفاعت کردن تنها مخصوص انسان های بزرگوار نیست ، بلکه همان گونه که در نهج البلاغه می خوانیم : یکی از شفاعت کنندگان در روز قیامت قرآن است ، حضرت علی علیه السلام می فرماید: **وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ . . . وَ أَنَّهُ مَن شَفَّعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ** (۷۲۳) بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش روز قیامت (درباره کسانی که آن را یاد گرفته و یاد داده و تلاوت کرده و به آن عمل نموده اند) پذیرفته است .

گرچه بعضی مسأله شفاعت قرآن را نوع دیگری معنا و دست به توجیه زده اند، ولی طبق روایات بسیاری که در کتاب اصول کافی وارد شده ، (۷۲۴) قرآن همانند سایر اعمال خیر، تجسم یافته و در قیافه يك جوانی بسیار زیبا ظاهر شده و در برابر اهل قیامت عبور می کند به طوری که همه فرشتگان و انبیا و مؤمنان خیال می کنند او یکی از افراد آنان است ، ولی از جلوی همه آنها گذشته و در مقامی والا قرار می گیرد و آنگاه از هواداران خود شفاعت می کند و می گوید: **خدایا! فلانی در راه من زجرها کشید و از من مواظبت نمود، امروز او را از بهترین نعمت ها بهره مند فرما .** جالب اینکه شفاعت قرآن تنها برای نجات از قهر خداوند نیست ، بلکه طبق روایات ، شفاعت برای زیاد شدن و ارتقای مقام و درجه نیز هست . (۷۲۵)

ناله ها و استمدادها در قیامت روزی که بچه ها به خاطر سختی ها پیر می شوند. (يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) (۷۳۶)

روزی که هیچ معامله و واسطه و رابطه ای در کار نیست. (يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ) (۷۳۷)

روزی که جز مؤمنان با تقوا، دوستان هم هر کدام برای دیگری دشمن می شوند. (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) (۷۳۸)

روزی که مجرم حاضر است همه چیز و همه کس فدا شود تا او نجات یابد. (لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ) (۷۳۹)

روزی که انسان حتی از نزدیک ترین افراد همچون برادر، مادر، پدر، فرزند و همسرش فرار و تنها به فکر نجات خودش می باشد. (يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ) (۷۴۰)

روزی که انسان فریاد می زند راه فرار کجاست؟ (أَيْنَ الْمَفْرَى) (۷۴۱)

و روزی که از هر کجا مرگ به او رو می آورد، ولی از مرگ خبری نیست. وَ يَاءُ تِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ (۷۴۲)

آری، در آن روز ما هستیم و عمل ما، ما هستیم و خدا، ما هستیم و جزا.

در آن روز انسان گناهکار به دست پا می افتد، چنانکه امام سجاده علیه السلام در دعای سحرها ماه رمضان می فرماید: به اطراف خود نگاه می کند، گاهی به راست و گاهی به چپ، می بیند هر انسانی کار نیکی کرده در آن روز سبب نجاتش شده، ولی تنها او دست خالی است. تمام کارهایی که در دنیا انجام داده یا به خاطر ریا، غرور و عُجب باطل شده و یا به خاطر آنکه بعد از کار نیک گناهی کرده که آن عمل نیک را از بین برده است، بسیاری از کارهایی را که

خیال می کرد خوب است ، الان معلوم شد بد بوده و او نمی دانسته و به قول قرآن :
 (رُئِيَ لَهُ سُوءٌ عَمَلِهِ) (۷۴۳) کار بد به صورت زیبا جلوه کرده است ، (وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (۷۴۴) افرادی هستند که خیال می کنند نیکوکارند .

در آن روز، گناهکار در بن بست قرار می گیرد و دست به التماس و استمداد از این و آن می زند، در قرآن صحنه هایی از استمداد بیان شده که ما در اینجا اشاره می کنیم و از خدا می خواهیم سبب تذکری برای خود و خوانندگان باشد.

الف : استمداد از مؤ منان گناهکاران در قیامت در چند نوبت از مؤ منین استمداد می نمایند، بِئِكَ جَا مِي كَوِينِد: أَنْظَرُونَا نَقْتَتِيْسٍ مِّنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (۷۴۵) نگاهی به ما کنید تا ما از نوری که نتیجه عمل شما در دنیاست بهره مند شویم ، ولی جواب منفی می شنوند و به آنان گفته می شود: برگردید به دنیا و از آنجا نور بخواهید. گناهکاران می گویند: اءَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ (۷۴۶) آیا ما در دنیا (در يك روستا، شهر، کارخانه ، بازار، اداره و...) با شما نبودیم ؟ می گویند: چرا، جسم ما در یکجا بود، ولی خط فکری ما، عملکرد و اهداف و رهبر و شیوه زندگی ما دوگونه بود.

در صحنه دیگر گناهکاران از بهشتیان چنین استمداد می کنند: أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِّنَ الْمَاءِ اءِ و مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِيْنَ (۷۴۷) ای اهل سعادت ! کمی از آب ها یا آنچه خدا نصیب شما کرده به ما نیز بدهید، ولی باز جواب منفی می شنوند و می گویند: خداوند نعمت های بهشت را بر کافران حرام کرده است .

ب : استمداد از مجرمان بیچاره گناهکار که هر چه استمداد از خوبان می کند به

جایی نمی رسد، تا بالاخره به فکر می افتد که گناه خود را به دوش این و آن اندازد، به افرادی می گوید: (**لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ**) (۷۴۸) اگر شما در دنیا نبودید، ما مؤمن می شدیم و راه حق را می رفتیم ، شما مانع شدید. ولی پاسخی که می شنوند این است : (**إِنَّا صَدَدْنَاكُمْ**) (۷۴۹) آیا ما مزاحم هدایت شما بودیم ؟ چرا با بودن راه و چراغ و چشم سالم ، کج روی را انتخاب کردید؟ گاهی می گویند: (**أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَصَلُونَا السَّبِيلَا**) (۷۰۰) خدایا! ما تقصیری نداریم ، زیرا ما بدنبال بزرگان و رهبران فاسد بودیم که به این روز نشستیم ، آنها ما را گمراه کردند و از خدا می خواهند که عذاب این رهبران فاسد را دو برابر قرار دهد، (**رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ**) (۷۰۱) ، ولی خداوند می فرماید: (**لِكُلِّ ضِعْفٍ**) (۷۰۲) نه تنها عذاب بزرگان دو برابر است ، (زیرا هم کج رفتند و هم دیگران را به کج روی کشاندند،) بلکه عذاب شما هم دو برابر است ، زیرا شما هم در واقع دو گناه انجام داده اید: یکی اینکه کج رفتید، دیگر اینکه با پیروی خود از رهبران فاسد، آن ستمگران را نیز تاءید و تشویق کردید، پس هم مرتکب گناه انحراف شده اید و هم مرتکب گناه تشویق ظالم .

گناهکاران به رهبران خود می گویند: (**فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا**) (۷۰۳) ما که عمری پای پرچم شما و بله قربان گو و تسلیم بی چون و چرای شما در دنیا بودیم ، آیا امروز شما می توانید درد ما را دوا و عذاب را از ما برطرف کنید؟! رهبران فاسد می گویند: (**إِنَّا**)

كُلُّ فِيهَا (٧٠٤) مگر نمی بینید که ما خودمان نیز در بلاها گرفتاریم .

خلاصه اینکه هر چه گناهکار می خواهد خودش را برهاند و گناه را به دوش دیگری (خواه رهبران فاسد یا محیط فاسد) اندازد نمی تواند، زیرا اراده انسان قوی ترین نیرویی است که می تواند تمام سیستم ها و نظام های غلط را بشکند، انسان ساخته محیط نیست، بلکه سازنده محیط است، انسان تنها سنت پذیر نیست، بلکه سنت شکن نیز هست، انسان وابسته به سیستم اقتصادی نیست، بلکه خود دارای اراده و اختیار است .

قرآن نمونه های جالبی مانند همسر فرعون و همسر حضرت نوح و لوط را نقل می کند که همسر فرعون با اینکه تنها بود و در خانه فرعون و سرسفره و نان خور و مقهور نظام او بود، ولی با اراده محکم تر از آهن خود، نه فرعون را پذیرفت و نه مقام و طلا و دربار و کاخ او توانست در روحیه او اثر بگذارد و همچنان که در کاخ بود، به فکر کوخ بود و در رژیم طاغوت، هوادار سرسخت رهبر آسمانی خود حضرت موسی بود، برعکس همسر نوح و لوط با اینکه سرسفره وحی تغذیه می شدند و بیشترین تعلیمات برای آنها بود، چون نخواستند حق را بپذیرند، از آن سرباز زده و نپذیرفتند. (٧٠٥)

ج : استمداد از شیطان گناهکار در قیامت با ناله و نفرین به فکر می افتد تا گناه خود را به دوش شیطان اندازد، ولی شیطان هم انحراف او را معلول اراده انسان می داند و به مجرمان می گوید: (فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا انْفُسَكُمْ) (٧٠٦) مرا سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید،

(إِلَّا اءِن دَعَوْتُمْكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي) (٧٥٧) زیرا من در دنیا کاری به شما نداشتم جز دعوت و وسوسه و این خود شما بودید که دعوتم را پذیرفتید،

(إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا) (٧٥٨) من همین وسوسه ها و دعوت ها را نسبت به بعضی مؤمنان داشتم ، ولی آنها قوی بودند و هوشیار و متذکر می شدند.

آری ، شما خود خانه دلتان را به من دادید و من هم در آنجا سکونت کردم ، (فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) (٧٥٩) وگرنه من نسبت به مردان خدا هیچ گونه تسلط قهرآمیز و سلطنت و اجبار نداشتم . (مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ) (٧٦٠) ، (لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا) (٧٦١)

د: استمداد از ماءموران جهنم گناهکاری که به هر طرف رو می کند دست ردّ به سینه اش می خورد، نه مؤمنان و نه رهبران و دوستان فاسد به او کمک می کنند و نه شیطان حاضر است گناه او را به عهده بگیرد، از ملائکه و ماءموران دوزخ استمداد می کند و می گوید (وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ) (٧٦٢) ای فرشتگان ماءمور جهنم ! شما که نزد خدا آبرو دارید از پروردگارتان برای ما بخواهید که حتی اگر يك روز هم شده عذاب ما را تخفیف دهد و به ما ترحم کند، ما قبول داریم که عذاب ما همیشگی است ، ولی برای يك روز به ما لطف شود، ما قبول داریم که عذاب ما نباید تعطیل شود، ولی تقاضای تخفیف داریم .

نمی دانم چه می نویسم و چه می گویم ، ولی می دانم که این آیات ناله افراد

زنده را بلند می کند و دل را می لرزاند، به هر حال آن فرشتگان هم جواب منفی می دهند و می گویند: (**اءَ وَاَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُم رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ...**) (۷۶۳) سالیان دراز در دنیا این همه تبلیغات حق را شنیدید، چرا به فکر نیفتادید؟

ه : استمداد از خداوند زیانکاران و مکذبین به آیات خدا که به شقاوت و گمراهی خود معترفند، با کمال بی شرمی سرانجام به خداوند می گویند: (**رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ**) پروردگارا! ما را از عذاب جهنم بیرون آور، اگر دوباره خلاف کردیم ظالم و سزاوار دوزخیم ، ولی جواب می شنوند: (**قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون**) دور شوید و حرف نزنید و خفه شوید! مگر یادتان رفته که هرگاه بندگان شایسته در مناجات خود مرا می خواندند و می گفتند: (**رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ**) و از من طلب عفو و بخشش می کردند، شما آنان را به مسخره گرفته و می خندیدید و همین توهین و مسخره کردن سبب غفلت و بدبختی شما شد. (۷۶۴)

آری ، آنان که خود مؤمن و اهل دعا نیستند، لااقل مردان خدا را مسخره نکنند. پاسخ منفی ، بازتاب عمل خود انسان شاید به فکر بعضی این چنین بیاید که منصفانه نیست که گناهکار این همه استمداد کند و آنطور دست ردّ به سینه اش زده شود، ولی این قضاوت عجولانه است ، زیرا اگر کمی به عقب برگردیم می بینیم که این گناهکار هم دست ردّ به سینه قرآن ، پیامبران ، امامان ، علما و تمام راهنمایانش زده و آن طرد بازتاب و نتیجه همان لجاجت های اوست .

او با هر کسی سخن گفت ، ولی در برابر خدا نمازی نخواند، به هر تار عنکبوتی تکیه کرد، ولی به قدرت خدا توکل نداشت ، از هر شخصی در برابر هر کاری تشکر می کرد، ولی آن همه نعمت ها دل او را با خدا گرم نکرد، با داشتن ده ها و صدها دلیل روشن برای فاسد بودن فلان رهبر یا دوست ، به خاطر چند روز کامیابی و هوسرانی دست از اطاعت او برنداشت ، و خلاصه تمام طرد و پاسخ های منفی به مجرمان در قیامت ، نتیجه همان دست ردّ و طردی است که آنها در دنیا نسبت به اسلام و قرآن و اولیای خدا داشته اند.

سیمای مجرمان و کفار

از قیامت امثال من چه می توانند بگویند یا بنویسند، جایی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است، ما به غیب و عالم ملکوت جز راه وحی راه دیگری نداریم، لذا به سراغ قرآن می رویم و از میان صدها آیه که درباره وضع کفار و مجرمان بیان شده، بعضی از آیات را به ترتیب اندام انسان بیان و ترجمه کرده و بدان اکتفا می کنیم:

وضع عقل قرآن می فرماید: (وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ) ^(۷۶۰) در وقت زلزله و پاشدن قیامت مردم را مست و بدون اندیشه می بینی، ولی در واقع آنها مست نیستند، اما عذاب خداوند آنقدر شدید است که هوش از سر آنها ربوده است. البته در کنار این گیجی و حیرت زدگی، يك نوع امنیّت و نشاط برای مؤمنان است که در بخش های آینده انشاءالله مطرح خواهیم کرد.

وضع پیشانی و چشم ها قرآن می فرماید: (يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُورٌ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ...) ^(۷۶۱) ثروتمندان و زراندوزانی که از مال و ثروت خود در راه خدا انفاق نمی کنند، در آن روز همان درهم و دینار را داغ کرده و بر پیشانی و پهلو و پشت آنان می گذارند و به آنان گفته می شود: این همان چیزی است که در دنیا به عنوان دارایی و کنز برای خود ذخیره کرده اید. از شدت ترس و وحشت چشم ها از حرکت می ایستد و به يك نقطه دوخته می شود، (تَشَخَّصُ

فِيهِ الْأَبْصَارُ^(۷۶۷) یا در آن روز آنان چشمان اشک
آلود و خاشعی دارند. (خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ^(۷۶۸))

و در آیات دیگری می خوانیم که
گناهکارانی در آن روز کورند و هنگامی که
می پرسند: ما در دنیا چشم داشتیم چرا در
اینجا نابینا هستیم؟ به آنان جواب داده
می شود: همان گونه که نسبت به آیات ما
در دنیا فراموشکار بودید و چشم از آن
فرو می بستید، در اینجا هم چشم بسته و
فراموش شده هستید.^(۷۶۹)

امام باقر^(علیه السلام) در تفسیر آیه (مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى
فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى^(۷۷۰)) هرکه در دنیا نابینا شد
در آخرت هم نابیناست، با بیان جالبی می
فرماید: کسانی که آفرینش آسمان ها و
زمین و گردش شب و روز و خورشید و ماه و
آن همه نشانه های شگفت الهی را دیده،
ولی خدا را نشناخته اند و در عمل مانند
کسانی هستند که گویا هیچ اثری از خدا
ندیده و کوردلانی سنگدل همچنان به زندگی
حیوانی خود غافلانه ادامه می دهند، در
قیامت هم نابینا محشور می شوند.^(۷۷۱) آری
، کوری آن روز، عکس العمل کوردلی امروز
آنهاست.

در روایات می خوانیم: کسانی که
مستطیع هستند و باید به حج بروند، ولی آن
را به تاءخیر می اندازند، در قیامت کور
خواهند بود.^(۷۷۲)

در قیامت مراحل و مواقف گوناگونی است
که در بعضی از آنها (مَوْقِفُ الْبُكَاءِ و
ایستگاه اشک)، گناهکاران گریه می کنند،
ولی اشکی که دیگر سودی ندارد و بیداری
و تذکری که دیگر فایده ای ندارد. چنانکه
امام صادق^(علیه السلام) فرمودند: چه بسا کسانی که
در دنیا از روی لغو و بیهوده زیاد می

خندند، در قیامت گریه های زیادی خواهند داشت. (۷۷۳)

البته امام صادق علیه السلام فرمودند: كَلَّ عَيْنٍ بِاِكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اِلَّا ثَلَاثَةً: عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ و عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ و عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (۷۷۴) تمام چشم ها در قیامت گریان است ، مگر سه چشم : چشمی که هنگام دیدن حرام فرو افتد و چشمی که در اطاعت خدا بیداری کشد و چشمی که در دل شب از خوف خدا اشکی بریزد. این چشمان دیگر تلخی گریه قیامت را به خود نخواهند دید.

امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که به یاد مصیبت های ما بگرید یا دیگران را بگریاند، در قیامت گریان نخواهد بود. (۷۷۵) و نیز روایات متعددی که درباره گریه بر مظلومیّت امامان معصوم علیهم السلام بخصوص امام حسین علیه السلام وارد شده و همچون پاداشی بر آن مترتب است .

وضع صورت مجرمان قرآن می فرماید (**يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ**) (۷۷۶) روزی که صورت نیکوکاران سفید، ولی صورت گناهکاران سیاه می شود. در جای دیگر می خوانیم : (**كَاثِمًا غَشِيَّتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا**) (۷۷۷) گویا قطعه تاریکی از شب صورت گناهکاران را پوشانده است .

و در جای دیگر می فرماید: (**وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَابِرَةٌ**) (۷۷۸) صورت هایی در قیامت است که روی آنها غبار نشسته است .

لذا به ما سفارش شده هنگامی که مشغول شستن صورت در وضو هستیم ، یادی از صورت های قیامت کنیم و این دعا را بخوانیم :
خدایا! صورتم را سفید گردان در روزی که صورت گناهکاران سیاه می شود.

البته در برابر این گروه ، بهشتیان هستند که صورت های نورانی دارند.

وضع بینی مجرمان همان گونه که در ضرب المثل های عربی و فارسی مسأله بینی و دماغ برای عزت و ذلت ، بکار می رود، مثلاً دماغش سوخت یا دماغش را به خاک کشیدیم و یا بادی به دماغش کرد و مشابه این تعبیرات ، در قرآن نیز درباره کسانی که در برابر انبیای بزرگوار دهن کجی کرده و آیات وحی را داستان های بیهوده می انگارند، می فرماید: **سَنَسِئُهُ عَلَيِ الْخُرْطُومِ (۷۷۹)** ما بر خرطوم آنان داغ می گذاریم . داغ گذاردن بر بینی ، نشانه بزرگ ترین ذلت و ضعف و بدبختی آنهاست ، چنانکه بجای بینی ، کلمه خرطوم آمده تا آنان را بیشتر تحقیر کند.

وضع دهان و زبان صحنه های قیامت یکی دوتا نیست ، بلکه مراحل ، مواقف ، صحنه ها و شرایط مختلفی دارد و گناهکاران در آن روز در هر صحنه ای وضعی دارند؛ در مرحله ای مهر بر دهان آنان زده می شود، **(الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ) (۷۸۰)** یا آنان واژگون و کر و

کور و لال محشور می شوند، **(وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ**

وُجُوهِهِمْ عُمياً وَبُكْماً وَصُمًّا) (۷۸۱) و قادر به گفتگو

نیستند، در آن روز به جای زبان ، سایر اعضای انسان به گفتگو می پردازند.

در بعضی مراحل هم التماس ها دارند، گاهی به گمراه کنندگان خود نفرین ها می کنند، گاهی افسوس و حسرت ها دارند و وعده اصلاح خود را می دهند.

در برابر این افسوس و یا سکوت مجرمان ، اهل بهشت فریاد می زنند: بیایید نامه اعمال ما را بخوانید و برگ برنده را به دست ما ببینید. اللهم ارزقنا

وضع دست مجرمان قرآن می فرماید: (**وَيَوْمَ**
يَعُضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ...) (۷۸۲) کسانی که در دنیا دوستان
 ناهل گرفته اند، روز قیامت دو دست خود
 را به دهان و به دندان می گیرند و می
 گویند: ای کاش ما با فلانی دوست نمی شدیم
 ! او ما را از یاد خدا غافل و سبب
 گمراهی ما شد. ای کاش در دنیا من با
 پیامبر خدا راهی باز کرده بودم !
 در روایات می خوانیم : این ندامت ها
 برای کسانی است که در مسأله رهبری به
 سراغ افراد فاسد و فاسق رفته و رهبران
 معصوم و آسمانی را به خاطر تبلیغات
 دروغین این و آن و یا هوا و هوسهای خود
 و یا خط و حزب خود رها نموده و یا به
 جای قوانین الهی ، به سراغ قوانین بشری
 رفته و به آنها دل بسته اند. (۷۸۳)
 سرافکندهی مجرمان خداوند به پیامبرش
 می فرماید: (**وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا**
أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ) (۷۸۴) اگر ببینی
 مجرمانی که معاد را نمی پذیرفتند، همین
 که در دادگاه قیامت حضور می یابند، در
 مقابل پروردگارشان شرمنده شده و سر به
 زیر انداخته می گویند: پروردگارا! قیامت
 را دیدیم و پذیرفتیم و حالا گوشمان برای
 شنیدن حق باز است پس ما را به دنیا
 برگردان تا عمل صالح انجام دهیم ، همانا
 ما با دیدن این صحنه به درجه یقین رسیده
 و همه چیز را باور می کنیم .
 شرمندگی و خجالت و رسوایی ، از بزرگ
 ترین شکنجه های روحی در دنیا و آخرت است
 ، زیرا در همین دنیا که صدها راه برای
 توبه و جبران باز است ، گاهی که از
 انسان سخن و یا عملی سومی زند، همین که
 سند و نوار و یا عکس او را افشا می
 کنند، شرمنده شده و حاضر است به زمین

فرو رود و تمام هستی خود را فدا کند تا آن لحظه را نبیند.

وضع گردن مجرمان قرآن درباره کسانی که انبیا و کتاب های آسمانی را نمی پذیرند و همچنان به مجادله و لجاجت ادامه می دهند، اعلام خطر کرده و می فرماید: (اِذِ

الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ) (۷۸۰) آنها باید به یادآورند روز قیامتی را که غل ها در گردنشان و با بزرگ ترین نوع ضعف و حقارت به دوزخ کشانده می شوند.

مساءله غل های جهنمی که برگردن مجرمان انداخته می شود در موارد متعددی از قرآن بیان شده است .

وضع دل ها گرچه تمام تعبیراتی که در مورد چشم و لب و دندان گفته شد در حقیقت بازتاب آن دلهره ای است که در قلب مجرمان است ، ولی قرآن در خصوص دل نیز آیاتی را بیان فرموده است ، از جمله می خوانیم : (مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ

هَواءِ) (۷۸۶) با ذلت سر به آسمان کرده و به طوری حیرت زده می شوند که حتی پلک چشمشان بهم نمی خورد و دل آنها از ترس خالی شده و فرو می ریزد و به کلی قدرت و اراده و فکر خود را از دست می دهند.

و در جای دیگر می خوانیم : (قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ) (۷۸۷) در آن روز دل ها در اضطراب غیر قابل وصفی است . انشاءالله درباره سیمای بهشتیان خواهیم گفت که آنان چگونه بدون اضطراب و در امان و آرامش خواهند بود.

وضع پهلو و کمر درباره ثروتمندان زراندوزی که با دیدن محرومیت های مردم ، دست از بخل خود برنداشته و همچنان به جمع و ذخیره کردن مال و ترك انفاق در راه خدا سرسختانه به زندگی حیوانی خود

ادامه می دهند، چنین می خوانیم: (**يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ**) (۷۸۸) در قیامت همان سگه های اندوخته شده در دنیا را داغ و بر پیشانی و پهلو و کمر زراندوزان می نهند و به آنها می گویند: (**هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ**) این همان سگه ها و کنزهای شماست که بخل می ورزیدید و انفاق نمی کردید.

آری ، سگه هایی که در دنیا دل محرومان را سوزانده ، در آخرت ما را می سوزاند، صورتی که در برابر فقیر درهم کشیده شده ، در آن روز با فلز گداخته درهم کشیده می شود، پهلویی که در کنار محرومان قرار نگرفت و کمری که به فقرا پشت کرد و با این قیافه ها دل‌هایی را سوزاند، در آن روز خواهد سوخت .

به دنبال این عذاب ها، فریاد و ناله آنان نیز بلند است که: (**مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ**) مال من امروز به فریادم نرسید، (**هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ**) (۷۸۹) قدرت و سلطنت از دستم رفت و برای آخرتم کاری نکردم .

نه مال و نه آنچه بدست آورده بود، هیچ يك نتوانست او را از قهر خدا برهاند، (**مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ**) (۷۹۰) زیرا در آن روز مال و فرزند به درد گناهکار نمی خورد. (**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ**) (۷۹۱)

در قرآن چندین نمونه از مالی که به زمین فرو رفت یا باغ هایی که سوخت نقل شده تا شاید انسان از دل‌بستگی به آن برهد.

حضرت موسی به قارون فرمود: (**لَا تَنسِ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا**) (۷۹۲) از این دنیا بهره هایی که برای

نجات و قیامت و رشد انسانی خودت هست ،
فراموش مکن ، ولی پندهای آن پیامبر
بزرگوار سودی نکرد و سرانجام زمین او و
اموالش را به درون خود فرو برد.
در مورد باغ دارانی که بنا گذاشتند از
میوه های باغ به محرومان ندهند، می
فرماید: ما باغشان را یکسره خاکستر
کردیم . (۷۹۳)

قرآن برای نجات انسان و دوری از
وابستگی و دلبستگی های او، بهترین موعظه
و پند را داده و شدیدترین هشدارها را با
بیان های گوناگون و رسا و مکرر آن هم با
نمونه های مختلف ارائه داده است :

گاهی فرموده : ای انسان ! تو خلیفه
خدا هستی نباید به زمین و مال بچسبی .

گاهی فرموده : به ایثارگرانی که از
خود کم گذاشته و به دیگران بخشیدند نگاه
کن ، مبادا تو عقب بمانی .

گاهی فرموده : مالی که در راه خدا
بدهی ، مانند دانه ای است که به صورت
خوشه ها آن هم با گندم های فراوان بدست
می آید. بنابراین در انفاق ، تو سود
بزرگی بدست می آوری .

گاهی فرموده : ای انسان ! روزی را که
فقیر و نادار بودی فراموش مکن و امروز
که بی نیاز هستی غافل مباش .

و گاهی فرموده : ما فرعون ها را غرق و
قارون ها را به زمین فروبردیم .

همه این تذکرات لطف و رحمت الهی است
تا فکر و دل ما را از وابستگی به این
دنیا فانی رها نموده و به یاد قیامت
اندازد.

وضع درونی قرآن در این باره می
فرماید: (وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَانَهُمْ) (۷۹۴) در برابر
بهشتیانی که از بهترین شیرها و آب ها و
عسل ها و نوشیدنی ها بهره مند می شوند،

به دوزخیان به جای آب گوارا، آب چنان جوشانی داده می شوند که همچون اسید، اندرون آنان را سوزانده و قطعه قطعه می کند.

وضع پوست قرآن صحنه ای را از دشمنان خدا در قیامت بازگو می کند که اعضای و پوست انسان علیه او گواهی می دهد، بعضی از گناهانی که انسان با پوست بدن کرده از قبیل زنا و لواط و امثال آن و سعی کرده مخفی بماند، در آن روز خود پوست شهادت داده و رسوا می کند.

مجربان گویا از شهادت و گواهی پوست خود به شدت ناراحت و عصبانی شده و پرخاشگرانه به آن می گویند: چگونه امروز علیه ما سخن گفته و شهادت دادید؟ پوست بدن در پاسخ می گوید: همان خدایی که قادر است همه چیز را به گفتگو و نطق درآورد، ما را هم به سخن درآورد. (۷۹۰)

غافل از آنکه مگر يك قطعه گوشت زبان ، با گوشت های دیگر فرق دارد؟ و مگر برای قدرت بی نهایت خدا به نطق درآوردن چیزی با چیز دیگری تفاوت دارد؟!

در جای دیگر می خوانیم: (**كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ**

بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا) (۷۹۱) هرگاه پوست های بدن گناهکاران بریان شده و بسوزد، ما دوباره پوست های نو دیگری از همان پوست های سوخته ساخته و به آنان می دهیم ، مانند خشتی که خورد شود و دوباره در قالب ریخته و از همان خاک ها خشت نوی درست شود. چنانکه امام صادق عليه السلام در پاسخ به سؤال یکی از منکران خدا به نام ابن ابی العوجا که پرسید: گناه پوست نو چیست که عذاب شود؟ فرمود: پوست جدید از همان پوست سوخته است و سپس مثال خشت را بیان فرمودند.

جایگزینی پوست نو به خاطر آن است که درد سوزندگی کم نشود، زیرا پوست بدن بسیار ظریف و حسّاس است و هنگام سوختن سوزش و زجر فراوانی دارد، ولی هنگامی که پوست سوخت و آتش به استخوان رسید، آهسته آهسته درد کم می شود. قرآن در این آیه می فرماید: ما با دادن پوست جدید، جلو کم شدن و تخفیف درد را می گیریم .

آری ، پوست جدید و سوختن آن در هر لحظه ، به خاطر کفر و لجبازی آنها در هر لحظه است ، اگر آنها در دنیا مدام لجبازی نمی کردند، عقوبت آنان نیز کم بود، ولی آنان با دیدن هر نشانه و استدلالی عناد ورزیدند، هر آیه ای نازل شد کفر ورزیدند، لجاجت و تکرار گناه در اینجا، سبب تکرار عذاب در آن دنیا شد.

چگونگی حضور در قیامت

قرآن می فرماید: در قیامت نامه عمل مجرم را به دست چپ او می دهند آن هم نه از روبرو، بلکه به خاطر تحقیر و بی اعتنایی بیشتر، از پشت سر. ^(۷۹۷) هنگامی که مجرم پرونده خود را سیاه و نامه را به دست چپ خود دید، که نشانه دوزخی شدن است ، (*وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ*) فریاد می زند و می گوید:

(*فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهٗ)* ای کاش پرونده و کارنامه ام را به من نمی دادند!
(*وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ)* ای کاش از کارم بی خبر بودم !

(*يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ*) ای کاش همان مرگ قبلی مسأله را خاتمه می داد و دیگر زنده نشده و به این روزگار بر نمی خوردم !
ما أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ مال و ثروت هایی را که تمام عمرم را فدای آنها کردم ، هیچ به دردم نخورد!

(*هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ*) ^(۷۹۸) قدرت و سلطنت و مقامی که در دنیا داشتم به هدر دادم و برای امروزم خیری ذخیره نکردم !

آنگاه مجرمان را با بدترین وضع وارد دوزخ می کنند، قرآن می فرماید: (*وَتَرَى*

الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ) ^(۷۹۹) در قیامت مجرمان را با هم در غل و زنجیر می بینی ، مجرمان را در آن روز با غل و زنجیری که دستشان به گردنشان بسته شده در يك سلسله طولانی بهم می بندند و به این صورت و قیافه در قیامت حاضر می شوند. ^(۸۰۰)

آری ، کسانی که در دنیا در يك خط فکری و عملی و در توطئه ها و استعمارها و

قراردادهای خائنانه و ناحق ، دور يك ميز و در يك مدار هستند، آنجا هم در کنار هم و در يك زنجیر طولانی به غلّ بسته می شوند.

دست هایی که در دنیا در ظلم و تجاوز آزاد بوده باید در آنجا بسته شود، گردن هایی که در دنیا گردنکشی کرده و در برابر خدا خم نگشته در آخرت باید با غلّ و زنجیر خم شود و کسانی که با اولیای خدا نبوده اند، در آن روز هم ردیف دشمنان خدا خواهند بود.

آیا جزای فکرها و دل های بسته که هیچ گونه پند و اندرزی در آنها رخنه نمی کند، جز با بستگی زبان و دست و گردن می باشد؟

این بود گوشه ای از سیمای مجرمان در قیامت ، که در صورت مقایسه با سیمای نیکوکاران ، جایگاه واقعی انسان مشخص شده و فاصله میان دو گروه و راه سعادت و کمال معلوم می گردد.

جهنم و عوامل جهنمی شدن

پس از ترسیم قیافه مجرمان و دوزخیان ، در این مبحث با توجه به آیات و روایات ، کمی نیز درباره جهنم و چگونگی آن سخن می‌گوییم :

در قرآن یکصد و چهل و پنج مرتبه اسم آتش و نار برده شده و به همین عدد هم اسم بهشت و جنت ، یکصد و پانزده مرتبه نام دنیا و به همین عدد نام آخرت به میان آمده ، و این به خاطر آن است که يك كتاب تربیتی که هدفش هدایت مردم به راه مستقیم است باید تربیت شدگان خود را میان خوف و رجا و متعادل نگاه دارد، هرگاه یکی از جهات بیم یا امید در انسانی بیشتر شود، خطر سقوط او را تهدید می‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم که در صدر اسلام افرادی پس از آیات دوزخ ، وحشت زده شده و از شدت اندوه ، دنیا، کار، همسر، فرزند و معاشرت با دیگران را رها کرده و به بیابان رفته و مشغول دعا و گریه و ناله می‌شدند، پیامبر اکرم ﷺ آنها را دعوت و دستور مراجعت به زندگی و معاشرت می‌دادند و ضمن انتقاد از روش آنان می‌فرمودند: دین من دین انزوا و گوشه‌گیری نیست ، چنانکه قرآن می‌فرماید: (رَبَّنَا آتِنَا فِي

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)^(۸۰۱) یعنی هم نیکی و زیبایی‌های دنیا را از خدا بخواهید و هم حسنات آخرت را .

برای بردن مجرمان به دوزخ خطاب می‌رسد: (خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ)^(۸۰۲) ای مأموران عذاب ، این جنایتکاران را بگیرید و به او دستبند بزنید سپس به دوزخ پرتابش کنید .

شاید از خدای ارحم الرّاحمین این قهر
باور کردنی نباشد، ولی در جهان به ظاهر
متمدّن امروز، عده ای همچون مردم مسلمان
افغانستان و فلسطین ، تحت سلطه و ستمگری
زورگویان و قدرت های بزرگ و یا با حمایت
های آنان با مخرب ترین سلاحها، مظلومانه
کشته می شوند و یا از خانه و کاشانه خود
آواره می گردند، شما قضاوت کنید که آیا
جزای این جنایتکاران جز آتش است ؟ آیا
بر دستی که با فشار دکمه ای صدها بی
گناه را به خاک و خون می کشد عُل نزنند؟
و آیا در جزای پرتاب موشک او را به دوزخ
پرتاب نکنند؟

درهای جهنم

قرآن می فرماید (**لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ**) (۸۰۳) دوزخ هفت در دارد و برای ورود از هر دری ، گروه معینی از مجرمان تقسیم شده که از همان در به دوزخ پرتاب می شوند.

شاید عدد هفت اشاره به بسیاری درها باشد، همان گونه که در آیه ۲۶ سوره لقمان می خوانیم : اگر آب هفت دریا مرکب شود و با آن ، کلمات خدا نوشته شود، آنها تمام می شود ولی کلمات خدا تمام نمی شود، که مراد از هفت دریا تنها عدد هفت نیست ، بلکه دریاهای زیاد است . این درها برای تشریفات نیست ، بلکه به خاطر اصناف جنایتکاران است .

(در عین حال همیشه لطف خداوند بیشتر از غضبش است ، زیرا درهای ورودی بهشت هشت در است . (۸۰۴))

در احادیث می خوانیم : جهنم هفت طبقه است که روی هم قرار گرفته است و هر طبقه ای مخصوص گروهی است . (۸۰۵)

در پایین ترین و سخت ترین طبقات جهنم منافقان جا دارند، چنانکه قرآن می فرماید: (**الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ**) (۸۰۶) زیرا منافقان به خاطر مصونیتی که از اظهار اسلام خود دارند، در میان مؤمنان عامل نفوذی برای کفار بوده و سخت ترین ضربه را در طول تاریخ به اسلام و مسلمین زده اند.

در اینکه چه گروهی و از کدام در و به کدام طبقه دوزخ سرازیر می شوند، روایاتی آمده است ، (۸۰۷) که به دلیل اختصار، از بیان آنها صرف نظر می کنیم .

وضع جهنم و آتش

گرچه بحث از دوزخ و شدائد آن در متن وحی و آیات و روایات معصومین علیهم السلام آمده است ، اما بنا ندارم با طرح این بحث شما را مایوس و دلسرد کنم ، لذا در آینده نزدیکی انشاءالله پیرامون بهشت و نعمت های جاودان آن نیز سخنی خواهم گفت .

از خداوند می خواهم این سطرها که بیان قرآن و ترجمه و تفسیر آن است ما را از غفلت بیرون آورد و دل ما را از علاقه افراطی به دنیا و هوسها دور سازد و لااقل گاهی هم یاد معاد و روز قیامت باشیم .
اما حالات و وضع آتش جهنم .

۱ - قرآن برای جهنم يك خروش و حالت عصبانی و قهری بیان کرده و می فرماید: **(سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَرَفِيْرًا)** ^(۸۰۸) دوزخیان از راه دور صدای دلخراشی را از دوزخ می شنوند.

۲ - دوزخ گرچه به خودی خود به قدری بزرگ است که هرگاه به او گفته شود: **(هَلْ اِمْتَلَاتِ)** آیا پُر شدی ؟ او در پاسخ می گوید:

(وَتَقُوْلُ هَلْ مِنْ مَزِيْدٍ) ^(۸۰۹) آیا باز هم چیزی هست ؟ ولی با این همه وسعت و بزرگی ، قرآن از آن به **(مَكَانًا ضَيِّقًا)** ^(۸۱۰) تعبیر فرموده است ، یعنی جای دوزخیان بسیار تنگ است ! چنانکه در روایتی جهنم را به دیوار بسیار بزرگی تشبیه کرده که در آن میخ هایی را می کوبیم ، با اینکه دیوار بسیار بزرگ و ضخیم است ، ولی جایگاه هر میخی تنگ است ، دوزخ هم با همه بزرگی و وسعتش ، برای دوزخیان بسیار تنگ است .

۳ - دوزخ مایوسگرانه دارد که قرآن عدد آنها را نوزده بیان فرموده است ، **(عَلَيْهَا تِسْعَةَ)**

عَشْرَةَ (۸۱۱) جالب اینکه همین عدد را وسیله آزمایش کفار قرار داده و فرموده ما این تعداد را ماء مور دوزخ و به مردم ابلاغ کردیم تا ببینیم عکس العمل آنها به هنگام شنیدن این عدد چیست؟ آیا می پذیرند یا بهانه آورده و خواهند گفت: چرا تعداد آنها کم است و چرا لااقل بیست نشد و... به هرحال در برابر این بیان سه گروه عکس العمل نشان می دهند:

الف: گروهی که این عدد را تحقیر و مسخره می کنند. (منافقان)

ب: گروهی از یهودیان و مسیحیان که با این عدد در کتاب های خودشان ماءنوس بوده اند، به اسلام گرایش پیدا می کنند.

ج: گروهی از مسلمانان همین که گرایش اهل کتاب را دیدند، نسبت به قرآن خود مطمئن تر می شوند.

ولی ماءموران پذیرایی اهل بهشت شماره و عدد ندارند، آن قدر زیادند که گاهی هزاران فرشته فقط آنان را استقبال می کنند.

۴ - قرآن در توصیف ماءموران جهنم می فرماید: **(عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ**

يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (۸۱۲) آنان بسیار با خشونت و قدرت و قاطعیت طبق همان فرمان خدا بدون هیچ گونه کم و کاستی مشغول عذابند و به استمدادها و ناله ها و نعره های دوزخیان کوچک ترین توجهی نمی کنند، ولی فرشتگان ماءمور بهشت با جمله **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ** (۸۱۳) بهشتیان را استقبال نموده و به آنان خوش آمد می گویند.

۵ - وضع دوزخ طوری است که نسبت به کفار احاطه دارد و همه را فرا می گیرد. در قرآن چند مرتبه این حقیقت با جمله **(إِنَّ**

جَهَنَّمَ لَمَحِيظَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (۸۱۴) بیان شده است.

همچنین در سوره کهف می خوانیم : (أَحَاطَ بِهِمْ
سُرَادِقُهَا) (۸۱۰) سراپرده ها و شعله های جهنم همه
جای کفار را در برگرفته و می پوشانند.
چنانکه در جای دیگر می خوانیم : (لَهُمْ مِنْ
جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ) (۸۱۶) برای کفار لجوج
بسترهایی از آتش دوزخ که روی آنها پوشش
هایی از همان آتش است ، قرار داده و از
آنان پذیرایی می نمایم .
۶ - دوزخیان در آتش آه و زوزه می
کشند. (لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ) . (۸۱۷)
۷ - آتش دوزخ شعله و فوران دارد. (وَهُنَّ
تَفُورٌ) (۸۱۸)
۸ - آتش دوزخ هرگز به سردی نمی گراید،
(لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ) (۸۱۹) زیرا هرگاه به سوی خاموشی
برود، خداوند او را شعله ور می کند. (كَلَّمَا
خَبَّتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا) (۸۲۰)
۹ - عذاب دوزخ بسیار پرمایه و چند لایه
است . (وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ) (۸۲۱)
۱۰ - در دوزخ مرگ نیست ، (لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ
فِي مَوْتِهِمْ) (۸۲۲) و عذاب های مرگ آور هر لحظه
دوزخیان را به هلاکت و نابودی و مرگ می
کشاند، ولی از مرگ خبری نیست . (وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ
مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ) (۸۲۳)
اما اهل بهشت تا ابد در انواع نعمت
های الهی و در کنار اولیای خدا در لذتند.
۱۱ - شعله های دوزخ مثل شمشیر به صورت
مجرمان کشیده می شود. (تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ) (۸۲۴) لَفح
به معنای ضربه شمشیر است .
۱۲ - از سوز و حرارت آتش ، پوست صورت
دوزخیان جمع و لب ها از هم باز و دندان

ها آشکار می شود. (وَهُمْ فِيهَا كَالْحِوْنِ) ^(۸۲۰) مانند سرگوسفندی که آن را روی آتش می گیرند تا موهای او از بین برود، اما قیافه بهشتیان همه جوان ، شاد، زیبا و معطر است .

۱۳ - علاوه بر آتش ، سایه ای از دود سیاه نیز همه را فرا می گیرد. وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ (۸۲۶)

۱۴ - آتش دوزخ شعله می کشد، (إِنَّهَا لَطَّلِي) ^(۸۲۷) ولی در بهشت درختان سر به فلک می کشند.

۱۵ - آتش طوری است که به سراغ کنزاندوزان و سرمایه داران کافر می رود، (تَدْعُوا مَنَ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى) ^(۸۲۸) همچون موشک هایی که با هدایت قبلی به سراغ هواپیماهای دشمن می رود. آری آتش به سراغ کسانی می رود که به دعوت الهی پشت کردند و اموالی را جمع و ذخیره کرده و به محرومان جامعه توجهی نمودند.

۱۶ - آتش دوزخ جرقه هایی دارد به بزرگی کاخ ، (تَرْمِي بِشَرِّهِ كَالْقَصْرِ) ^(۸۲۹) ولی برای بهشتیان قصرهایی زیبا از جواهرات آماده است . در سوره مرسلات که آیاتی از دوزخ را بیان می فرماید ده مرتبه می گوید: (وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ) وای بر تکذیب کنندگان (از خطرات آن روز).

۱۷ - جهنم و آتش آن در محل سرپوشیده ای است که نمی توان از آن اندکی نجات پیدا کرده و فرار کرد، (عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ) ^(۸۳۰) ولی برای بهشتیان محدودیت مکانی نیست ، بلکه وسعت بهشت به اندازه وسعت زمین و آسمان هاست .

۱۸ - آتش دنیا اول بیرون و پوست را می سوزاند بعد استخوان و گوشت را، ولی آتش

دوزخ باطن را همچون ظاهر می سوزاند، (الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ) (۸۳۱) و اساساً هیزم آن انسان و سنگ است، (وَفُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (۸۳۲)

آتش دوزخ آتشی بر جان و جسم، بر باطن و ظاهر است، آتش دوزخ غیر از سوزندگی، شکننده و کوبنده هم هست. (وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَطْمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ) (۸۳۳)

۱۹ - لباس دوزخیان نیز از آتش است، (لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ) (۸۳۴) و در جای دیگر می خوانیم : (سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ) (۸۳۰) پیراهن دوزخیان از مادّه ای سیاه رنگ، بدبو، قابل اشتعال، اسیدگونه، خشن و تیره است، ولی لباس بهشتیان از حریری نرم و نازک و لطیف و زیورهای آنان از بهترین جواهرات خواهد بود.

۲۰ - علاوه بر همه عذاب ها، تازیانه ها و گرزهایی است که بر سر آنان کوبیده می شود. (وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ) (۸۳۶)

۲۱ - غذای دوزخیان چیزی نظیر خار خُشک و جانگداز است که آنان را نه سیر می کند و نه فربه. قرآن می فرماید: (لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ) (۸۳۷) ولی برای اهل بهشت بهترین میوه، غذا، نوشیدنی، شیر، عسل، گوشت و پرنده و... آماده است. آیات و روایات در این باره زیاد است که پرداختن به آنها سبب طولانی شدن بحث می شود و ما به همین اندازه اکتفا می نمایم، علاوه بر آنکه در آینده گوشه ای از سیمای بهشت را در آیات و روایات بیان خواهیم کرد.

یاد دوزخ و قیامت

دلیل آنکه این همه قرآن به مسأله معاد و صحنه های آن توجه کرده آن است که یاد قیامت عالی ترین اثر تربیتی را در انسان دارد. تمام جنایت ها از کسانی سر می زند که به قول قرآن روز قیامت را فراموش کرده اند، (**نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ**) (۸۳۸) چنانکه خداوند به کم فروشان می فرماید: (**أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ**) (۸۳۹) آیا کم فروشان نمی دانند که برای روز بزرگی در محضر عدل الهی زنده می شوند و باید جوابگوی اعمال خود باشند؟

خداوند نیز برای تربیت این قبیل انسان های مجرم و غیر مجرم و پیشگیری از گناه یا ترك گناه ، از اهرم توجه به معاد استفاده می کند، در هر روز که ما نماز می خوانیم با گفتن جمله (**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**) باید فکر خودمان را به معاد توجه دهیم .

حضرت علی عليه السلام درباره حَمَام رفتن می فرماید: خوب جایی است حَمَام ، زیرا آب داغ آن ما را به یاد قیامت و آتش می اندازد. (۸۴۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دعای مجیر هشتاد و شش مرتبه با جمله **أَجِرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ كَ** به معنای پناهم بده از آتش ای خدای پناه دهنده است ، ما را به دوری از آتش دوزخ توجه داده اند، چنانکه در پایان هر بند از دعای جوشن کبیر نیز رهایی از آتش را از خداوند می خواهیم .

خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ
و حضرت علی عليه السلام در مسجد کوفه و دیگر جاها **يَا رَبِّ خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ** را به زبان آورده و از خداوند امنیّت را

درخواست می کند، اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ الْاَمَانَ
یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ ... اَسْئَلُكَ الْاَمَانَ
یَوْمَ یَعْصُ الظّالِمُ عَلٰی یَدَیْهِ ...

مساءله قیامت مساءله ای است که امامان
ما در نماز همین که به جمله (مالک یوم الدین)
می رسیدند آن قدر آنرا تکرار می کردند
که نزدیک بود جان به جان آفرین تسلیم
کنند. ^(۸۴۱) چنانکه در مورد امام صادق علیه السلام می
گویند: آن قدر این جمله را در نماز
تکرار می فرمود که بعضی حوصله شمارش آن
را نداشتند. ^(۸۴۲)

خلاصه قیامت روزی است که به فرموده
حضرت علی علیه السلام از گرمی ، عرق تا دهن مردم
می آید و چنان درفشارند که هر کجا جای
پایی برای ایستادن پیدا کنند، خوشحال می
شوند. ^(۸۴۳) روزی که تاریک و داغ و تنگ و
وحشت آور است و انواع ناله ها و نعره ها
به گوش می رسد، روزی که هیچ قدرتی به
دست هیچ کس نیست ، (لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)
^(۸۴۴) امروز قدرت برای کیست ؟ برای خداوند
قهار. کجا هستند کسانی که ادعای خدایی و
الوهیت می کردند؟

گوشه ای از علل عذاب در قرآن و روایات

به بعضی از علل عذاب های آخرت اشاره شده است و ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می کنیم :

الف : علل عذاب در قرآن ۱ - ایمان نداشتن به خدا و فکر محرومان جامعه نبودن .

در قرآن می خوانیم : (إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ) ^(۸۴۰) در قیامت به ماءموران عذاب خطاب می شود: بگیرید این مجرم را و به دست او دست بند بزنید و به دوزخ ببرید، زیرا او به خدای بزرگ ایمان نیاورد و به فکر محرومان نبود و حتی دیگران را به آن تشویق نکرد.

۲ - ایمان به معاد نداشتن ، پای بند نماز نبودن و در یاهه سرایی و لهو و لعب ها غرق شدن .

قرآن می فرماید: (قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا يُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ) ^(۸۴۱) بهشتیان از دوزخیان می پرسند چه شد که شما به جهنم رفتید؟ آنان می گویند: ما اهل نماز نبودیم و ایمان به قیامت نداشتیم و نسبت به محرومان بی تفاوت بودیم و در باطل غرق شدیم .

۳ - آیات و احکام خدا را مسخره کردن و به دنیا مغرور شدن .

قرآن می فرماید: (وَ مَا ءَواكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ذَلِكُمْ بَأْتِكُم مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ تُهْرَؤُونَ وَ غَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ) ^(۸۴۷) جایگاه شما آتش است و هیچ یابوری برای شما نیست ، زیرا آیات خدا را مسخره می کردید و دنیا شما را مغرور

کرد، بنابراین امروز گرفتار آتش شدید شده و از آن نیز بیرون نخواهید رفت و عذرتان هم پذیرفته نیست .

۴ - ارتکاب گناه و نپذیرفتن دعوت انبیا .

قرآن می فرماید: (**مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا**)^(۸۴۸) قوم نوح چون دعوت او را نپذیرفتند و مرتکب انواع خطاها شدند، در دنیا غرق و سپس وارد آتش شدند .
۵ - خیانت به اولیای خدا .

در سوره تحریم می خوانیم : (**فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ**)^(۸۴۹) همسران حضرت نوح و لوط خیانت کردند و آن دو پیامبر بزرگوار نیز با وجود مقام پیامبری نتوانستند آنها را نجات دهند و لذا همراه سایر دوزخیان حکم به دخول در آتش آن همسران خائن صادر شد .
۶ - سرمایه اندوزانی که متکبران با حق برخورد می کنند .

قرآن می فرماید: (**تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى**)^(۸۵۰) آتش به سراغ آن گروهی رود که به ندای حق پشت کرده و اموالی را جمع و ذخیره می نمایند .

و خلاصه دلیل قهر خدا در آن روز همین بی تفاوتی های آنها در دنیا است ، زیرا خودشان می گویند: (**لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ**)^(۸۵۱) اگر ما نسبت به حق فکر باز گوش شنوایی داشتیم ، امروز در میان دوزخیان نبودیم .

دلایل رفتن به دوزخ زیاد است که ما به همین اندازه اکتفا می کنیم .
ب : علل عذاب در روایات در روایات متعددی نیز به علل عذاب دوزخیان اشاره

شده است که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم :

در حدیث می خوانیم : کسانی که با بنای ساختمان های زیبا خودشان را در جامعه مطرح می کنند، در قیامت گرفتار همان بناها خواهند بود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یک حدیث طولانی فرمودند:

کسی که به يك وجب از زمین همسایه خیانت کند، روز قیامت آن قطعه تا اعماق زمین به صورت طوقی به گردنش انداخته می شود.

کسی که اهل گناه زنا و لواط باشد، بدبوتر از مردار به دوزخ می افتد.

کسی که به همسرش ظلم کرده و مهریه او را نپردازد، در قیامت مانند زناکاران محشور گشته و مورد سؤ ال قرار می گیرد و از پاداش کارهای نیک او کاسته و بدین وسیله حق همسرش پرداخت می شود.

کسی که همسران متعدّد دارد، اگر میان همسران خود به عدالت رفتار نکند در قیامت به دست او غُل و دستبند می زنند.

کسی که به مسلمانی سیلی بزند، با عذاب قیامت استخوان هایش خرد می شود.

کسی که با سخن چینی ونیش زبان میان مسلمانان را بهم بزند، در قیامت با نیش مارگزیده می شود.

کسی که با مال و ثروت خود به محرومان و فقرا فخرفروشی کرده و آنها را تحقیر کند، همچون مورچه ، خوار و کوچک محشور و به دوزخ می افتد.

کسی که در دنیا به زنان و مردان پاکدامن نسبت زنا و لواط بدهد، خداوند تمام کارهای خیر او را نابود کرده و با وضع سخت و اسفباری به دوزخ پرتاب می شود، مگر این نسبت به عنوان شهادت و با شرایط آن در نزد قاضی عادل باشد.

کسی که در دنیا به جای این همه نوشیدنی های گوارا و لذیذ، از شراب استفاده کند، در قیامت به او از مایعات سمّی آتش زای بدبو می نوشانند.

کسانی که اهل احتکارند یا به مشروبات حرام خو گرفته اند یا عامل اغفال و گول زدن دختران و پسرانند، در يك وادی جداگانه ای در دوزخ پذیرایی می شوند.

کسانی که با شایعه ها، گواهی ها و شهادت های ناحق و پرونده سازی های دروغ باعث سقوط افراد در جامعه می شوند، در قیامت به زبانشان آویخته و در قعر دوزخ در کنار منافقان قرار می گیرند.

کسانی که با ریخت و پاش و سفره های رنگین در جامعه طاغوت تراشی کرده و خودشان را مطرح کنند، همان غذا آتش هایی می شود و درون آنها را می سوزاند.

کسانی که با تلاوت قرآن در جامعه خودشان را مطرح می کنند، در قیامت با روی سیاه محشور می شوند.

کسانی متکبرند، در قیامت در قیافه های بسیار ریز لگدمال می شوند.

کسانی که مردم از ترس به آنها احترام می گذارند، از بدترین مردم در قیامت خواهند بود.

کسانی که حتی با گفتن کلمه ای در قتل بی گناهی شريك شوند، در قیامت بخشی از خون آن بی گناه به دامن آنها قرار داده می شود.

کسانی که دنیا را بر آخرت و دنیاپرستان را بر مردان خدا ترجیح دهند، در قیامت کور محشور می شوند.

کسانی که منافقانه با مردم برخورد کرده و دو رو و دوزبانه باشند، در قیامت دو زبان از آتش به آنها داده می شود.

کسانی که مال دیگران را به ناحق تصاحب کنند، گویا در قیامت قطعه ای از آتش را به دهن فرو برده اند.

کسانی که (نعوذبالله) مرتکب زنا یا لواط یا سایر لذت های شهوانی غیرمشروع شوند، لگامی از آتش به دهن آنها زده می شود و در درّه های آتش انداخته می شوند. (۸۰۲)

آری ، با توجه به این روایت و روایت های دیگر، بیشتر عذاب های قیامت مربوط به نادیده گرفتن حقوق مردم و جامعه است و از طرفی تمام تجاوزات به مال ، ناموس ، آبرو و جان انسان های بی گناه ، يك عامل اصلی بیشتر ندارد و آن نداشتن ایمان به معاد است ، واگر مردم طبق وحی و کتاب های آسمانی به قیامت ایمان بیاورند و قهر و عقوبت خدا را باور داشته باشند و پای خود را از این همه مفاسد کنار بکشند، در دنیای ما دیگر ترس ، فقر، قلدری ، توهین و نفاق و تجاوز و جنایتی به چشم نخواهد خورد.

تمام دادگاه ها، دادگستری ها، قضات ، حقوق دانان ، روان شناسان ، جامعه شناسان ، مصلحان و بشردوستان دنیا باید راهی که می روند تجدید نظر نمایند و ریشه اصلی مفاسد را در دنیا بررسی کنند که آن نبود تقواست ، سپس به عامل پیدایش تقوا که همان ایمان به حضور خدا و حضور در دادگاه قیامت و ایمان به کیفر و پاداش خداوند است ، بیشتر توجه نمایند، ولی افسوس که جهانیان راه اصلی را گم کرده اند.

عذاب های روحی و روانی آنچه تاکنون درباره وضع دوزخ و کیفر مجرمان گفته شد مربوط به عذاب های جسمی آنان بود، لیکن در قیامت نوع دیگری از عذاب وجود دارد که ناگواری آن کمتر از عذاب های جسمی

نیست و آن عذاب های روحی است که در آیات و روایات به آن اشاره شده است ، از جمله :

۱ - مؤمنان به آنها می خندند، (**فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ**) ^(۸۰۳) زیرا در دنیا کافران آنها را مسخره کرده و به آنها می خندیدند. (**إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ**) ^(۸۰۴) آری ، جواب مسخره کردن و خنده کافران در دنیا، خندیدن به آنها در قیامت است .

۲ - خداوند با آنها حرف نمی زند، (**وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...**) ^(۸۰۰)

۳ - با خطاب تحقیرآمیز با آنها سخن گفته می شود. (**ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ**) ^(۸۰۶) بچش مزه عذاب و قهر خدا را که همانا عمری در شخصیت موهومی زندگی کردی و خود را انسانی نمونه ، کم نظیر، عزیز و کریم می پنداشتی !

سیمای بهشت و بهشتیان

در بحث دوزخ قیافه مجرمان را بیان کردیم که چگونه پس از آنکه نامه اعمال به دست چپشان داده شد، روسیاه و سرافکنده و خیره و حیرت زده و مهر بر دهن خورده و به غل و زنجیر کشیده شده و غبارآلود و اشک ریزان و در تاریکی و فشار و عرق ریزان محشور می شوند، اکنون به شرح سیمای بهشت و بهشتیان می پردازیم

حوض کوثر در قیامت قبل از ورود به بهشت، نیکوکاران و پیروان خط نبوت و امامت، به دست مبارک رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام از حوض کوثر سیراب خواهند شد.

بیش از یکصد حدیث در این زمینه در کتاب های بحار^(۸۰۷)، الغدیر^(۸۰۸)، کنز العمال^(۸۰۹) و تفاسیر شیعه و سنی که درباره سوره کوثر گفتگو کرده اند وارد شده و ساقی حوض کوثر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام معرفی شده است.

در حدیث ثقلین که متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر شریفشان فرمودند: من از میان شما می روم، ولی دو چیز گرانبها میان شما می گذارم: یکی قرآن و دیگری اهل بیت من و سپس فرمودند: این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض به من ملحق شوند.

کسانی که خود را از راهنمایی و هدایت پذیری قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منسوبین آن بزرگوار محروم کرده باشند، در قیامت نیز از بهره مند شدن از آن آب گوارا که مقدمه ورود به بهشت است، محروم خواهند ماند و کسانی که از علوم و هدایت آنان

برخوردار شده اند آنجا هم از عنایات آن
بزرگواران بهره مند خواهند شد. (۸۶۰)

ورود به بهشت

چنانکه گذشت ، مؤ منان نیکوکار به هنگام مرگ و زنده شدن در قیامت و دخول به بهشت ، فرشتگان با آنان برخورد با کرامت و جالبی داشته و با سلام به آنان خیرمقدم می گویند و پذیرایی از آنها شروع می شود، **تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ** (۸۶۱) و خداوند با جملاتی از قبیل **(ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً)** (۸۶۲) ای روح های پاک !

به سوی پروردگارتان برگردید و در زمره بندگان خالص قرار گیرید و در بهشت خودم جای گیرید، و به آنها می فهماند آنچه از این به بعد می بینند، سرور و شادی و مورد رضایت خواهد بود.

این خطاب ها و برخوردها، هر نوع دلهره و غم و اندوه جدایی از دوستان و بستگان را آسان می کند و طبق روایات متعدد، مقدمات ورود به بهشت و پذیرایی در بهشت از همان ابتدای رحلت انسان شروع می شود که اولیای خدا را در لحظه جان دادن بالای سر خود می بیند و مرگ را مثل گل بو می کند و همانند کردن لباس کثیف و پوشیدن لباس تمیز از دنیا به عالم برزخ وارد می شود، نیکوکاران برزخی که از پیش در انتظار او بودند، آمدنش را به یکدیگر مژده می دهند، **(وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ)** (۸۶۳) و

زندگی برزخی او با انواع لذت ها و در همسایگی مردان خدا سپری می شود و نوبت به قیامت می رسد، روزی که همه چیز دگرگون و عقل ها مبهوت و چشم ها خیره و نفس ها در سینه حبس می شود و قیافه ها به صورت های مختلف درمی آید و اسباب وحشت به قدری زیاد است که همه از یکدیگر می گریزند و به فکر خود می باشند، در آن

صحنه تنها مؤمنان هستند که از همه این ناراحتی‌ها درامانند، (وَهُم مِّن فَرْعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) (۸۶۴) و با نوشیدن آب کوثر وارد بهشت می‌شوند. در برابر دوزخیان که با گرزها و زنجیرهای آتشین پذیرایی می‌شوند، در بهشت فرشتگان رحمت از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک و تهنیت گفته و ادای احترام می‌نمایند، قرآن می‌فرماید:

(وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) (۸۶۵)

جالب اینکه فرشتگان در مراسم تبریک و سلام دلیل این همه لطف از جانب خدا را هم بیان نموده و می‌گویند: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ) سلام بر شما به خاطر آن صبر و پشتکاری که در دنیا در برابر طاغوت‌ها و هوسها داشتید.

آری، مؤمنان در عمر چند ساله خود، از گناه و انواع حرام‌ها دوری کردند و به انجام واجبات و نماز و روزه پرداختند و هر نوع سختی و رنج هجرت و آزار و ایثار را تحمل کردند، ولی هر چه بود چند روزی بیشتر نبود و گذشت و به قول معروف: (دَهَبَ الْعَنَاءُ وَبَقِيَ الْأَجْرُ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) سختی‌ها تمام شد، ولی پاداشها همچنان باقی است، همانا خداوند در کمینگاه است تا به آن وعده‌ها وفا نماید.

این مؤمنان از عذاب خدا درامانند، زیرا آنان تنها خدا را می‌پرستیدند (نه دنیا، زور، پول، شهوت و شکم و...) و هدفشان تنها راضی کردن خدا بود نه این و آن و نه شرق و غرب و در مسائل سیاسی هم جز در خط رهبری معصوم و یا کسانی که منصوب آن بزرگواران بودند دنبال دیگری نرفتند، و شکی نیست که به این قبیل افراد از قبل وعده امنیّت از عذاب داده

شده بود، زیرا که در حدیث طلایی امام رضا علیه السلام آمده است: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي ^(۸۶۶) هر که خالصانه تمام معبودهای پوشالی و موهومی را کنار بزند و خدای یگانه را پرستش کند، از عذاب درامان است، البتّه آن حضرت در ادامه فرمودند: توحید شروطی دارد که از جمله آنها پیروی از امام معصوم است.

و در حدیث دیگری می خوانیم: ولایة علی بن ابیطالب حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي ^(۸۶۷) پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام قلعه محکم و دژ الهی است که هر کس در آن داخل شود، از عذاب الهی در امان خواهد بود.

بنابراین ایمان و پذیرش ولایت زمینه دریافت امنیّت الهی است.

دلیل آنکه هم توحید و هم پذیرفتن رهبری حضرت علی علیه السلام هر دو با یک تعبیر به عنوان دژهای محکم بیان شده آن است که امام معصوم ما را به توحید راهنمایی می کند و توحید خالص هم ما را به رهبر الهی حواله می دهد و خط سیر انسان در هر دو یکی است، به خلاف رهبران طاغوتی که ما را به سوی خود و ستایش و تملّق از خودشان دعوت می کنند و از خدا دور می نمایند.

کوتاه سخن آنکه مؤمنان در آن روز بهت آور و خطرناک بیمی ندارند، زیرا خداوند می فرماید (**يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزُنُونَ**) ^(۸۶۸) ای بندگان من! در مورد ناگواری های احتمالی ترسی به خود راه ندهید و در مورد ناراحتی های قطعی هم محزون نباشید. ^(۸۶۹)

درهای بهشت امام باقر علیه السلام می فرماید: إِنَّ لِجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ ^(۸۷۰) برای بهشت هشت باب است و درهای بهشت بیشتر از درهای

جهنم که هفت در است ، لها سبعة ابواب ^(۸۷۱) می باشد، زیرا راه نجات و قرب به خدا بیشتر و لطف و رحمت او نیز از غضب و عدلش بیشتر است .

بر بالای درهای بهشت شعارهای جالبی نوشته شده است از جمله :

(الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ) ^(۸۷۲) صدقه دادن ده حسنه دارد، ولی وام دادن هیجده پاداش دارد، چون در صدقه ، گیرنده حقارتی احساس می کند که در وام گرفتن آن ناراحتی را کمتر دارد.

بر سر بعضی درها خط رهبری و نام رهبرانی که واسطه فیض و ارشاد الهی بوده اند ضبط شده است .

تعداد درهای بهشت به خاطر ازدحام یا زیبایی و امثال آن نیست ، بلکه به خاطر آن است که هر گروهی با توجه به راهی که رفته اند از درب مناسب وارد شوند و یا در مقام معلوم و در جای خود قرارگیرند .

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: برای بهشت دری است به نام باب المجاهدین که رزمندگان ، مسلحانه وارد می شوند و ملائکه به آنان خوش آمد می گویند. ^(۸۷۳)

در حدیث دیگری می خوانیم که نام یکی از درهای بهشت ریّان است که تنها روزه داران از آن وارد می شوند. ^(۸۷۴)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ ^(۸۷۵) برای بهشت دری است به نام معروف که اهل معروف از آن در وارد می شوند.

در بعضی روایات نام های دیگری نیز برای درهای بهشت بیان شده است ، از جمله : باب البلاء که به خاطر صبر در برابر مشکلات و مصائب است ، چنانکه قرآن می

فرماید: (**سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ**) ^(۸۷۶) و همچنین باب
الرَّحْمَةِ ، باب الصَّبْرِ و باب الشُّكْرِ. ^(۸۷۷)
البته درهای بهشت باز و آماده ورود
بهشتیان است. (**مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابَ**) ^(۸۷۸)

بزرگی بهشت وسعت و بزرگی بهشت به
مقدار پهنه آسمان ها و زمین است ، قرآن
می فرماید: (**جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**) ^(۸۷۹) یا (**جَنَّةٍ**
عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) ^(۸۸۰) و بهشتیان در آن
آزادانه رفت و آمد دارند.

شاید بعضی خیال کنند این وسعت به چه
درد می خورد؟ اگر ما را در گوشه ای از
بهشت جا بدهند کافی است ! ولی نباید
فراموش کنیم هنگامی که در شکم مادر
بودیم اگر از ما سؤال می شد: در دنیا
چقدر جا لازم دارید؟ می گفتیم : کمی از
این جایی که هستیم بزرگتر و روشن تر،
اما همین که بدنیا آمدیم ، خانه های
معمولی ما را قانع نمی کند و کار انسان
به جایی می رسد که حتی کره زمین نیز
برای او تنگ می شود و به فکر تسخیر کرات
آسمانی می افتد.

علاوه بر اینکه عالم قیامت با دنیا
بسیار فرق دارد، آنجا خانه ابدی است و
همه خلایق حاضرند و قدرت انسان ، کامیابی
ها، خواسته ها، تمایلات و مهمانان او
چندین برابر است ، از همه گذشته هر جایی
را مناسب با خودش می سنجند و خدای بزرگ
برای روز بزرگ باید پاداش بزرگ بدهد.

در حدیث می خوانیم : جایگاه ساده ترین
افراد بهشت به قدری بزرگ است که هرگاه
جنّ و انس بر او وارد شوند، جا و وسیله
پذیرایی (بدون آنکه سهمی از کسی کم شود)
برای همه هست. ^(۸۸۱)

هوای بهشت نسیم بهشتی بسیار مطبوع و
دلربا و ملایم است ، قرآن می فرماید:

(لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا) (۸۸۲) در بهشت ، نه خورشیدی دیده می شود تا از گرمی آن ناراحت شوند و نه زمهریر و هوای بسیار سردی در کار است که از سرمای آن رنج ببرند.

در مورد هوای بهشت همین بس که قرآن سی و شش مرتبه فرموده است : (جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) باغ هایی که شاخه های آن برهم گردن نهاده و در پای درختانش نهرهای آب زلال جاری است ، درختانی که خشک شدن و فاسد شدن و کهنه شدن ندارند و انواع مختلف آنها در آنجا هست که در قرآن نیز نام بعضی آنها آمده است : (فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ) در سایه درخت های سدر بی خار هستند ، (وَ ظَلِجٍ مَمْنُودٍ) و در کنار درختان موزی (۸۸۳) که میوه های آن روی هم قرار گرفته است .

درختانی که در سایه های دائمی هستند و با حرارت و آفتاب لطافت آنها از بین نمی رود ، (وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ) و در کنار آب جاری می باشند . (وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ) (۸۸۴)

علاوه بر آن هوای لطیف ، آهنگ های دلربایی نیز در آنجاست که به گفته روایات متعدد توسط حوریان و درختان نواخته می شود ، ولی با مفاهیم بسیار عرفانی که شامل حمد و تقدیس خداوند متعال است . (۸۸۵)

بهشت محل کامیابی

بر خلاف آنکه در دوزخ همه نوع زجر و شکنجه وجود دارد، در بهشت همه نوع لذت و رفاه و آسایش در اختیار بهشتیان است، قرآن می فرماید: **(فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ)** (۸۸۶) یعنی هر آنچه را انسان میل و اراده کند و هرچه چشم از آن لذت می برد، همه در اختیار اوست.

این آیه با همه کوتاهی خود به قدری جامع است که اگر تمام نویسندگان و گویندگان در تمام عمر خود در اوصاف بهشت بگویند یا بنویسند، در این جمله کوتاه جا دارد و همه را شامل می شود.

نعمت های دنیا هر چه عالی باشد، بالاخره انسان سیر شده و نسبت به کامیابی از آنها به حالت بی تفاوتی می رسد، مثلاً منظره های دیدنی برای کسانی جالب است که هنوز ندیده باشند، ولی برای ساکنان آن منطقه دیگر چندان لذتی ندارد و عادی شده است، اما دیدنی های بهشت و نعمت های آن کسل کننده نیست و از نشاط انسان نمی کاهد، بلکه تا ابد لذت بخش است و کامیابی ها همچنان باقی است، البته شاید این امر به خاطر تنوع و تغییرات پی در پی در آنها باشد که بهشتیان از آن خسته و سیر نمی شوند، چنانکه قرآن می فرماید: **(لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ)** (۸۸۷) آنچه بهشتیان خواهند در بهشت وجود دارد و اضافه و زائد بر آن نیز در اختیار ماست.

بهشت قابل وصف نیست خداوند می فرماید: برای هیچ کس قابل تصور نیست که ما برای سحر خیزان نیایشگر چه مقام و نعمت هایی را که سبب روشن شدن چشم آنان است،

پنهان و ذخیره کرده ایم ، (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ
لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ) (۸۸۸)

چنانکه در کتاب های آسمانی گذشته می
خوانیم که خداوند می فرماید: (اِعْدَدْتُ لِعِبَادِي
مَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ بِقَلْبِ بَشَرٍ) (۸۸۹) برای
بندگان صالح خود چیزهایی را آماده کرده
ام که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و
نه به فکر انسانی آمده است .

نعمت های ابدی

بارها قرآن مسأله پایدار بودن نعمت های بهشتی و بهشتیان را بیان فرموده و با جمله (خَالِدِينَ فِيهَا) به ما گوشزد کرده است که بهشتیان دیگر به هیچ عنوان از بهشت خارج نمی شوند.

در جای دیگر می فرماید: (أَكُلْهَا دَائِمًا) (۸۹۰) میوه های بهشتی نه فصلی و موسمی است و نه آفت زده می شود که در مدتی اصلاً نباشد، یا می فرماید: (لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ) (۸۹۱) میوه های بهشت نه گاه بیگانه همچون میوه های دنیا قطع می شود و نه انسان از خوردن آن منعی دارد، اما در دنیا گاهی میوه هست، ولی تهیه آن مشکل است، یا از ما دور است، یا بی اشتها هستیم، یا هنوز نارس و نامطبوع است، یا برای معده ما قابل هضم نیست، یا آلوده و فاسد است، یا تیغ دارد، یا ما از خوردن آن منع شده ایم، یا عوارض دارد و امثال آن، به هر حال در آیه فوق می فرماید: میوه های بهشت همیشه هست و هیچ وقت برای هیچ یک از بهشتیان هیچ گونه منعی در کار نیست و عوارضی هم ندارد.

در قرآن می خوانیم: (إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ) (۸۹۲) این نعمت ها روزی ماست که به بهشتیان عطا می کنیم و هیچ کمبود و تمام شدن هم برای آنها نیست. میوه ها و نعمت های بهشتی فراوان بوده، (وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ) (۸۹۳) و تمام آنها قابل زیاده شدن هستند، (وَلَدِينَا مَزِيدٌ) (۸۹۴) یعنی علاوه بر خواسته های اهل بهشت، نزد ما زیادتر هم هست، بالاتر از خواسته یا تفکر آنان،

بهتر و عالی تر از آنچه آنان بخواهند.
(اللّٰهُمَّ ارزُقْنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّ اهل بَيْتِهِ
صلواتُ اللهِ عليهم اجمعين)

بهشت سرای امن

قرآن می فرماید: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ) (۸۹۰)
افراد باتقوا در قیامت در جایگاهی ثابت
(و از هرگونه تغییر، انتقال، شیطنت،
بیماری، مرگ، کمبود، آفات و ناگواری)
درامانند.

و در جای دیگر می فرماید: (اءَلَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا
إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ) (۸۹۶) کسانی که ایمان
آوردند و ایمان خود را با شرک به خدا و
پیروی از رهبری های باطل آلوده نکردند،
در قیامت درامانند.

در قرآن می خوانیم (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (۸۹۷)
در قیامت برای حق طلبان، در پیشگاه
پروردگارشان خانه سلامت وجود دارد.
صورت بهشتیان درباره شادابی قیافه ها
و صورت بهشتیان قرآن می فرماید:
(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ) (۸۹۸) در آن روز صورت هایی
درخشان و سفید دارند.

(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) (۸۹۹) صورت های شاداب و
زیبا که به الطاف الهی چشم دوخته اند.
(وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ) (۹۰۰) صورت هایی که در روز
قیامت از انواع نعمت ها بهره مند هستند.
(ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ) (۹۰۱) اهل بهشت در آن روز
هولناک خندان هستند و به نعمت های الهی
بشارت داده شده اند.

آری، صورت هایی که در برابر عظمت خدا
به خاک مالیده شده و در جبهه های جنگ با
خون آغشته شده و در دل شب با اشک شسته
شده و با شنیدن ظلم ها درهم کشیده شده و
با دیدن آثار خدا به توحید رسیده است،
آن روز باید این چنین خندان و منور
باشند.

افتخار و دعوت از دیگران

قرآن می فرماید: همین که پرونده مسرت بخش خوبان را به دست راستشان می دهند و می بینند هر چه هست کمال و سرافرازی و بندگی و اطاعت خداوند است ، از شادی دیگران را دعوت می کنند و فریاد می زنند:

(هَأُوْمٌ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ) ای اهل محشر! بیایید کتاب مرا بخوانید.

(اِنِّیْ طَنَنْتُ اَنِّیْ مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ) من در دنیا می دانستم که چنین روزی هست و به فکر حسابم بودم و از کارهای حرام دوری کردم و الان تمام وجودم را شادی فرا گرفته است .

(فَهُوَ فِی عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ) او در یک زندگی شادی آفرین و رضایت بخشی است .

(فِی جَنَّةٍ عَلِیَّةٍ) (۹۰۲) در بهشتی عالی مقام زندگی می کند و از میوه ، غذا ، نوشیدنی و نعمت های بهشتی بهره می برد .
و این همه به خاطر آن اعمال صالحی است که در گذشته داشته اند .

برادری و صفا

بر خلاف دوزخیان که یکدیگر را ملامت می کنند و به گفته قرآن هر دسته ای که به دوزخ پرتاب می شود به گروه دیگر همفکر خود نفرین و لعنت می کند، (**كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا**)^(۹۰۳)، در بهشت هیچ گونه کدورت و کینه در کار نیست، قرآن می فرماید: (**وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ**)^(۹۰۴) ما هرگونه دشمنی و حسادت و کینه^(۹۰۵) را از دل آنان برداشته و همه را صمیمی و برادروار بر تخت هایی که روبروی یکدیگر است، جا می دهیم .
دوری از لغو و بیهودگی در آنجا دیگر دروغ، ناسزا، زخم زبان، تمسخر، تهمت و یاوه گویی نیست، (**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا**)^(۹۰۶) شنیدنی ها تنها سلام است، یعنی جملاتی است که از سلامت روح و فکر و زبان و رفتار برمی خیزد.
در جای دیگر می خوانیم: (**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا**)^(۹۰۷) در بهشت نه گفتار لغوی می شنوید و نه نسبت گناه به یکدیگر می دهند.
در سوره نباء می خوانیم (**لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا**)^(۹۰۸) نه گفتار بی اثر می شنوند و نه نسبت دروغ بهم می دهند، گفته های آنجا همه از واقعیات و از يك صفای خاصی ریشه می گیرد.
لباس ها و زیورها اهل بهشت با دست بندهایی از طلا زینت داده شده اند و علاوه بر آن زیورهایی از لؤلؤ دارند، (**يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا**)^(۹۰۹) و در آیه دیگر دست بندهایی از نقره را ذکر کرده: (**وَحُلُوفًا**)^(۹۱۰)

مِنْ فِضَّةٍ) (۹۱۰) لباس آنان سبزرنگ و از حریر نازک (سندس) و حریر ضخیم (استبرق) است ، (وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ) (۹۱۱) جالب اینکه این لباس ها کهنه شدن ندارند و در آنجا دیگر سختی و درد سر و خستگی در کار نیست ، (لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ) (۹۱۲)

ماء‌موران پذیرایی برای پذیرایی از بهشتیان قرآن می فرماید: (وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَوْهُمُ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا) (۹۱۳) پسران زیباروی همیشه شاداب و جوان که همچون دانه های پراکنده لؤلؤ آنان را می بینی ، دور بهشتیان در رفت و آمدند. خوردنی های بهشت از انواع میوه هایی که میل دارند انتخاب می کنند. (وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ) (۹۱۴)

دست یابی به میوه ها بسیار آسان و شاخه های میوه در دسترس آنان قرار می گیرد. (فَطُوفُهَا دَانِيَةً) (۹۱۵)

از همه نوع میوه در اختیار آنان است . (وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ) (۹۱۶)

از گوشت لذیذ پرنده ها هر چه و از هر نوع و در هر وقت بخواهند موجود است . (وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ) (۹۱۷)

آشامیدنی ها در بهشت انواع نهرها موجود است ، از جمله :
الف : نهرهای آب زلالی که هرگز آلوده و تخییر پیدا نمی کند.

(أَنهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ)

ب : نهرهایی از شیر که هرگز مزه آن عوض نمی شود.

(وَأَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمَهُ)

ج : نهرهایی از عسل که تصفیه شده اند.
(وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى)

د: نهرهایی از شراب که بهره گیران از آن لذت ها می برند.
(وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ) (۹۱۸)

تفاوت شراب دنیا و شراب بهشت ۱ - شراب دنیا نجس و به قول قرآن رجس است، (۹۱۹) امّا شراب بهشت پاک و پاکیزه است. (شَرَابًا طَهُورًا) (۹۲۰)

۲ - شراب دنیا عامل فتنه و دشمنی است، چنانکه شیطان با شراب و قمار میان مردم دشمنی ایجاد می کند، (۹۲۱) امّا شراب بهشت هیچ گونه کینه و کدورتی نمی آورد، بلکه برادرانه روبروی هم بر تخت ها تکیه زده و شادند.

۳ - شراب دنیا ضررش بیش از منافع آن است، ولی شراب بهشتیان همه اش نفع است.

۴ - شراب دنیا زوال عقل و مستی می آورد، امّا شراب آخرت حتی ضرر غیر محسوس ندارد. (لَا فِيهَا عَوْلٌ) (۹۲۲) (عَوْلٌ ، هلاکت مرموزانه و ناخودآگاه است)

۵ - شراب دنیا یاوه گویی می آورد، ولی در شراب بهشتی چنین نیست. (لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا) (۹۲۳)

۶ - شراب دنیا گیج کننده و دردسرآور و سبب انواع امراض می شود، امّا شراب بهشتیان گیج کننده نیست و هیچ گونه دردسری از آن برنمی خیزد. (لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ) (۹۲۴)

ظرف ها و نهرها آن لیوان ها و ظرف هایی را که اهل بهشت برای آشامیدن استفاده می کنند طوری است که سرد و

خوشبو می کند، قرآن می فرماید: (يَشْرِبُونَ مِنْ
كَاءٍ كَانَتْ مِزَاجُهَا كَأُورًا) (۹۲۵)

در تفسیر المیزان می خوانیم: کافور
يك ضرب المثلى است برای خنکی و خوشبویی
و کلمه کاءس نیز به معنای ظرف آب است،
بنابراین خود ظرف های آب از ماده ای سرد
و خوشبو کننده ساخته شده اند.

چشمه ها و نهرهای بهشتی در اختیار
ساکنان آنجاست که به هر سویی بخواهند
مسیر را با يك اشاره ای عوض یا چشمه و
نهری را احداث می نمایند و در احداث نهر
و چشمه هیچ گونه زحمتی نمی کشند، فقط
اراده می کنند. لَهُمْ مَا (يَشَاؤْنَ فِيهَا) (۹۲۶). لذا
قرآن درباره چشمه ها و نهرهای بهشت می
فرماید: (يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) (۹۲۷) یعنی خود بهشتیان
چشمه ها را احداث و زمین های بهشت را با
اراده ای که خدا به آنان داده می
شکافند.

در آیه دیگر می خوانیم: آشامیدنی های
اهل بهشت با زنجبیل معطر شده و از ظرف
هایی که به روشنی نقره است استفاده می
نمایند و ماءموران پذیرایی از آب های
گوارا آنقدر در ظرف های زیبا می ریزند
که متناسب با میل آنان باشد، نه کمتر و
نه زیادت.

در جای دیگر می فرماید: (يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَاءٍ مِنْ
مَعِينٍ بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَافِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ) (۹۲۸)

ماءموران زیبا صورت بهشتی با جام های پر
از شراب روشن و سفید که لذت بخش است و
هیچ گونه ضرر و مستی در آن نیست، گرد
بهشتیان می چرخند تا هرگاه میل داشته
باشند بهره گیرند.

در هر جمله آن لطیفه ای است؛ جام پر،
روشنی رنگ، سفیدی آن، لذت بردن، مستی

و ضرر نداشتن که در آشامیدنی های دنیا معمولاً این همه اوصاف در يك آشامیدن هرگز جمع نمی شود.

در جای دیگر می فرماید: (**يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ**)^(۹۲۹) ظرف های شراب صاف و خالص و دربسته و مهر خورده است ، همین که اهل بهشت از آن میل فرمودند، در پایان بوی مشک در خود احساس می نمایند.
از لذت های معنوی که همراه این همه لذات مادی است ، اینکه آن نعمت ها همه از طرف پروردگار است ، (**وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا**)^(۹۳۰) شرابی که از طرف خدا باشد از يك لذت معنوی برخوردار است که آن دیگر قابل بیان نیست .

خوردنی ها و آشامیدنی های بهشت در ظرف هایی بسیار خوش منظر و زیبا می باشد ، قرآن می فرماید: (**يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ**)^(۹۳۱) ماء موران پذیرایی در بهشت با طبّق ها و کوزه های طلا که مملوّ از بهترین غذاها و آشامیدنی ها است برگرد اهل بهشت آماده خدمت و پذیرایی هستند.
این همه لطف و کامیابی کجا و آن دوزخی که هر چه سوخته می شوند پوست نو روئیده می شود کجا؟

همسران بهشتی در قرآن بارها درباره همسران بهشتی و ویژگی های آنان سخن به میان آمده است ، قرآن می فرماید (**وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ**)^(۹۳۲) زنان بهشتی ، غیر از شوهران خود به دیگری چشمی ندارند و نسبت به آنان نیز با چشمی مستانه و عاشقانه نگاه می کنند.

آن زنان ، هم عاشق شوهران خود هستند و هم تناسب سنی با آنها دارند. (**عُرُبًا أَتْرَابًا**)^(۹۳۳)

آن همسران همچون لؤلؤ زیبا و دست نخورده هستند، (وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ) (۹۳۴) و هر وقت همسران نزد آنان می آیند، آنها را باکره می یابند. (فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً) (۹۳۵) پستان آن زنان برآمدگی کمی داشته و تازه رسیده است، (وَكَوَاعِبَ أترابا) (۹۳۶) و به این همسران احدی دست نزده است. (لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ) (۹۳۷)

این همسران محفوظ و عقیف هستند، نه مبتذل. (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحِيَامِ) (۹۳۸) حوریه هایی که در خیمه ها منتظرند، به قدری زیبا هستند که گویا یاقوت و مرجانند، (كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) (۹۳۹) از همه زیبایی های ظاهری که بگذریم از نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هر گونه کجی و انحراف و نقطه ضعف پاکند. (لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ) (۹۴۰)

عدد این حوریه ها زیاد است و لذا در حدیث می خوانیم که در قیامت توان بدنی انسان در کامیابی، به اندازه صد نفر می شود.

علّت اینکه درباره زنان بهشتی بیشتر سخن گفتیم، به خاطر اهمیتی است که دارند، چنانکه در حدیث می خوانیم: مَا تَلَدَّدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِلَذَّةٍ أَكْثَرَ لَهُمْ مِنْ لَذَّةِ النِّسَاءِ (۹۴۱) بهترین نعمت های مادی در دنیا و آخرت، کامیابی از همسران زیباست. همان گونه که بهترین لذت معنوی، تجلی و رضوان خدا و طرف سخن خدا قرار گرفتن است.

راستی این نعمت کجا و آن شکنجه های دوزخیان کجا که هر گاه تشنه می شوند و آبی می طلبند مایعی همچون فلز گداخته به

آنان داده می شود که پوست صورت آنان را
بریان می کند، (**يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ**) (۹۴۲)

نمونه های دیگر همان گونه که گفتیم
قرآن در مسأله قیامت چیزی فروگذار
نکرده است و بیش از هزار آیه در این
زمینه است و حق هم همین است ، زیرا
زندگی ابدی انسان ها در آنجاست و ایمان
به آن تعیین کننده زندگی این جهان هم
هست ، لذا در بیان اوصاف دوزخ و بهشت که
عامل بیم و امید و قوی ترین وسیله تربیت
است ، آیات زیادی است که باز هم چند
نمونه از آن را بیان می کنیم :

در بهشت تخت های بلند و عالی قرار
داده شده است . (**فِيهَا سُرُرٍ مَّرْفُوعَةٍ**) (۹۴۳)

در آنجا ظرف های زیبا از طلا و نقره
چیده شده است . (**وَأَكْوَابٍ مَوْضُوعَةٍ**) (۹۴۴)

در بهشت پستی و تکیه گاه ها در کنار
هم به نحو مخصوصی گذارده شده است . (**وَوُتُنًا رُقًى**
مَصْفُوفَةٍ) (۹۴۵)

در آنجا فرشهای بسیار عالی گسترده شده
است . (**وَزَرَائِبٍ مَبْثُوثَةٍ**) (۹۴۶)

برای بهره بردن از میوه ها زحمت چیدن
هم ندارند، زیرا شاخه های میوه در
اختیار و به اراده آنها نزدیک می شود،
(**وَدُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا**) (۹۴۷) اگر ایستاده یا نشسته
یا خوابیده باشند میوه ها در تسخیر
ایشان و شاخه ها به اراده آنان و در
اختیارشان است .

در قرآن دنیا با آن همه دریاها، معدن
ها، درختان ، به کالای کم بها تعبیر شده
است ، ولی بهشت را ملك کبیر می خوانند،
(**وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا**) (۹۴۸) ای پیامبر!

هنگامی که به بهشت نگاه کنی نعمت ها و ملك و پادشاهی بزرگی را خواهی دید. از نمونه های دیگر نعمت ها که بارها در قرآن از آن سخن به میان آمده است مسأله روبروی هم قرار گرفتن اهل بهشت است ، تخت ها و جایگاه آنان طوری است که در حال استراحت که تکیه داده اند، همدیگر را می بینند، (علی سُرِّ مَوْضُونَ مُتَّكِيْنَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ) (۹۴۹) بر تخت هایی که از طلا و نقره بافته و ساخته شده تکیه می زنند در حالی که در برابر یکدیگر و از دیدن نعمت ها و جایگاه ها و انس بهم لذت ها می برند.

لذت های معنوی

تاکنون آنچه از نعمت های بهشت از قبیل باغ و هوا و تخت و غذا و نوشیدنی و همسر و... گفتیم گوشه ای از لذات مادی آن بود، ولی مهم تر از همه آنها لذات روحی و معنوی است .

در همین دنیا اگر کسی از تمام لذت های مادی برخوردار باشد، ولی حسود باشد، کینه داشته باشد، مردم از او ناراحت باشند، کسی به او سلام نمی کند، در این صورت تمام لذت ها برای او زهر می شود، چون یکی از نعمت های بزرگ خداوند نعمت محبوبیت است، نعمت کنار اولیای خدا بودن است، نعمت صفای دل است، راستی دل نورانی که در آن بخل، کینه، دشمنی، حسد، شرک و تکبر و امثال آن نباشد، قابل مقایسه با کاخ، باغ، همسر، مرکب و... نیست .

لذت های معنوی بهشت بالاتر از نعمت های مادی است و آیات و روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است و ما به قسمتی از آنها اشاره می کنیم :

بهشتیان با قلبی پاک و دور از هرگونه کینه و کدورت زندگی می کنند. (**وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلِيٍّ**) (۹۰۰)

در میان مردان خدا و در جوار قرب خداوند هستند. (**فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي**) (۹۰۱)

خداوند پیام سلام برای ایشان هدیه می کند. (**سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ**) (۹۰۲)

فرشتگان از هر سو بر آنان وارد شده و تبریک می گویند. (**وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ**) (۹۰۳)

عشق به خدا تمام وجودشان را گرفته و از عمق جان شکر می کنند. (**وَأَجْرُ دَعْوَاهُمْ أَعِنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ**

رَبِّ الْعَالَمِينَ) (۹۰۴)

آری ، در همین دنیا لذات معنوی بسیار است ، حلّ مسائل علمی و فهمیدن آن لذت دارد ، مناجات با حضور قلب لذت دارد ، گفتگو با بزرگان لذت دارد ، همسایگی بزرگان لذت دارد ، گاهی مشاهده می شود که عکس گرفتن در کنار بزرگان لذت دارد ، وقتی کنار هم بودن در عکس و همجواری خانه ها لذت داشته باشد ، پس پیام سلام از ذات مقدّس الهی و فرشتگان او و هم نشینی با پیامبران و امامان و اولیای الهی ، چه لذتی خواهد داشت !

در حدیث می خوانیم : خداوند به بهشتیان می فرماید: بالاتر از همه نعمت ها و کامیابی ها همان محبت من نسبت به شما و رضایت من از شماست . (۹۰۵) چنانکه در

قرآن می خوانیم : (**وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**) (۹۰۶) رضایت و خشنودی خداوند از

بهشتیان به مراتب از بهشت و نعمت های آن بزرگتر است و این همان فوز و رستگاری بزرگ است .

در حدیث می خوانیم : **إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَاءَلَّذُهُ حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ لِلَّهِ** (۹۰۷) لذیذترین و دل پسندترین نعمت های بهشت ، محبت خداوند و دوست داشتن برای خداوند است .

در آیات آخر سوره قمر می خوانیم : (**إِنَّ**

الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) افراد باتقوا در باغ های بهشت و نهرها و در جایگاه صدق ، (جایگاهی که لغو و کذب و خلافی در آن نیست ،) جایگاهی پسندیده

زندگی می کنند، آن هم در پیشگاه خداوند قادر.

مسأله زندگی در کنار رحمت مخصوص خداوند، چیزی نیست که بتوان آن را بیان و توصیف کرد، گرچه ما در هر حال در حضور خدا هستیم ، ولی حضوری که در قیامت است از ویژگی خاصی برخوردار است ، چنانکه گاهی انسان در خانه خودش نماز می خواند، گاهی در مسجد، گاهی در مکه و مسجد الحرام ، همه مکان ها از آن خداست ، اما شرافت آنها فرق دارد.

گاهی شخصی پولی می فرستد تا ما غذا تهیه کنیم ، گاهی به غذا فروش سفارش می کند که برای ما غذا بیاورد، گاهی ما را به منزلش می برد تا غذا بدهد، گاهی ما را در کنار خودش می نشاند و غذا می دهد، گاهی با دست خودش ظرف ما را غذا می کند و گاهی غذا را به دهان ما می گذارد، در هر صورت او به ما غذا داده ، ولی مراتب لطف و محبت او در گذارسانی ها با هم فرق دارد.

ما در دنیا و آخرت در حضور او و در سر سفره نعمت های او هستیم ، اما در قیامت صحنه و مقام و حضور چیز دیگری است ، (وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا) (۹۰۸) در قیامت پروردگارشان از شراب پاک به آنان می نوشاند.

همین دور بودن از فضای گناه ، لغو، دروغ و خیانت ها، بهترین لذت معنوی است و همچنین نداشتن هیچ غم و حزنی از جمله نعمت هایی است که اهل بهشت به آن اعتراف کرده و خدا را شکر می کنند و می گویند: (اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ) (۹۰۹) خدا را شکر که ما را از حزن ها رهانید و به بهشت وارد فرمود.

یکی دیگر از نعمت های روحی آن است که بستگان مؤمن و نیکوکارانی که در دنیا با هم بودند، در آنجا نیز بهم ملحق می شوند، **(الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)** (۹۶۰) ما ذریه نیکوکاران را که در خط ایمان باشند (گرچه به درجه پدران خود نرسیده باشند)، به خاطر لذت بیشتر پدران به آنان ملحق می کنیم تا در کنار هم لذت بیشتری داشته باشند. (۹۶۱)

چنانکه مهاجرانی که به شهری یا کشوری هجرت می کنند، همین که در کنار هم منزل می گیرند دیگر مساءله غربت و هجرت را فراموش کرده و گویا در شهر خودشان هستند، یا انسان در مسافرت همین که یکی از همشهریان یا همسایگان خود را دید خوشحال شده و لذت می برد که این خود يك نوع لذت روحی و عاطفی و معنوی است .

یکی دیگر از الطاف الهی به اهل بهشت آن است که خداوند به آنان می فرماید: **(إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا)** (۹۶۲) این نعمت ها پاداش کار و اجر سعی و تلاش خودتان است . در صورتی که جزای کارهای نیک و چند رکعت نماز و چند روز روزه و حج و انفاق و امثال آن این همه نیست ، زیرا مال و جان و توفیق ما همه از خداوند است ، عبادات ما همچون ساختمانی است که آجر، آهن ، سیمان ، گچ ، در و پنجره و مصالح آن همه از خدا می باشد، ولی در عین حال او خانه را به قیمت چند برابر از ما بخرد! راستی انسان در برابر این همه لطف شرمنده می شود .

فرض کنید انسان بی پناه و دربندی را از غرق شدن نجات داده و او را و آزاد کردید، سپس به او رانندگی یاد داده و ماشین زیبایی را هم برای کار در اختیارش گذاشتید و برای او همسر و مسکن هم تهیه

کردید، ولی او که نجات و آزادی و کار و زندگی خودش را از شما می داند گاه و بیگاه برای تشکر به دیدن شما بیاید، بعد شما بخاطر همین ملاقات باز هم کرایه ماشین و پول بنزین را چند برابر به او بدهید، در اینجا به او جز شرمندگی چه حالی دست می دهد.

البته شکی نیست که تمام این مثالها کوتاه و نارساست، به قول مولوی: خاك بر فرق من و تمثيل من و لطف خدا بیش از وصف و توصیف کردن است، نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نیایی.

او کار ما را به ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش می دهد، (**مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا**) (۹۶۳)

او کار کم ما را هم می پذیرد، (**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ**) (۹۶۴)

او کار ناقص و معیوب را هم قبول می کند، چنانکه در دعای بعد از نماز می خوانیم: اِلٰهِيْ اِنْ كَانَ فِيْهَا خَلْلٌ اءِ و نَقْصٌ مِّنْ رُّكُوْعِهَا اءِ و سَجُوْدِهَا فَلَا تُؤْخِذْنِيْ و تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُوْلِ و الْغُفْرَانِ (۹۶۵) خدایا! هرگاه در رکوع و سجود نماز من نقص و عیبی است، نادیده گرفته و نمازم را بپذیر و مرا مورد لطف و مغفرت قرار ده.

او کارهای زیبای ما را برای دیگران آشکار می کند، ولی زشتی ها را می پوشاند. **يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَسَتَّرَ الْقَبِيْحَ** (۹۶۶)

درجات بهشت در قرآن

از بهشت به کلماتی از قبیل (جَنَاتُ عَدْنٍ) (۹۶۷) و (جَنَاتُ الْفِرْدَوْسِ) (۹۶۸) تعبیر شده ، کلمه عَدْن به معنای استقرار است ، معدن یعنی جایی که ذخایری در آن استقرار یافته است ، فردوس به باغ های بسیار بزرگ به گونه ای که مزایای تمام باغ ها را دارد گفته می شود.

در حدیث می خوانیم لِكُلِّ شَيْءٍ ذَّرْوَةٌ وَ ذَّرْوَةُ الْجَنَّةِ الْفِرْدَوْسُ برای هر چیزی قلبه ای است و قلبه بهشت فردوس است و در روایات آمده که هرگاه از خداوند چیزی خواستید فردوس آرزو کنید، زیرا که فردوس وسط بهشت و در بلندترین نقطه آن قرار دارد و تمام نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد. (۹۶۹)

در روایات نقل شده است : کسانی که به خاطر خدا و در راه خدا همدیگر را دوست بدارند و یا به دیدن یکدیگر بروند، کاخ های مخصوصی به تعداد هفتاد هزار در اختیارشان قرار می گیرد. (۹۷۰)

در بعضی از روایات برای سحرخیزان و کسانی که در زندگی سختی ها دیده و تحمل کرده اند، روزه داران ماه رجب ، رهبران عادل ، اطعام کنندگان ، کسانی که در گفتگو نیش و بدزبانی نداشته باشند، افرادی که حتی حاضرند بر ضرر خودشان حق را بپذیرند و اهل ایثار و صلح رحم و سلام کردن باشند و یا کسانی که به خاطر تاءمین زندگی زن و فرزند مشکلات زندگی را تحمل می کنند، برای همه آنان کاخ ها و باغ ها و درجات ویژه ای در نظر گرفته

شده است ^(۹۷۱) چنانکه قرآن می فرماید: (وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا) ^(۹۷۲)

کلیدهای بهشت

۱ - صبر.

با اینکه قرآن در مدح اولوالالباب چند نوع کمال نقل کرده ، ولی در پایان آنها می فرماید: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ) به خاطر صبر و پشتکاری که آنان در دنیا در برابر انجام عبادات و تحمل مشکلات در راه حق داشتند، فرشتگان از هر سو بر بهشتیان وارد شده و سلام می کنند. ^(۹۷۳)

همچنین در اواخر سوره فرقان که سیمایی از بندگان شایسته خدا را ترسیم کرده و اوصاف زیادی را برمی شمارد، در پایان می فرماید: (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا) ^(۹۷۴) پاداش اینها غرفه های بهشت است ، زیرا صبر کردند.

همان گونه که درباره اولیای خدا حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه آنان (صلوات الله علیهم اجمعین) که غذای افطار خود را سه شب پی در پی به مسکین و یتیم و اسیر داده و با آب افطار کرده و این چنین ایثار نمودند ^(۹۷۵) می خوانیم :

(وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا) ^(۹۷۶)

صبر و پشتکار اگر باشد انسان در ایمان و عمل صالح و تقوا هم موفق می شود، زیرا در حدیث آمده که صبر به منزله سر در بدن است ، ^(۹۷۷) که اگر نباشد ایمان هم متزلزل و عمل صالح هم بی دوام خواهد بود و لذا اگر صبر را اولین عامل و قبل از ایمان و عمل و تقوا بیان کردیم ، جای دوری نرفته ایم .

۲ - ایمان و عمل صالح .

در آیات بسیاری آمده است که بهشت پاداش کسانی است که ایمان به خدا آورده و کارهای خوب و عمل صالح انجام داده اند. (۹۷۸)

۳ - تقوا .

قرآن می فرماید: (**إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ**) (۹۷۹)
تنها افراد با تقوا هستند که در بهشت و از چشمه های جاری آن بهره ها می برند.

۴ - پیروی از فرمان خدا و پیامبر .

قرآن می فرماید: (**وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**) (۹۸۰)
خداوند کسانی را که پیرو قانون او و فرمان پیامبرش باشند به بهشت وارد می کند، آن بهشتی که در پای درختانش نهرهای آب جاری است . همچنین در آخرین آیه سوره بینه که نام بهشت را می برد می فرماید: (**ذَلِكَ لِمَنْ حَظِيَ رَبَّهُ**) این بهشت برای کسانی است که از قهر خدا در برابر تخلّفات بهراسند.

۵ - انقلابیون و مهاجران در راه خدا .

گروه دیگری که وارد بهشت می شوند، انقلابیون صادق و خالص و مهاجران و آوارگان در راه خدا می باشند. قرآن می فرماید: (**فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**) (۹۸۱)
مهاجران آواره و آزار کشیده ای که در راه خدا اذیت شدند و با دشمنان خدا به جنگ برخاسته و شهید شدند، همانا ما گناهانشان را بخشیده و به بهشتی که باغ ها و جویبارها دارد وارد می کنیم .

۶ - روح پاک .

قرآن در این باره می فرماید: (**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**) (۹۸۲)
روزی که مال و

فرزند به درد انسان نمی خورد و تنها وسیله نجات او قلب سلیم است .
 برای آشنایی و شناخت قلب سالم و روح پاک ، ابتدا شناخت بیماری های آن و دوری از آنها لازم است ، یعنی قلب سلیم ، ثمره جهاد اکبر و مبارزه با نفس و امراض نفسانی است . لذا قرآن درباره منافقان و شهوت رانان و بهانه گیران با جمله (فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) (۹۸۳) از نداشتن قلب سالم آنان سخن به میان آورده است .

روحي که تسلیم خدا نیست و به غیر خدا تکیه می کند و انواع کینه ها، قساوت ها، خودخواهی ها، حسدها و شک ها و شرک ها و... را در خود می پذیرد سالم نیست ، کسانی که می خواهند به بهشت روند باید در يك مبارزه بی امان با هوسهای خود برآیند و روح خود را از همه آلودگی ها دور سازند و خودساخته ای والا باشند، قرآن برای کسانی که دارای این امراض هستند، يك رهنمود بسیار عالی دارد، آنجا که می فرماید: (وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ) (۹۸۴) بهشت برای افرادی است که اهل توبه باشند آنان که حالت توبه و انابه ای دارند که عامل نزدیک شدنشان به بهشت است .
 بنابراین عامل بهشتی شدن ، یا قلب و روح سالم است و یا قلب و روحی که اگر منحرف شد توبه کرده و برگردد .

۷ - توجه به تربیت خانواده .

در قرآن می خوانیم : بهشتیان درباره دلیل بهشت رفتن خود از یکدیگر سؤال می کنند، (وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ) (۹۸۰) و در پاسخ می گویند: ما درباره رفتار و کردار و تربیت خانواده و اولاد خود توجه کامل داشتیم و می ترسیدیم که مبادا به انحراف و کج روی فکری یا عملی کشیده شوند، ولذا

با اخلاق و موعظه و توجّه ، فرزندان خوبی
تربیت کردیم . (۹۸۶) (قَالَوَا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ) (۹۸۷)

۸ - جهاد و شهادت .

اگر آخرین فرصت های عمر انسان در جهاد
در راه خدا صرف شود، اهل بهشت است ،
چنانکه رسول خدا ﷺ فرمودند: مَنْ خَتَمَ
لَهُ بِجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و لو قَدَرَ فَوَاقٍ نَاقَةَ
دَخَلَ الْجَنَّةَ (۹۸۸) کسی که به قدر دوشیدن شیر
شتر از پایان عمرش در جهاد صرف و با
جهاد به لقاء الله رود بهشتی است .

خواننده عزیز! يك بار ديگر دو بخش
دوزخ و بهشت را مطالعه فرمائيد، اين ما
و اين سرنوشت هر يك از ما، بدانيم بهشت
رفتن خیلی مشکل نيست ، زيرا هم درهای
بهشت بيشتتر است و هم لطف خدا بر قهر او
مقدم است ، راه توبه هم براي همه باز
است .

بخشی از عمر ما تمام شده و اين چند
روز ديگر که هست (اگر باشد)، چند لقمه
نانی و چند ليتر آبی و يك آمد و رفتی
بيش نيست ، اگر به گذشته خود نگاه كنيم
مانند خوابی بيشتتر نبوده ، باقی عمر هم
همينطور زود می گذرد، اين دو موش سیاه و
سفید (شب و روز) دائماً طناب عمر ما را
می جوند، دير يا زود چند نخ ديگر جويده
و ما رها می شويم ، يا به قعر دوزخ می
افتيم و يا به سوی بهشت روانه می شويم .
دنیا کم است ، زود گذر است ، امانت
است ، بی وفاست ، لذت کامیابی آن با
تلخی فراقش نمی ارزد، يك دقيقه خنده آن
مخلوط با ساعت ها گریه است ، هيچ کس مرگ
را انکار نمی کند، یکی از امامان معصوم
عليه السلام هنگامی که مردم مشغول دفن کردن و خاک
ريختن بر مرده ای بودند، فرمود: دنیایی
که آخرش اين است چه خوب است که انسان از
اول دل به او نبندد و قیامتی که اولش

قبر است چه خوب است که انسان به فکر آن باشد.

قرآن بارها هشدار می دهد که آیا ما قبل از شما افراد و امت هایی که حتی از شما قوی تر بودند را هلاک نکردیم ؟ و حضرت علی علیه السلام فریاد می زند: کجا هستند شاهان و ستمگران ؟ همه با آن قدرت و جبروتی که داشتند رفتند.

ما هر چه مال دنیا را جمع کنیم بیشتر از قارون و هر چه زور داشته باشیم بیشتر از فرعون نخواهیم داشت ، همه رفتند و ما هر دقیقه يك قدم به مرگ نزدیک می شویم ، در حدیث آمده که تعجب است از بهشتی که داوطلبان آن خواب و از دوزخی که فراریان آن غافلند.

کمی فکر کنیم که چرا بیش از هزار آیه قرآن درباره معاد است ، چرا در سخنان معصومان و دعاهای آنان بیشتر به مسئله معاد توجه شده است ؟ و چرا اکثر خطبه های حضرت علی علیه السلام سفارش به تقوا شده ، چرا تنها ملاک قبولی عمل تقواست ؟ و چرا عمل افراد بی تقوا قبول نمی شود؟ و چرا هر روز در نماز باید جمله (**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**) را بگوییم ؟

چرا امامان علیهم السلام در نماز آن قدر جمله (**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**) را تکرار می کردند تا از هوش می رفتند، چرا حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل و امام سجاد علیه السلام در مناجات ها آن قدر اشک می ریزند، چرا امام حسین علیه السلام در بیابان عرفات در روز عرفه بقدری گریه می کند که ریگ زمین از اشک آن بزرگوارتر می شود، مگر چه خبر است که این همه قرآن و پیامبر و امامان ناله ها و گریه ها دارند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر آنچه من از قیامت می دانم شما هم خبر داشتید

بسیار گریه می کردید و از خنده خود می کاستید و به کوهها رفته و تضرع و زاری ها داشتید. و یا فرمودند: اگر می دانستید که بعد از مرگ چه خبر است به خاطر لذت ، غذا نمی خوردید.

عیب ما این است که علم به معاد داریم ، اما یقین نداریم ، يك بدهکار که به منزل می آید به تمام خانواده بدهکاری فردای خود را خبر می دهد و همه می فهمند، اما چون هنوز باور نکرده اند و به رسوایی قرض یقین ندارند، به بستر رفته و می خوابند، ولی پدر تا صبح در عذاب و فکر است که فردا ماء مور جلب می رسد و آبروی من در بازار ریخته می شود، اگر به گفته های قرآن در مورد معاد باور داشته باشیم ، باید حداقل هر شبانه روز چند دقیقه ای به فکر قیامت خود باشیم .

قرآن می گوید: پرونده های شما در برابر همه مردم باز خواهد شد، پیامبر اکرم ﷺ از شما شکایت خواهد کرد، اعمال شما مجسم و قهر خدا حاضر و حساب شما دقیق و راه شما باریک و قیافه ها دگرگون و راه نجات بسته و اسرار شما کشف و... می شود، کدام جاّه ای را سراغ دارید که هزار تابلو خطر زده باشند، ولی رانندگان ، مست و مشغول گفتگو و تخمه شکستن باشند و به سرعت گاز بدهند و نسبت به این همه هشدار بی تفاوت باشند؟

براستی هر خواب و بیداری ما، هر بهار و پائیز طبیعت و فراق و جدایی عزیزان در هر زمان ، نشانه ای برای توجه دادن به معاد است . آیا این همه نشانه برای توجه ما کافی نیست ؟ با کمی فکر درمی یابیم که یاد معاد نقش بسیار سازنده ای دارد، ریشه تمام مفاسد و بدی ها، فراموش کردن قیامت است . چنانکه قرآن علت بدبختی و

بعدا قبتی گناهکاران را فراموش کردن
قیامت می داند. (...بِمَا تَسْؤَأُ يَوْمَ الْحِسَابِ) (۹۸۹)

البته این را هم بدانیم که کمی توجه و
تقوا و بندگی خدا، تمام مشکلات را حل می
کند و مردن را مانند بو کردن گل می کند
و در آن صورت اول مرگ ملاقات با لطف خدا
و همسایه شدن با اولیای خدا و روز قیامت
روز امنیّت و شادی و بهشت جاودانه می
شود، اینک این گوی و این میدان .

محرومان از بهشت قرآن می فرماید:
(لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ) (۹۹۰) کافران و
مشرکان به بهشت نمی روند، مگر زمانی که
شتر از سوراخ سوزن رد شود، یعنی هرگز
این دو گروه وارد بهشت نخواهند شد، زیرا
هرگز شتر از سوراخ سوزن رد نمی شود.
علاوه بر آن در روایات می خوانیم که
گروه های ذیل نیز از بهشت محرومند:

سخن چین ، دائم الخمر، بی غیرت ، غیبت
کننده ، منت گذار، بخیل ، قاطع رحم ،
پیرزناکار، ثروت اندوز بخیل ، تندخو و
بداخلاق ، پرخور و ستمگر و کسی که حق
مردم را ندهد، کسی که منطق خدا یا رهبر
حق را ردّ کند، کسی که در حکومت به مردم
حیله نماید و... (۹۹۱)

جاودانگی و خلود

یکی از عواملی که هر شیرینی را به تخیلی می کشاند، فکر نابودی و فساد و از بین رفتن است ، مثلاً حسابدران و ماءموران بانك که هر لحظه هزاران و میلیون ها تومان پول را در دست می چرخانند لذت نمی برند، زیرا می دانند در لحظه دیگر از دستشان گرفته می شود، تمام لذت های دنیا نیز تمام شدنی است ، قرآن می فرماید: (ما

عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) (۹۹۲) آنچه نزد شماست نابود شدنی و آنچه نزد خداست ابدی است .

آری ، فکر فراق لذت کامیابی را از بین می برد، لیکن لذت بهشت ابدی است ، بارها قرآن درباره تمام بهشتیان و بسیاری از دوزخیان مسأله خلود و ابدیت نعمت ها و عذاب ها را با صراحت اعلام فرموده است .

در خلود و دوام نعمت ها جای هیچ شبهه ای نیست ، زیرا لطف خدا بی نهایت و نامحدود است و تا زمان بی نهایت می تواند انسان های مؤمن را مشمول همه نوع الطاف خود قرار دهد، تنها دو نکته وسؤ ال قابل تاءمل است :

اول اینکه هم درباره اهل بهشت و هم درباره اهل دوزخ ، در کنار جمله (خالدین

فیها) ، جمله (ما دامت السموات والأرض) (۹۹۳) آمده است ، یعنی تا آسمان ها و زمین پابرجاست ، نعمت های بهشت و عذاب های دوزخ هم باقی و برپاست ، آیا این محدودیت نیست ؟

در پاسخ آن می گوییم : زمین و آسمان قیامت ، غیر از زمین و آسمان دنیاست ، زیرا طبق آیات فراوان (چنانکه در بخش های نخستین اشاره کردیم ،) در آستانه

قیامت زمین لرزه ای شدید پیدا می شود، کوهها از جا کنده و نور خورشید تمام شده و ستارگان برهم ریخته و آسمان ها در هم پیچیده و نظام موجود بکلی دگرگون می شود، اما زمین و آسمان در قیامت به شکل دیگری است و نظام خاصی دارد، آنجا دیگر تغییر و تباهی ، گرمی و سردی موسمی ، لرزه و زلزله ، بهم ریختگی و درهم پاشیدگی در کار نیست ، با توجه به این مطلب اینکه قرآن می گوید: تا زمین و آسمان برپاست دوزخیان در جهنم و بهشتیان نیز در نعمت ها بسر می برند، به معنای ابدیت و جاودانگی است .

جالب اینکه بدنبال آیه در توصیف بهشت می خوانیم : (عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ) ^(۹۹۴) یعنی عطایی است که هرگز گسسته و قطع نمی شود.

دومین سؤال این است که چرا يك لحظه گناه ، عذاب دائمی داشته باشد؟ چرا فردی به خاطر چند سال گناه ، تا ابد در عذاب بسوزد؟!

بعضی در پاسخ می گویند: مراد از خلود دوام نیست ، بلکه طولانی بودن است ، اما این حرف قابل قبول نیست ، زیرا گناه و بیگانه در کنار کلمه خلود در قرآن ، کلمه ابداً نیز آمده است . ^(۹۹۰)

بعضی دیگر می گویند: تا دوزخی هست آنها هم هستند، ولی بالاخره آتش خاموش می شود. مثل اینکه می گویند: فلانی زندانی دائم است ، یعنی تا نفس داشته باشد باید در زندان بماند، ولی عاقبت عمر انسان به پایان می رسد.

این سخن نیز با آیات قرآن از قبیل آیه (كُلَّمَا حَبَّتْ زِدَانُهُمْ سَعِيرًا) ^(۹۹۶) هرگاه دوزخ به سردی و خاموشی می گراید ما آن را شعله ور می سازیم ، و آیه (كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا

غیرها) (۹۹۷) هرگاه پوست انسان ها می سوزد ما پوست نو به آنان می دهیم ، سازگار نیست

نمی دانم چرا عده ای این همه دست به توجیه زده و بی جهت تلاش می کنند، مگر در همین دنیا گاهی به خاطر يك دقیقه عملی سالها رنج و عذاب آن را نمی چشم ؟ مثلا شما اگر در يك لحظه با چاقو چشم خود را کور کنید، تا پایان عمر در سختی و نابینایی می سوزید، راننده در يك لحظه غفلت چندین مسافر را برای همیشه دست و پاشکسته بجا می گذارد، در تمام کشورها زندانیانی به چشم می خورند که تا ابد زندان هستند در حالی که جرم یا توطئه یا سوء قصد آنان در مدتی کوتاه بوده است .

تجسم عمل ، نشان ابدیت

بهترین نشان ابدیت در قیامت ، مساءله تجسم عمل است ، در اینجا ما بیان مرحوم شهید مطهری را که در کتاب عدل الهی آمده است بطور بسیار فشرده با توضیحی از خودمان بیان می کنیم .

ایشان می فرماید: گاهی جزا قراردادی است که قابل کم و زیاد کردن است ، ولی گاهی جزا طبیعی و یا عینی است که هیچ قابل تخفیف و تغییر نیست ، مثلاً جزای طبیعی کسی که شراب خورده ، مستی است که جای هیچ شك و چانه زدن نیست ، یا مثلاً شما در يك لحظه مقدار زیادی نمك را در خمیری ریخته و تحویل نانوا می دهید. او خمیر شور شما را به تنور زده و پس از دقایقی نان شور به شما تحویل می دهد، شما این نان شور را میل می کنید و به دنبال آن تشنه شده مقدار زیادی آب می نوشید و کم کم به سردرد و ناراحتی هایی گرفتار می شوید، در این مثال ، نان شور عین همان خمیر شور است و جزای يك لحظه نمك ریختن شما مدت ها زجر است ، ولی هیچ قابل کم و زیاد کردن هم نیست .

در قیامت نیز اعمال و صفات تجسم یافته و کسی را که از توبه و شفاعت و عفو دور افتاده و خود را از قابلیت انداخته عذاب می کند و ابدیت عذاب نتیجه اعمال خود اوست .

به علاوه پاره ای گناهان جز عذاب دائمی هیچ کیفر دیگری نمی تواند داشته باشد، کسی که با بدعت گذاری ، افراد یا نسل هایی را برای ابد منحرف کرده و یا کسی که مانع رشد و سعادت و حق پذیری دیگران شده و یا کسی که جلو رهبران حق یا ندای حق را گرفته است و آنان را خانه نشین و

صدای آن بزرگواران را در گلو خفه و اموال مردم را به یغما برده و بهترین استعدادها و لیاقت‌ها و اموال را به هدر داده است، نه گناه کوچکی انجام داده و نه گناه مقطعی است، بنابراین ما باید آثار هر گناه را نیز بررسی کنیم. (۹۹۸)

اگر علمای یهود و نصاری که پیامبر ﷺ را همچون فرزندانشان می شناختند؛

(يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ) (۹۹۹)، حق را کتمان نمی

کردند و با صراحت به یهودیان و مسیحیان اعلام می کردند که آن پیامبر موعودی که در تورات و انجیل به ما وعده داده شده همین حضرت محمد است و بدین وسیله مانع ایمان آنان نمی شدند، امروز میلیون‌ها نفر یهودی و مسیحی گمراه نداشتیم.

آری، گاهی يك دقیقه سکوت، نسل‌هایی را برای قرن‌ها به انحراف می کشد، ما گناه را نباید از نظر ساعات بررسی کنیم، بلکه از راه آثار و نقش آن در تاریخ و نسل‌ها باید بررسی کنیم، راستی شما چرا عقبی را که يك دفعه نیش می زند برای همیشه او را نابود می کنید، لابد می گویند: عقب اگر بماند تا ابد می گزد. بعضی انسان‌ها نیز چنین می باشند چنانکه در حدیث می خوانیم: جنایتکار باید تا ابد در عذاب باشد، زیرا او همچون عقب شده که اگر مهلت یابد جنایت می کند و تا ابد مردم را می گزد.

همان‌گونه که صدام و رژیم بعثی عراق که با تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و بمباران و موشک‌باران بسیاری از مردم بی دفاع و مسلمان ما را به شهادت رساند و یا مجروح و معلول نمود، اما همین که رزمندگان اسلام شجاعانه در برابر او ایستادند و مجبور به عقب‌نشینی و شکست شد، ادعای صلح طلبی کرد که رهبر انقلاب

فرمود: باید صدام و حزب کافر در عراق از بین برود، زیرا اگر او کمی مهلت یابد دوباره حمله می کند.

آری ، انسانی که از گرگ درنده تر و از موش دزدتر و از روباه حيله گتر و قلبش از سنگ سخت تر شده است ، کیفری جز عذاب دائم ندارد و چون جنایت جزو حالات و روحيّات و ذاتش شده ، آن خبائث ذات به صورت قهر دائم در قیامت تجسم یافته و از او جدا نخواهد شد.

جاودانگی ، لطف الهی است آیا در بهشت و جهنم بودن ، همیشگی است و هیچ کس نمی تواند انسان را از آن خارج کند؟

پاسخ : اولاً؛ خلود و ابدیت تنها برای تمام بهشتیان است ، اما همه اهل جهنم در آن برای همیشه نیستند، زیرا گروه هایی بعد از مدتی عذاب وشکنجه مشمول شفاعت و عفو قرار می گیرند.

ثانیا؛ معنای خلود این نیست که خداوند نتواند مؤمنان را از بهشت بیرون کند و لذا در ادامه آیه جمله (الّا ما شاء رَبِّكَ) (۱۰۰۰) در کنار خلود و تداوم قهر یا لطف خدا آمده است .

بنابراین خداوند قدرت دارد که هر کاری را انجام بدهد، اما چون بر خود لازم کرده و قول داده که بهشتیان را در بهشت جاودانه قرار دهد، پس بهشتیان در بهشت جاودانه خواهند ماند.

آنچه بر خداوند لازم است خداوند در قرآن بعضی کارها را بر خودش واجب کرده گرچه قدرت بر انجام ندادن آن را هم دارد، ولی بخاطر حکمت و عدالت یا وعده ای که داده قطعاً عمل می فرماید از جمله :

۱ - هدایت مردم . (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى) (۱۰۰۰)

- ۲ - رحمت و لطف . (كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (۱۰۰۲)
- ۳ رزق و روزی . (عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) (۱۰۰۳)
- ۴ - حفظ قرآن از تحریف . (وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (۱۰۰۴)
- ۵ - یاری و نجات مؤمنان . (كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) (۱۰۰۵) ، (كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ) (۱۰۰۶)
- در این قبیل آیات خداوند وظائف و حقوقی را بر خودش لازم فرموده ، ولی قدرت او محدود نیست و با اینکه می تواند خلاف آن را انجام دهد، ولی خلف وعده نمی کند.

پایان نامه

خداوندا! عمر ما را فدای راه خودت و پایان آن را شهادت در راه احیای دین خودت قرار بده .

خداوندا! ما را از اهل حسرت و خسارت در روز قیامت قرار مده .

خداوندا! ما را در شناخت راه خودت و عمل به آن و دعوت به آن توفیق عنایت فرما .

خداوندا! ما را مشمول الطاف خود در دنیا و آخرت بفرما .

خداوندا! در روزی که نامه ها باز می شود و پرده ها کنار می رود، ما را شرمنده نفرما .

خداوندا! اوّل مرگ را اوّل راحتی ما و روز قیامت را روز سرافرازی ما قرار بده . خداوندا! به هر چه به ما عطا فرموده ای برکت عنایت فرما .

خداوندا! ما را از غافلین از معاد و قیامت قرار مده .

خداوندا! ما را در هر خیری که در طول تاریخ در هر کجای عالم انجام می شود، شریک قرار بده .

خداوندا! قلب مبارک حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را برای همیشه از ما راضی فرما .

خداوندا! نسل و ذریه ما را بهترین یار اسلام قرار بده .

خداوندا! روزی حلال دائم بی منت ، نصیب ما بفرما .

خداوندا! رزمندگان اسلام را پیروز و خدمت گزاران به جمهوری اسلامی را تاءیید و توطئه ها را خنثی و توطئه گران را نابود بفرما .

آمین یا ربّ العالمین

پی نوشتها

- ۱-سوره نجم ، آیه ۴۲ .
- ۲-سوره جاثیه ، آیه ۲۴ .
- ۳-مانند ادای احترام به قبر مائو و یا دسته گل‌هایی که بر سر قبر استالین ها می گذارند.
- ۴-نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ .
- ۵-سوره ذاریات ، آیه ۵۶ .
- ۶-سوره مؤمنون ، آیه ۱۱۵ .
- ۷-سوره حج ، آیه ۶۵ .
- ۸-سوره زلزال ، آیات ۷ ۸ .
- ۹-سوره مدثر، آیه ۳۸ .
- ۱۰-سوره اسراء، آیه ۳۶ .
- ۱۱-سوره توبه ، آیه ۱۲۰ .
- ۱۲-سوره فاطر، آیه ۹ .
- ۱۳-سوره ق ، آیه ۱۱ .
- ۱۴-سوره یس ، آیه ۷۸ ۷۹ .
- ۱۵-بعضی نام آن پیامبر را چیزی دیگری گفته اند، ولی معروف همان عزیز است .
- ۱۶-سوره بقره ، آیه ۲۵۹ .
- ۱۷-سوره بقره ، آیه ۲۶۰ .
- ۱۸-سوره اسراء، آیه ۴۹ .
- ۱۹-سوره اسراء، آیه ۵۱ .
- ۲۰-سوره روم ، آیه ۲۷ .
- ۲۱-سوره زلزال ، آیه ۱ ۲ .
- ۲۲-سوره اعراف ، آیه ۲۹ .
- ۲۳-سوره واقعه ، آیه ۶۲ .
- ۲۴-سوره طارق ، آیه ۵ ۸ .
- ۲۵-سوره قیامت ، آیه ۴۰ .
- ۲۶-سوره ق ، آیه ۱۵ .
- ۲۷-سوره اسراء، آیه ۹۹ .
- ۲۸-سوره مریم ، آیه ۶۷ .
- ۲۹-سوره ص ، آیه ۲۸ .
- ۳۰-سوره قلم ، آیه ۳۵ .
- ۳۱-سوره سجده ، آیه ۱۸ .
- ۳۲-سوره جاثیه ، آیه ۲۱ .
- ۳۳-سوره تغابن ، آیه ۲ .
- ۳۴-سوره یوسف ، آیه ۲۳ .
- ۳۵-سوره صافات ، آیه ۱۰۳ .
- ۳۶-سوره انسان ، آیه ۸ .
- ۳۷-سوره سجده ، آیه ۱۶ .
- ۳۸-سوره ذاریات ، آیه ۱۸ .
- ۳۹-سوره روم ، آیه ۴۱ .
- ۴۰-سوره رعد، آیه ۳۴ .

- ۴۱-سوره طه ، آیه ۱۲۷ .
- ۴۲-سوره سجده ، آیه ۲۱ .
- ۴۳-سوره حج ، آیه ۹ .
- ۴۴-سوره فصلت ، آیه ۱۶ .
- ۴۵-سفینه البحار بقی .
- ۴۶-سوره آل عمران ، آیه ۱۴۸ .
- ۴۷-سوره غافر، آیه ۵۱ .
- ۴۸-سوره نحل ، آیه ۶۱ .
- ۴۹-سوره فاطر، آیه ۴۵ .
- ۵۰-سوره یس ، آیه ۱۲ .
- ۵۱-سفینه البحار سن ؛ بحار، ج ۲ ، ص ۲۶۱ .
- ۵۲-به کتاب عدل نوشته مؤلف مراجعه کنید .
- ۵۳-سوره انعام ، آیه ۱۰۱ .
- ۵۴-سوره سجده ، آیه ۷ .
- ۵۵-سوره رعد، آیه ۸ .
- ۵۶-سوره انعام ، آیه ۱۲ .
- ۵۷-سوره بقره ، آیه ۲۹ .
- ۵۸-سوره اسراء، آیه ۷۰ .
- ۵۹-سوره صافات ، آیه ۶ .
- ۶۰-سوره ذاریات ، آیه ۴ .
- ۶۱-سوره نازعات ، آیه ۵ .
- ۶۲-نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۸ .
- ۶۳-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۱ .
- ۶۴-سوره مؤمنون ، آیه ۱۱۵ .
- ۶۵-سوره قیامت ، آیه ۳۶ .
- ۶۶-سوره بقره ، آیه ۱۵۶ .
- ۶۷-سوره جاثیه ، آیه ۲۲ .
- ۶۸-سوره مدثر، آیه ۳۸ .
- ۶۹-سوره لقمان ، آیه ۱۶ .
- ۷۰-سوره زلزال ، آیه ۸ .
- ۷۱-سوره ق ، آیه ۴ .
- ۷۲-سوره عنکبوت ، آیه ۱۹ ؛ ق ، آیه ۴۴ و تغابن ، آیه ۷ .
- ۷۳-سوره مریم ، آیه ۲۰ .
- ۷۴-سوره مریم ، آیه ۳۰ .
- ۷۵-سوره فیل ، آیه ۴ .
- ۷۶-سوره بقره ، آیه ۶۰ .
- ۷۷-سوره مائده ، آیه ۱۱۰ .
- ۷۸-سوره هود، آیه ۷۲ .
- ۷۹-سوره قصص ، آیه ۹ .
- ۸۰-سوره مطففین ، آیات ۴ و ۵ .
- ۸۱-آزمایش این بود که فرمانده به هواداران خود فرمود: در مسیر جنگ خداوند شما را با يك نهر آب آزمایش می کند، یعنی شما به عنوان آزمایش برای مدتی مورد امتحانی قرار می گیرید که نباید (جز

- بسیار کمی) از آن بنوشید و هر کدام نوشیدید از لشکریان من نیستید، لکن این لشکر تشنه همین که به نهر آب رسیدند، جز افراد کمی همه سر بر آب نهادند و بطور کامل نوشیدند و بدین وسیله از آزمایش الهی مردود بیرون آمدند.
- ۸۲-سوره بقره ، آیه ۲۴۹ .
- ۸۳-سوره بقره ، آیات ۲۴۴ ۲۵۱ .
- ۸۴-سوره توبه ، آیه ۳۸ .
- ۸۵-سوره اعراف ، آیه ۱۱۳ و شعراء ، آیه ۴۱ .
- ۸۶-یعنی دست راست را با پای چپ و یا دست چپ را با پای راست قطع می کنم و این بدترین نوع شکنجه است .
- ۸۷-سوره طه ، آیه ۷ .
- ۸۸-سوره شعراء ، آیه ۵۰ .
- ۸۹-تمام ماجرا در سوره اعراف ، آیات ۱۱۲ ۱۲۶ و سوره شعراء ، ۳۷ ۵۱ و سوره طه ، ۵۶ ۷۲ بیان شده است .
- ۹۰-نهج البلاغه فیض الاسلام ، کلام ۲۱۵ .
- ۹۱-سوره انسان ، آیات ۱۰ ۲۲ .
- ۹۲-سوره مدثر ، آیه ۴۴ .
- ۹۳-سوره مطففین ، آیه ۳۴ .
- ۹۴-سوره تحریم ، آیه ۱۱ .
- ۹۵-غررالحکم .
- ۹۶-سوره زمر ، آیه ۹ .
- ۹۷-سوره روم ، آیه ۷ .
- ۹۸-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۳۳ .
- ۹۹-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۳۵ .
- ۱۰۰-نهج الفصاحه ، کلام ۹۳۴ .
- ۱۰۱-نهج الفصاحه ، کلام ۴۴۴ .
- ۱۰۲-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۳۶ .
- ۱۰۳-غررالحکم ، موت .
- ۱۰۴-غررالحکم ، موت .
- ۱۰۵-نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۸۱ .
- ۱۰۶-غررالحکم .
- ۱۰۷-نهج البلاغه فیض الاسلام ، ص ۹۲۶ .
- ۱۰۸-نهج البلاغه فیض لاسلام ، ص ۱۲۷ .
- ۱۰۹-غررالحکم .
- ۱۱۰-سوره قیامت ، آیه ۵ .
- ۱۱۱-سوره جاثیه ، آیه ۲۴ .
- ۱۱۲-سوره تغابن ، آیه ۷ .
- ۱۱۳-سوره سجده ، آیه ۱۰ .
- ۱۱۴-سوره مؤمنون ، آیه ۳۵ و ۸۲ ، نمل ، آیه ۶۷ ، صافات ، آیه ۱۶ و ۵۳ ، ق ، آیه ۳ و واقعه ، آیه ۴۷ ، البتّه با اندکی اختلاف .
- ۱۱۵- زندگی جاوید ، شهید مطهری ، ۴۵ .

- ۱۱۶-مولوی .
- ۱۱۷-سوره اسراء ، آیه ۵۱ .
- ۱۱۸-سوره جاثیه ، آیه ۲۵ .
- ۱۱۹-سوره دخان ، آیه ۳۶ .
- ۱۲۰-سوره قمر ، آیه ۱ .
- ۱۲۱-سوره هود ، آیات ۶۴ ۶۸ .
- ۱۲۲-سوره اسراء ، آیات ۹۰ ۹۳ .
- ۱۲۳-سوره اسراء ، آیه ۹۹ .
- ۱۲۴-سوره واقعه ، آیه ۶۰ .
- ۱۲۵-سوره ملك ، آیه ۲ .
- ۱۲۶-نهج الفصاحه ، كلام ۲۶۴۵ .
- ۱۲۷-محجة البيضاء ، ج ۸ ، ص ۲۵۵ .
- ۱۲۸-محجة البيضاء ، ج ۸ ، ص ۲۵۵ .
- ۱۲۹-محجة البيضاء ، ج ۸ ، ص ۲۵۵ .
- ۱۳۰-محجة البيضاء ، ج ۸ ، ص ۲۵۵ .
- ۱۳۱-محجة البيضاء ، ج ۸ ، ص ۲۵۵ .
- ۱۳۲-سفينة البحار ، ج ۲ ، ص ۵۵۳ .
- ۱۳۳-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۵۳ .
- ۱۳۴-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۵۱ .
- ۱۳۵-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۵۵ .
- ۱۳۶-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۵۲ .
- ۱۳۷-سوره نمل ، آیه ۸۰ و روم ، آیه ۵۲ .
- ۱۳۸-نهج البلاغه ، خطبه ۸۵ .
- ۱۳۹-نهج البلاغه ، حکمت ۳۳۶ .
- ۱۴۰-مناجات خمسة عشر .
- ۱۴۱-سوره بقره ، آیه ۱۷۹ .
- ۱۴۲-نهج البلاغه فيض الاسلام ، خطبه ۵۱ .
- ۱۴۳-نهج البلاغه ، حکمت ۱۵۴ .
- ۱۴۴-سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ .
- ۱۴۵-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵ .
- ۱۴۶-سوره نساء ، آیه ۷۴ .
- ۱۴۷-سفينة البحار ، موت .
- ۱۴۸-سوره توبه ، آیه ۹۲ .
- ۱۴۹-وسائل الشيعة ، ج ۱۱ ، ص ۸ .
- ۱۵۰-نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۲ .
- ۱۵۱-بحار ، ج ۶ ، ص ۱۲۹ .
- ۱۵۲-معاد فلسفی ، ص ۱۷۹ .
- ۱۵۳-نهج البلاغه فيض الاسلام ، حکمت ۷۴ .
- ۱۵۴-سوره جمعه ، آیه ۷ .

۱۵۵-البته ما معتقدیم امامان از هر گونه گناه معصوم هستند و این مناجات ها به خاطر توجه خاصی است که آن بزرگواران داشته اند و همیشه تمام عالم و خودشان را در حضور خدا می دانند و قهراً چنین ایمان و دیدی سبب می شود که حتی انسان از کارهای حلال هم در محضر خدا احساس شرمندگی کند و ممکن است

- به خاطر تعلیم و ارشاد دیگران به آداب و چگونگی دعا کردن باشد.
- ۱۵۶- بحار، ج ۶، ص ۱۲۷.
- ۱۵۷- سوره بقره، آیه ۱۹۷.
- ۱۵۸- نهج الفصاحه، کلام ۳۱۹.
- ۱۵۹- سوره توبه، آیات ۱۱۷، ۱۱۸.
- ۱۶۰- سوره توبه، آیه ۱۱۸.
- ۱۶۱- غررالحکم.
- ۱۶۲- بحار، ج ۶، ص ۳۵.
- ۱۶۳- سوره بقره، آیه ۱۶۰.
- ۱۶۴- سوره آل عمران، آیه ۸۹، نور، آیه ۵ و نحل، آیه ۱۱۹.
- ۱۶۵- سوره نساء، آیه ۱۴۶.
- ۱۶۶- سوره توبه، آیه ۵ و ۱۱.
- ۱۶۷- سوره فرقان، آیه ۷۱، طه، آیه ۸۲ و مریم، آیه ۶۰.
- ۱۶۸- سوره طه، آیه ۸۲.
- ۱۶۹- تفسیر شُبْر.
- ۱۷۰- سوره نوح، آیات ۳، ۴.
- ۱۷۱- سوره بقره، آیه ۲۷۱.
- ۱۷۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- ۱۷۳- سوره نساء، آیه ۳۱.
- ۱۷۴- برای توضیح بیشتر به کتاب گناه شناسی نوشته مؤلف مراجعه شود.
- ۱۷۵- سوره هود، آیه ۱۱۴.
- ۱۷۶- البتّه گاهی هم کار بد، کارهای خوب را خنثی و به اصطلاح حبط می کند.
- ۱۷۷- سوره تغابن، آیه ۱۷.
- ۱۷۸- سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۱۷۹- سوره غافر، آیه ۳.
- ۱۸۰- سوره بقره، آیه ۲۲۲.
- ۱۸۱- سوره غافر، آیات ۸۴، ۸۵.
- ۱۸۲- سوره نساء، آیه ۱۸.
- ۱۸۳- سوره مائده، آیه ۳۴.
- ۱۸۴- سوره هود، آیه ۳.
- ۱۸۵- سوره فرقان، آیه ۷۰.
- ۱۸۶- سوره هود، آیه ۵۲.
- ۱۸۷- سوره نوح، آیات ۱۰، ۱۲.
- ۱۸۸- محجّة البيضاء، ج ۷، ص ۹.
- ۱۸۹- بحار، ج ۶، ص ۲۰.
- ۱۹۰- معانی الاخبار، ص ۳۴۵.
- ۱۹۱- المراقبات، خطبه شعبانیه.
- ۱۹۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۷.
- ۱۹۳- مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
- ۱۹۴- دعای سحر ماه رمضان ودعای عدیله.

- ۱۹۵-سوره نساء، آیه ۱۳۷ و منافقون، آیه ۳.
 ۱۹۶-سوره آل عمران، آیه ۸.
 ۱۹۷-تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۰.
 ۱۹۸-سوره ابراهیم، آیه ۲۷.
 ۱۹۹-سوره آل عمران، آیه ۱۹۳.
 ۲۰۰-سوره اعراف، آیه ۱۲۶.

۱۳

در سر زمین تبوک

- ۲۰۱-سوره بقره، آیه ۱۳۲.
 ۲۰۲-سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.
 ۲۰۳-سوره یوسف، آیه ۱۰۱.
 ۲۰۴-نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲(قاصعه)
 ۲۰۵-سوره معارج، آیه ۴.
 ۲۰۶-سوره اعراف، آیه ۱۷۵.
 ۲۰۷-سفینة البحار، طمع.
 ۲۰۸-سوره اعراف، آیه ۱۷۶.
 ۲۰۹-سوره روم، آیه ۱۰.
 ۲۱۰-سوره فجر، آیه ۱۵.
 ۲۱۱-سوره فجر، آیه ۱۶.
 ۲۱۲-دعای کمیل.
 ۲۱۳-سوره بقره، آیه ۱۸۰.
 ۲۱۴-سوره بقره، آیه ۱۸۳.
 ۲۱۵-وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲.
 ۲۱۶-سوره بقره، آیه ۱۳۳.
 ۲۱۷-وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۹.
 ۲۱۸-سفینة البحار.
 ۲۱۹-وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۷.
 ۲۲۰-وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۶.
 ۲۲۱-کافی، ج ۷، ص ۱۱.
 ۲۲۲-سوره بقره، آیه ۱۸۰.
 ۲۲۳-وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۵.
 ۲۲۴-شما می توانید جهت مطالعه وصایای آنان به بحار (از جلد ۴۲ تا جلد ۴۸ و جلد ۷۸) و همچنین وصایای حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه مراجعه فرمایید.
 ۲۲۵-نهج البلاغه، نامه ۴۷.
 ۲۲۶-بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.
 ۲۲۷-نهج البلاغه، نامه ۴۷.
 ۲۲۸-سوره بقره، آیه ۱۸۱.
 ۲۲۹-تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۳.
 ۲۳۰-سوره ق، آیه ۱۹.
 ۲۳۱-سوره حج، آیه ۲.
 ۲۳۲-سوره مؤنون، آیات ۹۹-۱۰۰.
 ۲۳۳-تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۷۹.

- ۲۳۴-سوره منافقون ، آیه ۱۰ .
- ۲۳۵-سوره سجده ، آیه ۱۲ .
- ۲۳۶-سوره قیامت ، آیه ۲۶ ، ۲۹ .
- ۲۳۷-در سوره واقعه از آیه ۸۳ به بعد نیز به مسأله جان دادن اشاره شده است .
- ۲۳۸-نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۹ .
- ۲۳۹-سوره احزاب ، آیه ۴۴ .
- ۲۴۰-سوره فجر، آیات ۲۷ ، ۲۸ .
- ۲۴۱-تفسیرالمیزان ، ج ۲۰ ، ص ۴۱۶ .
- ۲۴۲-سوره فصلت ، آیه ۳۰ .
- ۲۴۳-تفسیر المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۴۱۵ .
- ۲۴۴-تفسیر المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۴۲۰ .
- ۲۴۵-سوره نحل ، آیه ۳۲ .
- ۲۴۶-سوره یونس ، آیات ۶۲ ، ۶۴ .
- ۲۴۷-تفسیر المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۰ .
- ۲۴۸-سوره نحل ، آیه ۲۸ .
- ۲۴۹-سوره انعام ، آیه ۹۳ .
- ۲۵۰-سوره انعام ، آیه ۴۴ .
- ۲۵۱-سوره انفال ، آیه ۵۰ .
- ۲۵۲-سوره محمد، آیه ۲۷ .
- ۲۵۳-سوره نساء، آیه ۹۷ .
- ۲۵۴-سفینة البحار .
- ۲۵۵-سفینة البحار .
- ۲۵۶-بحار، ج ۷ ، ص ۲۲۱ .
- ۲۵۷-کافی ، ج ۳ ، ص ۱۲۵ .
- ۲۵۸-بحار، ج ۷ ، ص ۲۲۱ .
- ۲۵۹-تفسیر المیزان ، ج ۱۰ ، ص ۱۰۰ .
- ۲۶۰-سوره زمر، آیه ۴۲ .
- ۲۶۱-سوره سجده ، آیه ۱۱ .
- ۲۶۲-سوره انعام ، آیه ۶۱ .
- ۲۶۳-بحار، ج ۶ ، ص ۱۴۴ .
- ۲۶۴-تفسیرصافی ، ذیل آیه ۱۱ سوره سجده .
- ۲۶۵-محجة البيضاء، ج ۸ ، ص ۲۶۲ .
- ۲۶۶-محجة البيضاء، ج ۸ ، ص ۲۶۳ ؛ بحار، ج ۶ ، ص ۱۹۵ .
- ۲۶۷-محجة البيضاء، ج ۸ ، ص ۲۶۵ ؛ بحار، ج ۶ ، ص ۱۹۵ وتوضیح المسائل امام مسأله ۵۳۷ .
- ۲۶۸-محجة البيضاء، ج ۸ ، ص ۲۶۵ .
- ۲۶۹-توضیح المسائل ، احکام محتضر .
- ۲۷۰-سفینة البحار، شیخ .
- ۲۷۱-سفینة البحار، شیخ .
- ۲۷۲-سفینة البحار، شیخ .
- ۲۷۳-بحار، ج ۷ ، ص ۲۰۸ .
- ۲۷۴-وسائل الشیعه ، ج ۲ ، ص ۸۲۱ .
- ۲۷۵-نهج الفصاحه ، کلام ۱۹۹۳ .

- ۲۷۶-بحار، ج ۶، ص ۱۳۶.
- ۲۷۷-وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۳.
- ۲۷۸-بحار، ج ۶، ص ۲۵۸.
- ۲۷۹-بحار، ج ۶، ص ۱۶۱.
- ۲۸۰-وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۷۹.
- ۲۸۱-وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۲۵.
- ۲۸۲-وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۳۲.
- ۲۸۳-وسائل، ج ۲، ص ۷۵۶.
- ۲۸۴-وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۱۹.
- ۲۸۵-البثّه روایات درباره آن بدنی که روح ما به آن ملحق شده و به فعالیت ادامه می دهد توضیح داده اند که در صفحات آینده مطرح خواهیم کرد.
- ۲۸۶-سوره زمر، آیه ۴۲.
- ۲۸۷-سوره سجده، آیه ۱۱.
- ۲۸۸-سوره صافات، آیه ۷۹.
- ۲۸۹-سوره صافات، آیه ۱۰۹.
- ۲۹۰-سوره صافات، آیه ۱۲۰.
- ۲۹۱-بحار، ج ۶، ص ۲۵۵.
- ۲۹۲-مجموعه روایات در تفسیر المیزان، (ج ۱، ص ۳۹۶) آمده است.
- ۲۹۳-سوره مؤ منون، آیه ۱۰۰.
- ۲۹۴-تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۷۲.
- ۲۹۵-تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۴.
- ۲۹۶-بحار، ج ۶، ص ۲۸۵.
- ۲۹۷-سوره نوح، آیه ۲۵.
- ۲۹۸-واگر مراد آتش قیامت باشد باید جمله ادخلوا (فعل ماضی) را به معنای سیدخلون (فعل مضارع) بگیریم. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۹.
- ۲۹۹-سوره بقره، آیه ۱۵۴ و آل عمران، ۱۶۹.
- ۳۰۰-تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۳.
- ۳۰۱-بحار، ج ۶.
- ۳۰۲-بحار، ج ۶، ص ۲۴۴.
- ۳۰۳-کافی، ج ۳، ص ۲۴۵.
- ۳۰۴-کافی، ج ۳، ص ۲۴۵.
- ۳۰۵-بحار، ج ۶، ص ۲۷۱.
- ۳۰۶-بحار، ج ۶، ص ۲۲۳.
- ۳۰۷-شیعه در اسلام، ص ۱۰۱.
- ۳۰۸-بحار، ج ۶، ص ۲۲۳.
- ۳۰۹-بحار، ج ۶، ص ۲۶۰.
- ۳۱۰-بحار، ج ۶، ص ۲۶۳.
- ۳۱۱-بحار، ج ۶، ص ۲۳۵.
- ۳۱۲-بحار، ج ۶، ص ۲۳۷.
- ۳۱۳-بحار، ج ۶، ص ۲۶۲.
- ۳۱۴-سوره واقعه، آیات ۸۸، ۹۴.
- ۳۱۵-تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

- ۳۱۶-بحار، ج ۶، ص ۲۱۸.
- ۳۱۷-بحار، ج ۶، ص ۲۳۷.
- ۳۱۸-بحار، ج ۶، ص ۲۳۴.
- ۳۱۹-بحار، ج ۶، ص ۲۲۴.
- ۳۲۰-بحار، ج ۶، ص ۲۲۱.
- ۳۲۱-بحار، ج ۶، ص ۲۴۵.
- ۳۲۲-بحار، ج ۶، ص ۲۲۲.
- ۳۲۳-بحار، ج ۶، ص ۲۲۰.
- ۳۲۴-بحار، ج ۶، ص ۱۶۹.
- ۳۲۵-سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.
- ۳۲۶-بحار، ج ۶، ص ۲۴۵.
- ۳۲۷-بحار، ج ۶، ص ۲۲۸.
- ۳۲۸-سوره الرّحمن، آیه ۶۰.
- ۳۲۹-بحار، ج ۶، ص ۲۳۰.
- ۳۳۰-بحار، ج ۶، ص ۲۴۴.
- ۳۳۱-بحار، ج ۷، ص ۲۴۸.
- ۳۳۲-بحار، ج ۹۴، ص ۷۰.
- ۳۳۳-کامل الزیارات، ص ۱۴۳، حدیث ۳.
- ۳۳۴-مواظالعده، ص ۷۵.
- ۳۳۵-محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۱.
- ۳۳۶-البثّه در روایات، به خیرات دیگری نیز اشاره شده است.
- ۳۳۷-سفینه البحار، صلاة.
- ۳۳۸-محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲.
- ۳۳۹-محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲.
- ۳۴۰-سفینه البحار، طریق و ولد.
- ۳۴۱-مجموعه روایات در بحار، ج ۶، ص ۲۹۳ و تسلیة الفؤاد، ص ۱۳۴ آمده است.
- ۳۴۲-محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۸۹.
- ۳۴۳-وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۸.
- ۳۴۴-مجموعه روایات در محجّة البیضاء، ج ۸، ص ۲۸۹.
- ۲۹۰ آمده است.
- ۳۴۵-سوره زمر، آیه ۶۸.
- ۳۴۶-در اینکه مراد از این استثنا چه کسانی هستند؟ نظریه های مختلفی بیان شده که در تفسیر المیزان علامه طباطبایی قدس سرّه با ردّ تمام آنها و با توجّه به روایات می فرماید: با صدای صور، تمام بدن ها می میرند و ارواح زنده می مانند.
- ۳۴۷-سوره احقاف، آیه ۳.
- ۳۴۸-سوره لقمان، آیه ۲۹، فاطر، آیه ۱۳ و زمر، آیه ۵.
- ۳۴۹-سوره نباء، آیه ۱۲.
- ۳۵۰-سوره نوح، آیه ۱۵.
- ۳۵۱-سوره بقره، آیه ۲۹.
- ۳۵۲-سوره انبیاء، آیه ۳۲.

- ٣٥٣-سوره روم ، آيه ٢٥ .
٣٥٤-سوره ق ، آيه ٦ .
٣٥٥-سوره بقره ، آيه ١١٧ ؛ انعام ، ١٠١ .
٣٥٦-سوره رعد ، آيه ٢ .
٣٥٧-سوره صافات ، آيه ٦ .
٣٥٨-سوره حجر ، آيه ١٧ .
٣٥٩-سوره الحاقه ، آيه ١٦ .
٣٦٠-سوره انشقاق ، آيه ١ .
٣٦١-سوره دخان ، آيه ١٠ .
٣٦٢-سوره معارج ، آيه ٨ .
٣٦٣-سوره مرسلات ، آيه ٩ .
٣٦٤-سوره تكوير ، آيه ١١ .
٣٦٥-سوره طور ، آيه ٩ .
٣٦٦-سوره انبياء ، آيه ١٠٤ .
٣٦٧-سوره نباء ، آيه ١٣ .
٣٦٨-سوره شمس ، آيه ١ .
٣٦٩-سوره الزحمن ، آيه ٥ .
٣٧٠-سوره يس ، آيه ٣٨ .
٣٧١-سوره رعد ، آيه ٢ .
٣٧٢-سوره تكوير ، آيه ١ .
٣٧٣-سوره قيامت ، آيه ٨ .
٣٧٤-سوره يس ، آيه ٤٠ .
٣٧٥-سوره قيامت ، آيه ٩ .
٣٧٦-سوره انبياء ، آيه ٣٣ .
٣٧٧-تفسيرالميزان ، ج ١٧ ، ص ٩٤ .
٣٧٨-سوره انفطار ، آيه ٢ .
٣٧٩-سوره فصلت ، آيه ١٢ .
٣٨٠-سوره تكوير ، آيه ٢ .
٣٨١-سوره انعام ، آيه ٩٧ .
٣٨٢-سوره مرسلات ، آيه ٨ .
٣٨٣-سوره نباء ، آيه ٦ .
٣٨٤-سوره حج ، آيه ١ .
٣٨٥-سوره زلزال ، آيه ١ .
٣٨٦-سوره ملك ، آيه ١٥ .
٣٨٧-سوره مزمل ، آيه ١٤ .
٣٨٨-سوره فجر ، آيه ٢١ .
٣٨٩-تفسيرمجمع البيان ، ج ٦ ، ص ٤٥٠ .
٣٩٠-سوره كهف ، آيه ٧ .
٣٩١-سوره واقعه ، آيه ٤ .
٣٩٢-سوره زلزال ، آيه ٢ .
٣٩٣-سوره زلزال ، آيه ٣ .
٣٩٤-سوره كهف ، آيه ٤٧ .
٣٩٥-سوره انشقاق ، آيه ٣ .
٣٩٦-سوره ق ، آيه ٤٤ .
٣٩٧-سوره ابراهيم ، آيه ٤٨ .

- ۳۹۸-سوره مرسلات ، آیه ۱۰ .
 ۳۹۹-سوره نباء ، آیه ۲۰ .
 ۴۰۰-سوره الحاقه ، آیه ۱۴ .

۱۴

در سر زمین تبوک

- ۴۰۱-سوره واقعه ، آیه ۶ .
 ۴۰۲-سوره معارج ، آیه ۹ .
 ۴۰۳-سوره نباء ، آیه ۲۰ .
 ۴۰۴-سوره معارج ، آیات ۶ و ۷ .
 ۴۰۵-سوره یس ، آیه ۵۱ ، قمر ، آیه ۷ و معارج ، آیه ۴۳ .
 ۴۰۶-سوره یس ، آیه ۵۲ .
 ۴۰۷-سوره حج ، آیه ۷ .
 ۴۰۸-سوره زلزال ، آیه ۲ .
 ۴۰۹-سوره سجده ، آیه ۱۰ .
 ۴۱۰-جهت توضیح بیشتر در مورد صفات خداوند ، به کتاب توحید مؤلف مراجعه فرمایید .
 ۴۱۱-سوره مریم ، آیه ۹۵ .
 ۴۱۲-سوره اسراء ، آیه ۷۱ .
 ۴۱۳-سوره نباء ، آیه ۱۸ .
 ۴۱۴-تفاسیر مجمع البیان و صافی .
 ۴۱۵-سوره قمر ، آیه ۷ .
 ۴۱۶-تفسیر المیزان ، ج ۱۹ ، ص ۶۴ .
 ۴۱۷-سوره معارج ، آیه ۴۳ .
 ۴۱۸-سوره قلم ، آیه ۴۳ .
 ۴۱۹-مفردات راغب .
 ۴۲۰-سوره قارعه ، آیه ۴ .
 ۴۲۱-سوره حج ، آیه ۲ .
 ۴۲۲-سوره حدید ، آیه ۱۲ .
 ۴۲۳-سوره عبس ، آیات ۳۴ و ۳۶ .
 ۴۲۴-سوره عبس ، آیه ۴۰ .
 ۴۲۵-سوره عبس ، آیات ۳۸ و ۳۹ .
 ۴۲۶-سوره ق ، آیه ۲۱ .
 ۴۲۷-محجّة البیضاء ، ج ۸ ، ص ۳۳۱ .
 ۴۲۸-سوره طارق ، آیه ۹ .
 ۴۲۹-سوره قارعه ، آیه ۴ .
 ۴۳۰-سوره بروج ، آیه ۲ .
 ۴۳۱-سوره عبس ، آیات ۳۴ و ۳۵ .
 ۴۳۲-سوره نباء ، آیه ۴۰ .
 ۴۳۳-سوره یس ، آیه ۵۹ .
 ۴۳۴-سوره مرسلات ، آیه ۱۳ ، ۱۴ و ۳۸ .
 ۴۳۵-سوره مرسلات ، آیه ۳۵ .
 ۴۳۶-سوره مدثر ، آیه ۱۰ .
 ۴۳۷-سوره معارج ، آیه ۴۳ .

- ۴۳۸-سوره تغابن ، آیه ۹ .
 ۴۳۹-سوره انفطار، آیه ۱۹ .
 ۴۴۰-سوره تحریم ، آیه ۸ .
 ۴۴۱-سوره شوری ، آیه ۷ .
 ۴۴۲-سوره حدید، آیه ۱۲ .
 ۴۴۳-سوره واقعه ، آیه ۵۰ .
 ۴۴۴-سوره طور، آیه ۱۳ .
 ۴۴۵-سوره ق ، آیه ۴۲ .
 ۴۴۶-سوره ق ، آیه ۴۲ .
 ۴۴۷-سوره ق ، آیه ۳۴ .
 ۴۴۸-سوره ق ، آیه ۲۰ .
 ۴۴۹-سوره احقاف ، آیه ۲۱ .
 ۴۵۰-سوره زخرف ، آیه ۶۵ .
 ۴۵۱-سوره احقاف ، آیه ۲۰ .
 ۴۵۲-سوره غافر، آیه ۵۲ .
 ۴۵۳-سوره غافر، آیه ۵۱ .
 ۴۵۴-سوره غافر، آیه ۳۲ .
 ۴۵۵-سوره ص ، آیه ۱۶ .
 ۴۵۶-سوره غافر، آیه ۱۵ .
 ۴۵۷-تفسیر المیزان ، ج ۱۷ ، ص ۳۳۷ .
 ۴۵۸-سوره غافر، آیه ۱۸ .
 ۴۵۹-سوره عنکبوت ، آیه ۵۵ .
 ۴۶۰-سوره شعراء، آیه ۸۸ .
 ۴۶۱-سوره فرقان ، آیه ۲۷ .
 ۴۶۲-سوره نور، آیه ۲۴ .
 ۴۶۳-سوره مریم ، آیه ۳۹ .
 ۴۶۴-سوره آل عمران ، آیه ۳۰ .
 ۴۶۵-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۶ .
 ۴۶۶-سوره آل عمران ، آیه ۹ .
 ۴۶۷-سوره بقره ، آیه ۲۵۴ .
 ۴۶۸-محجة البيضاء، ج ۸ ، ص ۳۳۱ .
 ۴۶۹-مریم ، ۹۵ .
 ۴۷۰-تفاسیر مجمع البیان و المیزان .
 ۴۷۱-سوره بقره ، آیه ۴۸ .
 ۴۷۲-البته شفاعت مردودی که در اینجا گفته شده همان توقعات نابجای یهود به خاطر وابستگی فامیلی با پیامبران است وگرنه شفاعتی که مورد قبول و پذیرش خداوند قرار گیرد، در آیات و روایات متعدد آمده است که در بحث های آینده مطرح می شود.
 ۴۷۳-سوره روم ، آیه ۵۷ .
 ۴۷۴-سوره بقره ، آیه ۱۶۶ .
 ۴۷۵-سوره دخان ، آیه ۴۱ .
 ۴۷۶-سوره طور، آیه ۴۶ .
 ۴۷۷-سوره حدید، آیه ۱۵ .
 ۴۷۸-سوره مائده ، آیه ۳۶ .

- ۴۷۹-سوره شعراء، آیه ۸۸.
- ۴۸۰-سوره لقمان، آیه ۳۳.
- ۴۸۱-سوره ممتحنه، آیه ۳.
- ۴۸۲-سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.
- ۴۸۳-سوره عبس، آیات ۳۴-۳۶.
- ۴۸۴-سوره اعراف، آیه ۶.
- ۴۸۵-سوره نحل، آیه ۹۳.
- ۴۸۶-سوره زلزال، آیه ۷.
- ۴۸۷-ذره به موجودات بسیار ریزی گفته می شود که در شعاع آفتابی که از روزنه ای باریک می تابد، به چشم می خورند.
- ۴۸۸-سوره بقره، آیه ۲۸۴.
- ۴۸۹-سوره لقمان، آیه ۱۶. نظیر این آیه در سوره انبیاء آیه ۴۷ نیز آمده است.
- ۴۹۰-سوره قصص، آیه ۷۸.
- ۴۹۱-سوره الرحمن، آیه ۳۹.
- ۴۹۲-سوره الرحمن، آیه ۴۱.
- ۴۹۳-تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۱.
- ۴۹۴-سوره تکوین، آیه ۸.
- ۴۹۵-بحار، ج ۷، ص ۲۷۲.
- ۴۹۶-تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۴۹۹.
- ۴۹۷-بحار، ج ۷، ص ۲۵۸.
- ۴۹۸-سوره اسراء، آیه ۳۶.
- ۴۹۹-تفسیر صافی.
- ۵۰۰-بحار، ج ۷، ص ۲۶۷.
- ۵۰۱-سوره زخرف، آیه ۱۹.
- ۵۰۲-بحار، ج ۷، ص ۲۷۶.
- ۵۰۳-سوره تکوین، آیات ۸-۹. مؤذنه به دختر زنده بگور شده گفته می شود.
- ۵۰۴-این تعبیر چهارمرتبیه در قرآن آمده است: نحل، ۲۷، قصص، ۶۲ و ۷۴ و فصلت، ۴۷.
- ۵۰۵-سوره قصص، آیه ۶۴.
- ۵۰۶-سوره فاطر، آیه ۳۷.
- ۵۰۷-سوره یس، آیه ۶۰.
- ۵۰۸-سوره انبیاء، آیه ۴۷.
- ۵۰۹-سوره کهف، آیه ۴۹.
- ۵۱۰-تفسیرمجمع البیان، ذیل آیه ۲۰۲ بقره.
- ۵۱۱-سوره انعام، آیه ۶۲.
- ۵۱۲-نهج البلاغه، کلام ۳۰۰.
- ۵۱۳-تفسیر مجمع البیان.
- ۵۱۴-بحار، ج ۷، ص ۲۶۴.
- ۵۱۵-بحار، ج ۷، ص ۲۷۴.
- ۵۱۶-بحار، ج ۶، ص ۲۵۱.
- ۵۱۷-سوره غاشیه، آیه ۲۶.
- ۵۱۸-تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

- ۵۱۹-سوره اسراء، آیه ۱۴.
- ۵۲۰-سوره كهف، آیه ۴۹.
- ۵۲۱-سوره انشقاق، آیه ۸.
- ۵۲۲-تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه .
- ۵۲۳-بحار، ج ۷، ص ۲۷۳.
- ۵۲۴-سوره رعد، آیه ۲۱.
- ۵۲۵-بحار، ج ۷، ص ۲۶۶.
- ۵۲۶-بحار ج ۷، ص ۲۶۶ به بعد.
- ۵۲۷-سوره كهف، آیه ۴۹.
- ۵۲۸-بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.
- ۵۲۹-بحار، ج ۷، ص ۲۶۰.
- ۵۳۰-سوره كهف، آیه ۱۰۵.
- ۵۳۱-میزان الحکمه، حساب .
- ۵۳۲-بحار، ج ۷، ص ۱۷۱.
- ۵۳۳-بحار، ج ۷، ص ۲۷۴.
- ۵۳۴-بحار، ج ۷، ص ۲۶۵.
- ۵۳۵-بحار، ج ۷، ص ۲۶۸.
- ۵۳۶-سوره انعام، آیه ۱۴۹.
- ۵۳۷-بحار، ج ۷، ص ۲۸۵.
- ۵۳۸-بحار، ج ۷، ص ۲۸۵.
- ۵۳۹-بحار، ج ۶۸، ص ۳۶۵.
- ۵۴۰-جامع السعادات، ج ۳، باب محاسبه .
- ۵۴۱-سوره یونس، آیه ۲۱.
- ۵۴۲-سوره مریم، آیه ۷۹.
- ۵۴۳-سوره انبیاء، آیه ۹۴.
- ۵۴۴-سوره یس، آیه ۱۲.
- ۵۴۵-سوره قمر، آیه ۵۲.
- ۵۴۶-سوره زخرف، آیه ۱۲.
- ۵۴۷-سوره قمر، آیه ۵۳.
- ۵۴۸-سوره مجادله، آیه ۶.
- ۵۴۹-سوره تکویر، آیه ۱۰.
- ۵۵۰-سوره ابراهیم، آیه ۲۱.
- ۵۵۱-سوره انعام، آیه ۲۸.
- ۵۵۲-سوره قیامت، آیه ۱۳.
- ۵۵۳-سوره الحاقه، آیه ۱۹.
- ۵۵۴-سوره الحاقه، آیه ۲۵.
- ۵۵۵-سوره انشقاق، آیه ۱۰.
- ۵۵۶-سوره اسراء، آیه ۷۲.
- ۵۵۷-سوره واقعه، آیه ۲۷ و ۴۱.
- ۵۵۸-سوره واقعه، آیات ۸ و ۹.
- ۵۵۹-سوره واقعه، آیه ۹۲.
- ۵۶۰-سوره اسراء، آیه ۷۱.
- ۵۶۱-فتیل به نخ بسیار باریکی که در وسط هسته خرما قرار دارد، گفته می شود.
- ۵۶۲-سوره الحاقه، آیات ۱۹ و ۲۳.

- ۵۶۳-تفسیرالمیزان ، ج ۱۳ ، ص ۱۷ .
- ۵۶۴-سوره الحاقه ، آیات ۲۵ ۲۹ .
- ۵۶۵-سوره اسراء ، آیه ۱۳ .
- ۵۶۶-سوره جائیه ، آیه ۲۸ .
- ۵۶۷-تفسیرالمیزان ، ج ۱۳ ، ص ۳۴۸ .
- ۵۶۸-تفسیرالمیزان ، ج ۲۰ ، ص ۸۰ ؛ بحار، ج ۷ ، ص ۱۲۶ .
- ۵۶۹-بحار، ج ۷ ، ص ۱۲۳ .
- ۵۷۰-با توجّه به آیه ۵ سوره سجده .
- ۵۷۱-با توجّه به آیه ۵ سوره معارج .
- ۵۷۲-بحار، ج ۷ ، ص ۱۲۸ .
- ۵۷۳-سوره انعام ، آیه ۲۳ .
- ۵۷۴-بحار، ج ۷ ، ص ۳۱۴ .
- ۵۷۵-سوره مجادله ، آیه ۱۸ .
- ۵۷۶-سوره نساء ، آیه ۴۲ .
- ۵۷۷-سوره آل عمران ، آیه ۱۸۳ .
- ۵۷۸-تفسیر المیزان ، ج ۴ ، ص ۸۵ .
- ۵۷۹-سوره هود، آیه ۶۵ .
- ۵۸۰-نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۱ .
- ۵۸۱-وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۴۰۹ .
- ۵۸۲-تفسیر نمونه ، ج ۹ ، ص ۱۵۹ .
- ۵۸۳-نهج البلاغه ، خطبه ۱۲ .
- ۵۸۴-جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۲۳۶ .
- ۵۸۵-سوره یس ، آیه ۱۲ .
- ۵۸۶-سوره حج ، آیه ۱۷ .
- ۵۸۷-سوره نساء ، آیه ۱ .
- ۵۸۸-سوره نساء ، آیه ۱۲۶ .
- ۵۸۹-سوره نساء ، آیه ۴۱ .
- ۵۹۰-سوره نحل ، آیه ۸۹ .
- ۵۹۱-سوره مائده ، آیه ۱۰۹ .
- ۵۹۲-سوره فرقان ، آیه ۳۰ .
- ۵۹۳-سوره بقره ، آیه ۱۴۳ .
- ۵۹۴-سوره فتح ، آیه ۲۹ .
- ۵۹۵-تفسیرصافی ، ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره .
- ۵۹۶-سوره نساء ، آیه ۴۱ .
- ۵۹۷-تفسیر صافی ، ذیل آیه .
- ۵۹۸-سوره ق ، آیه ۲۱ .
- ۵۹۹-تفسیر المیزان ، ج ۱۸ ، ص ۳۷۹ .
- ۶۰۰-سوره زلزال ، آیه ۴ .

۱۵

در سر زمین تبوک

۶۰۱-سوره عنکبوت ، آیه ۶۴ .

۶۰۲-تفسیر المیزان ، ج ۶ ، ص ۳۳۷ .

- ۶۰۳- علل الشرايع به نقل از حیات پس از مرگ علامه طباطبائی قدس سره .
- ۶۰۴- سوره اسراء، آیه ۱۴ .
- ۶۰۵- سوره نور، آیه ۲۴ .
- ۶۰۶- سوره یس ، آیه ۶۵ .
- ۶۰۷- سوره فصلت ، آیه ۲۰ .
- ۶۰۸- سوره فصلت ، آیه ۲۱ .
- ۶۰۹- سوره فصلت ، آیه ۲۱ .
- ۶۱۰- تفسیرالمیزان ، ج ۱۷ ، ص ۴۰۲ .
- ۶۱۱- سوره اسراء، آیه ۳۶ .
- ۶۱۲- کافی ، به نقل از تسلیة الفؤاد، ص ۱۸۱ .
- ۶۱۳- تفسیر نورالثقلین ، ذیل آیه ۲۱ ، سوره ق .
- ۶۱۴- صحیفه سجادیه ، دعای ششم .
- ۶۱۵- سوره آل عمران ، آیه ۳۰ .
- ۶۱۶- سوره کهف ، آیه ۴۹ .
- ۶۱۷- سوره یس ، آیه ۵۴ .
- ۶۱۸- سوره انعام ، آیه ۳۱ .
- ۶۱۹- سوره توبه ، آیه ۳۵ .
- ۶۲۰- سوره بقره ، آیه ۲۷۵ .
- ۶۲۱- تفسیر نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ .
- ۶۲۲- مصابیح الانوار، ج ۲ ، ص ۲۵۳ .
- ۶۲۳- عوالی اللالی ، ج ۱ ، ص ۲۶۷ .
- ۶۲۴- عدل الهی ، شهید مطهری ، ص ۲۵۳ .
- ۶۲۵- سوره فرقان ، آیه ۳۰ .
- ۶۲۶- سوره فرقان ، آیه ۳۰ .
- ۶۲۷- بحار، ج ۷ ، ص ۲۲۲ .
- ۶۲۸- سوره مزمل ، آیه ۲۰ .
- ۶۲۹- در قرآن درباره تدبیر و طهارت هرکدام سفارش ها شده است .
- ۶۳۰- سوره آل عمران ، آیه ۷ .
- ۶۳۱- سوره بقره ، آیه ۱۷۴ .
- ۶۳۲- سوره یوسف ، آیه ۲ .
- ۶۳۳- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۸۴ .
- ۶۳۴- سوره نحل ، آیه ۱۰۳ .
- ۶۳۵- سوره انعام ، آیه ۲۵ .
- ۶۳۶- سوره فصلت ، آیه ۲۶ .
- ۶۳۷- سوره طارق ، آیه ۱۳ .
- ۶۳۸- سوره سباء ، آیه ۳۱ .
- ۶۳۹- سوره یونس ، آیه ۱۵ .
- ۶۴۰- بحار، ج ۷ ، ص ۲۲۲ .
- ۶۴۱- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۸۴ .
- ۶۴۲- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۸۳ .
- ۶۴۳- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۸۰ .
- ۶۴۴- وسائل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۸۴ .
- ۶۴۵- سوره مریم ، آیه ۳۹ .

- ٦٤٦- نهج الفصاحه ، كلام ١٨١٠ .
- ٦٤٧- سوره زمر، آيه ٥٨ .
- ٦٤٨- سوره ملك ، آيه ١٠ .
- ٦٤٩- سوره اعراف ، آيه ٥٣ .
- ٦٥٠- سوره شورى ، آيه ٤٣ .
- ٦٥١- سوره مؤمنون ، آيه ١٠٦ .
- ٦٥٢- سوره نباء ، آيه ٤٠ .
- ٦٥٣- سوره يونس ، آيه ٥٤ .
- ٦٥٤- سوره يونس ، آيه ٥٢ .
- ٦٥٥- سوره بقره ، آيه ١٦٦ .
- ٦٥٦- سوره سجده ، آيه ١٢ .
- ٦٥٧- سوره مؤمنون ، آيه ١٠٧ .
- ٦٥٨- سوره زمر، آيه ٥٦ .
- ٦٥٩- غرالحكم ، ندم .
- ٦٦٠- نهج الفصاحه ، جمله ٣٠٥ .
- ٦٦١- نهج الفصاحه ، جمله ٣٠٥ .
- ٦٦٢- وسائل الشيعة ، ج ٤ ، ص ١١٨٠ .
- ٦٦٣- سفينة البحار، ندم .
- ٦٦٤- معجم احاديث نبوى ، ج ٦ ، ص ٣٩١ .
- ٦٦٥- سوره فرقان ، آيات ٢٦ ٢٩ .
- ٦٦٦- غرالحكم ، خسرو .
- ٦٦٧- سوره بقره ، آيه ١٦٦ .
- ٦٦٨- تفسيرصافى ، ج ١ ، ص ١٥٧ .
- ٦٦٩- سوره مجادله ، آيه ١٨ .
- ٦٧٠- سوره نساء ، آيه ٤٢ .
- ٦٧١- سوره انعام ، آيه ١٣٠ .
- ٦٧٢- سوره ملك ، آيه ١١ .
- ٦٧٣- سوره انعام ، آيه ٣٠ .
- ٦٧٤- سوره غافر، آيه ١١ .
- ٦٧٥- سوره مؤمنون ، آيه ١٠٥ .
- ٦٧٦- سوره انبياء، آيه ٩٧ .
- ٦٧٧- غرالحكم ، الاقرار .
- ٦٧٨- غرالحكم ، الاقرار .
- ٦٧٩- همان ستون توبه و يا ستون ابولبابه در كنار
مرقد پيامبر صلاى الله عليه و آله ست .
- ٦٨٠- سوره توبه ، آيه ١٠٢ .
- ٦٨١- تفسيرنمونه ، ج ٨ ، ص ١١٥ .
- ٦٨٢- بحار، ج ٦٤٣ ، ص ٢٣٦ .
- ٦٨٣- سوره فرقان ، آيه ٧٠ .
- ٦٨٤- تفاسير نورالثقلين ، ج ٤ ، ص ٣٣ و صافى ، ج ٢ ،
ص ٢٠٥ .
- ٦٨٥- تفسيرالميزان ، ج ١٥ ، ص ٢٦٩ .
- ٦٨٦- تسليمة الفؤاد، ص ١٧٩ .
- ٦٨٧- سوره حديد، آيه ٢٥ .
- ٦٨٨- بحار، ج ٧ ، ص ٢٤٢ .

- ۶۸۹-تفسیر المیزان ، ج ۹ ، ص ۷ .
- ۶۹۰-سوره اعراف ، آیه ۷ .
- ۶۹۱-سوره نباء ، آیه ۳۹ .
- ۶۹۲-بحار، ج ۷ ، ص ۲۴۹ .
- ۶۹۳-زیارت حضرت علی ع در میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم .
- ۶۹۴-سوره انبیاء ، آیه ۴۷ .
- ۶۹۵-سوره کهف ، آیه ۱۰۵ .
- ۶۹۶-تفسیرصافی ، ذیل آیه ۱۰۵ سوره کهف .
- ۶۹۷-حیات پس از مرگ ، علامه طباطبائی .
- ۶۹۸-بحار، ج ۷ ، ص ۲۴۲ .
- ۶۹۹-سوره نساء ، آیه ۶۹ .
- ۷۰۰-سوره هود، آیه ۵۶ .
- ۷۰۱-سوره زخرف ، آیه ۴۳ .
- ۷۰۲-سوره انعام ، آیه ۱۶۱ .
- ۷۰۳-سوره یس ، آیه ۶۱ .
- ۷۰۴-سوره آل عمران ، آیه ۱۰۱ .
- ۷۰۵-تفسیر نورالثقلین ، ج ۱ ، ص ۱۷ .
- ۷۰۶-تفسیر نورالثقلین ، ج ۵ ، ص ۵۷۲ .
- ۷۰۷-سوره مریم ، آیات ۷۱ ۷۲ .
- ۷۰۸-تفسیر نورالثقلین ، ج ۳ ، ص ۳۵۳ .
- ۷۰۹-تفسیر نورالثقلین ، ج ۳ ، ص ۳۵۴ .
- ۷۱۰-تفسیر نورالثقلین ، ج ۳ ، ص ۳۵۴ .
- ۷۱۱-بحار، ج ۸ ، ص ۶۷ .
- ۷۱۲-سوره فجر، آیه ۱۴ .
- ۷۱۳-بحار، ج ۸ ، ص ۶۵ .
- ۷۱۴-بحار، ج ۸ ، ص ۶۹ .
- ۷۱۵-بحار، ج ۳۹ ، ص ۲۰۲ .
- ۷۱۶-تنها مرحوم مجلسی ۳۲ حدیث در بحار، ج ۳۹ ، آورده است .
- ۷۱۷-الغدیر، ج ۳ ، ص ۲۹۹ .
- ۷۱۸-علم الیقین ، ج ۲ ، ص ۹۶۶ .
- ۷۱۹-ضمن دعائی که در مسجد زید خوانده می شود مفاتیح الجنان .
- ۷۲۰-معجم المفهرس لاحادیث النبوی ، از صحاح سته و غیره ، ماده شفع .
- ۷۲۱-سوره اسراء ، آیه ۷۹ .
- ۷۲۲-تفسیرکبیر، ذیل آیه .
- ۷۲۳-سوره مریم ، آیه ۸۷ .
- ۷۲۴-سوره منافقون ، آیه ۵ .
- ۷۲۵-سوره نجم ، آیه ۳۹ .
- ۷۲۶-سوره بقره ، آیه ۲۵۵ .
- ۷۲۷-سوره بقره ، آیه ۴۸ و ۱۲۳ .
- ۷۲۸-سوره مدثر، آیات ۴۰ ۴۸ .
- ۷۲۹-سوره نمل ، آیه ۸۰ .

- ٧٣٠-سوره يس ، آيه ٧٠ .
- ٧٣١-تفسير الميزان و سنن ابن ماجه ، ج ٨٠٤ .
- ٧٣٢-بحار، ج ٨ ، ص ٣٦٢ .
- ٧٣٣-نهج البلاغه ، خطبه ١٧٥ .
- ٧٣٤-اصول كافي ، ج ٢ ، ص ٥٩٦ .
- ٧٣٥-اصول كافي ، ج ٢ ، ص ٥٩٨ .
- ٧٣٦-سوره مزل ، آيه ١٧ .
- ٧٣٧-سوره بقره ، آيه ٢٥٤ .
- ٧٣٨-سوره زخرف ، آيه ٦٧ .
- ٧٣٩-سوره رعد ، آيه ١٨ .
- ٧٤٠-سوره عبس ، آيه ٣٤ .
- ٧٤١-سوره قيامت ، آيه ١٠ .
- ٧٤٢-سوره ابراهيم ، آيه ١٧ .
- ٧٤٣-سوره فاطر ، آيه ٨ .
- ٧٤٤-سوره كهف ، آيه ١٠٤ .
- ٧٤٥-سوره حديد ، آيه ١٣ .
- ٧٤٦-سوره حديد ، آيه ١٤ .
- ٧٤٧-سوره اعراف ، آيه ٥٠ .
- ٧٤٨-سوره سباء ، آيه ٣١ .
- ٧٤٩-سوره سباء ، آيه ٣٢ .
- ٧٥٠-سوره احزاب ، آيه ٦٧ .
- ٧٥١-سوره احزاب ، آيه ٦٨ .
- ٧٥٢-سوره اعراف ، آيه ٣٨ .
- ٧٥٣-سوره ابراهيم ، آيه ٢١ و غافر ، آيه ٤٧ .
- ٧٥٤-سوره غافر ، آيه ٤٨ .
- ٧٥٥-سوره تحريم ، آيه ١١ .
- ٧٥٦-سوره ابراهيم ، آيه ٢٢ .
- ٧٥٧-سوره ابراهيم ، آيه ٢٢ .
- ٧٥٨-سوره اعراف ، آيه ٢٠١ .
- ٧٥٩-سوره زخرف ، آيه ٣٦ .
- ٧٦٠-سوره ابراهيم ، آيه ٢٢ .
- ٧٦١-سوره نحل ، آيه ٩٩ .
- ٧٦٢-سوره غافر ، آيه ٤٩ .
- ٧٦٣-سوره غافر ، آيه ٥٠ .
- ٧٦٤-سوره مؤمنون ، آيات ١٠٦ ١١١
- ٧٦٥-سوره حج ، آيه ٢ .
- ٧٦٦-سوره توبه ، آيه ٣٥ .
- ٧٦٧-سوره ابراهيم ، آيه ٤٣ .
- ٧٦٨-سوره قلم ، آيه ٤٣ و معارج ، آيه ٤٤ .
- ٧٦٩-سوره طه ، آيات ١٢٥ ١٢٦ .
- ٧٧٠-سوره اسراء ، آيه ٧٢ .
- ٧٧١-تفسير نورالثقلين ، ج ٣ ، ص ١٩٦ .
- ٧٧٢-تفسيرنورالثقلين ، ج ٣ ، ص ١٩٦ .
- ٧٧٣-وسائل الشيعه ، ج ٨ ، ص ٤٨٠ .
- ٧٧٤-وسائل الشيعه ، ج ١١ ، ص ١٧٩ .

- ٧٧٥-بحار، ج ٤٤، ص ٢٧٨.
- ٧٧٦-سوره آل عمران ، آيه ١٠٦.
- ٧٧٧-سوره يونس ، آيه ٢٧.
- ٧٧٨-سوره عبس ، آيه ٤٠.
- ٧٧٩-سوره قلم ، آيه ١٦.
- ٧٨٠-سوره يس ، آيه ٦٥.
- ٧٨١-سوره اسراء ، آيه ٩٧.
- ٧٨٢-سوره فرقان ، آيه ٢٧.
- ٧٨٣-تفسيرنورالثقلين ، ج ٤ ، ص ١٢.
- ٧٨٤-سوره سجده ، آيه ١٢.
- ٧٨٥-سوره غافر، آيه ٧١.
- ٧٨٦-سوره ابراهيم ، آيه ٤٣.
- ٧٨٧-سوره نازعات ، آيه ٨.
- ٧٨٨-سوره توبه ، آيه ٣٥.
- ٧٨٩-سوره الحاقه ، آيات ٢٨ ٢٩.
- ٧٩٠-سوره مسد، آيه ٢.
- ٧٩١-سوره شعراء ، آيه ٨٨.
- ٧٩٢-سوره قصص ، آيه ٧٧.
- ٧٩٣-سوره كهف ، آيات ٢٢ ٤٢.
- ٧٩٤-سوره محمد، آيه ١٥.
- ٧٩٥-سوره فصلت ، آيه ٢١.
- ٧٩٦-سوره نساء، آيه ٥٦.
- ٧٩٧-سوره انشقاق ، آيه ١٠.
- ٧٩٨-سوره الحاقه ، آيات ٢٥ ٢٩.
- ٧٩٩-سوره ابراهيم ، آيه ٤٩.
- ٨٠٠-كلمه اصفاد جمع صغد به معنای غل و زنجير و مُقَرَّنِينَ يعنى با هم .
- ٨٠١-سوره بقره ، آيه ٢٠١.
- ٨٠٢-سوره الحاقه ، آيات ٣٠ ٣١.
- ٨٠٣-سوره حجر، آيه ٤٤.
- ٨٠٤-تفسير نورالثقلين ، ج ٤ ، ص ٥٠٥.
- ٨٠٥-تفسيرنورالثقلين ، ج ٤ ، ص ٥٠٤.
- ٨٠٦-سوره نساء، آيه ١٤٥.
- ٨٠٧-تفسيرنورالثقلين ، ج ٤ ، ص ٥٠٤.
- ٨٠٨-سوره فرقان ، آيه ١٢.
- ٨٠٩-سوره ق ، آيه ٣٠.
- ٨١٠-سوره فرقان ، آيه ١٣.
- ٨١١-سوره مدثر، آيه ٣٠.
- ٨١٢-سوره تحريم ، آيه ٦.
- ٨١٣-سوره زمر، آيه ٧٣.
- ٨١٤-سوره توبه ، آيه ٤٩ وسوره عنكبوت ، آيه ٥٤.
- ٨١٥-سوره كهف ، آيه ٢٩.
- ٨١٦-سوره اعراف ، آيه ٤١.
- ٨١٧-سوره هود، آيه ١٠٦.
- ٨١٨-سوره ملك ، آيه ٧.

- ۸۱۹-سوره نحل ، آیه ۸۵ .
 ۸۲۰-سوره اسراء ، آیه ۹۷ .
 ۸۲۱-سوره ابراهيم ، آیه ۱۷ .
 ۸۲۲-سوره فاطر ، آیه ۳۶ .
 ۸۲۳-سوره ابراهيم ، آیه ۱۷ .
 ۸۲۴-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۴ .
 ۸۲۵-سوره مؤ منون ، آیه ۱۰۴ .
 ۸۲۶-سوره واقعه ، آیه ۴۳ .
 ۸۲۷-سوره معارج ، آیه ۱۵ .
 ۸۲۸-سوره معارج ، آیات ۱۷ ۱۸ .
 ۸۲۹-سوره مرسلات ، آیه ۳۲ .
 ۸۳۰-سوره بلد ، آیه ۲۰ .
 ۸۳۱-سوره همزه ، آیه ۷ .
 ۸۳۲-سوره بقره ، آیه ۲۴ .
 ۸۳۳-سوره همزه ، آیات ۵ ۶ .
 ۸۳۴-سوره حج ، آیه ۱۹ .
 ۸۳۵-سوره ابراهيم ، آیه ۵۰ .
 ۸۳۶-سوره حج ، آیه ۲۱ .
 ۸۳۷-سوره غاشيه ، آیات ۶ ۷ .
 ۸۳۸-سوره ص ، آیه ۲۶ .
 ۸۳۹-سوره مطففين ، آیات ۴ ۵ .
 ۸۴۰-وسائل الشيعه ، ج ۱ ، ص ۳۶۱ .
 ۸۴۱-تفسيرنورالثقلين ، ج ۱ ، ص ۱۶ .
 ۸۴۲-تفسيرنورالثقلين ، ج ۱ ، ص ۱۶ .
 ۸۴۳-نهج البلاغه فيض الاسلام ، ص ۳۰۰ .
 ۸۴۴-سوره غافر ، آیه ۱۶ .
 ۸۴۵-سوره الحاقه ، آیات ۳۳ ۳۴ .
 ۸۴۶-سوره مدثر ، آیات ۴۰ ۴۶ .
 ۸۴۷-سوره جاثيه ، آیات ۳۴ ۳۵ .
 ۸۴۸-سوره نوح ، آیه ۲۵ .
 ۸۴۹-سوره تحريم ، آیه ۱۰ .
 ۸۵۰-سوره معارج ، آیات ۱۷ ۱۸ .
 ۸۵۱-سوره ملك ، آیه ۱۰ .
 ۸۵۲-بحار ، ج ۷ ، ص ۲۱۳ .
 ۸۵۳-سوره مطففين ، آیه ۳۴ .
 ۸۵۴-سوره مطففين ، آیه ۲۹ .
 ۸۵۵-سوره بقره ، آیه ۱۷۴ .
 ۸۵۶-سوره دخان ، آیه ۴۹ .
 ۸۵۷-بحار ، ج ۸ ، ص ۱۶ .
 ۸۵۸-الغدير ، ج ۲ ، ص ۳۲۱ .

۱۶

در سر زمين تبوك

- ۸۵۹-کنز العمال ، ج ۱۴ ، ص ۴۱۵ .
 ۸۶۰-کنز العمال ، ج ۱۴ ، ص ۴۱۷ .

- ۸۶۱-سوره احزاب ، آیه ۴۴ .
- ۸۶۲-سوره فجر، آیه ۲۸ .
- ۸۶۳-سوره آل عمران ، آیه ۱۷۰ .
- ۸۶۴-سوره نمل ، آیه ۸۹ .
- ۸۶۵-سوره رعد، آیات ۲۳ ۲۴ .
- ۸۶۶-بحار، ج ۳ ، ص ۱۳ .
- ۸۶۷-سفینة البحار، ولی .
- ۸۶۸-سوره زخرف ، آیه ۶۸ .
- ۸۶۹-خوف درباره خطرات احتمالی و حزن در مورد نراحتی های قطعی می باشد. تفسیر المیزان ، ج ۱۸ ، ص ۱۲۸ .
- ۸۷۰-تفسیر نمونه ، ج ۱۰ ، ص ۱۹۴ .
- ۸۷۱-سوره حجر، آیه ۴۴ .
- ۸۷۲-بحار، ج ۸ ، ص ۱۸۱ .
- ۸۷۳-بحار، ج ۸ ، ص ۱۸۶ .
- ۸۷۴-بحار، ج ۸ ، ص ۱۹۴ .
- ۸۷۵-بحار، ج ۸ ، ص ۱۵۶ .
- ۸۷۶-سوره رعد، آیه ۲۴ .
- ۸۷۷-تفسیر نورالثقلین ، ج ۴ ، ص ۵۰۷ .
- ۸۷۸-سوره ص ، آیه ۵۰ .
- ۸۷۹-سوره آل عمران ، آیه ۱۳۳ .
- ۸۸۰-سوره حدید، آیه ۲۱ .
- ۸۸۱-بحار، ج ۸ ، ص ۱۲۰ .
- ۸۸۲-سوره انسان ، آیه ۱۳ .
- ۸۸۳-بعضی طلج را درختی می دانند که سایه بسیارمرطوب و خنکی دارد .
- ۸۸۴-سوره واقعه ، آیات ۲۸ ۳۱ .
- ۸۸۵-بحار، ج ۸ ، ص ۱۹۶ ؛ کنزالعمال ، ج ۱۴ ، ص ۴۸۸ .
- ۸۸۶-سوره زخرف ، آیه ۷۱ .
- ۸۸۷-سوره ق ، آیه ۳۵ .
- ۸۸۸-سوره سجده ، آیه ۱۷ .
- ۸۸۹-بحار، ج ۸ ، ص ۱۹۱ .
- ۸۹۰-سوره رعد، آیه ۳۵ .
- ۸۹۱-سوره واقعه ، آیه ۳۳ .
- ۸۹۲-سوره ص ، آیه ۵۴ .
- ۸۹۳-سوره واقعه ، آیه ۳۲ .
- ۸۹۴-سوره ق ، آیه ۳۵ .
- ۸۹۵-سوره دخان ، آیه ۵۱ .
- ۸۹۶-سوره انعام ، آیه ۸۲ .
- ۸۹۷-سوره انعام ، آیه ۱۲۷ .
- ۸۹۸-سوره عبس ، آیه ۳۸ .
- ۸۹۹-سوره قیامت ، آیات ۲۲ ۲۳ .
- ۹۰۰-سوره غاشیه ، آیه ۸ .
- ۹۰۱-سوره عبس ، آیه ۳۹ .
- ۹۰۲-سوره الحاقه ، آیات ۱۹ ۲۴ .

- ۹۰۳-سوره اعراف ، آیه ۳۸ .
- ۹۰۴-سوره اعراف ، آیه ۴۲ .
- ۹۰۵-کلمه غِل به معنای نفوذ مخفیانه است و چون حسد و کینه ، مرموزانه در روح انسان اثر می گذارند ، غل گفته شده است و شاید به سایر صفات زشت نیز بتوان غل گفت .
- ۹۰۶-سوره مریم ، آیه ۶۲ .
- ۹۰۷-سوره واقعه ، آیه ۲۵ .
- ۹۰۸-سوره نباء ، آیه ۳۵ .
- ۹۰۹-سوره فاطر ، آیه ۳۳ .
- ۹۱۰-سوره انسان ، آیه ۲۱ .
- ۹۱۱-سوره كهف ، آیه ۳۱ .
- ۹۱۲-سوره فاطر ، آیه ۳۵ .
- ۹۱۳-سوره انسان ، آیه ۱۹ .
- ۹۱۴-سوره واقعه ، آیه ۲۰ .
- ۹۱۵-سوره الحاقه ، آیه ۲۳ .
- ۹۱۶-سوره محمد ، آیه ۱۵ .
- ۹۱۷-سوره واقعه ، آیه ۲۱ .
- ۹۱۸-سوره محمد ، آیه ۱۵ .
- ۹۱۹-سوره مائده ، آیه ۹۰ .
- ۹۲۰-سوره انسان ، آیه ۲۱ .
- ۹۲۱-سوره مائده ، آیه ۹۱ .
- ۹۲۲-سوره صافات ، آیه ۴۷ .
- ۹۲۳-سوره نباء ، آیه ۳۵ .
- ۹۲۴-سوره واقعه ، آیه ۱۹ .
- ۹۲۵-سوره انسان ، آیه ۵ .
- ۹۲۶-سوره ق ، آیه ۳۵ .
- ۹۲۷-سوره انسان ، آیه ۶ .
- ۹۲۸-سوره صافات ، آیات ۴۵ ۴۷ .
- ۹۲۹-سوره مطففين ، آیات ۲۵ ۲۶ . رحيق ، یعنی شراب صاف و خالص .
- ۹۳۰-سوره انسان ، آیه ۲۱ .
- ۹۳۱-سوره زخرف ، آیه ۷۱ .
- ۹۳۲-سوره صافات ، آیه ۴۸ و ص ، آیه ۵۲ .
- ۹۳۳-سوره واقعه ، آیه ۳۷ .
- ۹۳۴-سوره واقعه ، آیه ۲۳ .
- ۹۳۵-سوره واقعه ، آیه ۳۶ .
- ۹۳۶-سوره نباء ، آیه ۳۳ .
- ۹۳۷-سوره الرحمن ، آیه ۵۶ .
- ۹۳۸-سوره الرحمن ، آیه ۷۲ .
- ۹۳۹-سوره الرحمن ، آیه ۵۸ .
- ۹۴۰-سوره نساء ، آیه ۵۷ .
- ۹۴۱-وسائل الشيعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۰ .
- ۹۴۲-سوره كهف ، آیه ۲۹ .
- ۹۴۳-سوره غاشيه ، آیه ۱۳ .

- ۹۴۴-سوره غاشیه ، آیه ۱۴ .
- ۹۴۵-سوره غاشیه ، آیه ۱۵ .
- ۹۴۶-سوره غاشیه ، آیه ۱۶ .
- ۹۴۷-سوره انسان ، آیه ۱۴ .
- ۹۴۸-سوره انسان ، آیه ۲۰ .
- ۹۴۹-سوره واقعه ، آیات ۱۵ ، ۱۶ .
- ۹۵۰-سوره اعراف ، آیه ۴۳ .
- ۹۵۱-سوره فجر، آیات ۲۹ ، ۳۰ .
- ۹۵۲-سوره یس ، آیه ۵۸ .
- ۹۵۳-سوره رعد، آیه ۲۴ .
- ۹۵۴-سوره یونس ، آیه ۱۰ .
- ۹۵۵-بحار، ج ۸ ، ص ۱۴۱ .
- ۹۵۶-سوره توبه ، آیه ۷۲ .
- ۹۵۷-بحار، ج ۶۹ ، ص ۲۵۱ .
- ۹۵۸-سوره انسان ، آیه ۲۱ .
- ۹۵۹-سوره فاطر، آیه ۳۴ .
- ۹۶۰-سوره طور، آیه ۲۱ .
- ۹۶۱-تفسیرالمیزان ، ج ۱۹ ، ص ۱۰ .
- ۹۶۲-سوره انسان ، آیه ۲۲ .
- ۹۶۳-سوره انعام ، آیه ۱۶۰ .
- ۹۶۴-سوره زلزال ، آیه ۷ .
- ۹۶۵-تعقیبات مشترکه نماز .
- ۹۶۶-دعای ماه رجب .
- ۹۶۷-درقرآن یازده مرتبه این تعبیر آمده که تمام آن در مورد بهشت است .
- ۹۶۸-سوره کهف ، آیه ۱۰۷ .
- ۹۶۹-تفسیر المیزان ، ج ۱۳ ، ص ۴۳۳ .
- ۹۷۰-بحار، ج ۸ ، ص ۱۳۲ .
- ۹۷۱-بحار، ج ۹۷ ، ص ۴۷ ؛ ج ۷۴ ، ص ۹۰ ؛ ج ۷۶ ، ص ۲ و ج ۸۱ ، ص ۱۹۴ .
- ۹۷۲-سوره انعام ، آیه ۱۳۲ .
- ۹۷۳-سوره رعد، آیات ۱۹ ، ۲۴ .
- ۹۷۴-سوره فرقان ، آیه ۷۵ .
- ۹۷۵-تفسیرصافی ، ج ۲ ، ص ۷۷ .
- ۹۷۶-سوره انسان ، آیه ۱۲ .
- ۹۷۷-میزان الحکمه .
- ۹۷۸-از جمله : سوره بقره ، آیه ۲۵ ، نساء ، ۵۷ ، ابراهیم ، ۲۳ ، حج ، ۱۴ ، و کهف ، ۱۰۷ .
- ۹۷۹-سوره حجر، آیه ۴۵ و ذاریات ، آیه ۱۵ .
- ۹۸۰-سوره نساء، آیه ۱۳ .
- ۹۸۱-سوره آل عمران ، آیه ۱۹۵ .
- ۹۸۲-سوره شعراء، آیات ۸۸ ، ۸۹ .
- ۹۸۳-سوره بقره ، آیه ۱۰ .
- ۹۸۴-سوره ق ، آیه ۳۳ .
- ۹۸۵-سوره طور، آیه ۲۵ .

- ۹۸۶-تفسیرالمیزان ، ج ۱۹ ، ص ۱۳ .
- ۹۸۷-سوره طور، آیه ۲۷ .
- ۹۸۸-مستدرک الوسائل ، ج ۳ ، ص ۲۴۲ به نقل از میزان الحکمه .
- ۹۸۹-سوره ص ، آیه ۲۶ .
- ۹۹۰-سوره اعراف ، آیه ۴۰ .
- ۹۹۱-میزان الحکمه .
- ۹۹۲-سوره نحل ، آیه ۹۶ .
- ۹۹۳-سوره هود، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ .
- ۹۹۴-سوره هود، آیه ۱۰۸ .
- ۹۹۵-سوره نساء، آیه ۱۶۹ ؛ تغابن ، آیه ۹ ؛ طلاق ، آیه ۱۱ و جن، آیه ۲۳ .
- ۹۹۶-سوره اسراء، آیه ۹۷ .
- ۹۹۷-سوره نساء، آیه ۵۶ .
- ۹۹۸-برای توضیح بیشتر به پاسخ ششم از این سؤال که چرا در آخرت جزا داده می شویم نه در دنیا، مراجعه فرمایید .
- ۹۹۹-سوره بقره ، آیه ۱۴۶ و انعام ، آیه ۲۰ .
- ۱۰۰۰-سوره هود، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸ .
- ۱۰۰۱-سوره الليل ، آیه ۱۲ .
- ۱۰۰۲-سوره انعام ، آیه ۱۲ .
- ۱۰۰۳-سوره هود، آیه ۶ .
- ۱۰۰۴-سوره حجر، آیه ۹ .
- ۱۰۰۵-سوره روم ، آیه ۴۷ .
- ۱۰۰۶-سوره یونس ، آیه ۱۰۳ .

فهرست مطالب

2.....	سخن ناشر
3.....	مقدمه مؤلف
4.....	خصوصیات این کتاب
6.....	جایگاه معاد
13.....	نمونه های دیگر برای امکان معاد
19.....	دلیل اول معاد: عدل خدا
22.....	انتخاب ، معیار ارزش در اسلام
25.....	کیفر در دنیا
27.....	پاداش در دنیا
33.....	سفره ای همراه با پزشکی دلسوز
37.....	با يك آیه فقیه شد
48.....	نقش معاد در توجه به محرومان
52.....	آثار یاد موت و معاد
58.....	انگیزه های انکار معاد
63.....	سیمایی از مرگ و جان دادن
74.....	معنای توبه
76.....	مراحل توبه
79.....	شرایط و انواع توبه
87.....	برخورد با گناهکار
88.....	حسن عاقبت و سوء عاقبت
92.....	عوامل بدعاقبتی انسان
95.....	وصیت
96.....	نقش وصیت
97.....	شرایط وصیت
101.....	وصیت های نمونه ای
104.....	احتضار و لحظه مرگ
115.....	قبض روح و جان دادن
120.....	تشییع جنازه
123.....	غسل ، کفن و دفن
125.....	برزخ بقای روح
131.....	زندگی برزخی
	تشبیه خواب و بیداری و مرگ به رانندگی
132.....	

138.....	گوشه ای از عوامل عذاب برزخی
141.....	عذاب برزخی مؤمنان
146.....	بهره برداری از اعمال
147.....	زیارت قبور
150.....	وضع آسمان ها
152.....	در آستانه قیامت
154.....	وضع زمین و کوهها
159.....	شبهه آکل و ماءکول
161.....	ماجرای حضرت ابراهیم
168.....	گسستن وسائل و رابطه ها
171.....	حساب و حسابرسی
173.....	محاسبه عمل
181.....	انواع حساب در قیامت
184.....	حقّ النَّاس
188.....	ثبوت و کشف اعمال
193.....	انواع پرونده ها
215.....	اهمیت و جایگاه مسجد
232.....	در صراط چه می گذرد
234.....	شفاعت
235.....	پاسخ به شبهات
251.....	سیمای مجرمان و کفار
261.....	چگونگی حضور در قیامت
263.....	جهنم و عوامل جهنمی شدن
265.....	درهای جهنم
266.....	وضع جهنم و آتش
271.....	یاد دوزخ و قیامت
	گوشه ای از علل عذاب در قرآن و روایات
273.....	
279.....	سیمای بهشت و بهشتیان
281.....	ورود به بهشت
287.....	بهشت محل کامیابی
289.....	نعمت های ابدی
291.....	بهشت سرای اءمن
292.....	افتخار و دعوت از دیگران
293.....	برادری و صفا
301.....	لذت های معنوی
306.....	درجات بهشت در قرآن

307.....	کلیدهای بهشت
314.....	جاودانگی و خلود
317.....	تجسم عمل ، نشان ابدیت
321.....	پایان نامه
322.....	پی نوشتها
347.....	فهرست مطالب